٢٦٠٠

این نسخه بخط احمد بن علی نوشته شده است که مؤلف انیس المحبین است

۲۶۰۰

این نسخه بخط احمد بن علی نوشته شده است که مؤلف انیس المحبین است



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علیهم اجمعین

غنی جهان ... ذنوبهم ... از تحمل مکاتب ... فضائل آل الله سلام الله

علیهم اجمعین ... الذین یکتمون ما انزل الله ...

... در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام ...

... مقصد **مقصد اول** قال الله تعالی ان الذین یکتمون ما

انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک

یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون اکنون ... در فضائل عرض نماید ... فذکر

فان الذکری تنفع المؤمنین و ما الا ... و الله ...

معروض ... فضیلت ... است چه جرأت کنم مدح تو

چون ... وصف تو از ذات خیال

فکر من که بجای تو رسد کز رفعت

مرغ

مرغ اندیشه فرو میماند از چه برود به اینجا دخول دهد که از ضعف بیفتد

آن نور خدا که از عالم جبروت چنانکه عقاب بپر بپرد اندیشه ...

وجودی که حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله مخصوص است ...

... چه عرض نمایم چگونه میتوانم مدعی باشم ...

بلکه امیرالمؤمنین سخن بذکر تو در اینجا مراد است ...

... و گرنه منقبت آفتاب معلوم است چه حاجت ...

... بدانید ... از زمان ... تا صاحب ... بلکه الی یوم القیامه ... قدرت و علم ...

مناقب و فضائل آل الله ذکر نمایند از انبیاء و علماء و حکماء و متکلمان

ارباب کمال عشری از عشر آن نقل نمودند ...

باب امام علیه السلام ... بلکه هر چه ... الدرجات ...

روایت ... مردمان آگاه و خداشناس و ارباب معرفت در هر زمان

از ... و قتال و ...

ونزد السلطه ونزد الادب زیرا که وجود شان اقرب است بامر [illegible] تحصیل دنیا
ودنیا قصور وخوف عالیه واسباب تجملات وغیره با بهجت اما فقرا درس حجه
ومجالس روضه خوانی ومنابر درس وفضائل وتحصیل حاضر شدند دیگر این مسئله واضح وحجت
بر برهان شیعه [illegible] روزی خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام
قوم نزد فرمود [illegible] جعلوا الناس ارباباً من دون الله وقولوا فینا ما شئتم اگرچه
این فرمایش امام علیه السلام تمام داخل فضائل است و قاعده کلیه است در دست
همچنین ما در صدد بیان آن نیستیم ولکن علی الاجمال یعنی بر کلام شریف است
هر وجودی دو قسم است واجب است و ممکن و آن واجب را لابد باید اسمی
بگذاریم از خدا و رحمن و رحیم و ذات واجب و خالق و رب و امثال اینها
هر یک اسم بخوانیم ما خدا داریم و ما را آفریده و قدرت داده و علم داده
و حیوة داده و همت داده و روزی داده و حرکت داده و آنچه لوازم ممکن
و مخلوقیت است او داده و غیره آن در همه چیز محتاج است تا [illegible] باشد

بغیر

تا جز غیب از ادب الاحباب [illegible] المخلوقات همه محتاج خداوند خالق
اگر بدانید وکسی معتقد باشد بهر که مخلوق در چیزی از خدا مستغنی است البته
از زمره اسلام خارج است حتی اما کسیکه [illegible] وعلم [illegible] اسلام خداوند
در همه افعال و حرکات وصفات وسکنات ومراتب و درجات و اطوار خود ذات وصفت
محتاج واجب الوجود است اگر نه خداوند عالم قدرت خود را از ایشان سلب نماید
تا در نمیتوانند پرکاهی را از زمین حرکت دهند محروم از خدا ترسیده و این قدر افرا
در بیان امر حق نه نمایید و از پیش بر حذر کنید که [illegible]
[illegible] حق را از برای رتبت ذره دنیا [illegible] از مجلس [illegible]
حق کمال وفضائل خواندن ایشان را نشان بازنگویند اگر معتقد بر امام وصدق
امام است بر فرمان او هر چه میخواهید بگوئید ما را خدا قرار ندهید و حق که قدرت
داده و تمام فیوضات و امدادات از اوست و ما ممکن و مخلوقیم ولکن [illegible]
[illegible] وگوید انا لله وانا الیه راجعون همه تمام امور و شئون بر خدا راجع است

هرچه بخواهید از اوصاف جمیله و صفات حمیده و کمالات ربوبیه و مظهر اسماء الوهیه در حق
ما معتقد باشید لیکن بالاتر نبرید ما ائیم مظهر خالقیه و ما ائیم مظهر قادریه و ما ائیم
مظهر عالمیه و ما ائیم مظهر سمیعیه و ما ائیم مظهر بصیریه و ما ائیم مظهر محیی و ما ائیم مظهر ممیت
و هکذا مختصرا تمامی صفات الهیه را مظهر و تمام اسماء ربوبیه یعنی عبارت از وجود
اطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد او ابن ابی طالب راوی شک و مشکل شد
عرض کرد ای شاه خدا آن فرمایش در حق شما هرچه بخواهیم بگوئیم کجا راوی خیال
کرد در این صورت بکند اصحاب ما هر چه چنانچه از بیان قشون را اما مرا بر خوشان قیاس
نموده اگر از انچه در قوه خوشان فوق است بر امام بگوید فورا استغفار
کن بر خدا چه گناه کار شد دیگر بدبخت امام جواب ترا داده محتاج بجواب
نیست راوی هم دید امام علیه السلام فاستوی جالسا [illegible]
چون الف ای کس باشد همچو غضب نشسته و در نظر غضب نگاه می‌کند
که جلوس و نظر از اثار غضب است فقال وما علی ان تقولوا ما خرج الیکم

من علینا الا الف غیر معطوفة راوی انچه از علم و قدرت و فضائل و مناقب ثابت
رسیده و این قدر کتب پر شده مجلدات از فضائل و معجزات [illegible] که
مرکب نباشد در زبان کم جاری شود زیرا که حروف هجی مثل الف باء تاء ثاء
با انفراد ها یعنی و بطئی جاری نشود مگر انکه مرکب کنی مثل زاء و یاء و دال امر مرکب
زید می‌باشد یعنی زبان جاری شده پس فضائل و علم آل الله ما این حرف
علاوه [illegible] حروف مفرده و حروف و جهات مرکب شده
در مطلب واضح [illegible] امیر المؤمنین [illegible] این فضائل و مناقب ثابت
و مرکب نشده مردم انکار می‌کنند و تکفیر می‌کنند پس اگر الف معطوفه و حروف
مرکبه باشد نمی‌دانم مردم در حق ما چه خواهند [illegible] مراد از الف غیر
معطوفه امر مجمل غیر مفصل است زیرا که الف غیر معطوفه همان خود الف است مفرد
در مقابل الف معطوفه مربوطه و باشد و الف در شکل اجمال و باید در شکل
تفصیل است [illegible] و تفصیل است [illegible] که الف معطوفه الفات است

که کشفش از بیان دارد و الف سطوحه التجمل لازم است با بیان تجمل دلیل و در اخبار

دیگر در مجمع البحرین نقل کنند و ما علیهم بنزول من فضلنا الا الف غایت

مقطوعه و مقصود از الف غیر مقطوعه چه [illegible] هر یک نیز از وحده باشد

از الف منقوطه [illegible] صفا [illegible] اسباب عرض از این بیان است که

آنچه روایت از فضائل امیر المؤمنین و آله علیهم السلام شده و عوده از قبیل

تنها هی در قعه نصف است کوش و هوش شما برای حقیر است اثبات الحرمین

چه است که در حق [illegible] مذکور شده باشد از اذانات الله العلیا و حق

صفات الله و حق [illegible] به الامر ما است دانیه و درجات رفیعه در اخبار

وارد شده باز امام علیه السلام فرموده این مذکورات اقل قلیل است الله

اقل قلیل است زیرا که در حدیث جابر [illegible] این سطر [illegible] هیچ

منکشف نشود جابر بن یزید الجعفی که [illegible] اسرار آل محمد

حضرت ابی جعفر [illegible] تعلیم کرده و نهی کرده از اظهار بر بنی امیه دکتم حق

الوجعفر

[illegible]

ابو جعفر خمسین الف حدیث ما حدثت بها احدا و علاوه از این پنجاه هزار

حدیث که به جابر داده شمه از فضائل [illegible] دفع [illegible] اگر از

آنها بر بنی امیه اظهار کنی [illegible] تو را لعنت کنند فعلیک لعنتی ولعنة آبائی

و بعد از آن کتابی دیگر که [illegible] داده دانم شمه از فضائل [illegible] و نحو هاک هذا

فان حدثت بشیء منه احدا فعلیک لعنتی ولعنة آبائی الی

یوم القیمة از احادیث کتاب اول فقط از بنی امیه نهی و از احادیث کتاب

دویم مطلقا نهی فرموده اند معلوم است از اظهار احادیث کتاب اول

وقتی رخصت وارد شود و از ابراز دویم قدرت تحمل الناس باشد که

دیوانه می باشند چنانچه در نهج التحقیق از مفضل منقول است حضرت

صادق علیه السلام فرموده لو اذن لنا ان نعلم الناس حالنا

عند الله و منزلتنا عنده لما احتملوا معلوم است تحمل نیز [illegible] شد

[illegible] یک فقره از آنها عرض نمایم که قدرت تحمل ندارند از آن

[illegible]

در جامع باشد و خود نقل می‌کند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام در مورد حدیث

حضرت سید الشهداء امام عرض نمود حدثنی بعض اصحابکم الذی جعل

لکم فرمود طاقت تحمل آن را نداری عرض کرد ای پسر رسول الله تحمل می‌نمایم

[illegible] از زبان ادای تحمل را نمی‌تواند ولکن حضرت را اصرار [illegible]

عبدالله [illegible] یکی از حدیث‌ها را در وقت نقل تحمل نمود حضرت حدیثی را

مرد فرمود حضرت [illegible] از [illegible] در حدیث سید [illegible] چه حالت افتاد

یا حسین امیض واس الجبل والحدید وانی الحدیث خوب شد

حدیث را فراموش کرد فقال الحسین ادرکته رحمة الله حیث

الحدیث و اگر حدیث را فراموش نمی‌کرد نمی‌دانم به چه حالت می‌افتاد

به در حدیثی دیده‌ام [illegible] ذکر حدیث دیوانه شده است سه مرد

حضرت سید الشهداء در حدیث مفضل سؤال کرد حضرت یکی را از اصحاب

حدیثی فرمود [illegible] دیوانه شده و [illegible] در رفیقانش [illegible]

وفا می‌کنند [illegible] جواب [illegible] از حدیث جابر برای [illegible]

میدان وفات [illegible] امام علیه السلام جابر را [illegible] فضائل [illegible] ندادی

شام [illegible] [illegible] جابر [illegible]

سعی یا جابر در فضائل ما [illegible] اظهار نکن از زبان تو زیرا که [illegible]

است می‌دارد قسمی را از زبان خودش [illegible] و قسمی را از زبان شیعه [illegible]

[illegible] قسمی را از زبان [illegible] و قسمی را از قلب

ظاهر نمود و مقصود از نهی جابر همین بود [illegible] تا جابر [illegible]

نکند زیرا که [illegible] در [illegible] از [illegible] حضرت امام محمد باقر علیه السلام از

این واقعه [illegible] قلب جابر مضطرب بوده [illegible]

شده اند خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد [illegible] جعلنی الله فداک اقدس

[illegible] حضرت [illegible]

محمد بن علی کذا وکذا [illegible] نور جمع البحرین مکتوب است [illegible]

بگو آنچه شنیده‌ای گفت در زمین پنجاه هزار حادثات است که هیچ یک شبیه آن
احادیث نقل کرده‌ام و بعضی هشتاد هزار حادثات که هیچ یک شبیه آن نقل
نمود گفت این که از آن پنجاه هزار حادثات است حضرت امیر علیه السلام فرمود کدام
حادثه اند که آن کسی حلقی و اعطا باحد تقی مستکم الذی لا احد
احداً و ربا حادث فی صلب کی حتی اخذ منه شبه الجنون فرمود یا
جابر ... فاخرج الی الجبانة فاحفر حفیرة و دلّ راسک
فیها و قل حدثنی محمد بن علی بکذا و کذا فنقلت که بعد از مدتی اصحاب
از آن نمودند که صبیان از آنجا برداشته و نفخ نی کرده و می‌شنیدند از آن صدای آن
از آنها دیگر خبر فی محمد بن علی بکذا و کذا تا احادیث ... تعلیم شده
از آن قصاب ... شنیدند و از آن قصاب شنیده بودند و ضبط نموده‌اند زیرا که
برای ... قصاب ... نمودند چنانچه بعضی از قصص خویش ...
نموده ... قدرت ... ضبط نموده در وقتی حضرت

امیرالمؤمنین بعد از سلام به حضرت فرمود کیف اصبحت یا اباذر عرض کرد السلام
علیک یا اخا رسول الله یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من هو
بکل شیء علیم زیرا که اگر از زبان حضرت خاتم الانبیاء ظاهر می‌شد
می‌گفتند پیغمبر در حق این عم خود افراط کرده کما قالوا و اگر از شیعه ظاهر می‌شد
و از شیعه ... ضعفا اما ... از هر وجه ممکن نمود که
از آن ظاهر شده ... خدا خویش ... صفات
خدا او را خود گفته اگر ... این حدیث را در کتب شنیده و ایم ندیده‌ام
در کتب ... شنیده‌ام ... این صفات را از خدا نقل کرده ...
عرض نکنم کتاب بصائر الدرجات ... احادیث در آن کتاب ...
از آن ... حضرت ابا عبدالله ... فرمود قال رسول الله ... جبرئیل ...
... تمام عوالم ... لازم بود ... وحی ...
... وحی ... این بود ...

علی الاول لا آخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم عوض کهم یا ز

الیس هذا الکلام انت اینا متصف باین صفات نیستی و تو اولی و اخری و ظاهری

باطنی و تو بر هر شی عالمی و غیر از تو هم کی است که متصف باین صفات باشد

بس ما الفرق بینک و بینه و تو هم پیغمبر علی هم متصف باین صفات و لا فرق بینی

و بینه الا انه خلق و عبد من عباد صفتهم و او مظهر صفات و من موجد هم و او

وجود تو و من است ظهور من از تو فقلت اظهر لولاک لم تکن لولاه اگر نه

او باشم وجود علی نیست و اگر علی نباشد ظهور من نیست انی انا الله لا اله الا انا

البارئ المصور الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز

الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون انی انا الله لا اله الا انا الخالق البارئ

المصور له الاسماء الحسنی یسبح له من فی السموات والارضین وانا العزیز

الحکیم پس از اول تا بابن سنی هر قصد از من چیزی نیست و من آخرم یعنی بعد از من

چیزی نیست و من ظاهرم و من باطنم فوق ذلک من چیزی نیست و انا الله لا اله الا انا

بکل شیء علیم یا محمد علی الاول اول من اخذ میثاقه من الائمة و علی آخر

من اقبض روحه من الائمة و هو الدابة التی تکلمهم یا محمد علی

الظاهر اظهر علیه جمیع ما اوحیت الیک لیس لک ان تکتم منه شیئا

یا محمد علی الباطن ابطنت فیه الذی اسررته الیک فلیس فیما

بینی و بینک سر دونه یا محمد علی علیم کما خلقت من حلال و حرام

علی علیم بر دو ران مدیث امیر المؤمنین علیه السلام اورد دابة الارض است

متحرک باشد و این چه مرتبه دارد شرح این نیست که انسان حرکت

دارد و جا یکون دارد و جا بچیزی و پای خواه بر چیز او در سحابه اثر

ز دارات هر لطیف چه در فیح ... سحر رشد ره برای بعد باشد

هر در ارض امکان متحرک نیست ملک بلکه ان متحرک امیر المؤمنین است

دو که جمیع حرکات از علویات و سفلیات و غیب در شهود

از فیض حرکة امیر المؤمنین است و به تحرکت المتحرکات و لکنت السکون

و تولّا و ما تحرکت المتحرکات و ما سکنت السواکن و بعضی را از فضائل آن حضرت
اطلاع است ظاهر نبوده چنانچه در بسیار از احادیث وارد شده و این
مقام قبحی ندارد و معنی این تقدیر فضائل و مناقب امیر المؤمنین
و اولاد او علیهم السلام در شب سعدتر و در سوار [illegible] مشغوفه ظاهر شده
و محقق نشده و مکتوم نبوده زیرا که صراط مستقیم در او [illegible] شد
لفضائل امیر المؤمنین لعبدیت از حکیم نهی از اظهار آن [illegible] اگر
شخصی مریض باشد و مرض آن بدرجه رسد که موجب هلاکت
بعد و صحت آن موقوف شود بدوائی که اگر اندازه داده شود شفا یابد
و اگر بیش لقمه شود هلاک میشود و حکیم اندازه را بدل از بیش لقمه
از مریض [illegible] پس [illegible] تمام امراض مخلوقات از علویات و سفلیات
منحصر است به محبت و طاعت امیر المؤمنین و آن منحصر نمیشود
مگر بذکر و استماع فضائل امیر المؤمنین و اولاد او علیهم التحیه

مقصد دوم معدن خدا و رسول و ملائکه [illegible] بدعت
سبب کتمان فضائل و مناقب امیر المؤمنین و آل او علیهم السلام
علیهم را نمایند و عجب است کسیکه از ذکر و کتابت فضائل امیر المؤمنین
منع نماید و حال آنچه عدد اسباب مغفرت عاصیان فضیلت امیر المؤمنین
زیرا که در امالی صدوق باسناد خود از محمد بن عماره نقل میکند و او از
عماره عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن آبائه الصادقین
علیهم السلام قال قال رسول الله ان الله تبارک و تعالی جعل لاخی
علی بن ابیطالب فضائل لا یحصی عددها غیره [illegible]
[illegible] غیر از آل محمد کی از انبیاء اولو العزم و غیر اولو العزم و مرسل
غیر مرسل و ملائکه مقربین و غیر مقربین و علماء و حکماء و نقباء و نجبا
و اوتاد و غیرهم [illegible] استثنا [illegible] فضائل امیر المؤمنین
قدرت ندارند و فضائل آن بزرگوار [illegible] دارد و حال آنکه [illegible]

عرض نمایم از جمله لسان الغیب از آن معصوم صادر شده حدیثیه که میگویم اگر شخصی
از اول عمر تا آخر عمر خود معصیت نماید بلکه تا قیامت عمر داشته باشد هر روز
عمر خود از او معاصی جن و انس صادر شده باشد و محبت امیر المؤمنین
در قلب او بهم باشد و فضیلتی از فضائل امیر المؤمنین را ذکر نماید و در آن
اقرار و تحقیق کند خداوند عالم تمام معاصی او را می‌بخشد اگر چه
دلیل بر این حدیث میگویم قال رسول الله من ذکر فضیلة من فضائله
علی بن ابی طالب مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه
و ما تأخر و لو وافی القیمة بذنوب الثقلین آقایان محبین
ذکر فضیلت امیر علیه السلام این خاصیت و اثری دارد و کتابت فضیلت
هم یک خاصیتی دارد و در آن عبارت از آنچه یاد گرفته که در آن کتابت
اسم و اثری دارد تمام ملائکه بر آن استغفار می‌نمایند کما قال من
کتب فضیلة من فضائل علی بن ابی طالب لم تزل الملائکة تستغفر له

ما بقی لتلک الکتابة رسم و استماع فضیلت آن هم اثری دارد و در آن عبارت
از جمله و من استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی
اکتسبها بالاستماع ای کسیکه بلهو و لعب و غیبت صالحین گوش داده
گوش دهد بفضائل امیر المؤمنین در عوض گوش شنوا باشد و نظر بفضیلت
آن هم اثری دارد و در آن عبارت و من نظر الی کتابة فی فضائله
غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر یعنی کسیکه نامحرم نگاه
و بچشم معاصی مرتکب شده و از فضائل امیر المؤمنین نگاه کند تا بدو چشم
اش روا باشد ای فدای تو امیر المؤمنین هم فضائل تو عبادت است
و هم نگاه نوشتن فضیلت تو عبادت و هم نگاه کردن بر فضیلت تو عبادت
و هم نظر بر جمال تو عبادت و هم ذکر تو عبادت است بلکه لا یقبل الله
عمل الا بولایة امیر المؤمنین و البرائة من اعداء الله هزار شکر
در حقیقت که مرا اعتقاد در فضائل امیر المؤمنین دارم و هم ذکر او دارم

و هم گفت که من نظر دارم بنابر این بوده امام علیه السلام باید گفت این
باشم پس این قدر مرتبه هم در فضائل امیر هم بهم باشد کتمان فضیلت
موجب لعن و عذاب خواهد شد مگر اینکه در موارد و عقاید هم امام علیه السلام
اذن نداده حتی در بعضی مواضع حضرات ائمه اطهار شیعیان را در ادعای
خبر المصطفی و حکمه تقیب کرده زیرا که فضائل خاندان و راویان تقیه
نمی‌شود هم لازم است هم تقیه را حکیم سیوطی ظاهرا تا سلطان عثمانی
ظالم از اعتقاد نکند چنانچه در بعض جا فرموده اند هم با جابر شأن
عمر نکنید و بعض جا عدالت و عدالت کرده اند چنانچه در تاریخ جابر اینکه
حضرت الی عبد الله عرض کردم که تغییر نمی‌دهید در حادثه جابر فرمود
بیا نگاه کن در رکعه علاقات با این سکونت هر که علاقات
حضرت نمودم و نوزده درنی علاقات یکی آمدم درنی علاقات کردم
فرمود چه کار داری با احادیث جابر الی غیر احادیث جابر فانها

اذا وقعت الی السفلة اذاعوها و حاصل آنچه حدیث جابر جعفی بود چون
خلق قشر بودند و تحمل آن فضیلت از فضائل امیر المؤمنین نبودند اشکال نکنند و محمد به
ابن ابی العلاء سکونی بعد از قتل ولید داخل مسجد شده دیدم خلق جمع
شده اند نزدیک آمدم جابر جعفی را عمامه خز سرخ در سر گذاشته شکونه حدیث
وصی الاوصیا و وارث علم الانبیا محمد بن علی فقال الناس
جن جابر جن جابر و مسکینه محض گفتن امام وصی الاوصیا و وارث
علم انبیا است گویند جابر دیوانه است چگونه میتوان گفت از اخبار اینکه
لا یحمله الا نبی مرسل او ملک مقرب او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و از این
جهة لازم است هم اظهار آنها در غیر موضع و هم غیر اهل امام از اعتقاد
و تشنیع کند چنانچه سعویه ... نقل نکنید هم شکونه حدیث
حضرت ابی عبد الله بودیم که نفر مردی از شیعیان دخول حضور مبارک
حضرت اذن خود داده یکی از ایشان گفت افیکم امام مفترض الطاعة

حضرت و نمود ما اعرف ذلک فینا عرض کرد در کوفه قومی هستند اعتقاد دارند
که در میان شما امامی مفترض الطاعه و ایشان اشخاص دروغگو نیستند بلکه اهل
ورع و اجتهاد و تشمیر و در میان ایشانست عبدالله بن یعفور و فلان و فلان
حضرت فرمود من به ایشان امر نکردم که مرا امام مفترض الطاعه گویند و نگفتم امام این سلطنت را
بگویند و حالا چه بگویند من چه کنم که امام و رخ مبارک حضرت سرخ
شد و غضب غضباً شدیداً چشم انداز مرد آثار غضب در رخ مبارک آنحضرت
مشاهده کرد خارج گشته فرمود اما این جهت را ابشما سید عرض کرد بلی
ایشان را واقفیه یا زیدیه باشند و اعتقاد شان این است که امام صاحب سیف رسول الله
در روز و عبدالله بن الحسن را هم حضرت فرمود سه دفعه کذبوا علیهم لعنة الله و غضب
حالا ببینید امام چه طور راضی خود را تکذیب بکند و بفرماید ما نمی‌گوئیم
ذلک نفی الله عن امام کسی مفترض الطاعه باشد از امامی است
و بفرماید ما امر ایشان نکردیم لذا معلوم است در آن زمان امر

باظهار

باظهار این مطلب نکرده بودند در نظر شان این مسئله اهمیتی داشته حالا در این زمان کسی
در اثنا عشری پیدا نمیشود که امام را مفترض الطاعه ندانند بلکه اگر کسی بگوید
که امام مفترض الطاعه نیست از تکفیر مینمایند چنانچه صدوق علیه الرحمه
در فقیه بعد از نقل خبر سهو النبی میگوید ان الغلاة والمفوضة لعنهم الله
ینکرون سهو النبی ص الا ان قال و انا احتسب الاجر فی تصنیف کتاب
فی اثبات سهو النبی والرد علی منکریه انشاء الله تعالی حالا میتوان
گفت که اینها بر سهو نکنید و کسی از اثنا عشریه این اعتقاد دارد دیگر
فقره یونس بن عبدالرحمن را بشنوید جعفر بن عیسی میگوید بودیم خدمت
حضرت رضا ع و یونس خدمت آن بزرگوار بود قومی از اهل بصره
شرفیاب حضور مبارک شدند آن وقت حضرت به یونس اشاره کرد که
داخل خانه شو در او پرده کشیده بود و فرمود در خانه باش و حرکت
نکن تا اذن داده شود بصریون داخل و وقایع کثیره عرض کردند

حدیث از یونس نقل کرده و از آن قدح نمودند حضرت کلمه جواب داد
حتی بعد از بسیار رازی از این حرفها گفته باشد و وداع کرده خارج شدند حضرت
یونس را اذن داد از حج خارج شد در حالی که گریه میکرد عرض کرد جعلنی الله
فداک انی احامی عن هذه المقالة و هذه حالی عند اصحابی حضرت فرمود
یا یونس اگر امام تو از تو راضی باشد آنچه در حق تو بگویند ضرر ندارد یا یونس
هر کس را امام خود را بشناسد از فضائل ما در میان ایشان از آنچه معروف است
با ایشان بگو و آنچه معروف نیست نگو که نمیخواهی خدا را در روش خود بگذاری
یا یونس اگر در دست راست تو دره باشد و خلق گویند بعره است یا در دست
چپ تو بعره باشد خلق گویند دره است آیا چیزی منفعت میدهد
عرض کرد حضرت که نه فرمود هکذا انت یا یونس اذا کنت علی الصواب
و کان امامک عنک راضیا لم یضرک ما قال الناس و در حدیث دیگر
از یونس بن عبد الرحمن منقول است که امام فرمود یا یونس ارفق بهم فان

کلامک یدق علیهم قال قلت انهم یقولون لی زندیق قال لی و ما یضرک ان یکون
فی یدک لؤلؤة فیقول الناس هی حصاة و ما کان ینفعک ان یکون فی یدک حصاة
فیقول الناس هی لؤلؤة همین قدر از احادیث امام شد در زراره و محمد بن مسلم
و برید بن معاویه و احوال و امثال ایشان که از اجله اصحاب و رواة و ثقات
امام علیه السلام مستند است که ائمه نسبت کفر و کذب در حق ایشان
با ایشان شنیده اند که دانهم بد گفته و با ایشان گفته اند و کلمات گفته اند
و منافق گفته اند و اظهار کرده اند و از معاشرت و مصاحبت و معاشرت ایشان
نهی کرده اند و همواره نسبت به جاهلان و فاسق و ائمه اطهار علیهم السلام بر این
بوده که در نظر اهل نظر خلق و اصحاب نقل علم و حدیث و فضائل و
مناقب و شیعیان آل الله را معیوب سازند تا ایمان و اموال ایشان
محفوظ و محروس باشد و لیس احرق روزه کثرت الاسلام ملکه از ایشان
بدین نحو بوده و این قاعده در میان ایشان جاری بوده و با

قصهٔ موسی و خضر

فقرهٔ خضر و موسی بخصوص ایشان تمام روزی حضرت موسی بالای منبری رفت [illegible]
از خاطرش گذشت که خدا از من کسی عالم‌تر خلق نکرده جبرئیل نازل شد یا موسی
عجب خود را مشتبه کرده و بمقام امتحان درآورد از منبر فرود آمد در زمین کسی
از تو عالم‌تر هست برو او را ببین که معلوم هر کس باید خود را نشکند و تواضع نماید
چنانچه از او تواضع رفعه است شکسته امر به تو فوق شکسته لقد بذر
عبارت گوهر [illegible] نشسته لقد بذر حضرت موسی [illegible] پیغمبر اولوالعزم است
محض خطور که من اعلم از منبر رخصت فرود آورند و حکم گشته که یا موسی
[illegible] سیدم [illegible] نظیر آن باشد و آن عبارت از آنکه آنکه علم تو
بیشتر [illegible] دریا است باید از آن متعلم باشی چنانکه حضرت سلیمان با سلطنت
و نبوت [illegible] خدا در عالم [illegible] سوره [illegible] متعلم باشی
اقتضا [illegible] اشاره شد حضرت موسی بیوشع فرمود [illegible] خدا
مرا مشتبه کرده است توشه برای ما تهیه کن [illegible] بطلب عالم

یوشع ماهی را در زنبیل گذاشت [illegible] روان شدند
[illegible] بسر دریا رسیدند [illegible] دیدند [illegible] خوابیده
[illegible] حضرت موسی [illegible] یوشع گفت
[illegible] قطره [illegible] بر [illegible] چکید بحرکت آمده زنبیل را
گشته [illegible] دریا نشست منقار خود را در آب فرو برد گفت
در علم خدا القدر [illegible] از تمام این دریا گرفته است موسی با یوشع
روانه شده اندک راهی رفته مانده شدند قصهٔ ماهی را از یوشع شنیدند
[illegible] گذشته‌اند برگشتند بآن موضع رسیدند دیدند
[illegible] مرد پیر خوابیده موسی گفت السلام علیک ای عالم خضر گفت
و علیک السلام العالم بنی اسرائیل [illegible] عصا خود را گرفت که رود
موسی گفت [illegible] تا از آن علوم آموخته
[illegible] رسیدند [illegible] کشتی [illegible]

داخل کشتی می‌کنیم و بعد وارث آنها [illegible] چنین مردم [illegible] چنین میان دریا [illegible]

خضر کشتی را سوراخ کرد موسی گفت اخرقتها لتغرق اهلها یعنی سوراخ کردی کشتی را که

اهل کشتی [illegible] و [illegible] اینها را بخواهی غرق کنی و گفت بتحقیق

در اغرق کنی لقد جئت شیئا امرا بد کاری کردی خضر گفت الم اقل لک انک

لن تستطیع معی صبرا پس از کشتی بیرون آمدند در ساحل دریا پسری را دیدند که با بعضی

اطفال بازی می‌کند و پسر این جوری سرش پوشیده [illegible] را

نفسا
او بچه است پس خضر آن پسر را گرفت و در زیر پا گذاشت و سرش را جدا کرد قال اقتلت

زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا مردک [illegible] طفل معصوم که گناهی از او

صادر نشده [illegible] کشته چو از کشتی [illegible] قطع [illegible] او را

قال الم اقل لک انک لن تستطیع معی صبرا خضر [illegible] اگر سؤال کنم از امور تو

[illegible] مصاحب مباش [illegible]

[illegible] رسیدند [illegible] استطعما اهلها [illegible]

در اینجه

جدارا
در اینجا [illegible] خواستند [illegible] فابوا ان یضیفوهما فوجدا فیها

یرید ان ینقض حضرت خضر مشغول دیوار ساختن شد موسی گفت کاش

مزد این کار را [illegible] شب گرسنه [illegible] قال هذا فراق

بینی و بینک سانبئک بتاویل ما لم تستطع علیه صبرا و معنی آن گفت

مراد از جدار [illegible] جدار دین [illegible] دقت [illegible] جدار ایمان [illegible]

شیطانیه و خیالات [illegible] شده [illegible] رو بانهدام گردد.

لازم است [illegible] محکم [illegible] اگر هزار توپ [illegible]

[illegible] دیوار [illegible] دیوار [illegible]

[illegible] منهدم [illegible]

ایمان محکم [illegible] قوانین [illegible]

اسلامیه [illegible] خاتم الانبیاء [illegible]

الهی قانون [illegible] احکام و قوانین محکم و موافق عقل سلیم [illegible].

پس معلوم شد که گفته‌اند ما مسلمانیم و اعتقاد داریم به انبیا و امام و اعتقاد داریم به
آنچه پیغمبر آورده و فرموده حق و صدق است پس اینها دروغ گفته‌اند پس اگر حقیقةً
دارای حقیقت اعتقاد بودند پس چرا روزه را نمی‌گیرند و در نظر اعلای پیغمبر بجهت
زنهار می‌کنند و چرا شراب که پیغمبر شما از آن نهی کرده و هیچ پیغمبری
او را حلال نکرده زنهار نگذارند چرا زنا می‌کنند و چرا لواط می‌کنند پس چرا
از خدا نترسید و از پیغمبر حیا نکنید و از اولیا و ائمه شرم نداشتید و اما
مراد بتحقیر شیطان ... نفس اماره لوامه ... و خوف و ... طغیانش
زنهار ... نفس ترغیب به تحصیل دنیا و فسق و فجور و اعمال قبیحه
شنیعه ... عاقل ... ترتیب آثار
نداشتید و لیکن مراد از ... ناشی از ... تشکیل
سازد و دیگر ... و ... و اصحاب
تو ... و ... ناشی است

در احوال ... حال شاخ ... و شاخ ... علامت و دلالت
در ... است و غیر ذلک ... صفات الهیه و ... الغیبیه علامت است
ار ... امیر المؤمنین و اولاد ان علیهم السلام و لیکن ... حادث ...
شیعیان و راویان ... حضرت ائمه ... ان ... اعمال ... در
انظار ... معصوم ... معیوب ... عیب ...
داده ... لکن ... و لیکن ... دلیل ... نقد ...
است ... زراره ... حضرت ... عبد ... در ...
... زبان و ... بعضی عیوب ... ... از برای
دفاع ... زیرا که ... و ... خلق و ... دادند
... اذیت ... و ... محبت ...
... محبت داریم ... و اعتقاد ... است ... کشند
... تو را معیوب ... عیب ... زیرا که تو ... محبت تو

ملاحظه ... از ...

وجوب با شهود خواستم در ... الحمد و الامر فی الله و لبیبک و نفضک
و تکون بذلک ضامنا فی شهم عنک و لعب ابیه ثرایه را فرمود اما السفینة
فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم
ملک یاخذ کل سفینة غصبا این ترین عذر است که والله ما عابها
الا لکی تسلم من الملک ولا تعطب علی یدیه ولقد کانت صالحة لیس
فیها ما یعاب والحمد لله فاحسن المثل و رحمک الله فانک فی الله حبیبک
الی وجه اصحابک الی حیا و ... فانک افضل الناس سفینة ذلک
العقام الواحد و انت ... ملکا ظلوما غضوبا یرقب
کل سفینة صالحة تقدم من البحر لیاخذها غصبا
واهلها و رحمة الله علیک حیا و رحمة الله و رضوانه میتا
اگر در صحبت شیطان را مبنی بر فقر و فاقه و بلیات مشقه میشد
اهمیت است در سد ... و اوا و اعدا دین ... است محبوط باشند

مقصد سیم

مقصد سیم در بیان آنکه نفس ناطقه کلیات و حقایق مجرده را ادراک نماید و دارد اثبات
و واسطه در نفس است شد عقل و از اشرف مقامات و درجات انسانیت است
سه مرتبه دارد مرتبه اعلی را عقل مرتفع گویند و وسط را عقل متوسط و اسفل را
عقل منخفض گویند و تمام مراتب را انحطاط درجه و اعلی غیر متناهیه در انسان
... از آن عقل منخفض است و او باعث میشود در ... الغم را امر ...
در ... باشد و عقل مرتفع ... در علم ... باشد و عقل منخفض ...
... انسان کامل در ... شد و ... عقل در ... انسان
... اگرچه نظر ... محفوظ در ... نفس ... عقل ... و ...
نفس ... در ... در ... و ... نه ...
... اگر ... دیگر گون ... عجب ... گون ...
تو هم ... بر ... و ... ز ... هر ...
و جامع است ... ثلثه عقل و مقامات ثلثه حضرت خضر ... گون

کشتی و قتل غلام و بنای جدار از خضر علیه السلام در کشتی [illegible] صادر شد خضر [illegible]

حقیقت [illegible] ان شد حتی خضر [illegible] سأنبئک بتأویل ما لم تستطع علیه

صبرا [illegible] به علم خود [illegible] بالاتر از علم [illegible] به جز از او صادر شد

تو هر یکی را از آنها که [illegible] در وی دارد و ترجمه اما السفینة فکانت لمساکین

یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم ملک یاخذ کل سفینة

غصبا [illegible] که چون کشتی [illegible] الکشتی خود را شکسته ندارم است

[illegible] کشتی را [illegible] از شر غاصبان و اعدا محفوظ باشد زیرا که کشتی

[illegible] معیوب باشد [illegible] معیوب [illegible] باشد اما در حقیقت

صحیح و سالم است [illegible]

[illegible] راه خدا [illegible] در حیث [illegible] و در حیث [illegible]

اما در حقیقت [illegible]

[illegible] از غاصبان دین و اعدای [illegible]

حتی حدیثی که از رواة اصحاب که از خود امام شنیده اند مصلحت [illegible] تعیین آن

[illegible] از شر [illegible] محفوظ [illegible] از خود امام پرسیده اند [illegible]

[illegible] المصائب [illegible] منصور بن حازم منقول است که حضرت

ابی عبدالله فرمود یا منصور [illegible] حدیثی [illegible] خود [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] و انی لاحدث الرجل منکم بحدیث فاستحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والعداوة [illegible]

خدا و رسول او [illegible]

سرمایه ... [illegible]

منسوب به ... [illegible] در تعریف احوال ائمه علیهم السلام ... [illegible] بعضی را افراط
در حد غلو رسیده اند و بعضی را تفریط لهذا در اکثر فضائل ایشان را انکار می نمایند
و عقاید مختلف است در این شخص در ادراک ایشان ... [illegible] ... تمکین
... [illegible] را ائمه علیهم السلام ... شود و آنچه را ایشان ... [illegible] ... صحیح شود با فهم
سلیم و ادراک مستقیم ... [illegible] استقلال عقل خویش ... [illegible] ... می شوند
در این نحو امور ... [illegible] ... [illegible] ... می دهند ... [illegible]
... [illegible] زیرا که ... [illegible] در ظهور ... [illegible] خویش ... [illegible] در زوال ...
... [illegible] خویش ... [illegible] عقول ... [illegible] ... [illegible]
در آراء و اقوال مختلف شده اند از این جهت یکی دیگری را تکفیر می نمایند ... [illegible]
... [illegible] شده اند سلف بعضی ... [illegible] ... [illegible] در ...
... [illegible] ... شده ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] شده برای خویشان ... [illegible] قرار داده اند اگرچه ... [illegible]

در علم و عمل و شرافت حسب و نسب و از لوازم امامت و ... [illegible] احوال و عجایب فضائل ایشان را
تفتیش ... [illegible] و کتب اخبار را ملاحظه می کنند ... [illegible] ... [illegible] روایات ...
دین خویش ... [illegible] باشد ... [illegible] کافیست برای ... [illegible]
... [illegible] از آن فضائل ... [illegible] می شنوند ... [illegible] ایشان ... [illegible] تحقیق
عقول ... [illegible] موافق نمی بیند گاهی راوی را تکذیب و گاهی حدیث را تأویل
... [illegible] ... [illegible] در تقلید ... [illegible] خویش ...
اکتفا نمی نمایند ... [illegible] ... [illegible] حکم آن ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] آقا ... [illegible] در مسجد ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] مسجد ... [illegible] حاجی ... [illegible] گفت چند روز است
از نظر آقا ... [illegible] در نظر آقا ... [illegible] در قرآن ... [illegible] مسجد ...
... [illegible] ... [illegible] از خدا ... [illegible] ... [illegible]

و خضر در کشتن گفت ای موسی و اما الغلام فکان ابواه مؤمنین
غلامی که کشتم کافر بود پدر و مادر ان مؤمن بودند اگر غلام باقی می‌ماند پدر و مادر
خود را مفتون می‌کرد و آنها را کافر می‌نمود و ایشان مستحق [illegible] صلوات
می‌باشند عجب امریست خداوند عالم برای حفظ دین ابا و علم می‌نماید به خضر
که پسر را بکشد مبادا بکفر دعوت نماید و آنها را از صلوات بی‌بهره سازند و
[illegible] و مادر را بقبول رسوم آن مفتون و مغرور نشوند اما ای مسلمان از دست
تو هم پدر و مادر [illegible] این زمان پسران خود را باطل تربیت می‌نمایند
و لباس علمای [illegible] می‌پوشانند و [illegible] اعدا دین را بر ان تعلیم می‌نمایند
هر [illegible] دین شرط نیست به پدر و مادر خوش را فریب می‌دهند و اعتقاد ایشان را
سست می‌نمایند ای کاش پدر تو چنین مسلمان [illegible] تربیت این چنین اولاد را
خدا چنین اولاد را از دست و مکر و خدعه آن [illegible] رهایی
خواهند [illegible] و [illegible] خواهشم [illegible] خداوند عالم عوض آن ولد خیر

عطا فرماید و اولاد نجیب خلق کرده پاک به پدران خود رحیم و عطوف باشد
اما چنین نشد زیرا که عوض مقبول [illegible] عطا فرمود و از آن [illegible] دینی
متولد شد بعضی گویند که از انبیای [illegible] روایت کرده‌اند از آن پسر دختری شد
که از دست [illegible] هفتاد [illegible] فارضوا بقضاء الله المؤمن حیث
قضا لقیته محروم از بودن پسر سرور و از بودن دختر محزون مباشید
ای اهل [illegible] این غلام حرکت و [illegible] در شراب و قمار و لواط
و افعال قبیحه و بیدینی صرف می‌نماید [illegible] از جاریه عمر خود را در افعال
و [illegible] را اعمال خیر صرف می‌نماید خداوند عالم [illegible] که
دین [illegible] جوان مرد صالح را وادار [illegible] مردار و دعا
کند تا [illegible] جهنم [illegible] شراب در [illegible]
باشد ای خوش [illegible] که در زمان [illegible] او [illegible] را
[illegible] و این [illegible] ما را ندیدند [illegible] و اما

وکان لهما من سبعین فی الابوة وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما صالحا فاراد
ربک ان یبلغا اشدهما ویستخرجا کنزهما رحمة من ربک خداوند عالم پدر هفتم را
تا هزار سال نگاه میدارد بیان این مقدم و پدران انها هفتم بوده بعض روایت
هفت پشت بوده هرچه ابا سعی نماید از خیر و شر خداوند عالم جزاء عمل ابا را به ابنا رسان
چنانچه حضرت عبدالله قائم عبد الرحمن خداوند تعالی وحی نمود با موسی ان اجازی الابناء بسعی الاباء
ان خیرا فخیر وان شرا فشر فشر لا تزنوا فتزنی نسائکم من وطئ فراش مسلم وطی
فراشه در حدیث دیگر منقولست از حضرت اب عبدالله ع که خداوند عالم بصلاح مرد مومن
ولد او را صلاح می کند و ولد ولد او را صلاح می کند واهل دویره و دویرات حوالی او را
صلاح می کند واو را حفظ می نماید فلا یزالون فی حفظ الله لکرامته علی الله
مردم سعی نمایند در اعمال خیریه و پرهیز کنند از اعمال شریه هرچه صادر شود از تو از
اولاد تو جزاء ان اعمال ظاهر خواهد شد اگر زن مردم زنا کنی با زنان اولاد
تو زنا خواهند کرد و اگر لواطه کنی با اولاد تو زنا خواهند کرد و همچنانچه

حدیث حفظ الاولاد

خبار دو زایاب بسیار است نه وقت اقتضا ان دارد و نه مقام حکایت بیان دارم
دلیل محکم این مقال نص حدیث است که عند ماله را حفظ نمود برای صلاح پدران
انها وراثت از صلاح ذکر بود و امر نمود بخضر و موسی را حکم کند برای حفظ
گنج مرد زیر ان بود و مال گنج حکایت در بعض روایات صحف علم بوده
بعض علم بود و بعض از طلا و نقره بود در کافی از حضرت صادق ع ان کنز
گفته مربوان کنز ما کان من ذهب ولا فضة وان کنز عبارتست از چهار کلمه حاکی
گردش دو دار الخبار کلمه را التوحید بود نام کلمة اولی لا اله الا الله انا و حضرت
رضا ع فرموده در ان کنز لوحی است از طلا که در ان نوشته شده بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله محمد رسول الله ان خزینه رسید بشما وراثت حضرت
محمد بن عبدالله ع با موسی خضر علمی که با الذات از علم و علمی است علم تو قطره از
قطرات بحر محیط علم خداوندی در بحر محیط علم خداوند سبحانه عبارتست از خاتم
الانبیاء محمد بن عبدالله و کلمه دوم عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح

نکته

اینهایی از شما سؤال بکنم بهتر حقایق است باید و از این دار فانی بدار باقی رحلت خواهید نمود
دارای هیچ مال و دولت و مکنت و عمارت و عزت و ثروت و اولاد و عیال
و املاک و لباس و فرش و طلا و نقره و اسب و غیره از دنیا نخواهید رفت
دولت شما خواهید رفت در آن روز با پس احمق چرا نمیخورید چه وقت
پس باید روز کرد که ای عمارت باشد عمارت از دنیا هم بر خود ای
هم پدر از دنیا بر خود وای اولاد پس اولاد از دنیا هم بر خود
زنان عمارت دیدی منظر بدی حالا میروند فرش و لباس را این
را خوب تماشا نماید بدبخت چه احمقی شوی چرا وحشت نماید بشوید
در حال آنچه یقین داری و دیدی هر خوابی مرد و آنچه داری از دنیا نخواهد
عجب بدبخت احمق بدبخت و جاهلی که هر اعتقاد و محبت و آتش جهنم داشته باشد
در باره خود و بچه بهتر داری هر قدر در آتش جهنم نخواهد سوخت و عذاب
نخواهند کرد کلمه سیم و من المقرب بالخاتم البلیغ قلبه حالا از صدای ...

خیال نکنی هر روز ترا بواسطه اکرم اسباب اعتقاد داشته باشید اینکه اگر دیگران
در آن مردار بر تو چیزی نمایند و قلب تو با فرح نمیشود و هیچ تو داری زیرا که
حقوق آنها و حقوق ایشان را جمع کرده قلب خود باش و گر دوه اینها داری ای برادر
حق را بر تو سپرده هر انسان سکینه در دنیا حق ندارد اما بگو ای صاحب
جمع و تو هم ایمان تحقیق خاطر نباشد بر تو ثابت سکینه هر ساعت و هر جمع اگر
در حال دیگران را نداده و دیگری نیستی باشد این را قریب در هر جا وجوب
کلمه چهارم
تو نشسته در هر جا داری و من المقرب بالعلی لم یخش الا الله
می باشد زیرا که المقتدر کان اگر خدا مقدر کرده در حقیقت باشد و جایز
و هر قدر عمارت نماید و اولاد تربیت نماید عزیز انها
الهی است و اعتقاد داری مقدر است از دیگران چه جایز است
شبهی و کلمه پنجم در روایت ابو الدرداء است و آن این است
المؤمن بالرزق کیف یتعب حالا دیدی از خدا رزق است و این را

رزقکم فرموده پس حقیقت تسمیه رزق است و در آیه شریفه میفرماید وما من دابة فی الا[رض]
الا علی الله رزقها در امر خلقت روزی جمیع خلق مقدر شده و در تو[اتر]
رسیده در حدیث معتبر وارد است ان ارزاقکم تطلبکم کما تطلبکم [آجالکم]
فلن تفوتوا الارزاق کما لن تفوتوا الاجال پس رزق و اجل
مقدر است و انسان [illegible] لازم شرعی و [illegible] حضرت امیر علیه السلام
میفرماید یعجب لمن یری الدنیا و تصرف اهلها حالا کیف یطمئن
بها می بینی دنیا را [illegible] تغییر و تبدیل است و اوقات دولت با [illegible]
و فقیر غنی را ذلیل و ذلیل عزیز و فقیر را غنی و غنی را فقیر مینماید [illegible] چگونه
حال [illegible] باشد [illegible] لازمه آن تغییر و تبدیل باشد چگونه [illegible]
و طمأنینه [illegible] پس [illegible] به انکار [illegible]
[illegible] وفوق کل ذی علم علیم ذلک تاویل ما لم تستطع علیه صبرا
پس باید شخص باید بعلم خود مغرور نباشد و آنچه بعقل شخص ادراک نشود

انکار

انکار ننماید پس این شرح روشن است هرچند که در حق امام عقل شخص قبول نمی[نماید]
از انکار احتراز و بعلم و فهم خود مغرور نباشد مرتبه نادانی خود را دانسته است [illegible]
است [illegible] نیست [illegible] چنین فهمیدم چنانچه در رساله گفته [illegible]
ان الهی [illegible] بعزتک و هرچه [illegible] ذات [illegible] عاجز محض [illegible] محبت خود را
مبدل الجهل و سقم خود را مبدل بالصحة و فقر خود را مبدل بالغنا و ضعف خود را
مبدل بالقوة [illegible] با این عجز [illegible] قبول نمی کنم و [illegible]
[illegible] عقل [illegible] خود را [illegible]
و اینکه خود را [illegible] در فقره [illegible]
[illegible] مرتبه است [illegible]
[illegible] در فقره [illegible] واراده [illegible]
مرتبه اراده را [illegible] مقام تجرد [illegible]
محضه است [illegible] خود را [illegible] محضه [illegible]

فعل او فعل الله و قهر او قهر الله و امر او امر الله و حکم او حکم الله و مشیة او مشیة الله اراده
او اراده الله میشود بلکه آثار ربوبیه و احکام الوهیه از آن ظاهر میشود احکام
الوهیه چه چیز است یکی عالم بودن است امام پیغمبر باید بحق علیه و تکیه تا در اول
پیغمبر باید سخن قال الله فقط در جمیع امور و صفات خداوند عالم امام پیغمبر باید
سخن اسماء الله و سخن صفات الله اگر کسی نمیکنی حکایتی انشا نقل نمایم این حدیث
در عیون المعجزات مشهور است که از کتب السید مرتضی علم الهدی قدس سره
و بعضی نقل کرده‌اند از بعض قدماء محدثین علی ای نحو کان معتبر و حدیث
معتبر است با سند خود از ابا خالد الکابلی نقل میکنند قال قال الامام
علی بن الحسین زین العابدین لما سالنا عن هذه الآیة
ولقد جعلنا فی السماء بروجا و زیناها للناظرین پیغمبر باید تعبیر بولی
علی منزل آن بزرگوار آمده از آنحضرت پرسیده که باشد فضه خادم
گفتم ای علی ابن ابی طالب گفت در برج است قنبر گفت امیر المؤمنین

حدیث معتبر در فضه و بعض علی ان ... از امام ...

برج نام علی شنیدم و برج چه کار دارد فضه گفت هو فی البروج الاثنا عشر علی
تقسیم الارزاق و تعیین الآجال و یخلق و یمیت و یحیی و یعز و یذل قنبر
بگوید یا امیر المؤمنین خبر بده هم آنچه را شنیدم از من کافره انه قنبر مضطرب
میشود زیرا که خالق الخلق و ممیت و محیی غیر از خدا کسی نیست خدا العزیز است و بلال
مرات در این حال محجوب بعد اذ طلع امیر المؤمنین و انا متعجب من
مقالها حضرت فرمود چه تعجب کرده که ما چه تو فضه حادی است عرض کردم
یا امیر المؤمنین ان فضه ذکرت کذا و کذا من از خوف او تعجب نمودم
که ظاهر بخوش این باشد پس اگر خدا قاسم الارزاق و معین الآجال
باشد و خلقت و حیات و اماته و اعزاز و اذلال با شما باشد که خدا چه
چیز است لازم است که از این وجه حجت باید جا نحجه از این وجهه
از فضائل و مناقب شما باید حضرت فرمود یا قنبر فی اکرت ... قلت
یا مولای اشهد لا الا کا دو فرمود یا قنبر نزدیک بیا شنیدن که تو ما شنیده

مقصد ۳

حضرت تکلم نمود پس بعضی از آن عجایب دیدم بعد از آن دست مبارک خود را بچشم من کشید دیدم

کواکب و آنچه در سموات است و در میان آنست مبارک آنحضرت کانها فلکه

او حجرة یلعب بها کیف ما شاء [illegible] و به هر چیز به تحقیق دیدم خلق

کثیرا [illegible] عالم همه را خلق را خلق کرده است

بعد از آن با تعجب عرض کردم به امیر المؤمنین قال هذه لاولینا و هو

لاخرنا و نحن خلقناهم و خلقنا ما فیها و ما بینها و ما تحتها

از آن دست مبارک خود را بچشم من کشید جمیع آنچه را که دیده بودم از چشم من غائب

شد حتی از آن چیزی ندیدم [illegible] عرض کردم [illegible]

تعجب مکن زیرا که خدا میفرماید ما وسعنی ارضی و سمائی و وسعنی قلب عبدی

المؤمن قلب عبد مؤمن ذات خدا را [illegible] صفات او را محل [illegible]

و صفات الهی خالق و رازق و محیی و ممیت [illegible] کدام

مقدم از امیر المؤمنین و کدام قلب است محل ظهور صفات خدا به غیر از قلب [illegible]

مرا وسعنی ارضی

مقصد ۴

مقصد ۴ ظاهر آیه شریفه است که کتمان ما انزل الله حاجب [illegible]

ما انزل الله و ظهوره النبی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام کی هر عالما عامدا

[illegible] فضائل آن بزرگوار را مکتوم و مخفی سازد [illegible] آیه شریفه

است که خدا و رسل و ملائکه بر آن شخص لعنت میکنند [illegible]

در [illegible] کتب شریفه [illegible] خلق [illegible]

[illegible] فضائل و مناقب آل الله را [illegible]

در کتب عدیده معتبره [illegible]

روایات وارد شده [illegible] آل الله [illegible]

طائفه اعم از انبیا و مرسل است [illegible] ملک مقرب [illegible]

چنانکه در [illegible] حضرت [illegible] میفرماید یا ابا حمزه انا

لامرنا من الملائکة المقربین و من النبیین المرسلین و من المؤمنین

الممتحنین [illegible]

[illegible]

و از همینجا معلوم و مستبین می‌شود که [illegible] تفاوت ایشان [illegible] ممتحن [illegible] باشد در [illegible] تحمل اسرار ایشان
نمی‌باشد و در [illegible] از عمار ساباطی نقل شده که بحضرت [illegible] علیه السلام
عرض کردم فدایت شوم [illegible] باسم الله عز و جل الاعظم فرمود یا عمار تو
قوه و قدرت [illegible] تحمل [illegible] اسم اعظم را [illegible] الحاح کردم فرمود [illegible]
در جای خویش بنشین [illegible] داخل خانه شدند بعد از آن
مرا صدا کردند [illegible] داخل خانه شدم فرمود [illegible] عرض کردم [illegible]
اسم اعظم [illegible] حضرت دست مبارک خود را بر زمین گذاشت [illegible] نظر کردم
[illegible] اسم اعظم [illegible] حضرت خندیدند عرض کردم [illegible]
[illegible] نمی‌خواهم [illegible] خانه [illegible]
[illegible] باشد [illegible] تمام مخلوقات خداوند سبحانه
علویات و سفلیات و کلیات و جزئیات باید بقدرت کامله الهی
و ید قدرت الهی عبارت [illegible] امام علیه السلام علی ید [illegible]

ونظیر

ونظیر این از [illegible] منقول است [illegible] حضرت [illegible] اسم اعظم
[illegible] حضرت دست مبارک خود را بر زمین گذاشت فاظلم البیت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] تعلیم اسم اعظم [illegible] عرض کرده و بعض
اسرار آل الله است که آنها را ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمن ممتحن تحمل
نمی‌تواند چنانچه در اصول کافی از ابی الصامت منقول است قال قال ابو
عبد الله ان حدیثنا صعب مستصعب شریف کریم ذکوان ذکی وعر
لا یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن ممتحن قلت فمن
یحتمله جعلت فداک قال من شئنا یا ابا الصامت قال ابو الصامت فظننت
ان لله عبادا افضل من هؤلاء الثلاثة [illegible] بعض شراح
حدیث [illegible] گویند [illegible] اسرار [illegible] بعضی را ملک [illegible]
[illegible] و بعضی از اسرار است [illegible]
و غیر ایشان [illegible] بزبان [illegible] نشده [illegible]

مقصد

اما در وپه از آل محمد ظاهر شده و با سبب سلطان ... ده اند و علما و عوان
بفوز عظیم فائز شده اند و مشرکین کافر شده اند و سوفطین غائب شده اند
و تابعین فائز و عظ او لط بصیر شده اند و ذریه قیسی باش مصدای محمد شده اند
غیر از آنست که تحت قاعده نباشد و از الفاظ و عبارات بباشد و هم شود از
از با یعنی اظهار الفرجار نیست بلکه تغییر باید از صوره ... و نظام شود سلطه
ما بره حضرت حجه عجل الله فرجه ... نموده اند لا تکلموا بالبادع
زیرا که اگر از آن سر اظهار شود نفوس مضطرب می شود و در عالم اعوجاج حاصل شود
زیرا که زمان و دوره ... قابلیت ندارد چنانچه مردی از رسول خدا سوال کرد
از کلمات ... ما بعد اظهار شود و اصرار نمود حضرت ... اظهار نمود از بعض
شعره و ... حتی مات ... تحت قاعده نباشد از
حقیقه ... واجب است اظهار آن بلکه کتمان آن جایز نیست مگر اینکه وقت
آن ... ظاهر باشد چنانچه ... از ابا بصیر منقول است عن ابی عبدالله

مقصد

زیرا یا ابا محمد ان عندنا والله سرا من سر الله وعلما من علم الله امرنا
الله بتبلیغه فبلغنا عن الله عز وجل ما امرنا بتبلیغه فلم نجد له موضعا ولا
اهلا ولا حمالة یحملونه حتی خداوند عالم ... قابلیت تحمل آن را داشته
باشند اقوامی خلق نمود ... از طینت خلق شده اند ... از آن طینت
خلق شده محمد و آل محمد و ذریه آن علیهم السلام و از نوری خلق شده اند که از آن
خلق شده محمد و ذریه آن را ... بفضل صنع رحمت خود ... از آن
محمد و ذریه ... عالم امری را رسیده به تبلیغ ... ایشان آن قول
کرده و تحمل ... شده اند ... رسیده قبول کرده اند و تحمل
و ذکر ... رسیده قلوب ایشان ... جاری شده پس اگر آن
اقوام نباشند ... خلق نشده ... قابلیه ... نموده و تحمل
... بعد از ... عالم اقوامی خلق
کرده ... جهنم و آتش ... ایشان ... چنانچه ...

از شیوع این فضائل قوت این شجره و شقوق شده از ابا [illegible] کرده اند و متحیران شده اند

و تکذیب کرده اند و قالوا [illegible] فطبع علی قلوبهم و [illegible] بر ارباب

[illegible] رسیده ترتیب جایز نیست گفتن این و آن حجب ارباب

دل ارباب ان چنانچه حضرت [illegible] فضائل حیدر را بحیث خود اظهار علوم [illegible] قبول کرده

و متحیران شده اند و [illegible] شده اند بمکیدن کفته ام عقب ایشان شجره و شقوق

و محزون شده است بنده هم از فضائل [illegible] عرض نایم [illegible] دو نکته

[illegible] زیرا که [illegible] عقب [illegible] نکته

حدیث در کتاب تاویل الایات عمران ابن علی روایت میکند

در سؤال کردم از حضرت ابی جعفر از قول خداوند عالم در کتاب خود

میفرماید ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فرمود که

محمد [illegible] فلم یکن بینه و بینه الا قفص لؤلؤة فیه فراش

من ذهب یتلألأ فاری صورة [illegible] صورة را شناسی

گفت

گفت یا محمد هذه صورة علی بن ابیطالب وصی تو و بر خاتم الانبیاء [illegible]

[illegible] پس [illegible] تمام شد [illegible]

با بودن این حدیث [illegible] شرح [illegible] سرور [illegible] ما شد

ظاهر است که سؤال عمران از [illegible] مقصود از او [illegible] و حال آنکه

کتاب [illegible] قطعیه دلالت میکند [illegible] لا یکون [illegible] ولا زمان ولا

[illegible] انتقال ولا زوال [illegible] شیعه اثنی عشری عقاید ما این است [illegible]

باشید و در نزد خاتم الانبیاء [illegible] پرسید عقاید خود را گفتم

[illegible] خداوند داریم تمام مخلوقات را از انبیاء و اولیاء و ملائکه [illegible]

انس و نباتات و جمادات و حیوانات و جزئیات و علویات و سفلیات [illegible]

و غیرها را [illegible] ما کان او خلق کرده و روزی داده [illegible] و ثابت

الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شیء

سبحانه و تعالی عما یشرکون و خداوند عالم در این فضائل [illegible] در ملک او

در حق

خشد دارد و نه در سلطنت او شریکی دارد و هر کس اعتقاد نماید که در صفات الهی

حی و رخالقیت و رازقیت و محیی و ممیت و یا ذات یا صفات یا افعال یا عبادت

خداوند سبحانه ائمه را شریک بداند و ائمه را در افعال مستقل بداند یا تفویض

قائل باشد از مذهب اسلامیه خارج است چنانچه خداوند عالم ما را خلق کرده

اولیا را هم خلق کرده و ما را روزی داده اولیا را هم روزی داده و ما را

زنده کرده اولیا را زنده کرده و روح ما را قبض کرده روح انها را هم

قبض کرده لا یملکون لانفسهم ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا فانه

ایمان اورد باید یعنی کسی که ایمان بخدا دارد و بوحدانیت او اقرار دارد

واحد احد صمد لم یلد و لم یولد و لم یتخذ صاحبة و لا ولدا حی است لا یموت قادر است

لا یعجز و حلیم است لا یعجل غنی است فانی نمیشود ثابت است زایل نمیشود غنی است

فقیر نمیشود عزیز است ذلیل نمیشود عالی است جاهل نمیشود عادل است ظالم

نمیشود و جلیل است حقیر نمیشود اول است قبل از ان چیزی نیست دائم است

بعد از ان

بعد از ان چیزی نیست معقول از او فرض نمیکنند دوام او را ان واقع نمیشود قطع

از ان جائی نمیکند مکان از احادیث متغیر نمیشود و لا تدرکه الابصار و هو یدرک

الابصار و هو اللطیف الخبیر لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر ما یکون من نجوی

ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم

اینما کانوا و قدیم است و کلام سوای او اولیا و انبیا و الملائکه و غیرهم

مخلوق و محدث است و مثل ما اعتقاد دیگر افترا و بهتان گفتن چرا که بعضی

کسان از جهل خلق را از هدایت و معرفت و اتباع فضائل ... باز

داشتن چرا هر کس بیک عدد را چه گویم مرد نه زن نیستیم و راهی گویم

در ... نماند جائی بنقطه سفید زان شب روز روسیاهی گویم

نقل است

حکایت در ... در کشکول ... قومی از سلف رو به سفری شدند

بصومعه راهبی رسیدند نزد ان راهب امده گفتند ما را سئوالاتست اگر

جواب بدهی ما سئوال نمائیم راهب گفت صلوا و لا تکثروا فان لها

والعلم لا یعید والطالب خبیث گفته در روایت بنا بکار رفته است حدیث

گفت رنجها است ایشان گفتند ما را وصیتی کن گفت تو و دو اعلی قدر [illegible]

این سخن را گفت سرهرون صدساله کشید محض بجهت هر روزه دنیا و ریاست

فانیه نمیدانم چرا فضائل مناقب امیرالمؤمنین را میپوشند و کتمان حق را

مینمایند وجه کتمان حق و ترک فضائل و سکوت از اخبار که در ائمه طاهرین

وارد است از سه جهت خالی نیست یکی عصبیت است محض بجهت آنکه پدران

ان انکار نموده اند و ایشان تقلید کرده هر از آن فضائل منع کرده تا

رفته هر در مسجد ذکر فضائل نشده و از جهت تعصب باطل تکذیب حق را

مینمایند و در حقیقت فضائل حاضر نمیشوند و حال آنکه این صفه از صفات

اهل [illegible] میشوند بر ذهاب دین و قصد [illegible] تصدیق باطل و

رد و کتمان شهادت [illegible] و اکثر [illegible] اغلب منافقند

ازان تولید میشود [illegible] است [illegible] مرده از [illegible]

باشند

وجه کتمان حق

عصبیت

باشند و بمسجد نروند و در جواب مرا و بنا و از بسیار از این مرتبه ما دیدیم در جائیکه

از اهل حق باشند و همچنین در آن مجلس باشند و مسئله [illegible] و در آن طرف

جمیع است مشغول نقض [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] بدرجه [illegible] بلغو و اقوال [illegible]

و هیچ [illegible] در آن مجلس باشند و جمیع [illegible] منکرین باشند و از آنها

ترسند [illegible] و [illegible] و عدم طبع [illegible] از [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] را ندانند در حق امام همین قدر [illegible]

و بعض [illegible] را ترک کنند کفر است و بعض فضائل را گوش ندهند [illegible]

[illegible] میکنند از آن که [illegible] متصل [illegible] آن [illegible]

سیم طمع است و از جهت طمع مذهب حق را ترک میکنند [illegible]

[illegible] از جهت طمع [illegible] شیعه

[illegible] و طعن میکنند پس معلوم میشود [illegible]

[illegible] نشسته و [illegible] دین نکرده اند [illegible] داری [illegible]

حدیث علی بن سوید

از برای معاش ظاهر اظهار دین می‌کنند در حق ایشان امام علیه السلام

یعنی بابن سوید نوشت در رساله که در زندان بود یا علی اما

ما ذکرت من تأخذ معالم دینک لا تأخذن معالم دینک

من غیر شیعتنا فانک ان تعدیتهم اخذت دینک عن الخائنین

الذین خانوا الله و رسوله و خانوا اماناتهم انهم ائتمنوا علی

کتاب الله جل و علا فحرفوه و بدلوه فعلیهم لعنة الله و لعنة

رسوله و لعنة ملائکته و لعنة آبائی الکرام البررة و لعنتی و لعنة

شیعتی الی یوم القیمة پس دین را از شیعه آل محمد اخذ کنی از خائن

دین را نگیری باشد خود دین نه باشد زیرا که تحریف می‌کنند

و لغات اخبار و فضائل را تغییر و تبدیل می‌دهند و همچنین فضائل ایشان

کوشش نه دهند کی بانات خائن باشد جایز نیست از ان حدیث گرفتن

و اشاعه فضائل ملکه باید از شیعه آل محمد اخذ کنی زیرا که فرمان داده

از مصدر حسین با حسن رسیده انهم علی الحق اخوان تتبع امر لا

یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون آقایان از شما سوال می‌نمایم

کنید مجلسی که دران ذکر فضائل و مناقب آل محمد شود اوقات شما را معمور

کند و عشق شما را سالم کند روح شما روشن مجلسی که دران حکایات

و لغو خواهد بود [illegible] با فوت شما ها مدار

در خصال اصبغ بن نباته قال قال امیر المؤمنین الفتن ثلث

حب النساء و هو سیف الشیطان و شرب الخمر و هو فخ الشیطان

و حب الدنیا و الدرهم و هو سهم الشیطان پس هر کس دوست

دارد زنان را از عیش خود منقطع نشود زیرا که تمام عمر خود را صرف منابت دارد

کون و جهاد ان و هر وقت ان [illegible] لباس و ظاهر صرف می‌کند

و هر کس شراب را دوست دارد ... حرام ... گرفته

و درهم را دوست دارد او عبد و بنده دنیاست هرچه امر نماید

می‌کنند حضرت روح‌الله عیسی ابن مریم گفته ان الدنیا دار الکلب هر چیزی مرض
دارد حیوانات مرض دارد و نباتات مرض دارد و انسان مرض دارد و
اگر طبیب حاذق از اطبا معالجه کند آن مرض از آنها که شکیند دین
هم مرض دارد مرض آن دنیا است هر از آنها که مینماید طبیب حیوانات
بیطار است اگر مرض در حیوان پیدا شود نزد بیطار می‌برند دیگر نزد معدن
حکما و حذاق الاطبا نمی‌برند و اگر در نباتات مرض عارض شود باغبان رجوع
می‌کنند بیطار مرض از آنها می‌دهند و اگر در انسان مرض پیدا شود نزد طبیب رجوع
مینمایند و اگر در دین مرض پیدا شود بیطار و باغبان و اطبا از آنها نمی‌فهمند
حکیم آن عالم است باید عالم از آنها مداوی و معالجه نماید پس عالم طبیب دین است
حالا دین کسی مریض شد مرض دنیا را در دین نزد عالم و مریض از آن بشنوند
حکیم اظهار کند و گفتی حکیم دین هر مریض است از تو سؤال می‌کنند بگو
مرض دنیا است و این مرض القدر نمانده هر دین مرا آنها که کند آن حکیم

باید معالجه کند و از دین آن مرض دفع کند فاذا اتیتم الطبیب یجیء بالله
الی النفس فاتهموه واعلموا انه غیر صالح آن طبیب مرض دین سید دارد [?]
دین خود را مریض می‌کند از این طبیب فایده و ثمری ندارد بگویم از طبیب حقیقی
حالا که فهمیدیم خداوند عالم منزه است از مکان و خدا را امکان ندارد از آن جسم
نیست تا محتاج مکان باشد پس خداوند عالم خاتم الانبیا را نزدیک مینماید
تجویز حق فرمایش نقص [?] و حال آنچه در آن نبوت نقص [?] پس الآن
هر از انجمن جمیع حقوق شود هر نشانه حروف [?] و زلف عقیده شیعه باشد و [?]
کتاب و سنت باشد حالا بگوییم هر سر خاتم الانبیاء هم سیرتش [?]
و با همه [?] و نقص حجاب بشریت [?] از آنکه از [?]
با طبیعت ناکشته و در نور الانوار مستغرق بوده و سطوت جلالت [?] عالم
شده از آن جهت مشتبه شده بوده مقام قرب چنان [?] شد محمد را
هر خواست حکایت کند از صفحه سیم جلد [?] فرق ما بین خدا و احمد همان میم است

نقص
کمی

که علامه شریعت و علامه ترکیب از ذره قبضه سوخت و یک قبضه دلی قادر و ذره
که تمام و کمال ترکیب دیر از اربعین که عدد سیم باشد حاصل میشود از احد تا احدیت
همه عالم در آن یک سیم غرق است حتی بمقامی رسید که در آن مقام فرمود
لی مع الله حالات نحن فیها هو دیگر فرق نمیتوان گذاشت که رب است
یا مربوب و چون مقام تردید بود و مقام لا فرق منه و بینه بود در آن مقام
حقیقت او همه گونه صورت بود صورة الفقر بود صورة کبریائیه بود و صورة لاهوتیه بود
و صورة رحمانیه بود و صورة قدرت بود و صورة مشیة بود و صورة اراده بود
و صورة سمیعیه بود و صورة بصیره و صورة الالهی بود و صورة صفات
سبحانی بود حاصل اینکه نمیتوان از حصر و حد صورة و اسم و رسم و درک کرد
این صورة چیست که در این مقام ظاهر شده و حاصل آنچه این مقام اشرف
و مکمل راه ندارد و جای بیان این صورتها که بلندتر و بالاتر از آن صورة
نیست همان صورة علی ابن ابی طالب است حاصل آنچه در نظر

مقصد پنجم علم عبارت از علم توحید و نجات عبارت از فضائل آل رسول
که تمام انبیاء و علما محققین که در توحید از تحقیق بیان نمایند و در حق
فضائل امیر المؤمنین را بگویند و آنچه در حق آل الله وارد شده
مخفی نه نمایند اگر امر توحید و تحقیق از دنیا رحلت نمایند در روز
جزا و ثواب از همه اعمال بیشتر و اگر در دنیا صدقه رسد اجر آن
زیادتر خواهد شد در روضة الواعظین نقل میکنند از ابن عباس
که گوید سلمان فارسی را در خواب دیدم پرسیدم انت سلمان فقال نعم
گفتم الست مولی النبی قال بلی دیدم در سرش تاجی گذاشته از یاقوت
و علیه حلی و حلل گفتم یا سلمان این منزله حسنه و مرتبه جلیله است که خدا
بتو عطا کرده است فرمود گفت نعم گفتم یا سلمان در بهشت بعد از ایمان
بخدا و رسول آن افضل چه چیز است کی از آن تحصیل نمایند بمقامات عالیه
و درجات متعالیه نایل باشد گفت لیس فی الجنة بعد الایمان بالله

شیخ افضل من حب علی بن ابیطالب والاقتدا به در ارکان اسلام شنیده‌ام بهترین عبادات
و کمل طاعات از نماز و روزه و حج و زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر و صدقات
و زیارات و اعمال خیریه عبادتست از محبت امیر المؤمنین و شایسته آن اکرم
محبت و شایسته او باشد نه بر خدا اطاعت میشود و نه بر رسول او بلکه ایمان حقیقی
در حق محبت و اطاعت آن بزرگوار است یقینا مسلمان در و غلو نیست اگر در آن بهشت
عمل و عبادت از محبت و اطاعت آن باشد یکسفت پس علما را لازم است
در فضل اعمال را تحقیق بگویند علاقه‌دان بیدینند که گرسنه باشند و فقرا
در هر باب مخالفت بجهت دعوی نزد آن بگیرند از آنجا بگذارد و نان عزیزی با نیز بگیرد ای
عالم از چه قدرت داری در این بیچاره خلق باشند و از خوب علی
نان ندارد به خدا هم اوی هر انزار به بهشت داخل کنی والله نعمتهای بهشت را
بخوردنها و نعمت و نعمت بهشت ... این چه بجز است هر دارای بیچاره خلق
... می‌کنی و ابواب ... را ... همه‌شان فقط چه قدر احمق

رسیده چهار قدر رسول داده اید و مال امام داده اید فقرا و حب و ... گرفت
و طاعات مطلوب به عمارت و فرش و ظروف مطلا و نقره مراد داده اید و عقب او ...
در بر او جمع شده اید و ما بر او ارزانی و بجان حیوان گذشته اید شیخ ... برادر ...
و فقرا به هیچ در زیر پای آن گذشته اید و این دنیا را براو بهشت کم ... به ...
او به جهنم را بر روی شما بستید و ابواب بهشت را بر روی شما فتح نماید این کاره ...
این شخص دنیا و آخرة تو را خوب کرده اما دنیا را خراب نمود تمام مالک ...
گرفت یکدفعه بعنوان ... و دفعه بعنوان خمس ... و دفعه بعنوان زکوة
و دفعه بعنوان صدقه و دفعه بعنوان هدیه و تحف و دفعه بعنوان ثلث و غیرها
از فقرا و یتیم ... و اینها جمع کرد ... از ... و ...
فروخت مردان ... زنان و دختران ... بکار ...
نامحرمان فرستاده ...
... از ... رفت ... دنیا ...

وزان پر اماکن اوتاد وارد و دیگر رخته حرارت شدرا خواب نفرفی دلهای خود پوشیده

و شما را عرقهای لذت شده و های کنف رنه نموده و ازان پرهای زنبال و دختران [illegible]

خو قبان [illegible] دیگر رخته و دیگر [illegible] وقت شد انچه لازم بود شما را از محبت [illegible]

شانی محبت امیرالمؤمنین و فضائل امیرالمؤمنین [illegible] علوم دینیه از شما

فضائلش بود [illegible] و حال انچه [illegible] دارد [illegible] سید [illegible]

و در کتاب [illegible] عبارت از محبت و فضائل امیرالمؤمنین در [illegible]

قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي مثلك في امتي مثل قل هو الله احد هر كس

قرائت کند یک دفعه بخواند ثلث ایمانست یک ثلث قرآن را خوانده و هر کس دو دفعه

بخواند ثلث ایمانست دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس سه دفعه بخواند ثلث

ایمانست تمام قرآن را ختم نموده پس هر کس محبت تو داشته باشد یا علی ثلث

ایمانست دو ثلث قرآن را کار کرده و هر کس ترا دوست دارد به زبان و دل

خوش ایمانست دو ثلث قرآن را کار کرده و هر کس ترا دوست دارد با دست

پس تحقیق ایمان را کامل کرده والذی بعثنی بالحق نبیا لو احبک اهل الارض

کمحبة اهل السماء لما عذب الله احدا بالنار قسم را [illegible] یاد [illegible] اگر تو [illegible]

[illegible] وارد [illegible] کسی در آتش جهنم داخل باشد [illegible]

باشد [illegible] زیرا که بهشت از محبت او خلق و آتش از عداوت آن

خلق شده و جمیع انبیا و ملائکه منسوب بایشان شده اند محبت امیرالمؤمنین

در مناقب ابن شهرآشوب از علی بن محمد صوفی منقولست که علی ابن

ابیطالب علیه السلام [illegible] از ان سؤال کرد [illegible] نقال

انا [illegible] و لد ادم و حال انچه شیطان [illegible] سیدانه [illegible]

[illegible] از ولد ادم [illegible] از [illegible] و ادم است

در صورت [illegible] سؤال [illegible] اگر تو [illegible]

[illegible] از او [illegible] تو [illegible] از ولد ادمی این سؤال

[illegible] این سؤال را نمی کند پس ازین سؤال غرض و

وارد و دران آیت فقال لا اله الا الله انت من قوم تجهلون انهم
یحبون الله ولیعشقون حقیقة لیکن تعجب است که عقل نماید
بخدا و یقین کند بر او خالق است خلق که و بعد از عدم بوجود آورده
عوالم غیبیه را سیر داده و بمنازل خفیه از انتقالات نطفه و علقه و مضغه
و عظام تنزل نموده و روح داده از عالم تاریکی بعالم روشن خارج
نموده در حال طفولیت آن غذای مناسب دهان و بعد از مزاج آن
مقرر نموده چهار پستان مهربان برای او قرار داده و پرستار خوب را از روز
راحتی را بر خود حرام که و از آن متوجه شده و بعد از پستان مهربان
برای او تعیین که لباس غذا آورده و با هزار غصه والم تحصیل معاش
مهیا نموده
او را ... صد نوع قسم عقاب و تکلیف را از آن برداشته و قبر از تیر
ان مکان مقصود سبب راحتی او را بوجود نموده و عمارت برای
غرف عالیه و لباس پرشی را با بی نوع خوراکی و پوشیدنی و اشربه دارم

و دینار

و دینار زر پست باشد طلا و نقره و جواهر برای او موجود نموده و جدا مرا از علی
بعد از خلق نموده و همچنان جمیع اسباب آسایش را برای او مهیا نموده با جمیع چیزها
و مهربان آن مادر معصیة یکی و بوجه امر می کند عکس از آن یکی و لازم
نهی که او العصر بیاوری به نماز امر کو بید و روزه را امر کی خوردیه بهرات
در میان عبادات و شبیه شیاطین در آشکار روزه خود را خوردیه و تکلیف
نفس امر نمود مال مردم را غارت که خوردیه و دودمانها خراب کردیه و مال
مسلمین را در سبد مسلمین و ضایع مسلمین و منظر مسلمین نکرده در منظر علانیه
و سادیث عادت کردیه و حیا نکردیه و از زنا نهی که زنهای مسلمین و اولاد تحری
را دیدید و زنا کردیه و بکف نفس مسلمین را امر کرده بودی مسلمانان و کشته اولاد را
هر ماشین عشری هستیم و ای کینه که لا اله الا الله میگوید و محمد رسول الله میگویند
و صبح و شام میگوید و میگویند اشهد ان لا اله الا الله شب ... ستادواشتی
عشره رحیه در بند زن و اهل و عیال و اطفال نابالغ آن او را کشته

و بان کتف نکوهر گوش ازرا ربیه در طرفی قطع نموده گذاشته در جای دور
برای خوشان مایهٔ فخری قرار دادید و بایں حالت هر عملی که میکردید نسب
شدند هر وقت ذکر شیطان در نزد او باشد بان لعنت مینمایند و
یبغضون ابلیس ویطیعونه از طرفی میگویند شیطان را دشمن
میداریم و باو لعنت میکنند و از ان طرف اطاعت او را مینمایند شیطان
دعوی دشمنی بدی باشد که خیال ان جاهلکه ترا وسوسه بر خلاف خدا میکند
حالا چه میشد شیطان با تو دشمن است که تو عداوت با او داری
بدبخت احمق چرا با قوال او اطاعت و باو امر او اقتدا مینمائی اگر دوست
چرا دشمن میداری و لعنت میکنی در حالیکه شیطان افعال ترا
بلکه انچه از تو صادر شده در نزد اعمال شیطان بالاتر زیرا که انچه
از شیطان صادر شده افعال خود را هم ملاحظه کن کدام یک از ان بدتر است
ابن حنیفه گفت مرا انت هر ایروف حق از او صادر شد و لطیفی نقیده میکن

کفته که گفت انا صاحب المسیم والبطل العظیم والاسم الکبیر انا قاتل هابیل زیرا که
جناب ادم هابیل را وصی خود منصوب کرد پس غلبه کرد جوا ادم را بجبر و وصی نمائید
و ادم او را وصی نکرده در صدد قتل هابیل شد ندانست که چگونه او را بکشد
شیطان بنزد او امد گفت سرش را در میان دو سنگ بگذار و بکوب
اگر مضمون تعلیم کشتن هابیل را قابیل نمی نمود تحیر او را نمی کشت و مسئله
قتل را در عالم رجوع نمیشد سبب قتل تا انقراض عالم شد و دراین شان
شیطان تطهیر مسلمین را با انواع حیله مخلوط کشته در این اثر اگر
بگویم کیفیت قتل را تشنیع میشود در کاغذ نمو وانا الواکب مع نوح
فی الفلک زیرا که نوح حیوانات را داخل کشتی میکرد بر نافرمانی که نوح ازرا
میان کشتی و در شیکست عورتش مکشوف شد و کولغند سبادرت
بدخیر شان کشتی نوح داشت بر دوش عقبش تمامیه با نیست
بهم رسید که عورتش پوشیده شد و لوپ او الاغ امد و او را

[illegible]

اتش نام گرد و شیطان در پاهای الاغ جا گرفته بود پس نوح گفت ای شیطان داخل شو

و چوبی را که در کف خود داشت بران زد الاغ داخل شد و شیطان هم داخل شد شیطان

گفت حقی بتو پیدا نمودم نوح گفت ما الحق تو چیست شیطان گفت

هر چیز از خوبی داده مرا از بهشت بیرون کرد و هر چیز را خدا مرا از

بهشت بیرون کرد پس خدا وحی کرد بنوح که قبول کن از او هر چند ملعون است

ای مردم بحکم انبیاء و خاتم الانبیاء اطاعت کنید تمام اعمال شما در روز قیامت

مستور خواهد بود بفضل محبت امیرالمؤمنین و اگر محبت آل الله را در قلب خود نداشته باشید

تمام اعمال تو در روز قیامت منکشف خواهد شد محو و راجع نگردید اعمال تو

در نزد قیامت عند الخلائق منکشف شود **وانا عاقر ناقة صالح**

ابتدای ناقه صالح

بزرگی جثه این ناقه طول صد گز و مقداری درازی هر قائمه او صد و پنجاه

گز بود در ایام تابستان در صحرا برای چرا میرفت جمیع حیوانات از مهابت

صفت او بیکدیگر بخیه از شدت صورت او خرابی بایشان میرسید و در زمستان

در زمستانها بخود و بعضی یک شب میشدند خداوند عالم بصالح وحی نمود که ناقه را بدعای تو

خواهش قوم تو از سنگ بیرون آوردیم مردم بگو که این ناقه ایذاء به هیچ وجه او را اذیت

نکنید که عذاب بشما نازل خواهد شد همه آشتیهایش گفتند که هرگز چنین نافرمانی

از ما صادر نشود بعد از چند روز جناب صالح وحی نمود خبر داد که ناقه را می کشند

و عاقر ناقه در این ماه متولد میشود قوم صالح قرار گذاشتند هر پسری که متولد شود او را

بکشند که ناقه محفوظ باشد در آن ماه زنان نه پسر زائیدند و کشته شدند

مردی بود سالف نام او اولاد نداشت زنش پسری زائید از ترس کشتن او را

مخفی کرد و او را قدار نام گذاشت تا بمرور زمان بزرگ و جوان رشید تر از

شد و هر وقت زنهایشان پسر کشته ها میدیدند حسرت میخوردند که اگر اولاد

ما هم مانند قدار بن سالف بود تا کار بجائی رسید که آن نه نفر پسر کشته

صالح را میدیدند متغیر میشدند که ما بجهة وقت او پسر خود را کشتیم شیطان

آن نه نفر را وسوسه کرد که صالح را بکشند ایشان قصد نمودند قوم

~~بیرون رفتند تا کم کم اهل شهر ... ناقه هلاک شدند بسبب عقر ناقه ...~~
~~و تفصیل این در کتب ...~~ در غاری پنهان شدند ... رفته صالح را کشتند
این خداوند عالم یکی و ... عار را بر سر ایشان ... که صاحب دولت و دیوانی (ناقه)
عادت که خصوص ... نفر زنان وجها قبال و قطام و ... صاحب حاشیت بود
موسوی بود مصدع (رانح) بعقب داشت و شوهران علویه از دوستان صالح بود
ارزا (در عقب) چون که فرست ... مصدع را اورده و چند نفر دختران صاحب جمال
داشت گفت از دختران هر که را بخواهی بتو بدهم بشرطی که ناقه صالح را
بکشی از انطرف قطام فرستاده قدار بن سالف را حاضر نموده مشغول شراب شدند
اب خوردند در ان روز نوبت ناقه بود ابرا خورده بود اب یعنی اوقات ایشان
تلخ شد قدار گفت میخواهی این شتر را بکشم و باز سقا رنه کنی قطام قبول
کرد سقا اب کردند روز دیگر قدار و مصدع ملاقات کردند رفیق شدند با (و) هفت
نفر که متفق شدند هفت نفر هم با خود برداشته سر راه ناقه کمین کردند

[illegible]

ناقه با بچه

ناقه با بچه خود بطرف اب میخورد بر گشت و قدار و مصدع پشت سنگی پنهان شدند و ان
هفت نفر هر کدام در سمتی پنهان شدند مصدع تیری انداخت بر ساق پای ناقه
ناقه را هم زخم زد قدار شمشیری بر پای ناقه زد و او را پی کرد صدای ناقه بلند شد
ویکی کار در دشت ایشان انداخت که مردم می رسیده گوشت او را قسمت کردند
و بچه را خوردند پس حقیقة بدانکه ناقه صالح از شیطان نبود بلکه تمام
صفات بد و قبح و عادت زنا و لواط و سایر ... و القبائح داشتند
کهنه از زمان ادم تا یوم القیام را از ان خبیث شد و حق سکویه در صفات
خود را بیان می کند و میگوید انا صاحب نار ابراهیم انا مدبر قتل
یحیی انا مهلک قوم ثمود یوم النیل انا محیل البحر و ماانکس
الی موسی انا صانع العجل لبنی اسرائیل انا صاحب منشار زکریا
انا السائر مع ابرهة الی الکعبة بالفیل انا الجامع لقتال محمد یوم احد
وحنین انا ملقی الحسد یوم السقیفه فی قلوب المنافقین انا

صاحب العروج یوم الجنیه والسبیل انا الواقف علی صفین انا الشاهد
یوم کربلا بالمؤمنین انا امام للناصبین انا مهلک الاولین انا
مقتل الاخوین انا شیخ الناکثین انا رکن القاسطین انا امل المارقین
انا البعوقة المخلوق من نار لا من طین انا الذی غضب علیه رب العالمین
پس هر کسی که از اولین پیدا شده و از آخرین بضلالت اشاره کلیه از
جهة شیطان است و هیچ آتش فسادی در عالم شعله ور گشته و هیچ فتنه
در عالم ظاهر نشده مگر از شیطان و خداوند عالم خبر داده که اللعون
دشمن شماست او را اطاعت نکنید و عبادت ننمائید و تابع نشوید
و بنده خدا را عکس نمودید و ربقه اطاعت او از گردن خود برداشتید
و شعار نمودید خسر الدنیا والآخرة مانند ضلال انصاف و سید الناس صفات
از شیطان صادر شده هیچ از فضل شماها را شمرد و گفت لطف
مسلمین را بیم کلام ... ایشان را خوب کرده و نشان است را

بجانها خورده و انا کوم و اموال مسلمین را غارت کردم و سرهای خلق را از تن جدا
و عیال و اطفال خود بردیم با این همه آنچه کرده در عوض این اعمال ایشان از ما
دنیا و آخرت السبب راحتی دنیا و آخرت گفته هر کس مال علم
در دنیا راحت ... و در آخرت نجات می یابد اما امتیاز شیاطین
دنیا خلق را دوست کرده غنی را فقیر و فقرا را مستاصل نموده
اقسام اسباب آزار کرده هر قوت لا یموت خلق رسید آنچه علما و
حالت از خنده دیدید و بسیار بود بالمره حیرت ایشان از
بیچاره خویش را معطل مانده اند و محتاج ... ایشان از
رفته نه از طلبکار طلب خویش را امید دارند وصول نتوانند
برایشان ممکن است و دنیا و ما فیها تمام خلق پریشان و محتاج
و افراد خلق را هم دوست کردند تا از تشریک در صوم را خورده و شرب
الشان ... آنچه کرده ... عوض ... ایشان ...

عدوک

شیطان و اما آنچه سبب اسباب راحتی دنیا و آخرت را گفته فقال الصوفی لیحیی رحمه الله

الآن دللنی علی عمل اتقرب به الی الله واستعین به علی نوائب دهری

شیطان از برای راحتی دنیا فقال اقنع من دنیاک بالعفاف والکفاف

و از برای نجات در آخرت گفته واستعن علی الاخرة بحب علی بن ابی طالب

ولنعم اعداء الله بن بخداوند عالم عبادت کنم در بهشت اسلام

و بمعصیه خدا را کنم در بهشت نمی آن ملک مقرب و نه نبی مرسل

در این مقامات رسیده باشد مگر آنکه مقرب شده اند بحب علی ابن ابی طالب

و به صدق نبی نبی شده و ملک مقرب نبوده و بهشت خلق شده

و جهنم را نیافریده بلکه جمیع کائنات و مکونات خلق نشده مگر از

برای محبت امیر المؤمنین همه از آن ابلیس غایب شده چون بکوه آدم بیت

حضرت ابی جعفر آنچه گفته بود بحضرت عرض نمودم فرمود احسن الملعون

بلسانه و کفر بقلبه ای ملعون تو هم شر شیطان باشی در زبان اقرار و انکار قلبی

مقصد ششم در آنچه موجب راحت انسان ساعتی متفکر و متأمل باشد در حساب خدا

رحیم و رئوف چه احتیاج که و اسباب رحمت را برای فراهم کرده اقلا از آن حیا کنیم

و شرم نماییم و خجالت بکشیم و به او معصیت ننماییم اما آنچه محروم نمود از شما رحمت

هر چه رحمت خدا از شما دور شود ابدا حیا از خدا نمی نمایید و الا اللازم بود

این معاصی و ذنوب شما سنگ و آتش از آسمان بارد و اعمال معصیت شما

شایسته قسم و انواع عذاب است زیرا کدام معصیت است از شما صادر نشده

باشد اقلا خدا که رحم نماید و عذاب و بلا خود را نازل نمی کند تو شرم و خجالت نکنی

نوشته از در صفحه عدد من اشت نیب عذاب حال ضعیفه و بیمار است

بیمار شده هر چند طبیب معالجه و مداوا میکند شفا نمی یافت طبیبی بود حاذق

خلوت کرد پرسید ترا چه مرض دوا است هر چه معالجه میشود اثر نمی بخشد

آنچه حالی ابطال در او مرض اش یافت گفت ای طبیب من قضیه دارم

اول آنکه ام آنست هر ... دار ضعیفه بودم از شما ضعیفه حاجتی ...

خبر و نقل علامه
در ایران

و او هر روز ترا خفیف کن از هر دو شراب که هم رانست و هر غیر پیدا انکه و از ان سبب
از شرم و خجالت پیش سر بزیر انداخته ام ادر د و او هر روز عطا بیفزاید خجالت مے کشم
نیکو کار ما چنین است محروم و الا هر سخاوت و احسانات خود را بمرحمت این غلام و خدا
خدا یا مرتبه ضعیفه غلام بگذار تو هم از معاصی دشت نماید اعمال قبیحه و افعال شنیعه
حیا کن یک پرده حجاب بر پیش خود بگذار چه در روز قیامت مشهور بنده را
گوینده هر اقرار کتاب یک نامه که چه کرده بنده چون نمی کند بر خواندن
کتاب نامه اعمال خود می بیند بر اعمال ناشایسته از ان صادر شده عرض
می کند خدایا من از قرائت این کتاب حیا می کنم بیفزاید ای بنده بخوان
عرض می کنم مرا به دوزخ بفرست و در آتش جهنم مرا بسوزان از خواندن این اعمال
سیه مرا برهان ای مالک در جهنم کی عذاب سخت است گوید بغیر دستور که
ای مالک مرا لطف کن لطفی در تو انداز لطفی در بغیر مرا از خواندن
این کتاب برهان بر از خجالت اعمال خود بپرهیز و از شرم افعال خود بسم

و هیچ روز روایات شمار احضار نمایید و در وصله در تمام مکه زینب و هو ب
و علما و فقها و زهاد و عباد و ذکر روایات و سایر مخلوقات در میان انبیا
اعمال کتاب افعال ترا بدست تو دهند و بگویند بخوان چه در دنیا عمر صرف عبادت
و طاعت کرده ترجمه بخوانی شما نمی توانید بگوئید چه می خواهید زیرا که بیدانید
در دنیا چه کرده اید اما فراز آنچه کرده قدمی بگیریم و کتاب می بینی در دنیا نماز که
خدا امر کرده بجا آورده در روزه که خدا امر کرده تو نیاوردی چه لاله حرام خورده حلال از ان
ساجد نکردی باز سلطنتی اما در روز ماه مبارک در قهوه خانه و میکده از ان سبب
خورده و زنا که با زنان شوهر دار و خون ناحق ریخته و مال مردم را خورده و کلک
باب مفصل و مفصل چه که بر تو و چه در زمین گذاشته دستور که تا به بغداد ابده
اعمال ترا چاره است در این او عمر خود متنبه باش در دنیا الغفلت مکاران
و افزون تعدیات دست بیدار و شبها که بر خود گریه و از افعال خود توبه کن شاید
این گریه و توبه تو برای گناهکار کند هر دو دست عذر باشد و خدا از تو

[illegible] راوی [illegible]

در العبره چون هاشم بن [illegible] مشغول بود بعد وفاتش کسی به نماز او حاضر نشد تا از گفته

جنازه او را به صحرا بردند زاهدی در آنجا آمد و بر وی نماز کرد مردمان خبر شد

گفتند چرا آمدی بر این مرد که معروف بود به هیچ عمل و فسق و فجور از روی چنانچه بود گفت در خواب

مرا گفتند برو وی نماز کن که خدا تعالی بر وی رحمت کرده است چون خلق شنیدند نماز بر وی کردند

بعد از دفن پیش عیال او آمدند از حال او پرسیدند عیالش گفت هر چند تا

بود اما خصلتی سه داشت شب [illegible] نماز صبح [illegible] زار زار می گریست و می گفت

خداوندا این [illegible] کار بدکردار را کدام وادی عذاب خواهی کرد و زار زار می گریست

زاهد گفت سبب آن است دیده بودم که رحمت خدا رسید یارب جز لطف خود

[illegible] گشتم ز کنه خراب آبادم کن بگریختم از در که تو [illegible] بیارم

آزادم کن و این عنوان عبارت از محبت امیر المؤمنین است زیرا که شفاعت مذنبین

شیعه با امیر المؤمنین است [illegible] نقل [illegible] در تفسیر [illegible]

و مرحمت و لطف او [illegible] دیگر معصیت [illegible] خود [illegible] باشی

[illegible]

در نهج الحجه از ابی عبدالله منقول است که مردی عرض کرد که بعض شیعیان تو

مرتکب محارم و کبائر می باشند از زنا و لواط و قمار و نحو ذلک آیا [illegible]

ایشان از اهل نجات خواهند شد اگر به جهنم داخل شوند [illegible] امر امام است [illegible] مخالف

[illegible] خدا است زیرا که در حق ایشان خدا در کلام مجید خود فرموده ما لنا لا نری رجالا

کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار ان ذلک لحق

تخاصم اهل النار در کتاب روضه کافی از [illegible] نقل می کنند که من داخل [illegible]

ابی عبدالله داخل شدم فرمود کیف اصحابک [illegible]

[illegible] عرض کردم که ما نزد ایشان از یهود و نصاری و مشرکین بدتریم

[illegible] فرمود چه گفتی عرض کردم ما نزد ایشان شریرتر از یهود

و نصاری و مجوس و کسانی که مشرک شده‌اند به خدا فرمود اما والله لا یدخل

منکم اثنان لا والله و لا واحد والله انکم الذین قال الله [illegible]

[illegible] بعد فرمود [illegible] آتش طلب می نمایید والله [illegible]

[illegible]

فهکذا حضرت فرمودند پس شیعه بسیار است که در دنیا ذره کشته شده یا بغیر از این
خود مالداری کشته شده و خدا از آنها راضی است و داخل جهنم نشوند ازدیاد سکینه عوض کردم که ما مشغول
هر از دنیا ببدن و تن بتحریج شوند و کسانی که ناامید بوده و داخل جهنم باشند حضرت و معبود
خداوند عالم است هر از دنیا با مرض مبتلا می شوند یا اینکه فقیر می کنند صدمه
نجات ایشان بزنند یا بازولادت شان صدمه زده دیگر آنها از مصائب و صدمات
دنیا مبتلا شده اند هر آنها کفاره ذنوب ایشان میباشد عوض کرده با اینها هم مبتلا شده
و فرمودند سلطان یا حاکم جابر مبتلا می کنند هر در حق آن ظلم می کنند کفاره
ذنوب آن میباشد عوض کردم ممکن است هر با آنهم مبتلا نباشد و فرمودند مبتلا مشغول
علیه هر اذیت آنها را بنماید کفاره ذنوب آنها میباشد عوض کردم
مشغول هر با آنهم مبتلا نباشد و فرمودند مبتلا میکنند بزن بد هر از همه اینها صعب
اشق است با آن کفاره ذنوب ایشان میباشد عوض کردم ممکن است
هر آنهم نباشد فغضب و قال تعالی کهم شفاعتنا و غدا علی انفکی

محصل کلام آنست هر محب امیرالمؤمنین ع داخل آتش نمیشود چنانچه حب اکثر بقدره
درجه دلالت بر این مطلب دارد و اگر محبین درست گوش دهند که چیزی دارای باب
از ابلیس نقل مینمایم هر لقب ایشان بزرگ و لقب ذکر خون داخل شوم ملکه ...
این حقیر باشد در مدینه طیبه ... سید هاشم بحرانی اعلی الله مقامه نقل میکند هر روزی
شیطان ملعون با امیرالمؤمنین ع برخورد ... نمود حضرت فرمودند یا ابا الحارث
ما از حوت لیوم ... مالک ... در قلوب خلق ...
و طرق عبادت و اطاعت خدا را کوتاه ... برداشتی و خلق را از خانه حق ...
مستقیم منحرف ساختی و ... چند ساله را ... ز مرگ ...
... به ترغیب و تحلیل شاغل دنیا ... منحرف نموده بجهنم ...
و ... زنا و ... و شقت و مصائب دنیا ... نموده
پس در قیامت آنها در آخرت ... ذخیره و ... برای نجات ... باشد
عوض کرده ... ام در اعمال ...

[illegible] افضل الاعمال [illegible]

در خدمت حضرت امیرالمؤمنین در مغفرت ذنوب آن کفایت می‌کند [illegible]

ایام ماه اگر ترک دید و در عوض [illegible] باشی [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] و از ذخیره آخرت [illegible] تعصیر [illegible]

[illegible] نقل میکنند از حضرت [illegible] ای الاعمال افضل بعد المعرفة

[illegible] بعد المعرفة [illegible] هذه الصلوة [illegible] و بعد از اعمال عبادت

[illegible] طاعات افضل از نماز نیست نه نماز حقیقی بلکه مراد همین

نماز است اگر این نماز مقبول باشد قبول [illegible] و ان [illegible] رد [illegible]

زیرا که عمود دین است و دین تمام نمیشود مگر [illegible] نماز را ترک نمایند

حقیقة ایمان [illegible] و افضل اعمال عبادت بعد از معرفت و نماز زکوة است

[illegible] در میان مسلمین [illegible] اهل اسلام زکوة [illegible]

و افضل اعمال بعد از معرفت و نماز و زکوة روزه است و از آن [illegible]

[illegible] ماه مبارک روزه [illegible] و حال آنکه افضل از آن زکوة است

ترک میکنند که آیه زکوة بر ایشان نازل شده اما در ایام ماه مبارک رمضان

روزه را ترک نمی‌نمایند و بعد از آن افضل از جمیع اعمال حج است و امام

چنین تعبیر نماید و فاتحة ذلک کلمة معرفتنا و خاتمة کلمة معرفتنا [illegible]

آل [illegible] طاعات ابلیس گفت [illegible] روز قیامت [illegible] و از

جمیع اعمال خود مأیوس میباشم از آنها، تو در هر وصف از وصف آن عاجزی

و انبیا و علما و حکما و سایر ارباب کمال و معارف نیز گفته‌اند [illegible]

وصف و لغت آورند و بعضی از آنها را برای آخرت خود ذخیره که [illegible] عاجز

سکینه و لکن اسم خفی ظاهر [illegible] قد رمز الله فی کتابه لا یعلمه الا

الله والراسخون فی العلم معلوم است چرا این اسم مبارک مخفی [illegible] اسم علی

زیرا که [illegible] اسم علی مشهور و معروف و شیء از اشیاء عالم

[illegible] اسم مبارک علی [illegible] مکرر است [illegible]

مدینة العلم [illegible] نقل میکنند [illegible] حضرت صادق [illegible]

[illegible]

و نمود من بالباب قلت وجل جلال الصین و نمود از ادخل کن چیز داخل شد و نمود
هل تعرفنا بالصین عوض کدوم می بایست و نمود بچه چیز مرا میشناسید مارا عوض
کرده ایند رسول الله در ولایت درختی هست که در هر سالی یکدفعه گل بیاورد و در اول نهار
آن گل نگاه می کنیم می بینیم مکتوب است در آن لا اله الا الله محمد رسول الله و چون
اخر نهار میشود می بینیم در آن مکتوب است لا اله الا الله علی خلیفة رسول الله سلونی
از آن کثیف توحید و نبوت است واز کثیف ولایت است چنانچه در عالم کثیف اول
کثیف کونه است بربکم و محمد نبیکم و از کثیف کونه الیس علی ولیکم و در عالم
کثیف ثانی فرمود قولوا لا اله الا الله تفلحوا و بعد از تبلیغ رسالت و احکام در حجة الوداع
در غدیر خم و فرمود گفت من کنت مولاه فهذا علی مولاه حتی در مناقب از کتاب ابن
و ابن المغازلی نقل کرده سکینه در [illegible] بوده باشند درختی دیدم که از گل سرخی دارد
که در آن مکتوب است محمد رسول الله و علی اخوه گفت غائب در اینجا روا
دیده شده که در آن نقش شده محمد و علی ملکه در علویات و نفیسات اکبریه

در مکتوبات [illegible]
محمد و علی در گل

بصیرت نظر کنی خواهی یافت که در آن نوشته شده است اسم مبارک حضرت امیر المؤمنین علی
آن اسم مبارک الهیست مخفی مکنون نه بلفظ بیاید و نه بزبان بیاید و نه بعبارت در آید
و نه در آن تعبیر شده گاهی در آن بنور تعبیر شده و گاهی باسم اعظم عبارت آورده اند
و گاهی به بسم الله الرحمن الرحیم خوانده اند چنانچه می فرماید انا بسم الله الرحمن الرحیم و گاهی
و گاهی بعبد الله فرمودند انا لا اله الا الله و گاهی بجنب الله عبارت آورده اند
که در مناقب فاخره از ابی بکر منقولست قال رسول الله خلقت انا و انت یا علی
من جنب الله تعالی هذا جنب نیست بلکه صادق است و منزه است از صفات
ممکن مثل ید و لسان و قدم و جنب و عین از صفات ممکن است عرض که
یا رسول الله ما جنب الله قال سیکونون و علم نحن و لم مخلوق الله
سر سوانا فمن احبنا وفی بعهد الله زیرا که در عالم امر و عالم خلقت
عهد که کرده از جمیع مخلوقات و مکونات از انبیاء علیهم السلام عهد کرده از
بمودت و محبت امیر المؤمنین و من ابغضنا فانه یقول فی اخر نفسه یا حسرتی

[illegible]

علی ما فرطت فی جنب الله جنب الله آنچه از روایات مستفاد میشود عبارتست از آن اسم
مخفی مکنون امیر المؤمنین در هر کس در آن تفریط کند یا بکفر او صاف آن [illegible]
در فضائل و مناقب آن در [illegible] احتضار [illegible] از حد [illegible] رجوع
[illegible] رفت و [illegible] کشیده [illegible] باشد
خواهد گفت و [illegible] علی ما فرطت فی جنب الله و آن اسم مکنون تجلی عبارتست
از [illegible] و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم و ان ذکر [illegible]
در جمیع مکونات [illegible] ذکر [illegible] چنانچه حضرت موسی در طور
در [illegible] شجر و حجر [illegible] ذکر می کنند محمد و آل محمد را در کتاب
مختصر [illegible] سلیمان [illegible] نقل [illegible] از [illegible]
جناب موسی نظر الی شجرة فی الطور و کل حجر و نبات ینطق بذکر محمد
و اوصیائه الاثنی عشر اثنی عشر وصیا له من بعده جناب موسی عرض کرد الهی
[illegible] از [illegible] که ناطق است بذکر محمد و دوازده [illegible] آن

عرض کرد [illegible] انها [illegible] فی [illegible] یا ابن عمران خلقتهم قبل خلق الانوار
وجعلتهم فی خزائن قدسی یرتعون فی ریاض مشیتی ویتنسمون فی
روح جبروتی ویشاهدون اقطار ملکوتی حتی اذا شئت مشیتی انفذت
قضائی وقدری یا ابن عمران انی سبقت بهم استباقی حتی ازخرف بهم جنانی
یا ابن عمران تمسک بذکرهم فانهم خزنة علمی وعیبة حکمتی ومعدن
نوری حسین بن علوان میگوید از [illegible] جعفر بن محمد عرض کردم [illegible] آنها
دوازده نفرند از آل محمد علی است و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی
و [illegible] عرض کردم فدایت شوم انما اسالک لتفتینی بالحق قال انا و
هذا او او ما الا ابنه موسی و الخامس من ولده یغیب شخصه و لا
یحل ذکره باسمه [illegible] عرض کرد یا امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] خود [illegible] داد [illegible] کشف بصیرة نموده [illegible] اسم [illegible]
[illegible] نماید [illegible] این [illegible] اسم [illegible] علی

تو خواهم

نمیدانم خداوند عالم در آن اسم چه اثری و خاصیتی گذاشته از جمله آثار و خواص
و خاصیت او شیطان گفت چیزی در خویش دیده گویم و از آن بابت خواهم اثر آن اسم
خبر بدارد و داند و خاصیت او شیطان گفت زیرا که در خویش دیده که بعضی آیات
و شیطان گفت و ذلک الاسم هو الذی قامت به السموات والارض مقصود
از سموات مطلق علویات است نه این سموات است و مراد از ارضین مطلق
سفلیات است یعنی تمام علویات از عرش و کرسی الی افلاک قمر و از فؤاد و عقل
و روح و نفس و طبیعة الی ماده کلیه و از مشیة و ارادة و قدر و قضا الی اذن
و اجل و کتاب و حصار یعنی آن بنا و علی حد الاطلاق و چنین هر چیزی
از اشیا از علویات و سفلیات و ماديات و مجردات حقیقی و
جواهر و عرض و کیفیات و کمیات از غیب الی الجمادات همه قائم
باین اسم و خاصیت دیگر آنست که صاحب این اسم متصرف در اشیا است
کما قال ما المتصرف فی الاشیاء کیف یشاء و در جمیع اشیا از جمادات و نباتات

خاصیت اسم معروف
و عبیر

الی سایر المقامات و در تصرف او باشد و هر کو در آن تصرف نماید قادر باشد اگر
خواهد مرد را زن و زن را مرد نماید قادر باشد و اگر بخواهد در طرفة العین شرق
و غرب بلکه جمیع عوالم الهی گردد قادر باشد و اگر بخواهد در یک نفس متعدده
و در آن واحد حاضر باشد قادر باشد و اگر بخواهد با کلمه پوسیده تکلم نماید و او
جواب دهد قادر باشد و اگر بخواهد از الصورة سنگ ... سنگ را
بصورة انسان آرد قادر باشد و اگر بخواهد عالم ما کان و ما یکون
و ما هو کائن باشد قادر باشد و اگر بخواهد آفتاب را به نطق آورد قادر
باشد و اگر بخواهد آفتاب را بعد از غروب رد نماید قادر باشد و هکذا
و خاصیت این اسم همین است و در این مطلب تعجب نباید که حدیثی نقل نمایم
برای دفع تعجب تا آن را عرض کنم شنیدن در عیون المعجزات از عزیزی
الفتح الرحمی منقولست که گویند در حضور حضرت جواد علیه السلام
عرض کردم و شیعیان زیاد می‌کنند که تو عالمی کل ما ... و جثه و وزنه فرمود

خداوند عالم قادر است که علم همه اشیا تفویض نماید در حق خود بر بعوضه بایه بوش
کوهم علی قادر است که نمونه او البعوضه واکثر خلق ان ضعیم پس اگر بگوییم
این امر در نزد فلان شیطانت است تمام آسمان و زمین با شیطان قائم است
کسی انکار نمی کند واگر بگوییم شیطان حاضر ناظر در زمان شما محرم است
یا در رجب هم و ارکان شما متصرف است متصرف کیف یشاء دوار است
تکفیر انکار نمی کنند واما اگر در حق امام علیه السلام ادنی از اینها گفته شود
فورا انکار می کنند در تفسیر ... ... ابن عباس منقول است

قال امیرالمؤمنین ان من وراء قاف عالما لا یصل الیه احد غیری
وانا المحیط بما وراءه وعلمی به کعلمی بدنیاکم هذه وانا الحفیظ الشهید علیها
ولو اردت ان اجوب الدنیا باسرها والسموات السبع والارضین
فی اقل من طرفة عین لفعلت لما عندی من الاسم الاعظم وانا الآیات
العظمی والمعجزات الباهرة تا علوم حضرت در قاف و فوق قاف حقیق وجود آیات

مقصد هفتم ایها الناس از زمان امیر سلسله بیانات جلیله واراء باطله ... وقول
باطله محض بجهة بایه هر روزه هر یک نانفه فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام را
ترک کنند واز خلق مکتوم ومخفی نمودند ... عامدا نخوش نزاع بعث خلا
در اول و ملکه ان گرفت ... وای بیچاره خلق را از معارف حق و ... نضار
امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شدند و ... کتیف نموده برای جمع کردن
مال دنیا از عبید الدراهم والدنانیر اقرار و بهتان بر علماء حق و شیعیان
امیر ... و ... برهنا که ... شدند و گاه غلو گفتند و گاه شیخی گفتند و بعضی
رای شیخی جبر نمودند در نزد بعضی گفتند این طائفه علی را خدا میدانند جوز نزد
بعض گفتند به تفویض قائلند و در نزد بعضی گفتند امام علیه خاصه است
و غیر ذلک باقی موهوم خواستند هر راه حق را ببندند وخلق را از راه حق
منحرف سازند و تخم عداوت شیخیین و ... رفض را در قلوب ایشان
کاشتند و این خلق نفهمیدند نفهمیده وندانسته عداوت نمودند.

تردد و معاشرت را موقوف نشده و غیبت ایشان را نموده و مکتب ایشان را نگاه
نکنند و حال آنکه از اهل زمان ما غیر اسما چیزی و ملعبه و نفقه خلق را از جاده حق
منحرف شده از کم نشنیده‌ای حدیث ابو بصیر را حکایت که الحدیث را نقل تمام
تا مرد را لقب جمیل دهم شد در جامع الکلم را ابو محمد منقول میگوید در خدمت
حضرت ابی عبدالله علیه السلام بودم ابو بصیر داخل شد و قد حفزه النفس چون در مجلس
نشست حضرت فرمودند یا ابا محمد ما هذا النفس العالی عرض کردم فدایت شوم
پیر شده‌ام سنم گذشته استخوانم دقیق و اجلم نزدیک شده نمیدانم در امر آخرت
خود چه کنم و به چه کار دارم ... شدم حضرت فرمودند یا ابا محمد و انک لتقول هذا و حال
آنکه حجت خدا ... فرمودند لابد ... کفایت میکند که در حقیقت در دولت ایشان
داشته باشد و حجت بر ایشان باشد حتی اذیت بکند بهر در امر آخرت نمیدانم
چه بکنم عرض کردم فدایت شوم چگونه ... حضرت فرمودند یا ابا محمد
نمیدانسته‌ای که خداوند عالم یکرم الشباب منکم ویستحیی من الکهول میگوید عرض کردم

[illegible]

فدایت شوم چگونه خداوند عالم شباب شیعیان شما را گرامی میدارد و از کهول ایشان
حیا میکند و حال آنکه از ایشان گناه شده هر مرتکب معاصی و کبائر شده فرمودند شباب را
گرامی میدارد از اینکه ایشان را عذاب نماید و حیا میکند از کهول ایشان که حساب کشد
و شیعیان آل محمد را در قسم مانند شده یا شیعه کهول ... آل محمد را عذاب ...
در حالتی میگوید عرض کردم فدایت شوم هذا الشیء خاصة لنا ام لاهل التوحید
فقال لا والله الا لکم خاصة دون العالم این صفه مخصوص است شیعیان و محبان
و دوستان آل محمد است و غیر این از ایشان این حکم جاری نخواهد شد الا
والله یا محمد رسول الله گفته بایشان عرض کردم فدایت شوم ما را ملقب بلقبی
نخوانده که کمر ما را میشکند و قلوب ما افسرده ما میمیرد و فقهای ایشان بعض حرفها حلال
و احادیث از ما بایشان نقل میکنند و ولاة و حکام ایشان خون ما را ...
سیاستی ... میگویند شیر زمان شاه ... ما را حقه ... یکی اسم ...
... گذاشته ... غیب ... کفر

و تحقیق علمایند و غلبه از ما بایشان رسیده و متردد خود را موقوف میدارد در جواب تسلیم

اخبار ما هست و اقرار بخویش ان خاطر مخبرند حضرت فرمودند ان رافضه نامی است

که گذاشته اند عرض کردم بلی حضرت فرمودند لا والله ما هم سموکم بل الله سماکم

ایا نمیدانی یا ابا محمد جمعی از قوم فرعون بعضی از نفر ضلالت ایشان را دیدند و فرعون

و قوم او را ترک نمودند و بمتابعت جناب موسی بالیقین ظاهر شد لهذا حق

موسی شدند و ایشان را در میان عسکر موسی رافضه اسم گذاشته زیرا که ایشان فرعون را

ترک کرده و در عسکر موسی شد عابدتر و ایشان حب بعضی بموسی و هرون و ذریه ایشان

خداوند عالم بجناب موسی وحی نمود که اسم ایشان را در توریه ثبت کن من ایشان را

برافضی نام نهادم جناب موسی اسم ایشان را در توریه رافضه ثبت نمود و این

اسم را خدا ایشان ذخیره ماند تا بشما رسید یا ابا محمد الطاف خیر را

و شما ترک کرده شر را خلق فرقه فرقه متفرق و شعبه متشعب گشته و شما با اهل

بیت پیغمبر منشعب شدید [illegible] رفتند و [illegible] راه خدا اختیار کرده

نکرده جدی را از اولاد انبیاء و تابع ایشان مگر امیر المؤمنین و شیعه او را در این

آیه شریفه یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله

مقصود از آن امیر المؤمنین و شیعه اوست یا ابا محمد خوشحال نیستی عرض کردم

فدایت شوم زیاده فرمایید حضرت فرمودند خداوند عالم شما را در کتاب خود ذکر میکند

و میفرماید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان

الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم و به از این اراده نکرده مگر شما را

و غیر از شما مراد نیست خوشحال نیستی یا ابا محمد عرض کردم فدایت شوم زیاده

نما فرمودند شما را در کتاب خود ذکر کرده و فرموده ان عبادی لیس لک علیهم سلطان

و به از این اراده نکرده مگر ائمه و شیعیان ایشان را خوشحال نیستی یا ابا محمد عرض

کردم زیاده فرما یا ابا محمد شما را خداوند عالم در کتاب خود ذکر کرده و فرموده فاولئک

مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و

الصالحین و حسن اولئک رفیقا در این آیه شریفه مراد نبیین رسول الله [illegible] و مراد

از صد تقول شیعتنا ائمه اطهار و مراد از لحمی شیعیان اهانت را صلح نام
نهاده یا ابا محمد فضل بسیار تکی عرض کردم فدایت شوم زیاده فرمود یا ابا محمد شما را در کتاب
خود ذکر کرده در آنجا که بر دشمن شما را در آتش ذکر می‌کند فرموده و قالوا ما لنا لا نری
رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار
خداوند عالم قصد کرده و اراده نموده از این غیر از شما را و شما در نزد اهل این عالم اشرار
شمرده و انتم فی الجنة تحبرون و فی النار تطلبون یا ابا محمد فضل بسیار تکی
عرض کردم فدایت شوم زیاده مرتبه فرمود یا ابا محمد آیه نازل نشده تقود الی الجنة
ولا یذکر اهلها بخیر الا وهی فینا و فی شیعتنا و آیه نازل نشده در امر از
دوزخ ذکر کرده باشد ولا تسوق الی النار و ملکه در خصوص دشمن و مخالف
ماست فضل بسیار تکی یا ابا محمد عرض کردم فدایت شوم زیاده مرتبه فرمود یا ابا محمد کسی
در ملت ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما و سایر خلق از آن بیزارست فضل بسیار تکی یا
در روایت دیگر عرض کرد حبیبی اگر تاویلت دارد این قسمت شیعه ابو بصیر زیاده گفت

حضرت

کوید آنکه را خدا اراده نموده اراده کرده فابشروا ثم ابشروا فانتم والله المرحومون
المتقبل من محسنکم والمتجاوز عن مسیئکم هر کس در روز قیامت بیاید با
نکوهش با حسنه حسنه ایشان بقبول رسیده و از سیئه ایشان تجاوز نموده نمایم
فضل بسیار تکی قال قلت زدنی جعلت فداک مرتبه دیگر خداوند عالم شیعیان آل
محمد را تحریص فی سعه یا ابا محمد خداوند عالم ملکه خلق نموده که گناهان ایشان بیفکند
ذنوب از ظهور شیعیان آل محمد شبیه تساقط ریح اوراق را در اوان سقوطش
و این است فرمایش حق الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد
ربهم و یستغفرون للذین آمنوا استغفار نمی‌نمایند مگر برای شما ذنوب
ازیشان یا ابا محمد فضل بسیار تکی قال قلت جعلت فداک زدنی مرتبه دیگر
یا ابا محمد خداوند عالم شما را در کتاب خود ذکر نموده و فرموده من المؤمنین
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر
و ما بدلوا تبدیلا به درستی شما وفا نموده اید به آنچه خدا از شما میثاق گرفته ولایت

و غیر از ما را به تشدید منکر گیرند و هر گاه شما هم ... شما را اخذ ... تغییر ...

چنانچه ایشان را تغییر داده و فرموده وما وجدنا لاکثرهم من عهد وان وجدنا

اکثرهم لفاسقین یا ابا محمد فهل سرتک قال قلت جعلت فداک زدنی

فرمود سیوم یا ابا محمد شما را هم در آیه شریفه ذکر فرموده و فرموده اخوانا علی سرر متقابلین

غیر از شما را اراده نفرموده یا ابا محمد فهل سرتک قال قلت جعلت فداک زدنی

مرتبه پنجم فرمود یا ابا محمد الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین

و از این آیه غیر از شما را اراده نفرموده فهل سرتک یا ابا محمد عرض کردم فداک شوم

زدنی مرتبه ششم فرمود یا ابا محمد خداوند عالم ما را و شیعیان ما را و دشمنان ما را

در آیه شریفه ذکر کرده و فرموده هل یستوی الذین یعلمون والذین

لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب مراد از الذین یعلمون مائیم والذین لا

یعلمون دشمنان ما هستند و اولوا الالباب شیعیان ما هستند فهل سرتک

یا ابا محمد عرض کردم زدنی فداک شوم مرتبه هفتم فرمود یا ابا محمد و به خداوند عالم

ملزکه

الحاق ... جناب ابی بصیر ...



چنانچه در کتاب ... منقولست که گفت عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام مردی از

شما را از بابت معرفه کمال است ... شما شراب ... حوزه ... ساحت

حاصل شده ما از آن شرابی کشیم و می گوئیم از ما نیست و ما از او نیستیم فرمود

من فعله و لا تبین فامسوا احبتوا والقضوا عمله عرض کردم ایا جایز است

بان فاسق فاجر بگوئیم فرمود نه از آن فاسق فاجر مطلق گفتن جایز نیست

بلکه فاسق فاجر کافر جاحد ... است ... با اولیاء و دوستان ما عداوت

نماید فاصبر باشد ابی الله ان یکون ولینا فاسقا فاجرا و ان عمل

ما عمل و از این عبارت معلوم میشود هر قدر معصیه که باشد و هر گونه معصیه

از آن صادر شود باز ... فاسق ... مطلق فاسق بر او نمیتوان گفت

ولکنکم تقولون فاسق العمل فاجر العمل مومن النفس خبیث الفعل

طیب الروح والبدن والله ... ان ... خداوند

آن و ما ز آن راضی میشویم و خداوند عالم ایشان را محشور می کند با آن ...

ساخته اند و عقیده مستوفی عقیده اننده و عقیده لاخوف علیه ولاخوف حتم بگوید

این رشاحکمه بی تابت زیرا که کسی در تحت سعادتی که بوده باشد او دشمن خداست

و حکم از دشمن خود راضی نمیشود و امر مجازاة صحیح نمی باشد پس لازم است تدارک کند

و سعی در آن نماید تا خدا از آن راضی شود و خدا تدارک آن نموده در دنیا

و موجب زوال سعادت او باشد و آن از آن است که حال مجهول از دنیا خارج نمیشود

مگر آنکه از تمام سعادتی خود صاف میشود و تصفیه آن بچند امر است یکی آنست

بمصیبتی از مصائب دنیا مبتلا میشود و آن یا از مال او باو میرسد یا در بدن

او میرسد یا از اولاد او میرسد یا آنکه مریض میشود و ادنی ما یصیبه

به ولینا ان یرید الله ذلک یا مجهولة فیصبح حزینا لما دای فیکون ذلک

کفارة له و اگر اینها هم نباشد و بیکی از مصائب مبتلا نباشد از اهل حق تاخیر

مراد و وارد کنیم بر آنکه اگر با اینهم مبتلا نباشد امام پیغمبر او بگوید

عقد علیه عند الموت ... فیلقی الله طاهرا من الذنوب ابدا و

حضرت ادریس را پیغمبر نموده و این حدیث شریف ... خداوند عالم شیعیان

آل محمد را داخل جهنم میکند اگرچه معصیت کار و مذنب باشد چنانچه کسی را داخل بهشت

نمیکند اگرچه شبها تا صبح و ایام صائم و تمام عمر خود را در عبادت و اطاعت خداوند بیجا

نماید از شما سؤال میکنم اعمال و عبادت شما افضل است یا عمل علماء حق که عمل علماء

افضل است مگر خوابیدن عالم افضل از عبادت جاهل و نفس کشیدن افضل از عبادت

جاهل است و عبادت ساعتی افضل از تمام اعمال علماء است و عمل اینها سبب شود افضل

افضل است از عبادت سالهای پس ... اگر شخصی را روز قیامت بحشر

آورند و عمل او ستاره ... باشد و ولایت آل محمد را قبول نماید

عمل آن مقبول نخواهد شد چنانچه در کتب ... از یونس ... حساب منقول است

از حضرت سجاد علیه السلام روایت میکند در تمام رسول الله بعد از حمد خدا

و شما در ... ما بال اقوام اذا ذکر عندهم آل ابراهیم و آل عمران

فرحوا و استبشروا و اذا ذکر عندهم آل محمد اشمأزت قلوبهم ...

نفس محمد و دولت فلان تبارک است هرگاه در روز قیامت بنده او را به عمل

نبی از ان صادر شده باشد خداوند عالم قبول نمی کند مگر آنکه علامات

محمد آورد یعنی به نبوت بولایت امیر المؤمنین و امامت و محبت ولایت آل او

معتقد باشد و فضائل او را قبول کند اگرچه نفهمد چنانچه در خصایص

مفید باشد و خود از اهل البیت منقولست میشنیدم حضرت موسی بن جعفر

هر کسیکه محتاج شود به رؤیت ما و او را حاجتی داشته باشد و اراده کند ما را

ببیند و بموضع خود ... سه شب غسل کند و با ما مناجات کند ما را ببیند

و با ما متوسل میباشد و بموضع آن از او محنتی بخشوده ... سید کسی از شب

و ببیند که آنرا در خواب می بیند و نمو لیس النبی یعنی ببینید انما

نعید علیه تو کنا و تخلف عنا اعمال ما شده عمل از اهل ... گفته

بلکه از غیب استفاده میشود از او مانع سطوق گفتن از هیچ نیست بلکه باید

... کی لطف تعالی و ازین اعمال شنیده در روز قیامت در آن باب می

چنانچه

محبت و امیر المؤمنین بعد از آن در امام و بیش از یکی از حرام شاید یکی رحمة

الله الواسعة التی هی اوسع من ذنوب اهل الارض جمیعا ثم و شفاعة

محمد و امیر المؤمنین اگر در رحمة آن خطا باشد و نان هر شد لا بدا ت

هر اهل کبیره شفاعة نبیه و امیر المؤمنین فتنه ها تصیب و حمد ... الحق

علی ... کی از اهل ولایت و محبت امیر المؤمنین نیست باشد اگر در دنیا نقصه زاده باشد

از اصناف ... گناه و ذنوب و معاصی را از ان رفع مینمایند و طبیب طاهر

و چون رد از معاصی از آن بر طرف شد دیگر وجهی ... داده در دخل جهنم باشد

اما ولایت و محبت و مودت امیر المؤمنین شرطی دارد و بعض فضائل گفتن ... کتاب

فضائل نوشتن ... فضائل او کفایت نمی کند در دین در موضعی

که فضائل بگوید یا بنویسد محبت است منظور باشد بلکه محبت آل محمد است

در باطن اقرار بفضائل و ولایت داشته باشد محمد ... هر گاه نیست و الا علماء عامه

اکثر شان فضائل و مناقب امیر المؤمنین را گفته و نوشته اند بلکه کسی در ظاهر

اظهار محبت کنند و فضائل ایشان را تصدیق نمایند و فضائل و مناقب ایشان بگویند و در باطن

تکذیب کنند و عقیده نداشته باشند اشقی اشقیاست چنانچه امام علیه السلام میفرمایند

ان اشقى الاشقياء لمن كذبنا في الباطن ما يخبرنا ويصدقنا في الظاهر

این کلام شریف امام علیه السلام صریح است و آنچه ما عرض نمودیم که هر کس اظهار محبت ایشان

بکند و در باطن تصدیق فضائل آل الله ننماید والله اقوال ظاهره مرا باعث شبهه و دلیل

خود داند ظاهراً مقصود این حقیر بوده و همین فقره از مناقب این بزرگواران در

بکوید نظر باشد سهل است بلکه شقی ترین اشقیاست پس صلاح در این است که

... محبت بسلام کوده و فیما بین تکر و محبت اهل البیت اختیار حاصل شد خلاف در

این حدیث شریف امام خویش ذکر فضائل خود را میفرماید عرض کنم و شما که

دیده شرط محبت ... رجوع کنی و ببینی هر چه میخواهی و در آن نیست و آنها

دیگر دیده در آن ندیده است یقین بدان هر در مجلس امیر المؤمنین محبوب

شد والله الله و هکذا در وقت دیگر آن نظر برده رفیق خود کن همین آثار

درجه به دارند و این ظاهر نخواهد و الا که هر کس دعای نحن در اول حدیث القدر نطق نیست

در آن ق ... شد و نشود چه قرآن باشی زیرا که میفرماید نحن ابناء نبي الله وابناء

رسول الله وابناء امير المؤمنين واحباب رب العالمين و در آن همه

اشکال بدارد و اگرچه تمام فضائل در حب رب العالمین ختم شد و وقت

انا بدارد در عرض تمام و بعد میفرماید نحن مفتاح الكتاب چون که مفتاح این کتاب

کلام است کتاب تدوینی است و کتاب تکوینی پس مفتاح کتاب تدوینی در تورات و انجیل

و زبور و صحف و قرآن و مفتاح کتاب تکوینی در علویات و سفلیات ... الله

المجد ... عبارت از وجود مقدس امیر المؤمنین و اولاد آن و بعد میفرماید نحن

نطق العلماء ولولا ذلك لخرسوا نحن رفعنا المنار ونحن عرفنا الصلاة ونحن

محل البيت في السماء والارض شرح و تفصیل این فقرات وقت بسیار

در کار خود نذکر نخواهد و بعد از آن بناگفته به اثبات سیده خواتین در هر حرف نظر

نبأ عظیم لآدم ونبأ ابتلاء ايوب ونبأ افتقاد يعقوب ونبأ حبس يوسف

وبنا ومع لیلا وبنا اضاءت الشمس مختصر کلام هر خیری که در عالم امکان و کون بر وجه اعلی
طلوع کواکب و غروب آنها و نور و ضیاء کواکب و حرکت افلاک و اثمار اشجار و رسیدن
و شیرین شدن میوه‌ها و جریان انهار و غیرها مخلوقی خلق نشده و مرزوقی روزی داده نشده
مگر بسبب ایشان امیرالمؤمنین [illegible] در کتاب توحید از مروان بن صباح [illegible]

قال قال ابو عبدالله ع ان الله خلقنا فاحسن خلقنا وصورنا فاحسن
صورنا وجعلنا عینه فی عباده ولسانه الناطق فی خلقه ویده المبسوطة
علی عباده بالرأفة والرحمة ووجهه الذی یؤتی منه وبابه الذی یدل
علیه وخزانه فی سمائه وارضه بنا اثمرت الاشجار واینعت الثمار وجرت
الانهار وبنا نزل غیث السماء وینبت عشب الارض وبعبادتنا عبد الله
لولا نحن ما عبد الله خداوند بهوش خود جز نشناسد امر ایشان محمد خیر
النبیین ثم علی سید الوصیین ثم فاطمة سیدة نساء العالمین
و الحاصل عوض [illegible] دیگر [illegible] ایشان [illegible] نام [illegible]

مقصد هشتم در بیان نکردن فضائل ائمه معصومین علیهم السلام که باعث خوف
هر لعن الهی و لعن لاعنین بعید باشد هر خداوند عالم در کتاب تکوینی هر بواسطه ایجاد
و مخلوقات و در کتاب تدوینی هر کتب سماویه خاصه در کتاب مجید خود در آیه شریفه
و الذین یکتمون الآیه لعنت فرموده بر کسیکه در مجالس و محافل ثنا بر فضائل آل
محمد را ترک نموده اوقات ایشان عوام کالانعام را تضییع کرده بقصص باطله و
حکایات زائده و وقائع و حوادث دائره با وضاع داخله و خارجه مشغول سازد
گنگ شود آن زبانیکه غیر از فضائل امیرالمؤمنین را بگوید و کر شود گوشی غیر از فضائل
امیرالمؤمنین بشنود کور شود چشمیکه بغیر از فضائل ان نگاه کند شل شود دستیکه
غیر از فضائل ان بنویسد [illegible] آنکه مسجد [illegible] ذکر [illegible] نباشد بر او
در امالی شیخ از مفضل [illegible] ابا عبدالله ع [illegible] میفرمود شنیدم حضرت [illegible]
بن زرارة [illegible] سیف [illegible] حضرت [illegible]
صب اجتمع مع اخوة فتذاکروا امرنا فان ثالثهما ملک یستغفر لهما وما اجتمع اثنان

علی ذکرنا الا باهی الله بهما الملائکة فاذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذکر لئن اشکیه

در اجتماع شما و مذاکره شما احیای ال الله است و از مفهوم حدیث مستفاد میشود چیز

باعث احیای ال الله است و هر چیز موجب اماته انها است صادر از شما میشود پس اگر

امیر المؤمنین را بزرگ ذکر کنید و تو به بینی هر دشمن ان او را می کشد و هیچ اعتماد دیرا

پیدا که نباید کاشف است کار کرده است اگر انها بخورند یا چیزی نخورند میباید تکلیف شما

همین جهت دروغ نگوئید دلقا رفت نهند نه اینکه تکلیف محبت و حرمت امیر المؤمنین

است هر کس قادر باشد هر روز دشمن کتابت دهد باید کتابت دهد و کسی هر است داشته باشد

باید اب دهد و کسی غذا از نان و غیره بهم باشد باید نان دهد و الا معنی هر نقی ایران

نمیشود دروغ نگوئید من محب او هستم اما اهم اند و چیز هم باعث حیات امیر المؤمنین

عدم اجتماع همچنین متفرق شیعیان در محافل و مجالس و مساجد زیرا که امام

میفرماید عدم اجتماع شما از اسباب موت ما است در حقیقت بعد از اجتماع عدم

مذاکره ذکر فضائل و مناقب ال الله است پس اگر در مجلسی یا مسجدی جمع باشید دوران

ذکر

ذکر فضائل ننماید پس نگوئید ما را بهر محرم شرکت قتل امیر المؤمنین هستیم شرکت قتل

حضرت سید الشهدا هستیم زیرا که حاضر مجالس و محافل و مساجد ذکر فضائل امیر المؤمنین شده

الله شرکت نمی کنید والا تکذیب امام لازم می اید و امر اند و چیز هم باعث امیر المؤمنین زنده معشوق

اجتماع شیعه همچنین است در مجالس و مساجد در حقیقت ذکر فضائل او است پس اگر مجلس

امیر المؤمنین را چرا زنده نمی کنید و چرا جمع نمیشوید چرا مجالس و مساجد که امام ترا کشته نشده

جو مشغول رجال انچه انها نه پذیرفته شوند نه برادری شما نمی پندارد و لعن بر خود

موعظه و وصیت نمود فرمود نبی اختر المجالس علی عینک بالبصیره و حضر مجالس که شیطان

و ذکر ما هر کس هر را با من چه فایده است در ان مجلس یا مسجد هر سر دم باقی هم در

این مجلس نمی دارد دیانت اگر دیدید در ان مجلس یا مسجد قومی و جمعی نشسته اند ذکر خدا

در ان مینمایند در ان مجلس بنشینید اگر عالم باشی علم تو بر تو نفع می بخشد و علم تو ازا

میشود و اگر جاهل باشی چیزی بیاموزی و هر تو تعلیم مینمایند امید است هر در ذکر خدا

انها را رحمت خود و هر کند و شما هم و حضر از رحمت باشید و اگر دیدید در ان موضع ذکر خدا

نه بهینید صحبت دنیا کنند و اسباب تعمیر دنیا را گفتگو نمایند زیرا که صحبت ایشان بر شما
اثری و ثمری نمی‌بخشد اگر عالم باشید بر علم شما نافع نمی‌شود و اگر جاهل باشید جهالت شما را
زیاد میکنند بلکه در خصوص این مجالس و حضور این جماعت احتمال مغفرت و رحمت بر شما نباشد
زیرا که امید هست که به باعث ایشان عقوبتی خدا نماید در مجالس و حاضرین هم بشود با نقمت
و شریک و مبتلا اتفاق باشند عجب است ای اعزیزان زمان هر کس از این کهنه خورجها نقالان
بگوید او را عالم میگویند و تعریف مینمایند و تقلید میکنند و نماز میخوانند و او را ترجیح
میدهند بر علماء حق و کسی که نشر مناقب و تحقیق در فضائل مینمایند و حال آنکه در اصول
از این عبد الحمید نقل میکند و او هم از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام قال دخل رسول الله
المسجد دید که جماعتی بر مردی جمع و طوف کرده اند فرمود ما هذا فقیل علامة فرمود
سابقه یعنی کثیر العلم است حضرت فرمود و ما العلامة حقیقة علم آن چیست که از او تتصف
بعلامه که اید و از انواع علم کدام نوع علم را دارا است انما العلم ثلاثة آیة محکمة
و فریضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل ای از این علوم سابقه

و از احکام و علوم شرعیه و علوم عقلیه و علوم حکمیه اطلاع دارد یا نه عرض کردند
بلی چه بسیار از این علامه در علوم چیزها شنیده اند و از او مسموع است و ترجیح قرار داده
و از کاملین علماء و فقهاء و حکماء و ارباب کمال معرفت تقدم داشته و ترجیح داده
گفتند ما عرض کنیم او داناست به انساب عرب و وقایع عرب و ایام جاهلیه و اشعار عربیه
از سایر ناس اعلم است فقال النبی ذاک علم لا یضر من جهله و لا ینفع
من علمه نهایت این است علامه کسی را میگفتند که از انساب و وقایع و اشعار
و تحوال داشته باشد حال شما ترجیح میدهید کسی را که از اخبار و حالات
و نقل و روایت خبر دهد و از حکایات و قصص یا وقایع از اطراف عالم
باو بر میدهید و میگویید مجتهد روز است نه خواهد از ارباب حکمه و معرفه و عاملان دین
و علماء ترجیح میدهید و ما طرف او جمع میشوید و او را از همه مقدم میدارید
و بلکه تقلید میکنید و حال آنکه مردم حیا نمیکنند که علم این نیست و آنچه مامور شده
بر تعلیم و تعلم این علوم نیست و بر آنها تکلیف ندارید بلکه خداوند شما را

برای بیان اینکه حضرت ابی عبد الله تفویض نموده و در احتجاج از مفضل بن عمر منقول است

میگوید شنیدم از ابا عبد الله علیه السلام که میفرمود وجدت علم الناس کلهم فی اربع اولها ان تعرف ربک

تو را که خلق کرده و که روزی میدهد و که زنده میکند و که قبض روح میکند

قوه و قدرت داده آیا تو خود صانع که تو را خلق کرده و عقل داده و روح داده

و نفس داده و جسم داده و حس داده و اسباب زندگانی مهیا کرده و این عالم را اگر

تأمل نمائی و فکر کنی مثل خانه خلق کرده جمیع ما یحتاج الیه را در آن خلق کرده

که سقفی میخواهد و آسمان سقف خانه و فرشی لازم است زمین فرش او و چراغی

لازم دارد نجوم چراغهای او و خانه ذخیره لازم است جواهر مخزونه ذخائر اوست

جمیع آنچه در این عالم برای اسباب و لوازم خانه و برای نشئه مهیاست از این حیث

اتساق اجزاء عالم و احتیاج بعضی از آنها به بعضی و انتظام بعضی از آنها به بعضی دلالت

دارد بر اینکه آنها مدبری دارند بنا بر این امور با داست اما این مطلب را ادراک نموده

نمی کنی و نمی بینی تو اعضائی داری هر یکی از آنها کاری دارد یکی آلهٔ رؤیت است

و یکی آلهٔ شنیدن است و یکی آلهٔ بوئیدن است و یکی آلهٔ کتابت است و یکی آلهٔ تکلم و نطق است

و همچنین انتظام این اعضا و ارتباط اجزاء و دلیل است بر وجود صانع مدبر و از صفات

الصانع آنچه سزاوار شناختن است اینکه عالم است و قادر است و سمیع است و بصیر است و سلطان و مالک است

و دار او دار الجزاء است صاحب اعمال حسنه را جزای خیر میدهد و اعمال سیئه را جزای سوء

میدهد و بر عقل و عقاید هر یکی جداگانه مکافات و مجازاة آن بحسب عمل و عقاید

خود او خواهد داد و الا عبث و لغو لازم میآید و برای اثبات این مطلب الآن لازم

بعضی از احوال سلف را نقل کنم که از خلق جزم و یقین رفته و گذشته باشند و گمان نکنند

که بعضی دیگر این راه در این عالم بگذشته و با انواع رنج و تعب مبتلا شده و از

لغو و هدر شده و الله ... را بجا اثری و ثمری مترتب نخواهد شد بلکه هیچ عملی را

بلا اجر و جزا نخواهند گذاشت و این قدر از ایشان زحمت کشیده اند و مصائب عظیم

شده اند ... سیصد سال رسیده در زمان خود

... که لذت ... نتیجه خواهد داشت

از حضرت صادق منقولست که چون خاتم الانبیاء را بمعراج بردند در راه بوی خوشی استشمام نمود
و به ملک (جبرئیل) سؤال نمود این چه بوی است عرض کرد یا رسول الله این بوی ارتفاع بردن
قومی را که بسبب بندگی خدا در تحت عذاب کشتند تا هلاک شدند خضر از اولاد سلاطین بود
بعضی گویند اسم آن خضر بلیا پسر ملکان پسر آدم بود و بعضی گویند خضر ولی بود و بعضی گویند
خلیفه بود و مشهور آنست که اسم مبارک او ایلیا بود از ملوک عالم بن ارفخشد بن سام بن
نوح بود چون در بیابان خشکی می نشست سبز و پرگیاه می شد از آن جهت خضر نامیده شد
ایمان بخدا آورده بود در حجره در خانه پدرش خلوت کرده مشغول عبادت می‌شد
و پدرش فرزندی جز او نداشت خلق به پدرش گفتند که یک پسر داری و حکم
بعد از خود بایست او را تزویج کنی که خداوند عالم دیگر فرزندی دهد پادشاهی در او
و فرزندانش بماند دختر باکره را برای او تزویج کرد نیز دختر او را در عفت نکو
دید از شب تا روز دیگر دختر گفت امر مرا پنهان کن اگر پدرم از تو پرسد
مرا دید بگو چه باید واقع شد بعجب باد خضر ... ساعتی ... خضر ... گفت

خوش نباشد پس زن را زنده به حبس دارد هر آینه آن دروغ گفته باشد نبایستن امر کن چون
از نزد او گریخته بر مکان آتش باشد که بمحل امر شده آنان ملاحظه کردند و دیدند در مکان خود نیست
مرتبه دیگر زن را گرفتند در چاره آن فکر کردند زن شب بعقد او در آورد و داد از نزد خضر
آورد خضر از آن نیز ابا کرد چون امر او را از پدرش مخفی کرد قبول کرد پدر از آن زن
سؤال کرد گفت پسر تو زن است هرگز دیده چون از آن جهت پدر خضر از او غضب کرد
گفت او را در حجره کردند و در را گل اندود کنند مر او را چون روز دیگر شد شفقت پدری
بحرکت آمد گفت در را گشودند او را در حجره نیافتند زیرا که خضر را قوه داشت که بنظر
مانند حال مخفی شد و به صورتی که اراده می کرد متصور می‌شد و قادر بود از نظر مردم پنهان شود
تا چون آن زن همراه شد پس پادشاه لشکر آورد شد کشتی سوار شد ~~و بجزیره از جزایر دریا~~
تا آن که جمعی از خود در شهر بعد از خضر بودند برای تجارت کشتی سوار شدند در جزیره از
جزایر دریا افتادند خضر را در آنجا دیدند ... تعداد از فراغ از نماز ...
طلب کرد سؤال کرد از حال خضر ... گفت آیا خبر داری ...

در این شهر خواهر امروز شما را الشهر خود بنام لطف [illegible] یک قصه کوه ... بعد خود کنند و دیگری که نزد
هم شهر خود را خبر او را به ایشان نقل کند خضر را بر اطلبید و گفت ای پدر در دارالسلطنه
خود بنشان و این را بر دارید هر روز در شهر خود ریخت کمی به هر جهت خود کنند و دیگری نزد باد شاه
امروز خبر خضر را نقل کرد پادشاه گفت بر صدق ترش هر کس بخواهد گفت الله ... تا او در فتح
برابر تا خود را طلبید و امکان گو گفت ای پادشاه خبر بدارم و این مرد را می شناسم مرد او گفت
ای پادشاه لشکری با من همراه کن تا بان جزیره روم و خضر را پیدا کنم و این مرد را حبس کن
تا دروغ او ظاهر شود پادشاه لشکری همراه او کرد و امیر در آن لشکر و دشت چنین امیر لشکر را
بان جزیره برد و خضر را در آنجا نیافت برگشت و پادشاه امیر را در آن پنهان کرده بود تا کو
و امیر لشکر زنان که چند او در عالم است برابر کرد و شهر آب زار لشکر کرد ... از آن
از آن و مرد دیگر خبر خضر را پنهان کرده بود از این ایشان و هر یک از کجا بشهر رفت
کوه رفته و امیر دو زن بیکدیگر رسیدند هر یک قصه خود را به دیگری نقل کردند و گفتند ما بشناسیم
یا نشنیم که برای آنچه خبر خضر را پنهان کردیم در هر جا این کجا با خضر او در مرد و زن را عقد کنند

درآورد و هر دو مملکت دیگر آمده و در آن شهر پادشاه شد آن شهر را دید است که ملکی دختر پادشاه دیگر
روزی در شهر در آن ملکی شیخ از کنیش شد و گفت لا حول ولا قوة الا بالله و دختران کلمه را
شنید گفت ای پدر این چه سخن بود گفت این کلمه از گنجهای است که به انور رسول داده و قد رقای با خود دختر گفت
ترا خدا چه خبر از هم چه را رست گفت ای کلمه ها تو دید از تو نیز هست چنین دختر بنزد پدر آمد گفت
و سخن زنان را بر نقل کرد پادشاه زنان را طلبید و از او سئوال کرد زن اول گفت پادشاه ...
که بار دیگر در این دین بزرگ کرد گفت شد هر دو پسران پادشاه هر دو را طلب کرد و در
که هر از من آمد چی بر کرده اما کرده امر کرد هر دو یکی حاضر کردند و هر از آن کردند و چون شنید
و آنچه از در آن وقت بود با امر کرد و خانه را بر ایشان خوب کردند چنین گفت
یا رسول الله این دو با خویش در نشستن یکی در شمع است هر ای توحید الهی را در اینجا که
کنند هر دو هر دو با نیت او رسیدگان ز درگاه رد هر ز ما در اشتقاق این حق بود و رسیدند
و رسیدند به مقامی که لایق خواه ایشان بود **والثانی ان تعرف ما صنع بک**
بدانی که خدا ترا چرا خلق کرده است سعادت است که عیب خلق نکرده و بدین جهت ترا

مانع عبودیت است پس اینها حقی وجهی دارد والثالث ان تعرف ما اراد منک ربک و جوابی
در خود همین رسانیدن در دنیا و طلب دنیا نخواسته اگر غرض خداوند تعالی از این با عظیم دنیا اینست
از این دنیا بود دیگر اینست و جهنم و هم راه لازم نبود دنیا در دنیا را اندیشه خود نمی داد و وعده
دنیا و طلب دنیا را انکه در حال انچه اکثر ایات قرآنیه شتم و مذمت دنیا و اهل دنیا است
و اکثر اخبار در قدح دنیا است که امام ترا فرموده لا تشتغل طلب دنیاک عن طلب
دینک فان طالب الدنیا ربما ادرک و ربما فاته فهلک بما فاته منها پس اینکه
طلب دین خوب است که بطلب امر دنیا بهتر جود او را ترک نمیکند چه که شیوه
دنیا بدست او نیست و دین هم از دست او بیرون خواهد رفت دنیا و الا قوه میل شدید شغل
شغل در دنیا است هر چه دیر هر جا نه همه در دنیا نماید و چون تحصیل کند بیچاره باید زحمت
دنیا جا مردم بشنید با بیدانکه چون بدست او نیامد گرفتار رنجی حاکم می رسد اگر
داشت از دولت کم گرفته رحمت نماید و هم راه میکند دین او میرود و دنیا هم برعکس
دیگر عادت بران هر چه دارد او را از خود خانه ببکت ... در ...

در بیان طلب دنیا

خداوند تعالی از خلقت عالم و اساس بنی ادم غرضی دارد و بندگان الهی باید از برای تحصیل
معرفت ان غرض بروند و مقصود الهی را طلب اورند و اگر ان را ترک نمود قصد خود
طلب و تحصیل دنیا باشد انشخص دیوانه است حضرت رسول اکرم مشاهده فرمود جمعی را دید
دور مردی جمع شده اند فرمود بل هو مصاب انما المجنون من اثر
الدنیا علی الاخرة غرض خداوند تعالی از خلقت ... معرفت است یکی علم است
و دیگری عبودیت همه دیگر ایمان و هر یکی از انها علامتی دارد علامت ایمان است
از اقرار بتوحید
عبارت از ایمان بتوحید خداوند تعالی و ایمان بکتاب خدا و ایمان برسولان
دارد کسی این علامت موجود باشد که این شخص ایمان دارد و الا فلا پس انکسی که ادعای
... ایمان و اقرار و لازم اگر از قول ... پس بخدا اقرار و اعتقاد داری
و الهه تعالی عمل را بحکم ... و چه بنابر اعتقاد و ادعای ان است عمل
احکام و شرایعی دارد چرا اعتقاد نکنی و بکتاب خدا اقرار داری ان کتاب
دستور خداست چرا بکتاب ... ان عمل نمی کنی چه جواب بدهی

حضرت رسول انما المجنون من اثر الدنیا

علامت ایمان

علامت عمل

و علامت علم آن چهار است معرفة الله و معرفة محبة الله و علم مکاید و حفظ مکان آن است تا ...

و علامت عمل نماز است و روزه و زکوة و خلوص است و چون راه نمی‌یابند

ناچار به حیله شیاطین انسیه و جنیه در این خیال هستند که با اینها صدمه رسانند

زیرا که با اینها عداوت دارند و طالب این هستند که خدا را راضی نباشد چنانچه

اعداء دین از انسیه عمل را ضایع ... نهایت تغییر می‌کنند و مذمت می‌کنند

مردم صالح را می‌بینند در روی ایشان ... می‌گویند ... است و اگر ... بینند ... می‌گویند

اگر ... بینند ... اذیت و آزار می‌کنند ... می‌گویند ... و جوش ...

و اگر در مجلس صحبت ذکر خدا و حدیث ... می‌گویند از ... است

در جمیع احوال خیریه و افعال شرعیه ایراد و تعرض نموده ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

بگو انما خلق الاحیا لیموتوا و تدخل الصبغة منی الجنة الله ...

بگو الحمد لله خوش داده بود خدا گرفت و زکوة را از زنده ... و دیگر زکوة از آن

ساقط است و اگر بگوید حق برای ... ظلم ... مظلوم شد ... کسی ... ظلم ... جواب

آن بگو انما السبیل یوم القیمة علی الذین یظلمون الناس و ما علی المحسنین من

سبیل و اگر از این طرف ... ما ... می‌خواهد از راه حج ترا

منتقل نموده از راه حق ... بگو ... اگر ...

مال ... [illegible] ...

اکثر ... [illegible] ...

... والرابع ان تعرف ما ...

من ... [illegible] ...

می‌کنند ... [illegible] ...

... [illegible] ...

و بعض القرابات دست و دل بغض و حسد آنها بجهت امور دین و مذاهب در عالم و در آن
اخبار و احادیث و فضائل و مناقب ص و نظر نموده بلکه قرآن و علما و دین به دنیا
از زبان خلق مامور و مستور نمودند از این تاریخ مذاهب تا زمان ما در این جهة در حدیث سعید
فرموده و خیر الناس من بعد نامن فاذکرها با من نا و دعا الی الذی نادرتها
الاخبار حدیثی نقل میکنند سیما ام حبیب بعض از ام ثعلبه بن سمون منقول است
از امام جعفر صادق ع فرمود مردی از [illegible] رحمة [illegible] خارج میشود برای حاجی
میشود چه میگیرد دعا برای کاری و از خدا را ذکر نمی نماید مال همه تملا محمد حسنات
عرض کرد [illegible] و کیف ذلک [illegible] شخص را برای حاجی رفته باشد و ذکر خدا را از آن
آن حاجی نشود و همه حسنات آن [illegible] حضرت فرموده بعضی مرور میکند
در نقصه ال [illegible] ذکر نمائید و چون از امامی چند میکوئید کفوا

فان هذا اجمع فیقول ملک لعنا اکتب هیبة الاعمال فی [illegible]

الیوم [illegible] عن [illegible] تب پس در ذکر فضائل امیر المؤمنین ص [illegible]

مقصد نهم بیان مفهوم [illegible] خدا و رسول در این آیه شریفه حث و ترغیب مینماید
بر اظهار حق و نهی میکند از اخفاء و کتمان آن و فضائل و مناقب آل محمد
و حجج در این دالة رضیة [illegible] حضرت خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء در طائفه [illegible]
خدا و رسول عداوت با پیغمبر و امیر المؤمنین و اهل بیت که از اخبار و احادیث
و فضائل و مناقب ایشان را مخفی و مکتوم میکنند و مجتهد در اظهار و اخفاء آن
[illegible] طائفه یهود بودند مثل کعب بن الاشرف و کعب بن اسید و
امثال [illegible] تابع و غیر هم من علماء اهل [illegible] آیات شاهده بر امر رسول
[illegible] و نعت و وصف آنحضرت را در حالتیکه در توریة و انجیل دیده بودند مخفی
نموده اند [illegible] آنچه دیده بودند [illegible] و دیگری طائفه [illegible] و نصب [illegible]
آنچه در فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام دیده بودند مخفی کرده
و [illegible] آنکه واضح [illegible] رتبه و مناقب و [illegible]
امیر المؤمنین ع را [illegible] و [illegible] مانند

پس ای برادر گرامی برای عمر دوروزه دنیای فانیه دنیا فضائل امیر المؤمنین چه معنی داشته

دوستی سلطنت پاینده را که تحصیل رضای حق را از طریق حقیه گذاشته و تفرقه و عداوت خیالی

محقق از جهت چه و آنچه و اتفاق را به بعض موهومات و لذات مبدل بنفاق

نمودند و حال آنکه برای سلطنت تعلیم را این نهج داده در فضائل اهل جنت

اخوت و برادری ذکر فرموده قال علیه السلام ان من قوی مسکینا فی دینه ضعیفا

فی معرفته علی ناصب اعاناه فلقنه الله حجته یوم یدلی فی قبره ان یقول

الله ربی و محمد نبیی و علی ولیی والکعبة قبلتی والقرآن بهجتی و عدتی

والمؤمنون اخوانی فیقول الله ادلیت بالحجة فوجبت لك اعالی درجات

الجنة فعند ذلك یتحول علیه قبره انزه ریاض الجنة چه نظر از طرف اهل اخوت

حدیث حضرت صدیقه طاهره رسیده که با یکدیگر در امور دین در سلطنت از جمله

معمول یکی معاندت ... اثبات سلطنتی از مطالب دینیه

نکردند ... عناد ... و قبول ... در طایفه اثنا عشریه

بهتر است چون ناقص العقیده همین قدر عیب دانسته خیر ... در اعتقاد خود ازان ثابت

علامه ... شده و از رفیقان آنها ... بد اعتقاد ... می کشد بسیار

... ازان ثابت و تبدیل همین قدر ... مشروع شنیده و فهمیده ...

با یکدیگر ... دیگر در مراتب ... نزاع کلی با یکدیگر ... دیگری نمی فهمند هر یکی ازان

چه میگویند و عداوت ازان جهت ... با یکدیگر ... به پدرم رحمت کند ...

... تا ... مسجد ... رفت ... ازان ... ثابت ...

بسیار واقع است و حال ... ساکت ... فضائل ... و ...

عداوت ... فقحمت علی المؤمنین بجهلها فاستنطقهم

علی المعاند ... حضرت صدیقه طاهره ...

... شد ... ازجهة ... معاندت ... شد

ازقبح ... است ... معاندت ازجهة ... شد ...

... ازان ... شد ... عالم ... امر ...

لقاطعه بانقطاعه عن المکنة الامین من الجاهل الغافل ضعف ما
کنت افضل لها از برکت صدقه طاهره این ترجمه شده هر کس در رسالتی یکی
از محبین آل محمد را از مطلبی از مطالب ایشان که ما را حاجت باید رساند به این آل تعلیم نماید
ثواب شود بر نامی دیگر آنها هزار هزار درجه که در جنان برای آن مقرر شده و این حقیقت
دهند از ارباب کمال و معرفت و سفر این دلالت علمیه از آن تنمیه والذی
هر روز این مرجح در ثواب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام ... مقام
با بیانی دیگر فضائل از روی علم و معرفت جواب داده حقیقت نماید تا تمام
دنیا عوض نمی‌کند بلکه اگر تکلیف نمائی هر برای آن تعلیم تمام ...
معاد باشد تا هزار هزار مثل آن بر هر که منسوب باشد لیکن بیان دیگر را
هم تعلیم کن و دیگر را نمی‌خواهد چنانچه از محبین آل الله بسیار روایات شده
به حضرت ائمه طاهره تکلیف و مختار گفته‌اند در عطا دیگر و ابقاء مطلب
ایشان الفاظ و تعلیم مطلب را اختیار کرده‌اند و ترجیح داده‌اند از دیگر از جمله

روایت شده که حضرت امام حسن علیه السلام آورده که حضرت فرمود ای شخص در عوض
سخنان تو بیست هزار درهم در عوض هدیه آورده بیست هزار درهم باین اضعاف تمام
و آنکه باید از علم بر تو منتفع تمام بوده شخص تو چیزی را که در فرقه اهل قرابت تمام بود
باشی به ضعف و اهل فرقه بوده از آن در ثواب باشند مختاری اگر حقیقت تو بر وجه
باشد هرچه را بر تو جمع می‌کنم که هیچ نفع نابت علم بر تو بوده درهم را مالک
می‌باشی و اگر حقیقت زاید باشد که بدل تو طمع نمائی و اکتفا به درهم کنی و نقض عمر را
اختیار کنی فقط بر آن اکتفا میشوی تو را مختار گفتم هر یکی سخنان بر تو خواهد رسید
عوض کنی اگر بر آن باقی غالب باشم به ضعف بر شیعیان را از اهل ... استحقاق
تمام ثواب آن لقمه بیست هزار درهم باشد و فرمود از بیست هزار هزار درجه
از دنیا بیشتر میشود عرض کرد یا ابن رسول الله چگونه اختیار را دون را می‌نمایم بلکه افضل را
اختیار می‌کنم و آن کلمه را بر تعلیم فرموده که با آن دشمن خدا را مغلوب نمایم و او
را از ... پس آن ملعون دفع نمایم حضرت امام حسن علیه السلام فرمود فعل ...

حضرت محمد در ایام غیبت شمس تابان تسلیم نمود و حضرت در روز هم با ابن عطا کوفیان
مردم جبت که ... ای آخر ... فهم ... این خبر بشیر رسید با امام علیه السلام
... حضرت ... ان ... زیارت ... و ... یا عبد الله ما ادخلت ... قبل ... بعد
ولا الکتب احد من الاولیاء ما الکتب کتبت مودة لله اولا ومودة
لمحمد وعلی ... ثانیا ومودة للطیبین من اهل البیت ثالثا ومودة لملائکة الله
رابعا ومودة لاخوانک المؤمنین خامسا ما کتبت بعد کل موقف
وکان ما هو افضل من الدنیا العشرة فهنیئا لک هنیئا ... این ...
... تمام الادله ... لاینفد ... روشن است ... مرجع ...
... زیرا که اگر شخص عالم ... در این ... قطعیه ... تا ...
تمام طرق ... رسید ... چنانچه از زمان ... تا زمان خاتم
خداوند عالم انبیا را ... در ... ازای ... آن کلام
باد ... در این ... حجج ... دعوت ... که ... بعد از آنکه ... و ...

بعد از آن عند حضرته ... با جوابی که لذا ... را اتمام حجت و اکمال الدین ...
برای طلب علاوه یا ... اقدام نه نمود لذا ... جناب ابراهیم ... در زمان
نمرود ... از ... دعوت که ... و ... که ... در ... آن ... را اعلان شد
... کسی ... ادعای الوهیت نمود و مغرور شد به مال و مکنت و ثروت خود
و مغرور گشت با ... تمام زمین مالک شد ... چهار نفر تمام ...
مالک شده ... نفر ... است ... سلیمان و ذوالقرنین ... شد ...
نفر کافر ... بخت نصر و نمرود ... شد ... خلق ... پادشاه و ...
تمام زمین ... مالک ... تمام خلق از ... در ... ابراهیم
... صاحب ... نمرود ... زیرا که ... در زمان خود ... وصف آن
... روز ... گفته ... خدا و ... کتاب ... پیغمبر ...
... از نمرود زیاد شد ... مغرور ... می ... صنعتی ...
... در ... دعوت ... کی ... نموده ... ملک ...

نمرود ... ابراهیم ... نمرود ... ابراهیم ...

چنانچه حضرت ابراهیم نمرود را دعوت کرد بر توحید و عبادت حق ای نمرود خدائی دارم که مرا خلق
کرده و مرا خلق نموده و این نعمت ها را بمن داده و مرا زنده کرده قادر است همه اشیا را از
کبیر و نمرود قبول نکرده و به ابراهیم گفت رب تو کیست او می دارد و شر می میراند گفت دارد
شر ابدا کسی هم قدرت دارد و شر قدرت را او چه دارد و من هم دارم چرا تابع او شوم پس نتیجه
رنج ها دارد و من هم دارم قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت نمرود خطا
عبارت اعتقاد کرده چنین فهمید مقصود ابراهیم کشتن و زنده کردن است گفت من هم
بکشم و زنده می کنم زیرا که کی صد محبس و زندان من واجب القتل است عفو می کنم یعنی
کشم و دیگر یکی زنده اند می کشم امر کرد زنده ها را بیاورند یکی را رها کرد و یکی را کشت
و جهالت اعلون تمام در چه شد نفهمید مقصود ابراهیم از حیات و ممات نشأه
و خطاع است هر مان خدا بفرو دیت و عجز از خدا کی بهان قادر نیست
حضرت ابراهیم دید هر دو لافها هر عقلی بر واداد از سبب خیت الدام است شود
هر صاحب نادان بایه از شال حتی بر شال صبی عدول کرد بسبب داصغران جهان

کمان

گمان کنند که چه ابراهیم گفته در جواب است و نمرود که از این طریق منتقل شد به حجت دیگر
ابراهیم تا کشته شد و عوض خود را معارضه ما کرده که چگونه می قادر نیست غرارستی
و کسی بهان قادر نیست و نفهمید آنکه از نمرود واقع شده تدلیس و عوام فریبی است از آنکه
کسی هم قادر باشد بر جهای آن است را ما به حجت بر قادر نیستم پس بیا اگر شمس از مشرق و کسی قادر
شود بر اینکه آن شمس را از شرق قادر میشود بر اینکه از مغرب فان الله یأتی با
لشمس من المشرق فات بها من المغرب خدا شمس را از شرق
می آورد تو هم اگر خدائی باید قدرت داشته باشی که بگردانی آفتاب تو هم او را
از مغرب بیاور زیرا که معنی ضدیه است پس شمس ضد خود را بیاورد فبهت الذی کفر
کفر آن کافر مبهوت ماند و در انقطاع جواب متحیر شد نه است جواب دید
و دید جناب ابراهیم از شعور بانک هم و عجز از خدا ابراهیم کسی او را قادر
نیست اگر جواب هم ممکن باشد نمرود نتوانست جواب دید زیرا که والله لایهدی القوم
الظالمین مرهات نمرود و لطف ابراهیم و اتمام حجت طرق

سیم هر شو اگر میگفت حالا که خدا قادر است بر همه اشیاء بفرمائید و دیگر
طلوع آفتاب از مغرب است از قدیم مسلم بود بمقام محاجه در کلمات خصم میگویند
که خدا هم الآن زنده است دیگر کسی را زنده نموده بلکه می‌خواهم آفتاب
قدرت بر خدا چه وقت نموده آفتاب را از جانب مغرب بیاورد تا بدانیم
که خدا قادر است تحیر بیشتر که اعتراض آن باشد مثلاً اگر این مطلب را
از جناب ابراهیم سؤال میکرد آفتاب را از طرف مغرب بیاورد در این
مورد و اتباع خود مفتضح میشد و حجت رکیک میشد دیگر امر عجیبی دعوی
صادر نشود خلق مشتبه بعض کلمات نمیشدند اینها ناس از آن استدلال
حضرت ابراهیم چنین نشنیده و میشود هر کسی از بشر و مخلوقات بیک نحو قادر
بر آفتاب را از مغرب بیاورد زیرا که این قدرت مختص است بخدا از آنکه
زیرا که گر آفتاب را از مغرب آوردن ممکن میشد استدلال تام نبود ممکن
من البشر و المخلوق جایز نبود بلکه هر کسی این صفات از آن صادر باشد

لازمه آن است که خدا باشد زیرا که اثر دلیل وجود مؤثر است از هر چیزی که حرارت
از آن ظاهر شود میگوئیم آتش است و ضیاء از آن ظاهر شود میگوئیم آفتاب
و در زمین از آن ظاهر شود میگوئیم قوت است و روشنی از آن ظاهر شود میگوئیم
چراغ است و علم ظاهر شود میگوئیم عالم است و کتابت از آن ظاهر شود
میگوئیم کاتب است و همچنین خیاطی و زرگری و نجاری و نحو ذلک پس
صفات خلق ظاهر شود میگوئیم مخلوق است صفات خلق خالق از آن ظاهر
شود میگوئیم خالق و اگر چیزی یافتیم ما هر جهت از آن ظاهر شد پس
لازم است او را اسم که آن نه واجب الوجود میتوان گفت زیرا که
صفات ممکن از آن ظاهر است و نه ممکن الوجود گفت زیرا که
صفات واجب از آن ظاهر است پس اسم نمیتوانیم سراغ داریم صفات واجب
و صفات ممکن از آن ظاهر است و الفعال است از وجود ادنی
حضرت امیر المؤمنین صفات ممکن از آن ظاهر است ساعلاً است

و از صفات واجب را ان ظاهر است کدام صفات را گوییم و بکدام قدرت
اشاره کنیم از جمله امدن افتاب است از طرف مغرب با امیرالمؤمنین
است افتاب را از طرف مغرب اورده و حال انکه شقیقه ان وارد است
از جمله در خبر جمجمه احوال خود را با امیرالمؤمنین عرض کرد و حضرت مشغول
بقصه ان شد تا افتاب غروب کرد حضرت امر برجوع کرد افتاب از [illegible]
رجوع کرد بطریقی که [illegible] و از جمله در حدیث صدیقه طاهره و از جمله در
باب [illegible] در [illegible] منقولست پس اکتفا کنیم بحدیث جویریه در
روضة الارواح منقولست که در خدمت امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] خارج شدم حضرت [illegible] رسول [illegible] شده بود
[illegible] از ابریشم سفید پوشیده [illegible]
در [illegible] نفر از اولاد [illegible] و [illegible] ان [illegible]
در [illegible] عالم بزرگوار [illegible] دیدم

[illegible] گذشته بهزیمت امدند امیرالمؤمنین [illegible] قوم [illegible]
ابو طالب عرض کرد یا امیرالمؤمنین در راه شیر بزرگی [illegible] شده [illegible]
[illegible] شیر [illegible] نزدیک شیر [illegible] دید در راه [illegible]
صدا کرد و قال قم یا هذا و تنح عن الطریق فانی انا ابن [illegible] الارض و انا [illegible]
الصراط المستقیم و انا عروة الوثقی انا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب شیر [illegible]
مخلصا لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و انک [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] چنانچه ادم ابو البشر [illegible] از خدا [illegible]
[illegible] را جمع کعبه الدین جمع کرد حضرت [illegible] عرض کرد [illegible]
[illegible] از خدا [illegible] استدلال کرد حضرت [illegible] دعا کرد و چنین
کفتند [illegible] حاجت [illegible] عرض کرد [illegible] دعا علیه [illegible]
[illegible] در [illegible] در تحت عرش [illegible] در
[illegible] امام [illegible] عالم دعوة [illegible] قبول [illegible] ان

و وقت با حرکت نکنید رسیده هر خدا دعا از اشجار که شیر عوض کمع سولد از دنیا
بر سنه ام علیش و دنیا را نمی خواهم دعا کن خدا را در قبض روح من بعجیر شو حضرت دو دعا کرد
دعا کو مرد و مرد او نهایت آنها از وقت مغرب مریدی جویریه سکینه حضرت روز که
و نهیه یا جویریه امضی مع خبک و ادفنه اذا مات حضرت رفته و مرادر نزد کرد
رعب عظیمی از شیر بر من حاصل شد رفتم بر تپه نشستم و شیر را می دیدم چون وقت مغرب داخل
شیر از شکار خود ایستاد و زار زار بگریه و نعره زد و رو بهان هیچ مرد و خود است
شمشیر خود را برداشتم در برابر کوه بکنم از عقب سر هاتفی صدا کرد صدا او را می شنیدم
و شخص او را نمی دیدم گفت یا جویریه قد کفیناک
تدفن هذا السبع یوشه حضرت دیدم لحظه ای محو شیر را برداشته در آن لحد دفن کردم
بر خارج شد از آن در تعجب گفتم در ایامی که بوده امیر المؤمنین در خصوص شیر
نکرد یا حقیقه شیر بود از آنجا گذشته آمدم با امیر المؤمنین ملحق شدم نماز مغرب بعد
از شام خود با آنحضرت مقصه پرسیدم امیر المؤمنین نماز مغرب را خوانده گفته به دو رکعت عصر را

هم خوانده

هم خوانده دیدم در روز دیگر که حضرت از غضب ظاهر است و عرق از جبین مبارک شرم
او لؤلؤ رطب قطره قطره میریزد عوض کردم سوال شیر را دفن کردم حضرت روی خود را از من
منصرف کرد و جواب نداد اعاده قول کردم عوض کردم شیر را دفن کردم حضرت سر از زیر
آنجا جواب نداد دیگر قادر نشدم را اعاده کلام حتی برخاست و وضو گرفته دیدم صدائی
عظیم از آسمان آید که صوت الرعد می رسد کردم با بیان نگاه کردم دیدم قرص
آفتاب از طرف مغرب می حجت که به اندازه نمازی شد و از موضع عصر حضرت نماز عصر را گذارد
آفتاب الکریم بعد از آن بعادت بوده بطرف مغرب حیث رفت ظاهر شد با حضرت
نماز مغرب را خواندیم چون حضرت از نماز فارغ شده روی مبارک کرده فرمود
یا جویریه ان کان یحق ان السبع لم اسمها بعد و لولا ان تقول
طائفة فی ما قالوا فی عیسی ابن مریم لا نبئتکم بما تأکلون و ما تدخرون
فی بیوتکم و لا حدثت لنا من موت رجال الذین منهم باولاد
الی یوم القیامة اگر شده گفتار می شد و عقد در قلوب مردم خطور نکرده بگفتم

در حق [illegible] خودم امیرالمؤمنین [illegible] این قدر امام [illegible] صفات به کنه ثابت
همه چیز در صفاتش به است مظهر رحمانیه و مظهر رحیمیه و مظهر علم و مظهر قدرت و مظهر خالقیه
و مظهر رازقیه و مظهر حیات و مظهر اماته و مظهر مشیة و مظهر اراده و مظهر محیطیه و مظهر
جمیع اسماء و صفات خدا [illegible] عبارت است از وجود حضرت امیرالمؤمنین [illegible] که
فرمودند نحن الاسماء و نحن الامثال العلیا [illegible] از خدا [illegible] دارد از [illegible] کنید
اعتقاد به ولایة کلیه [illegible] و فضائل او را انکار نکنید اگر ضعف اعتقاد [illegible]
[illegible] بالعلم الذی علمنیه رسول الله ص [illegible] شما [illegible] نشدید
آنچه در فضائل آل [illegible] نقل [illegible] باید [illegible] کنید و دیگر
نکنید [illegible] چنانچه حریریه عرض کرد یا مولای انی تبت الیک
و لا اشک فیک بعد ذالک ابدا و [illegible] اگر [illegible] در فضائل امیر [illegible]
ببینید [illegible] از قبول [illegible] انکار نکنید در مقام تسلیم باشید [illegible]
مقدس را [illegible] قیاس نکنید [illegible] مرتبه [illegible]

مقصد دهم

عرض می‌شود در کتمان حق [illegible] و عدم [illegible] فضائل
علویه از جمیع ذنوب اشد است و کتمان حق از گناه [illegible] محتاج [illegible] باشند از
اعظم کبائر است خداوند عالم وجود علما را کفیل قرار داده بر ایتام آل محمد ص که
از امام خود منقطع شده و در جهالت [illegible] تحیر [illegible] شیاطین
[illegible] اسیر شده‌اند نه قوه دارند [illegible] روایات مقاصد [illegible] ایشان را
بفهمند و نه فهم دارند [illegible] از طرف شیاطین انسیه و جنیه ایشان را [illegible] نموده
اراده ایشان است [illegible] حق را بر ایشان [illegible] بندند و طرق ولایة
کلیه را [illegible] این بیچاره ایتام [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
حق [illegible] شایسته [illegible] خود نموده
[illegible] دنیا [illegible] کشیده [illegible] ایشان
[illegible] امام خمس و زکوة [illegible] فقراء [illegible]
[illegible] ایشان را

و جمعی از علما که یک مذهب باشند با هم عشره که هم از پیش ایشان دو میلیون که فضائل اهل بیت را بیند
دارای جهات لازم است علماء حق پیش ایشان لفظ نهند و مطالب حق را بیرون نهند و این بیچاره را
از ایشان استنقاذ نموده و از حیرت ضلالت خارج نمایند با شیاطین جهاد نموده و ایشان را
اهل آن مذهب حنیف کرده به حجج حقه و براهین ساطعه و ادله ائمه معصومین و تعهد ایشان نمایند
البته این علماء در خورشید را سپر فلک بهام مدعیان و علماء دین هم مرتبه شاخ
از دیگر علماء و فضلاء دیگر خواهد شد بلکه در حق ایشان بمنزله سموات و سایر
بمنزله ارض و بمنزله عبد و سایر ناس بمنزله اخفی کوکب خواهد شد امام
در حضور حجت علماء فرموده یأتی علماء شیعتنا القوامون بضعفاء محبینا
واهل ولایتنا یوم القیمة والانوار تسطع من تیجانهم علی رأس کل واحد
منهم تاج بهاء قد انبثت تلک الانوار فی عرصات القیمة ودورها مسیرة
ثلثمائة الف سنة فشعاع تیجانهم ینبث فیها کلها در روز قیمة با چنین تاج تیمی
کفیل ایشان شده اند و از ظلمة جهل ایشان را نجات داده و از حیرت ضلالت ایشان را خارج کرده اند که اینکه

سفق الشیعه از انوار شان بهره ور نمایند از برکت آن علوم فیض شده و مهمانی شان
در فوق حجاب شده بعد از آن به منازل سعداء در جوار اهل بیت و سایر خویشان
به حضرت ائمه خویش نائل و جای ایشان در منازل شیعه خاصی از نوع صاحب باشی نمی باشد از شاملی
از پیچان برادر سید چشم آن سر بگیر کریست و گوش آن بر سید کرمی باشد و بزبان
بر سید گفته نباشد و دارای شعاع در بان سر از نور نیران باشد بهره دارای شعاع
شعبه انها بر داشته رفیع منزلت زبانیه در بسط جهنم ظهور کند و در تمامات و درجات
عالم و دارای مختصر ترکیه انهی التبس قدر وجود علماء را بدانید اگر وجود ایشان نباشد علاب
خلق محترم در دین ایشان تا بمرده رفته بهره از اوامر و نواهی الهی بی سکیفه چنانچه امام
علی النقی سفیره لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه
والدالین علیه والذابین عن دینه بحجج الله والمنقذین لضعفاء عباد الله
من شباک ابلیس ومردته ومن فخاخ النواصب لما بقی احد الا ارتد عن دین الله
ولکنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها

سکافا اولئک هم الاخسرون عند الله پس شیاطین انس نیز که در این صنف از شیعه
ترتیب داده در آن بیچاره گانرا در آن لانه خود با انواع حیله شکار نموده مدام خون
بچه دین مذهب شانرا از دست گرفته مکیده تا بشر خود افزوده و اولاد را نیز هم
و جنب و لشکر پاشند انها هم بصید گرفتن که همه در دین و دنیا اینها را
فریب داده شکار دام عنکبوت که از خانه خود ناگهانی بیرون بر خانه خانگی کشند چشم از انها
درک نمیکنند از آنچه در هر چه در صنف حیوانات جنس از اندام مکیدند و پاپیش
بر آن بند شده حرکت میکند عنکبوتیکه در گوشه پنهان شده منتظر است
در مدام آن از صنف حیوانات افتاده انرا ذخیره خود نماید به تعبیر (۴)
آمده بسر الحیوان میگردد و دام را دو می بافد در الحیوان در طرفه اندام مانده
همه کس میشود انرا که ذخیره مینماید بدان خرجه شب روز صبح سفلی فرصه از انها ازانجا
تمیز گشته در هر خانه فقیر سیاه در هیچ امید در فقیر ارزاق زائد شود دام
عنکبوت را از رحم خود زائد نماید در زیر دام صنف از خدمت شود مردادم

ششم دام عنکبوت

بعض از صنف از شیعه شش صنف از جهال است بعض از ائمه جماعت شش دام عنکبوت
در نه علم دارند و نه فهم و نه دولت و نه تدین چند روزی از عیون مردم غایب میشوند
بعد از آنکه در جهت میابند عمامه بزرگ در سر که با انواع رقص تزویر دیگر حیله
خود را شیخ نموده مملکت و شهر شوند با اظهار التقدس و زهد و ورع خوش نما
ارائه و یکجال مهربان و درشتی با خلق رفتار نمایند تا اینکه راه خلق را بدام حیله و تزویر
از خود و بعض حرفها از تعلیم قرائت و تکالیف و امورات انها را نقلون
نموده هر چه آن بیچاره تحصیل نموده از زحمت آن گرفته خود را صاحب دولت
و قرار و املاک از ایشان انها را بیک لقمه نان محتاج مینمایند شبح ز... از مملکت
خود مرحم کنند والله ما دیدیم و خوش آن در مملکت شما با تحیت امرا ترحم در مملکت
نخواهد بود صاحب دام عنکبوت شیطانی در زمان و هیچ علاج نیست
این است صنف خاتم الانبیا است بعد از آن در حق ادلت و دلالت قال
رسول الله ص اللهم ارحم خلفائی ثلث مرات قیل له یا رسول الله و من خلفائک

ما للذين يأتون من بعدي ويروون أحاديث وسنتي فيعلمونها الناس من بعدي

و نهایت [illegible] امام محمد [illegible] عبدالله [illegible] امام الائمه [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] را زنده [illegible]

[illegible] گفته [illegible]

[illegible] شیعه [illegible] شده [illegible] تعلیم [illegible]

[illegible] اشرف [illegible] ائمه [illegible] چنین [illegible]

چنانچه [illegible] آن حضرت [illegible] شیعه [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] آن فقیه [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] عظیم [illegible] فقیه [illegible]

حضرت [illegible] اشرف [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible] عرض [illegible]

عاسیا علی سادات بنی هاشم من الطالبیین و العباسیین حضرت فرزند

[illegible] شیعه [illegible] ائمه [illegible] خداوند عالم [illegible] ألم تر إلى الذين أوتوا نصيبا

من الكتاب يدعون إلى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون

[illegible] خداوند [illegible] يا أيها الذين آمنوا

إذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم وإذا قيل انشزوا فانشزوا

[illegible] خداوند عالم [illegible] عالم [illegible]

[illegible]

يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين أوتوا العلم درجات [illegible]

الذين أوتوا [illegible] خداوند عالم [illegible] هل يستوي الذين

يعلمون والذين لا يعلمون [illegible]

[illegible] خدا [illegible] تعلیم [illegible]

فضله من كل شيء [illegible] عرض [illegible]

و ما را از ذکر نسب او بشرف نسب ما نفع در نزد او چه منقصت و حال آنکه از امر اسلام

کرده در شرف افضل است اما نه چنین است که اهل علم و نحو سینه بود فضلا بر

دلیل حکم در بطلان تسنن و تشیع و همچنین انکار آنها است و عذر به نسبت

و اولیت دارد باطل و عقل دوست کرده شرافت داشته باشد حیث

النسب الحسب و سایر الشئون مقدم است از تغیران دار از این جهت حضرت جوا

داوند جواب نقض فرمود سبحان الله الیس العباس تابع لابی بکر

وهو تیمی والعباس هاشمی او لیس عبد الله بن عباس من کان

خادم عمر بن الخطاب وهو هاشمی ابو الخلفاء وعمر عدوی وما

ع عمر ادخال السید فی الشوری ولم یدخل العباس فان کان

دخول المفضل لیس بهاشمی علی هاشمی منکرا فانکروا علی العباس متابعته

لابی بکر وعلی عبد الله ابن العباس خدمته لعمر بعد بیعته فان کان

فی ذلک اعادوا فهذا جاو حین این جواب را داده که ابن هاشمی را که

البته جواب حق شرم رنگ است از این جهت علماء اعلام اهل سنت بر ساحت علی

و شعر ایشان نقصان امیر المؤمنین گفتن باشد شیاطین انس و جن با او

رشد کردند و چاره در امامت و مهارت ایشان رتبه پایین نشستند و حال آنکه

اگر علمای حقه باشند با قیاسات باطله دین و دنیای آنها را تکفیر میدیدند

و ایشان را علماء و صدور خویشتن را سرپرست نموده اند و نصب میکردند جهال را با شند

خویش را در نظر عوام کالانعام بصورت علم جلوه داده از حقیقت بطون

میان عموده ایشان را منقطع میکردند چنانچه ابی حنیفه و مرجع اکثر

علمای القشیرین ابی حنیفه داخل حضرت صادق علیه السلام شد حضرت در وقتی

مرتبه قال ابو حنیفه مقصود از سؤال اعلام حاضرین بوده بدانند

سفی فقیه با آن جهالت و حماقت ایشان قوم شده با وجود آنحضرت حقیقتی بر آن

جمع شده اند و قتاده کم اند و احکام را از آن خارج نموده لذا از ابتدا احکام

به در اشغال علم به قرار داده اند از این جهت و الحق امر فرمودند سفی اهل العراق

قال نعم قال ابا بعضهم قال بکتاب الله لیس را نزد که ادعا شده کسی مدعی باشد
من عالم کتاب الله حضرت فرموده تو ایشان کتاب الله را ناسخ و منسوخ و محکم میدانی ایرا
سید عوض کرد بلی فرمود خبر ده از این شریفه و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی
وایاما آمنین کدام موضع است [illegible] در [illegible] از اللهی عوض کرد
ما بین مکه و مدینه حضرت [illegible] اصحاب که فرمود [illegible] با [illegible] میکنید
بین مکه و مدینه و حال آنکه از دزدها [illegible] و از اموال [illegible] را [illegible]
عرض کرد اللهم نعم فرمود وای بر تو یا ابا حنیفه خداوند عالم نمیگوید مگر حق
[illegible] انتن و حال آنکه از [illegible] چه قدر اموال را گشته [illegible]
انها را [illegible] و دیگر [illegible] [illegible] در [illegible] در امر الهی [illegible]
از عذاب [illegible] و [illegible] عبارات [illegible] کلمه الهی [illegible]
حضرت [illegible] فرمود [illegible] عن قول الله عز و جل و من دخله کان
آمنا کدام موضع است [illegible] باشد در امر الهی [illegible] عرض کرد [illegible]

احکام حضرت [illegible] خانه [illegible] [illegible] فرمود [illegible]
آیا نشنیده که عبدالله بن الزبیر و سعید بن جبیر داخل بیت شدند و از قتل
مامون نشدند عرض کرد اللهم نعم فرمود یا ابا حنیفه وای بر تو خداوند عالم
نمیگوید مگر حق [illegible] ابا حنیفه [illegible] که در خدمت امام [illegible] شده
[illegible] [illegible] از آن حرف نظر کرد عوض کرد [illegible]
[illegible] فتوی [illegible] [illegible] کسی [illegible]
[illegible] استدلال نماید [illegible] انها [illegible] خورد
[illegible] اصول جواب [illegible] اگر هزار احادیث [illegible] امام علیه السلام
[illegible] در جواب آن خواهد گفت [illegible] عدم علم امام است و حال آنکه
[illegible] خویش قواعد اصول را [illegible] علم امام است و حال آنکه
[illegible] [illegible] [illegible] ابو حنیفه خویش [illegible]
[illegible] چنانچه فرمود فانظر [illegible]

از کتب فقهیه ایّما اعظم عند الله القتل او الزنا عرض کرد که قتل اعظم است و گفت

حالا در قتل اعظم است چرا در قتل بدو شاهد راضی شده و در زنا بچهار شاهد

بعد فرمود نماز افضل است یا روزه عرض کرد نماز افضل است فرمود پس بقیاس

تو واجب بود بر حائض قضاء نماز در صلوة و در حال حیض نه قضاء روزه

و حال آنکه خداوند عالم قضاء روزه را واجب کرده نه قضاء نماز را بعد فرمود بول

اقذر است یا منی عرض کرد بول اقذر است فرمود بنا بقیاس تو لازم بود غسل از جهت

سبب بول نه منی و حال آنکه خداوند عالم واجب کرده غسل را از برای منی نه بول ابو حنیفه

دید بقیاس خود هم جواب ... و بطلان قیاس او هم ظاهر شد از آنهم عرض

کرد عرض کرد صاحب رای و مجتهدم و در هر مسئله رای و اجتهاد هم بهر جهه علاقه کرد

جواب بده هم حضرت فرمود رای ... فی رجل کان له عبد فتزوج و دخل

عبد فی لیلة واحدة فدخلا ... بامرأتیهما فی لیلة واحدة ثم سافرا و جعلا

امرأتیهما فی بیت واحد فولدتا غلامین فسقط البیت علیهم فقتل المرأتین

و بقی الغلامین در ... که کدام از آنها مالک است و کدام مملوک است و کدام وارث و کدام

موروث است جواب نتوانست بدهد ... رای و اجتهاد هم فرار کرد عرض کرد که صاحب

حد دوم قال فما تقول فی رجل اعمی فقأ عین صحیح واقطع قطع ید رجل کیف

یقام علیهما الحد جواب اینرا هم ندانست از آنهم گریز داد عرض کرد که من مرد عالم

بمبعث انبیا هستم فرمود خبر ده از قول الله تعالی در موسی و هرون اذهبا الی فرعون

لعله یتذکر او یخشی لعل بمعنی شک است عرض کرد که بلی فرمود لعله

در این موضع بمعنی شک باشد از خدا باشد یا غیر خدا پس لازم می‌آید در خدا

شک باشد زیرا که لعله فرموده ابو حنیفه عرض کرد نمیدانم فرمود گمان میکنی قیاس است

فتوی میدهی بکتاب الله و وارث کتاب الله هستی

و گمان میکنی در تو صاحب قیاسی اول من قاس ابلیس ... اسلام بقیاس ...

و گمان میکنی در صاحب رایی و حال آنکه رای از رسول خدا صواب است و از غیر آن

خطا است زیرا که خدا در حق او فرموده احکم بینهم بما اریک الله و غیر او را

در حق کسی نفرموده دیگران کسی در حق صحابه خود هر کسی حدیث در حق او نقل شده بعضی ...

او ما ثابت از تو و دیگران کسی در همه بعثت انبیا عالمی و نبی بعثت خود از علم است

لولا ان تعالی دخل علی ابن رسول الله فلم یسأل عن شیء مما سألک عن قفص ان

کنت مقیسا قال لا تکلمت بالرای والقیاس فی دین الله علامت بر آن است

علیه السلام [illegible] توهمات و قیاسات [illegible]

[illegible] علوم [illegible]

[illegible] تمام علوم [illegible] از امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] سلونی قبل ان تفقدونی

ولا تسئلونی عن شیء الا انبأتکم به [illegible] عنده الا [illegible]

من عند امیر المؤمنین [illegible] الناس حیث شاؤا فوالله لیأتیهم

الا من هاهنا و اشار بیده الی [illegible] تمام علوم انبیا [illegible]

[illegible]

مقصد یازدهم در مذمت کاتمین فضائل آل محمد ... لعنت الله ...

... و مذمت ایشان ... از جمله آیه شریفه ان الذین یکتمون

ما انزل الله من الکتاب ویشترون به ثمنا قلیلا الآیه از امام حسن عسکری ع در تفسیر آیه

شریفه وارد است که فرمود خداوند عالم در صفت کسانی که فضل اهل بیت عصمت را از مردم

[illegible] فضائل محمد و آل محمد را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقوع حساب و سؤال و حشر و جنت و جهنم حق است کسی که یکی را از اینها انکار کند کافر است
و اگر در علوم تردید دارد منکر خداوند عالم است [illegible] و صفات و افعال و عبادت کسی را
در ذات خدا یا در صفات خدا یا در عبادت خدا یا در افعال خدا شریک بداند یا اینکه عبادت کند
امام را در خالقیت و رازقیت و سایر صفات آن یا [illegible] شریک است کافر است و اگر در تفویض
[illegible] و معتقد به این دارد امام را خدا [illegible] در ذات و صفات و افعال و عبادت
[illegible] مستقر است اگر کسی معتقد شود که خداوند تمام خلقت یا رزق یا حیات
یا ممات را با امام و غیره تفویض نموده مذهب این [illegible] است [illegible]
از این جهات [illegible] و سایر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] امام اگر [illegible] از این جهت [illegible] فضائل
ائمه [illegible] علاوت عداوت امیرالمؤمنین است کسی که با امیرالمؤمنین [illegible] شیعیان
او عداوت [illegible] ولد زنا است [illegible] امام [illegible] ناصبی باشد
[illegible] کاتمین فضائل [illegible] و فضائل [illegible] المکتوم [illegible]

و نیز و شیعه [illegible] ثمنا قلیلا افضل خاتم الانبیاء را از جمیع انبیاء و فضل
امیرالمؤمنین را از سایر اوصیاء و سایر فضائل و مناقب را از خلق مخفی بدارند
و از برای کتمان آن عوض یسیری [illegible] بلکه [illegible] اگر [illegible]
کاتمین فضائل آل الله را در زمان ما بلکه در هر زمان [illegible] از این جهت [illegible]
[illegible] جمع کثیری از [illegible]
[illegible] ذکر فضائل [illegible] جمع [illegible]
فضائل [illegible] ذکر [illegible] و از ترک آن متنفرند و اگر ترک فضائل را
[illegible] حاضر و مسجد [illegible]
[illegible] غیر از فضائل [illegible] دیگری [illegible]
[illegible] در این زمان [illegible] خلق [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
غیر از محبت دنیا [illegible]

نکته هر چه هم از آیات و روایات در مرجعان مذهب شیعیان باشد و او را اول نگویند صدوق
ممکن نشوند و بر امر و نهی او مطیع نباشند و هر چه پیغمبر از برای ایشان گذارند در خمس و غنایم
باید او را از وصیها تا وقت ظهور در حکم خود نشسته معصوم از طرف ایشان که اول را قبول نمایند
پس جزای این طایفه که حق را اخذ از برای ایشان سفیر نمایند **اولئک ما یأکلون فی**
بطونهم الا النار حاله ایشان در دنیا حق را نگفته و فضائل امیرالمؤمنین را ترک کرده
زیرا با آن پیوند های خوب مرتبه و بهره ها خورده و شکم های ایشان پر شده
حاله ایشان است که خورده آتش است که بخورند وتند دل کن **ولا یکلمهم الله یوم**
القیمه در دنیا در مقصد رحمت نشسته بودند و ایشان را کلام نکردند و حرفها ایشان را
نگفتند و رحمت خود را از ایشان بگیرند در این روز هم با ایشان کلام
خیر نکنیم بلکه عوض اینکه با او تکلم نماید با او لعنت می کند و از او روگردان می کنند
و اینکه نمیدانند بدون ترتیب مراتب تغییر دادند و آنکه را از مقدم که بود مؤخر
نمودند و آنکه را مؤخر بود مقدم کردند عالم حق را حق نگویند و او را

و غیر حق را قبول کنید و حق را باطل کردند و دین و دنیا را بر او ترجیح دادند و ایشان را در قلوب خلق
ایشان با علمای حق عداوت کنند و ایشان را سلام نکنند بلکه استهزاء نمایند و بدر
احترام ... نکنند با هر کسی که محب شیعیان بود از کفار و فساق و فجار با او ... کنند
و با هر که محب ایشان بود با او دشمنی کنید و دیگران را اعمال خیر تا وزن شود
نمی کنند زیرا که تمام وزن و ... نمی گذارند و ... نمی شوند مگر موالاة امیر
المؤمنین و اگر از موالات آن حضرت باشد و مشغول بر آن باشد وزن مضاعف
را ... آن ... و عقوبات **ان الظالمین لهم عذاب الیم** از حق ... نمایند
چه ... شعور چنین ... و شعور را ... آن امام و ... اقرار و
زیرا که اگر ایشان را شعور ... عوض هدایت ضلالت را اختیار نمودند و عوض
سعادت در دار القرار ... در دار البوار ... اختیار نمودند ...
بالهدی والعذاب بالمغفرة زیرا که کسی مستحق عذاب نمی شود مگر به موالات اعدای امیرالمؤمنین
و مستحق مغفرت نمی شود مگر به موالات امیرالمؤمنین و هر که ... کفار

و عداوت او و عداوت رسول و عداوت اولیاء او به درجه دشمنی نماید باید او و اتباع او را مثل آنکه نقصان

و نقصان ایشان را انتشار نمایند و تعجب عجب تر آنکه خود را محب خدا میگویند و سکوت

از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سب مینمایند و فضائل ائمه را سست میدانند با این همه مرا می‌خواهند که شکایت

در شرع مقرر نیست نگاه میکنند پس اگر از علوم مخصوص ایشان استقرار علوم باز از آن

پرستند نه خدا پرست تابع اولیاء آباء خود هستند هر کس طالب باشد عمل او را

پرستند محض بجهت چند روزه دنیا ... را با شکستن از مسجد بیرون برده پای او

در آن او را به بینید و لا النظر او میکند و شنیده ... سبزی ظاهرا اظهار التعارض

بناء مسجدی را رفته بود گفته بود چند روز است آنها را در مسجد ندیده با عداوت

میکنند برویم منتظر آنها بکنیم گفته بودند مسجد ... فضائل خوب میگویند

داده ... ایشان فرمودند ما برای ... بیائیم در کار ... ما را ...

در ایشان ... در راه ... و با ... آنچه دارند بگو بالغرض

ما بیا ... چه داریم ... دارم ... جهنم احباب ما ... و عداوت

جهنم میشود در صباح الدرجات از ثواب منقولات که در خدمت حضرت ابا عبدالله علیه السلام فرمود

انا خزائن الارض و مفاتیحها خزائن جمیع ... ارض ... زمین

در زمین و از تمامی ارض آنچه ... و مفاتیح آنها کلها ملک است

... ایشان را ... امر ... منقاد میشوند جا که ...

اگر ... مانیک من الذهب حضرت ... است

... اگر ... یا پایش اگر کند همین

داده ... در زمین کشیدند در زمین ... بعد از آن ...

... ذهب ... پس ... فرمود ...

حنا حنا ... در آن ... به فرمود ... زمین نظر کنید

دیده ... در زمین ... بعضی فوق بعضی ... شیعیان ...

... به ... شیعیان ... فرمود ...

یجمع لنا و لشیعتنا الدنیا و الآخرة یدخلهم جنات النعیم و یدخل عدونا الجحیم

و در روایة عیون المعجزات حضرت [illegible] خطی بر زمین کشید زمین [illegible]
خود برگشت [illegible] المناقب مراد از جمیع [illegible] شیعه ایام رجعت [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
که [illegible] جناب ابراهیم را [illegible] اماته [illegible] از نظر عموم [illegible] نگذارد
و [illegible] حضرت ابراهیم از برای اطمینان
[illegible] بلکه مقصود [illegible]
عرض کرد رب ارنی کیف تحیی الموتی [illegible] معلوم است [illegible]
[illegible] و لکن مقصود [illegible] شبهة از نظر بصیرت [illegible]
[illegible] را برای [illegible]
و دیگر علامات [illegible]
که [illegible] جناب ابراهیم [illegible] سؤال [illegible]
در جمله جناب ابراهیم [illegible]

قطعه [illegible] عرض کرد پروردگارا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حق [illegible]
ان [illegible] قال اولم تؤمن قال بلی و لکن
لیطمئن قلبی [illegible]
صفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فخذ اربعة من الطیر
فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزء ثم ادعهن یاتینک سعیا
واعلم ان الله عزیز حکیم حضرت ابراهیم [illegible]

پهنا ریزه ریزه که هم عطر محیط در ماهون گذاشت ایران پنهان با بیم و چون از گشت
نرم کرسید و چون نمو در بره کره گذاشت و نزد خود نشر داد با گذاشت نقطه ارتباط
در میان انگشت آن نخ که انست و انعقاد نزاع انجام ایشان آن نخ از پرواز کرد بواد
الحیوانات بعضی لیث بعضی گرشتها و هم گاه دستجمع آنها تا در آن شد و هم بدبختی شد
و چسبید که بوته خود از جسم و ایشان نقطه ایشان فنا بر داشت پرواز کرد در این
نشسته دانه هر چه بیند نرخ آن گفته باید رسول که ما را زنده کوی خدا تمرا زنده
کو از حضرت ابراهیم فرمود ای مرغان خدا زنده میکند و او قادر است بر احیاء
و غیر از آن قادر نیست بر حیات [illegible] و غیر از آن کسی قادر نیست
خلق نماید و غیر از آن کسی قادر نیست هر روزی دهد و در تمام این صفات قادر است متعال
خداوند سبحانه نهایت ابراهیم و مثال آن سلطه [illegible] ای غرض مقصود دار
از حیات است و حیات و مثال خود بنامش طاوس را کمش و طمع از زینت دنیا بردار
نام زینت دنیا هم طاوس دارد هم شکل رنگی دارد و مار آن محققه خود آرایش داده

رحم لحمها جو ابنه

اگر روح از بدن و نفس از قفس تانه و دیگر این زینت دنیا و ثروت و مکنت و جاه و جلال
بر تو نماند نخواهد ماند ای فرزند تبایع خود از فنا خود حیا کنید اگر صد از عالم تو روح برا
از تو بگیرد و تمام مالک تو خواهد ماند و در قبر و آخرت برای تو فایده نخواهد بخشید ای فرزند گنهکار
این غطه برای ثروت شوم از طمع زینت دنیا سر بریده و نمود و جاشیه هر چند روزه
و ثروت شوم رو داده و به تخت ایالت نشسته اید آنها هر شوم فائده هزار دو نزاع
نخواهد ماند تا نخود به قبر نخواهید برد و سر کرکس را هم بریده یا همه کرکس در پایان
حیوانات اطول است عمرا و را او خواهد مرد و از تبع عمر زیاد نخواهید شد و از سوی
زیاد عمر نخواهی که او مرده و رفته و مالک هم فانی شد از این الملوک و این هم مرده
و این السلاطین و این الفراعنة و این الجبابرة و این المتولین و این ارباب التعداد و الطین
و الاقوام و الاقالیم و این الانبیاء و الاولیاء و کلهم رفته رفته ارتحاله و وصال
رعونت و ثروت شغلته شبه ماشیه هر قدم هر حریص حیوانات بدنیا بر
و این قدر زینت و لیس باش و در گذر به بر و لعنت خود را از زینت قطع کن دنیا

مربع نشود را بکشند و از جمیع آنها مستغنا است و سطح کمتر از آنها حادث نشود تا بر قادر است چنانکه

مراد او آنها قادر است و خداوند آنها هم قادر است و میتواند از آنها بگیرد و بعد از آن کتاب

اعداد و هجوم بر کرد از جا که زیاد و دید یا به عبره می کنید و تحقیق نکرده احتمال دارد

خصوص بچهار ربع مدعی کم و زیاد است و در آن باشد و در این اسم و بعد از اطراف

اربعه روی زمین باید حکم را بنا بر حساب نامه و دفتر بزند تا تکلیف ایشان

تمام و جمیع را آنها کامل شود لازم است و چهار نفر هر کدام فهمیده و ضبط کرده

داشته باشند و همه خود را با ایشان بسپارد با طرف ایشان را بفرستد و چنانچه

تر باشند و احکام را تحقیق برشته و دارای علوم هم و دارای تحصیل باشند و دارای حکمت

را هم در ادراکات اخبار آل محمد و در سایر علوم و علوم قرآنیه تتبع نمایند

احکام سید را سعادت دنیوی و دینی و شرع و عقاید را تحقیق برشته و آنها را با اسم اعظم

دعوت نمایند و بجبروت و عظمت خداوند عالم دعوت نمایند تا از خود به کتاب ادعیه

چنانچه حضرت امام در ادعیه با اسم اکبر خدا دعوت نموده و بجبروت و عظمت قسم داده

شده و کتاب ادعیه اسم اعظم در آن اسم های اکبر است و عظمت و الجبروت و جبروت

و عظمت همان صورت و عظمت است چه در دعای سحر میخوانند اللهم انی اسئلک من

عظمتک باعظمها و کل عظمتک عظیمة اللهم انی اسئلک بعظمتک کلها و بعد از آن

اللهم انی اسئلک من اکبرها و کل اسمائک کبیرة اللهم انی اسئلک باسمائک کلها

حضرت امام از اسم اکبر و خداوند و اعظم عظمت شأن سؤال نموده و آن را عالی

در مرتبه اسم اکبر و اعظم آن ذکر شده و آن اسم اکبر و اعظم جامع کلیه اسماء الهی

و مظهر جمیع صفات ثبوتیه است و اگر حی بودن خداوند ظاهر شود در آن اسم ظاهر شود

و مشیت بودن خداوند عالم ظاهر شود در آن اسم ظاهر شود و خالق بودن خدا

ظاهر شود در آن اسم ظاهر شود و سمیع بودن و بصیر بودن و غیرها از اسماء و صفات

هر چه ظاهر شود در آن اسم ظاهر میباشد تا تحقق و ظهور حی را عرض نموده

به همین جهت مظهر این اسم در که ظاهر شده و به چه نحو ظاهر میشود خوب است

تفکر نمایم که یکی است و آن با اسم اعظم و آن اسم جامع عظمت الهی است

در بهاء و علماء و فقهاء و حکماء و فضلاء و جمیع ارباب کمال و عرفان باید تا اسم

اعظم را بدانند زیرا که ... از آن خبر ندهند و بسبب حجت و ... و غیره

همان اسم است حامل اسم اعظم و مظهر اسم حی خدا و در معنی عبارت از وجود خاتم

الانبیاء ... روزی ... که آنحضرت رسالت پناه ذکر طعامی میکردند تا ذکر گوشت

شد فرمودند که ... گوشت ... ام یکی از اصحاب ... گفتند ... سر

شد ... گفتند ... از ... کرد تا بحضرت رسالت ... حضرت ... فرمودند

تا همه را خوانده ... بگویید ... و استخوانش ... چنان کنند ... تابع

فرمودند ... جمع کرده ... در دست مبارک ... از آن ... اگر

زنده شد ... که ... در عقب ... میرفت ... از ... الله

گفت ای ... گفت ... که ... ای ... رسول الله

از ... زنده ... بر رسالت پناه حضرت ... خدا

بر ... و ... آن ... که ... اگر ...

هر کس اسم ... مولوی رومی ... [illegible]

یکی از حضرت صادق صادر شده و یکی از حالش امیر المؤمنین اما آنچه از صادق

صادر شده حدیث در حوالج است در باب سابع از یونس بن ظبیان روایت شده

میگوید بودم حضرت صادق با جماعتی پرسیدم از فرمایش سیحا برای اسم رحمن

او بعد من الطرف ... اما طیور را ... از اجزای مختلفه بودند از جنس جدا

و فرمودند ... از آن ... در نظرشان ... بود ... از

از اسم ... باید از ... الکبر از آنچه از اسم صادر شده واقع باشد چنانچه

از اسم ... شده باسم الله الاکبر ... از اسم الله الاکبر ... تا نام

شاهده ... و ... برای ... شود مظهر اسم الله عبارت از وجود

امام زمان ... در این زمان بمنزله اسم اعظم ... در ... خود را

... اسم ... امام باید مظهر صفات و اسماء الهی باشد لهذا

... حضرت ... بعد از آن ... حضرت امام

... کلامی ... شد پیش آن بزرگوار بعد از آن فرمودند ...

کمال الدین ... العروة [illegible]

ناگاه باز پیش امام حاضر شد بعد از آن فرمود تا به کوتوال نزد آنحضرت بر حوض شد
بعد فرمود انها را از گنج کوه و تقطیع نمایند و بر ماهی تابه کنند و همه انها بعضی با بعضی
مخلوط باشد بعد از سر آنها همه را اخذ کرده فرمود یا مالک و بس دیدیم گوشت و استخوان
و بر ماهی‌ها در باب از آن مخلوط جدا و تمیز شده همه متصل بر نحو که دیده طاوس
پیش آنحضرت اشیا و بعد از آن بفرآب صحیح زد و بعد از آن به بازی بعد از آن
بجانب ... نفر از طعم و غطا و بر ماهی‌ها از آن جدا شده کلها حیات یافتند
بدید پس آنچه از جهات از امام صادر شده بود عوض کوه ابدا العقت نو دیده
حاصل شد هیچ نکرده قوم شدی در پیغامبر حضرت نداد از پیغامبر
این معجزات صادر می‌شود از امام در همه اشیا از معجزه او به او ...
لم یکشف بیان ... در تردید حال می‌شود حالا در تردید شد بجهتی یک نکته
عرض نمایم در اوقات ... واقع باشد ظهور از آنحضرت امر شد خاک
در رتبه ... از ظهور آن بعدم نیست بوجه باشد بلکه باید برد به امام

یا طادس ما غوث یا بی یا حاجة مخلوق شده و اگر موجود شده باشد در تمام طیور
هم در ظاهر امام ... و اما آنچه از امیر المؤمنین واقع شده حادث و الاکثر
رادی سلمان که بر بوم اوزی خالت امیر المؤمنین در ارض فقرا نشسته بود
در آنجا دیدند و بان الحکم که فرمود منک کم انت فی هذه البادیه من این
مطعمک و مشربک حضرت عالم است که کی باد الحکم نامید و اوراق
جواب داد و دهد ... آنانه بطعم و شرب از ان مید از عوض است
ید باشید و معتقد باشید در امام عالم جمیع لغات و سلیمان فخر نکند کم
عالم لغات طیور علم سلیمان بر کاش انما اشرفیات از آثار علم امیر المؤمنین
و جواب داد راحت شنوید شبه باشند اعتقاد خوش ندارید چه جواب
معتقد شد ندا اعتقاد الحیوان باشید عوض کوه چهار صد سال
در این صحرا ایم و اما طعم و شرب انکه گرسنه می‌شوم صعوبت ... تشنه شوم
سیر می‌شوم و چون تشنه می‌شوم نجات ... اعظم رفع می‌شود حالا الحاصل

ای زنان هر دم از الاف نیز در زنجیر و تنزل خوراک شان می‌گردد چون را

اعتنا یکی ز جهل میتواند با صورت سیر جالس ز مع عطش نمانده سبل حیوان از تو

نسبیا حضرت سلمان عرض کرد یا امیرالمؤمنین بوالعجب رب الله سلطنت الطیر عراق سلطنت

نیز داد و کسی داده شده فرمود یا سلمان اما علمت انا اعطیت سلیمان ذلک جهت

بار اعتقاد نکرده قرین شدم لطفا حقیقه دولت شوم نظر نموده سلیمان کی شنا که

شما علم الغیب [illegible] سلمان شده اعتقاد نموده [illegible] از جمیع انبیا

خلق شده [illegible] امیرالمؤمنین است سلطنت تمام [illegible] معجزات و علوم

و غیر از عبادت [illegible] امیرالمؤمنین سلطنت [illegible] یا سلمان

ان ادلک شیئا اعجب من هذا عرض کردم بلی یا امیرالمؤمنین یا خلیفه رسول

رب العالمین حضرت [illegible] فرمود یا طاوس اهبط جهنط

فرمود یا صقر اهبط جهنط [illegible] فرمود یا باز اهبط جهنط بعد از آن فرمود

یا غراب اهبط جهنط فرمود یا سلمان انها را ذبح کن و پرهاء انها را بکن و انها را

قطعه قطعه بکن و گوشت انها را با هم مخلوط بکن [illegible] اعادر امام [illegible]

در امام [illegible] حیوانات [illegible] امام فرمود [illegible]

[illegible] دانم چرا [illegible]

فرمود یا سلمان ادعهن ان احیاء الله [illegible] چنانچه فرمود

تنظر الیها تشتغل و قطعه نعیده الله فطارت الطیور جمیعا باذن الله

سلمان [illegible] جمیع مکونات [illegible]

مکون [illegible] امام [illegible] مکون باشد پس لا فرق

[illegible] فرمود یا سلمان [illegible]

لمن کن فیکون فانه قادر علی ما یشاء [illegible]

از الهی عبادت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

یا سلمان [illegible] خدا [illegible]

و خلیفه [illegible]

مقصد دوازدهم

حضرت سید الساجدین علیه السلام در خصوص کاملین شیعیان که
مخفی نماند فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را در چند و منکر حقوق ائمه اطهار باشند
کفایت نمیکند از برای آن احوال ایشان همین آیه شریفه کتمان چنانکه میفرماید
در این آیه مبارکه میفرماید احوال ایشان را بر فضائل ما را مکتوم میسازند و حقوق
ما را انکار باشند و تسمّی باسمائنا و تلقّب بالقابنا و اعان ظالمنا على
غصب حقوقنا و مالأ علینا اعدائنا، والتقیه علیکم لا تحجر والحجّة
على نفسه وماله واخوانه لا تعشّه اکثر بانی اسم خود را مسلمان میگذارد
ولکن اثار اسلام از آن ظاهر نیست اگر علائم و اوصاف اسلام را در نظر خود
منظور کنی و در کتب در صفت اسلام ما ضبط کرده اند و اخبارها که در این خصوص
نقل کرده اند رجوع نمائی سید نماید که اسلام از نیت و شعار خود شخص و طریقه
حسنه از غیبت پیش گرفته محض خود اسمی بامسمی باسم مسلم ساختن چه ثمره دارد
شعر این است خانه باسم امین گذارند حاجی امین با کرده امین کاشیهای

ایلی

ص ۲۳۵ ۹۰

نصران علامت ... باو

ایلی گویند پس چنانکه اسم آن امین است لازم شمید اثار اشتا را و بار گوید ۲م
مالک خود را بانی سپرده عیال خود را بان و اگذار نمیه میفرمودیم بعد از مدتی بی بی
پس ما را خورده و عیالت را خیانت نمیه السنه سعید از امام محمد باقر منقولست که در این
امر مهمی باید باشد اما بود او مخفی داشت چنانچه رسم است در این زمان در دوائر علانیه صحیحه
دیگر ذکرات قاضی را انتخاب میکنند و از امین نام میگذارند و بابو سلیمان سیاره
را صبح گشت و از او رجب دیاییشا و در سید بند ماهها میشدآن را بحا و دادن
رعایه از آن و از اسرق و سعید و سعون خیف میکند حلال معلوم اگر شبه باشند
در امانت و دیانت آنهم امین گفته میکند در از و غیره روایات ازنک
وتر باق و شراب و مخوذ که در سکینه اقاع قاضی از آن پا امارکرده افقط رودیه
رمضان مینمایند و از محخبه از رشوه و نخوذ که در حق خود باقی در آن قاضی
از تعادیلین بعد نموده میشد زخم معهود ربت و شیخ در دلت محمّت الملک نوز
اتمامات شده بود همین حالت در آن شب هدبود و عهد الاسی آن معدوم شده

باری قاضی برادری داشت در لباس زهد و صلاح موسوم بود و زن صالحه داشت از اولاد بی‌بهره

بود پادشاه شغلی مهمی در خواست که او را مخصوص خود نموده بود قاضی گفت ای برادر

خود سفر نمی‌کنی گمان ندارم برادر چون راه طی نماید لطیفه که داد او را نمود گفت من زن خود را تنها

نمی‌توانم گذاشت قاضی بالله که جوان مضطر شد گفت ای برادر تعلق پیش تو از زن خود

ندارم تو خلیفه من باش تا بیایم پس قاضی متقبل وصیت برادر خود گشت و از زن او روزی آمده

و از حوائج او سؤال میکرد تا آنکه محبت زن بر قاضی غالب شد و لطیفه بر زن

نمود اشتیاق کرد قاضی که سند حوزه اگر قبول کنی بیا پادشاه بگویم که این زن زنا

کرده است گفت آنچه میخواهی بکن من هرگز دست از دامن عفت بر نمیدارم قاضی از اول

آن نادم شد و از خوف سوا… نزد پادشاه رفت گفت زن برادرم زنا

کرده است و بر من ثابت شده است پادشاه گفت او را سنگسار کنید

به نزد زن گفت پادشاه مرا امر کرده است که ترا سنگسار کنم اگر قبول کنی

والا ترا سنگسار کنم گفت آنچه خواهی بکن قاضی مردم را خبر کرد و آن زن را

کو

کوهی کشیدند و او را سنگسار نمودند تا وقتی که گمان کردند مرده بازگشتند و آن

زن رمقی مانده بود شب شد و چون که از کوه به زیر آمد با مشقت راه

برفت تا به دیری رسید که در آنجا دیرنشینی بود و در آن دیر خوابید تا صبح

شد چون دیرنشین در را گشود و زن را دید از قصه آن سؤال کرد آن بانوی حال را

نقل کرد دیرنشین بر او رحم کرد به دیر خود آورد و دیرنشین پسر کوچکی داشت و غیر از آن فرزندی

نداشت و مال بسیاری داشت و با آن زن مدارا کرد تا چندی

فرزند خود را با او داد که تربیت کند و غلامی داشت که او را خدمت میکرد بعد از آن

غلام زن را عاشق شد و گفت اگر مطلب مرا برآری من راضی نمیشوم ترا میکشم گفت

آنچه خواهی بکن غلام فرزند دیرنشین را کشت و به نزد دیرنشین آمد گفت این زن را که آوردی

اهل پسر تو را کشته است دیرنشین نزد زن آمد و گفت چرا چنین کردی

بر چه محبتها کردم زن قصه را نقل کرد دیرنشین گفت دیگر نفس من راضی نمیشود

که تو در این دیر تنها باشی بعد هم خرجی داد شب او را از دیر بیرون کرد

آن شب بر هنر رفت تا بجائی رسید دید مردی را بدار کشیده و آنجا مهجور رها کرده است
از سبب آن پرسید گفتند ده بیست درهم قرضدار است قادر بادای آن نیست هر که باین مقدار
قرض داشته باشد او را بدار میکشند تا ادا بکند رها نکنند آن زن بیست درهم را
داد و او را خلاص کرد مرد گفت مرا ممنون نجات دادی و از بهر آن کسی دیگر
نمیشود هر جا بروی در خدمت تو بیایم تا بکنار دریا رسیدند دور آنجا کشتیها دید
که جمعی اراده سوار کشتی داشتند مرد گفت اینجا باش تا بروم مزد کاری
نموده نانی بکنم مرد نزد آن جمع آمد گفت در این کشتی شما چه است گفتند انواع
متاعها و جواهر و عنبر و سایر اشیاء و این کشتی دیگر خالی است گفت قیمت این متاع
چقدر میشود گفتند بسیار میشود حساب آنرا نمیدانیم گفت من یک چیزی دارم که از جمیع
اینها بهتر است گفتند چه چیز است گفت یک کنیزی دارم که هرگز باین حسن و جمال
ندیده اید گفتند بما بفروش گفت میفروشم بشرطی که یکی از شما بیاید آنرا ببیند
و به شما خبر آورد و شما آنرا بخرید و آن کنیز ندانند و از من بدید بعد از آنکه از من

بطرف نمایید قبول کردند آن کنیز را بده هزار درهم فروخت و رفت آن زن
نزد آن زن آمده گفتند بیا بکشتی گفت چرا گفتند ترا از آقایت خریدیم گفت
او آقای من نیست گفتند اگر نیائی بزور میبریم ناچار برخاسته بکنار دریا آمده نزد کشتیها
رسید بیچاره بکار آمده شد زن را بر متاع سوار کردند و خودشان در کشتی دیگر
آمدند چون بمیان دریا آمدند قضا را باد فرستاد دو کشتی با تمام غرق شدند
کشتی آن زن با متاعها نجات یافت و باد او را بجزیره رساند داخل کشتی فرو آمد و کشتی را
لب دریا آن جزیره بمکان خوش از حشیش و آب و اشجار و اثمار بود اراده کرد
که در آن جزیره بعبادت الهی را نماید خدا به نبی از انبیاء وحی نمود که بگو
برو بنزد آن پادشاه که در خدمت آن جزیره بنده ای از بندگان من است
باید ترا با اهل مملکت نزد او بیایید و گناهان خود را اقرار نمایید و از او
سؤال کنید که از گناهان شما در گذرد تا گناهان شما را بیامرزم نبی آنرا به
آن شاه رسانید شاه با اهل مملکت بجزیره آمد زن او را دید شاه نزد او رفت

گفت ای قاضی به نزد تو آمده‌ام تا وقایع را گفته و گواهی بدهم که شوهرم را بسبب جوی
رانده‌ام باشم میخواهم استغفار نمایم زن گفت خدا ترا بیامرزد بنشین شوهرش آمد و او را
نشناخت گفت من زنی داشتم مانند بی انفکر که شوهرم در حق او ظن تقصیری کرده بود که شیخ
از خدا طلب مرا بیامرزد زن گفت خدا ترا بیامرزد بنشین قاضی آمد
گفت از آن ایام استغفار کنم گفت خدا ترا بیامرزد و او بشوهرش گو گفت بشنو
دربان آمد قصه خود را نقل کرد گفت شب از نزد پدر آمدم که شوهرم در خانه او را در بلده
باشد گفت خدا ترا بیامرزد بنشین غلام آمد قصه خود را نقل کرد و بدین بشنید گفت
گفت خدا ترا بیامرزد و آنچه دوار کشیده آمد قصه خود را نقل کرد گفت خدا ترا بیامرزد
از آن عابده بشوهر خود گفت منم آن زن و آنچه شنیدی قصه من بود من دیگر احتیاج
بشوهر ندارم میخواهم در این دیار با شتر خود بروم و مرا در این جزیره گذاری که بعبادت
خدا کنم می‌بینی از دست محروم چه کشیده‌ام شوهر او را گذاشت کشتی را با مال التجارت
شهر شاه با اهل مملکت گشت خدا با شما این زن را رحمت کند محروم

در روز ما به نظیر این بسیار خواهد آمد در روزگاری که نام ادب را دارند و ملکه حیا را از میان علماء
و زنا و قمار و ذکر و لواط و صغیره و کبیره عیان بود و فاسق مرد الدلیل و الدان خوش جمع خود
سازد در محضر عام اقرار به معاصی و در ... خود نمایند که بگویند که زنا کردم لذا اقرار به زنا داد
و لواط کرده‌ام لذا اقرار به لواط نمایند فعل فاعل و مفعول به هر کسی در روزهای بعضی ترک شده
در آن محضر اظهار خواهند کرد و این هم علامت از دیگر زنان است و در روز قائم
در محضر عام زنان بهانه مفعول زنا و لواطی بعضی را بطلب و ساز رقص با ترقه در آن روز
مصر در محضر حاضر شود و در آن حین بچه جات می‌رقصد تصور کن و متفکر باش
و از آن هم عجیب‌تر دارد و از اینکه میشود در روز قائم صاحب آن اعتراف کند و بگیرد
باشیم با امیرالمؤمنین علیه‌السلام ... آید ... که ... اسم خود را اسلام گذارد
دیگر مردی از آنچه ... و امیرالمؤمنین را در بیت ... فضائل ...
پنهان کنند و ... چند روز ... دشنام ... حق را ... ظاهر ... حال ...
خورش ... گذاشته ... اسلام ... گذاشته ...

سی‌ام امام حسن و پنج امام حسین و کاه در زبان صادق الاسم و لقب کاتب شده و غاصب حقوق و ظالم آل
عبادت مقدور بجا آورند بکذرید عادت کجا فاتقوا الله معاشر شیعتنا ای
که تکیه امام خوش نزاهت کلمه شنیده محب امیر المؤمنین نابسیده لذا لا تستعملوا الهدینی
چون امام لب و منع ترس چیز از استماع کنند چون حاضر نشنیده چه رود دارد از جهت یک
ازراه کرده حال که بعد بلا امام بعد از مقام تقیه تیب ولا تستعملوا الطاعة
والتقیة تمنعکم حضرت کاذب علیه السلام سیفرقه و ساحذکم فی ذلک بما دوعکم
ولیعظکم حارث امیر المؤمنین علیه السلام سه نفر مرتد از صحاب آمیر رخصت شدند
یکی از فارسی کذاشته و یار را انزا کرده بوده دو یکی ام رفت از دیوار عقرب شان در
انزا کردند ببرفت دند با تضرع و گریستند بحضرت احوال ایشان را عرض کرده
در نور تکیه دارید علیکم تکیه شدند و بجهت ایشان تمام شده و از عمل ایشان نه همین
به در کشیدند هر کس از شیعه بعمر خود کرفت ننموده انها را نه تنها حوش [illegible]
سه بانوار علیین الهی [illegible] عذاب و اذیت وارد آن نشد بعد از آن

صورت فوق کوشکار
مع یکی را عوض
کرده

امیر المؤمنین رضا امام وقت در خدمت آن بزرگوار آورده و در حالت حق می گفتند
از انها حالتی می پرسند فرمود کیف حالکم عرض کردند در الم عظیم و عذاب شدید
حضرت فرمود استغفاهم من ذنب اتاکم الا هذا و تعوذنا بالله
محیط احوالکم و تعظیم فدیتکم عرض کردند و کیف ذلک یا امیر المؤمنین حضرت فرمودی
هر یکی از شما که بنا حق کجا یار مصیبت بشارت شده اید حضرت روی با زخم ایشان یکی از ایشان
که فرمود اما تو یا فلان خاطرت بیاید حضرت [illegible] را عیب و طعن کردند از آن
سوالات ما تو از او از روی استخفاف شنیدی و حال آنکه از خود در ابطال خود
دادلال دو روی خود را بمقام خوف نمود و اکثر این نحو بوده برای حق گفتن
ازان عیب شد چرا از او دفع ننمود از جهت ایشان مصیبت بر شما رسید زمان
ادرکت ان نزل الله ما بکم ان اعتقدنا ان لا تدع منا علی و لا لنا
تقدّم علی نصرته بظهر الغیب الا انصرته الا ان تخاف علی نفسک و اهلک و
و کذلک و ما لک حضرت [illegible] ان احد [illegible] شد [illegible] مصیبت شدید

عفو کردند و نسبت خطرست در حق خاتم مرحمت امام و تو هم در آنحضرت نبوی و حضرت
بنور عالی تر محض ... اند او رخواستی برای جلالت مرحمت خادم من نسبت و عالی
عالی تر گفت و رحضور مرحمت شاه او را به بخشند در او گفتی چگونه من یا نشوم برای شخص که
آنچه شنو او در راه برای او فرض نمایند و بالجمله آنچه این راه برو جز از روی وف
او گفتی بیت قبر باشد و انزار و ز دشنام و اذیت کرد و ازرا از او انهدید کرد
و الذی لا فضل علی قلب مرا این شد از صبر کردم و تو خانگی ... ان عفو
است رو ترا کرده اگر خواهی ترا خدا از تقصیر عفو کند نا عتقدات لا تقبل
بنا ولا باحد من موالینا بحجة اعادینا ما یخاف علینا وعلیهم منه اما ان
رسول الله کان مع تفضیله لم یکن یقوم الی مجلس اذا حضره کما
یفعله بعض من لا یفی معشار جزء من مائة الف جزء من ایجابه لی
زیرا که سیادت در اینجا مشهور جهل بعض اعدا است بجهت آنکه از او مرا سخن من
دعوی ... رسد و حال آنکه بجهت برای قومی که نه از آنها و نه از خود

مثل ما حاملی بوصل ذلک پس اعانه و حفظ غیب محبان اهل البیت ... تن
ال بیت جهت لازم است محض بجهت ملاحظه حال ... فضائل از آنها مکتوم ... زد
در حق ... مرد و باید ... بجهت کنند و انکار کنند در انکار ... برانگیزد
ان حرا ... کرده ... هم جواز او ... رسد و لکن غفلت دارند ... اند
در اینجا ... او رسیده از آنجهت رسیده دارد حجاب از نظر بصیرت دارند
در رشته ... و لطف از حق اطلاع حاصل شود معلوم میشود حق که بجهت وسعت
بجهت و ... که بجهت وجاه دل که بجهت عالم که بجهت وجاهل که بجهت وجاهت که بجهت
دنیا که بجهت ... اوعا بجهت او را حجت میگویند حجت است ... انبیا
در زمره ... و فعلا و فعله و رحمت و اعانت حجت آل محمد معصوم
در ... مصلحت و حکمه خداوند سبحانه غش و غفلت در عیون مردمان
خلق قرار داده با ابرار و ... و قلوب و افعال کائنه خلق
و بطبع نباشند و الا شیرازه عالم از هم پاشیده میشود چنانکه از حق

تفسیر نشو ملکوت سموات در آیه ابراهیم

حالات ایشان بنمایم؛ وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون
من الموقنین یعنی چنانچه ملکوت سموات وارض موعظه وقوه و دلایل و حوادث
و ملائکه سموات وارض و عرش و کرسی نشان نمودیم بحضرت ابراهیم همچنین نمودیم از عجایب و جهان
بهر جا نظر کرد دید مردی و زنی را بزنا مشغول نفرین کرد بر ایشان هلاک شدند
بر جا هلاک شدند و هر کس دیگر را دید و دعا کرد بر جا هلاک شدند حضرت
هر کس دیگر هم نفرین کند خداوند سبحانه وحی کرد که ای ابراهیم باز دار دعای
خود را از بندگان و کنیزان من زیرا من غافر و رئوف و حبار و ضرر نمیرسانم
بر هیچ یک از بندگان من چنانچه نفع نمیرسد بمن از طاعت ایشان و نه از [illegible]
سیاست و تربیت نمی کنم بلکه بروز [illegible] خشم خود را از ایشان تدارک کنم چنانچه
و تسکین پس باز دار دعای خود را از بندگان من زیرا تو بنده ترساننده
مرا از عذاب من و شریکی نیستی با من در بندگان من و من با بندگان یکی از
سه کار می کنم یا توبه می کنند و من توبه ایشان را قبول میکنم و گناه ایشان را می آمرزم

و عیوب

و عیوب ایشان را میپوشانم یا آنکه عذاب خود را از ایشان باز میدارم زیرا که میدانم
از ایشان اولاد مؤمن بیرون خواهد آمد با ایشان رفق و مدارا میکنم و عذاب را
از ایشان دفع میکنم تا مؤمنان از ایشان بیرون آیند و بعد از آنکه مؤمن از صلب ایشان
ایشان بیرون آمد عذاب و خشم بر ایشان نازل میشود و اگر این جهات نبود عذاب
بر ایشان نازل نبود پس حضرت ابراهیم بر ملکوت مطلع شد بعد از آن فرمود
و هنگام ایشان نشد اگر تو هم مطلع باشی نمیدانم چرا خواهی که پس از آنکه ملکوت
را معنی لازم است هر حافظ اسرار و امین آنچه در ارض بهم باشد و امانت را
با هر [illegible] و امین آنچه در ارض عبادت از وجود حضرت آدم
الی ائمه علیهم السلام و اولاد ایشان چنانچه امام علیه السلام ملکوت سموات و ارض
یک نفر از ایشان و در شان [illegible] که
مالک سموات و ارض و ما فیها و ما فوقها و ما تحتها [illegible]
هر چه را خداوند سبحانه خلق نموده [illegible] عبادت از وجود [illegible]

مقصد سیزدهم

عوض کردیم کی فضائل و مناقب آل الله علیهم السلام الله را احکام
الهی را بدین جهة از قبیل تقیه از تلف نفس و مال و عیال و ناموس
و نحو ذلک کتمان نماید آن شخص ملعون خدا و انبیا و ملائکه و اولیا است
و جاری بوده تقیه ملجما بلجام من النار خصوصا در زمان العالم واقع شود
بدعة از قبیل عقاید بدعت مختلف احتمالات فاسد بیخ در این زمان
شایع و ظاهر است قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ظهرت البدع فی امتی
فلیظهر العالم علمه فان لم یفعل فعلیه لعنة الله و در روایت است که علما
برنگزیند ساعی خواهد شد اما نشد سوالی از علوم الهی و معارف سوال از ان
نمایند جواب آن ندهد چنانچه حضرت ابی عبدالله علیه السلام [illegible] فرموده
ان العالم الکاتم علمه یبعث انتن اهل القیمة ریحا یلعنه کل دابة
حتی دواب الارض الصغار [illegible] این علما در این زمان [illegible]
مابین مردم در عقاید غالیات از [illegible] مردم [illegible]

خوان در مدارس خارج صرف عمر خود را صرف نحو و الفاظ استصحاب و [illegible]
یا در گرفته صورة ظاهری خود را با علامه بزرگ [illegible]
داخل مملکت [illegible] باید [illegible] خلق [illegible]
سوره مشهوره از وضوء و غسل و حیض و نفاس نموده اند اگر از تفسیر آیات قرآنیه
سوال نماید فوراً [illegible] القرآن [illegible] بگوید چرا نباید تفسیر [illegible]
کو اگر گویند از تفسیر امام بگو بگویید [illegible] و اگر از
و معارف و فضائل [illegible] بپرسند بگوید شما چه کار دارید با [illegible] احکام
[illegible] اگر در حکمه بپرسند بگویند ضاله مضله نه فهم دارد
جواب [illegible] و اگر داشته باشد [illegible] عوام کالانعام [illegible]
او بگوید [illegible] تقدس [illegible] دیگر [illegible] کمال
[illegible] شخصی [illegible] باشد [illegible] علم [illegible] در میان خلق
عالم مشهور گردد با [illegible] عالم باشد از [illegible]

در ... قوام الدین [illegible]

مختصر نمایند فضائل و مناقب آل الله انتشار نکند و در مجالس [illegible] از [illegible]

قال قال امیر المؤمنین ع قوام الدین باربعة عالم بالحق مستعمل له [illegible] عالم

نباشد این قائم نمیشود و دنیا قائم نشد کفر عالم را میگیرد و [illegible] این سبب

از میان مردم برداشته میشود از این جهة شیاطین و کسانیکه در صدد تخریب دین

باشند علما را صدمه میزنند و از اهانت نمینمایند و تعرضات با آنها

مینمایند بلکه و آنها را در این خیال شدند که علما را از میان بردارند و آنها

باطل و منحرف [illegible] تا قرآن از میان خلق برداشته شود و خلق

کفر و الحاد [illegible] خودشان را ظاهر کنند و بجهت هر چه دلشان نخواهد از فسق

و فجور و لهو و لعب ظاهر سازند و کسی با بعضشان متعرض نباشد زیرا که

خودشان میدیدند که در وجود عالم [illegible] و دافع [illegible] اعمال شنیعه و اعمال قبیحه آنهاست

از زمان امیر المؤمنین [illegible] کشیده اند و مشقتها متحمل شده اند تا [illegible]

دین خود را [illegible] نموده اند و خلق را از کفر و نفاق و [illegible] نگاه داشته اند

تا آنکه

تا آنکه کار رسید بامروز که [illegible] زمان و خفته [illegible] خواسته هر قرآن و علما و احکام خاتم

الانبیاء از روی زمین برداشته شود اسم و رسمی گذاشته نشود [illegible] و اقوال علما [illegible]

شده و منزوی [illegible] خلق را رفیق خود [illegible] کارها نکنند علما [illegible] خلق [illegible]

باید روحانیین را [illegible] دیگر [illegible] اگر [illegible] نباشد [illegible] و حال آنکه علما سلطان

هر شهر و دیار سلطان خود را پوشیده اند و علامت سلطان خود را ظاهر کرده اند [illegible] ازآنکه

هر سلطان لباس و علامتی دارد و [illegible] علامت و لباس [illegible]

لباس و کلاهی دارد و [illegible] علامت [illegible] لباس و کلاه [illegible] معلوم شود

که شخص [illegible] است و در [illegible] لباس و کلاهی دارد [illegible] سلاطین و شیعه

آن لباس و کلاهی و [illegible] علامتی دارد و [illegible] علامت شیعه خود را ظاهر [illegible] دارد

هر شیعه [illegible] سلطان [illegible] هر [illegible] علامت خاصه دارد

اسلام و سلطان [illegible] لباس دارد و علامتی دارد و سلطان [illegible] علامت [illegible]

از وجود خاتم الانبیاء [illegible] و لباس [illegible] عربی بود [illegible] شیعه

ان سلطان را لازم است شغلی بی‌باس از [illegible] که شغل [illegible] سلاطین

شغلی بی‌باس سلطان خود [illegible] اند در این جهة سلاطین سلف لباس از اختیار

نموده اند و علماء کذشته نیز تا زمان قاجاریه عمامه را مبدل بکلاه و [illegible]

کنند و علماء جز [illegible] را نیز با سلطان اسلام مشترک است از جهة

عمامه در سر کذاشته اند حتی السلطان در کفن میت اسلام هم حکم که عمامه

بپیچد و [illegible] عمامه [illegible] در [illegible] دخیل کنند

قدر خیانت بخواهد [illegible] استهزاء [illegible] استهزاء و اهانت بلباس علماء

بحقیقه استهزاء و اهانت بسلطان است سلطان [illegible] و العلماء

[illegible] لازم است [illegible]

دیده [illegible] علماء تحصیل علم و معارف کرده از همه طبقات مقدم [illegible]

و لباس اشرف [illegible] از جمیع [illegible]

در مقامات و درجات ایشان [illegible] علم را و علماء را [illegible]

و بنا علماء کذشته انواع و اقسام از بابت ایشان نموده در تمام خلق [illegible]

سلاطین در انظار تضعیف کرده نیز دیده که با علماء رعیه که فاسقین [illegible]

نفس خویش را کشیده نتوانسته اند بمقام [illegible] برسند و کاهی خلق [illegible] با علماء

نه نموده اند ایشان چون شده اند [illegible] زمان [illegible]

و چنین که اند چنانکه حضرت [illegible] احوال [illegible] در آن قصه [illegible]

عمران از [illegible] شد [illegible] عمران [illegible]

[illegible] دارای [illegible] احوال [illegible] زمان [illegible] و از زمان

[illegible] که امام [illegible] عالی [illegible]

[illegible] علم [illegible] تحصیل [illegible]

[illegible] علم [illegible] تحصیل [illegible] علم [illegible] تحصیل [illegible]

[illegible] عالم [illegible] زمان [illegible]

[illegible] امام [illegible] کفته [illegible] فرزند [illegible] دارد

عمران [illegible]

پسری دارد او را طلبید غلام شاه نزد او آمد گفت نمیدانم چرا شاه از برای چه مرا خواسته

من علمی دارم و اگر از من سؤالی کند جواب خواهم گفت و در این حالت در صحبت پیرمرد یاد آوری افتاد و رفت

بخانه آن شخص که از پسر علم آموخته بود گفت پادشاه مرا طلبیده نمیدانم مرا از برای چه

خواسته در صحبت پیرمرد آمده ام در وقت احتیاج بعلم به نزد تو آمدم گفت من

میدانم پادشاه ترا از برای چه طلبیده اگر ترا خبر دهم آنچه بتو حاصل شود میان ما دو حصه

قسمت خواهی کرد گفت بلی او را قول داد و روانه شد و در آن باب او را گفت هر وقت که

گفت پادشاه خواب دیده است در آن طلبیده هر از تو بپرسد که این زمان چه زمانست

در جواب بگو هر زمان از آن گرگ است پس بر تمامی شاه رفت پرسید من ترا از برای چه طلب

طلبیده ام گفت از برای شنیدن جواب دیده این زمان چه زمانست شاه گفت

راست گفتی و بخانه برگشت و وفا بشرط خود نکرد گفت شاید دیگر از آن کسی بر نیاید

گفتم بمیرم در بار دیگر محتاج نشوم هر دو از آنجا سؤال کنم مدتی که گذشت شاه خواب دیگری

دید آن پسر را طلبید پسر پشیمان شد و با عهد خود نادم شد نزد او آمد گفت

و وفا بعهد نکردم و آنچه راست است بتو گفته و گفتم محتاج بتو شده ام و تو را آنچه آموخته ای سپردیم

محروم نکنی عهد میکنم و آنکه من خواهم این مرتبه آنچه بدست مرا آید حقیقت تمام را بر دارم رفت شاه

نزد او رفته نمیدانم از برای چه خواسته عالم گفت ترا طلبیده و از تو سؤال کند که این چه زمانست

گفت این زمان گرگ است نزد شاه رفت گفت از برای چه ترا طلبیده ام گفت خواب دیده و از من

پرسی که این چه زمانست شاه گفت راست است گفتی چه زمانست گفت زمان گرگ

شاه عطیه بسیار داد و بخانه برگشت سفر دوم هم بعهد خود وفا نکرد که هر کس که از آن

بسیار گفت شاید من باز محتاج نشوم دیگر هم عذر که وفا بعهد خود نکند از آن

او را طلبید بسیار دادش او را عذر خواهی گفت این مرتبه نزد آن مرد دم علمی دارم

هر چه بخشد مرا بکلیه بر دارم باز آن قرار گرفت نزد عالم رفته حق تمام او

آمد او را آنچه او که داده بود او را تعلیم کند و در این مرتبه وفا خواهم کرد الحال عهد کرد

و روانه گردید گفت باز ترا طلبیده هر سؤال که از تو پرسد جواب ده این زمان چه زمانست

بگو زمان بره است پس نزد شاه رفت گفت از برای چه آمده گفت طلبیده ام

هنگامه خونین چه دیده تیمه اثرا می خواهی بپرسی از چه راه آنست یکی گفتی راست
گفتی بگو چه راهست گفت زمان ترازوست امر کوبات عظیمی باد و داد در تنگنا آن
ترازو را نزد عالم او درویش او که هست علم گفت از زمان ترک ببود ترازو گران بود.
و تنها در این رتبه حرم عدم و دنا لعهد کوبی در زمان حرم کوتهنه ببود اراده گوی
و دنا کن نکوی پیچ پیچ کو تنفقند عزم نجات می کنند و غم گفتا از زمان زمان
ترازوست و ترازو کار آتش دنیا فعولیت نجی ترین دنیا لعهد گوی [illegible]
بردار صحیح این تیشه [illegible] اهم غرم نشکند [illegible] ده دنا
شر گرگان یکدیگر سید [illegible] عالم [illegible] راتنف
و گاهی طاعت عالم را [illegible] می کنند و گاهی علایت
می کنند و بخود شان [illegible] می کنند و در آتش جهنم نمی سوزانند و حلا
می باشند و عالم آنچه سید [illegible] از حق و خبار آل الله نقل می کنند و نقار
و در [illegible] بیان ضیق نشر می کنند و بطرق [illegible] دعوت می نمایند

وضع می کنند اینها عالم را نابود کنند و قوام دین با ادب را از کار انداختم شد
دین قائم نمیشود چنانچه از شده و اهم را بسکه وجود عالم مفقود شده و بیابان
نفقه و غلبه کفر و الحاد دین پیدا نیست زن را ارزش است و قائم شده و هم
و دین باده قائم است سفرها و بعضی لا نخل المفضل علی اهل دین
الله سیم و نقص لا یبیع اخوته بدینار چهارم و بجاهل لا تکلم
عن طلب العلم اگر عالم علم خود را کتمان کند و غنی بمال خود بخل ورزد و جاهل از طلب علم
الکتب برتر و فقیر آخرت خود را بدنیا بفروشد رجعت الدنیا الی ورائها القهقری
[illegible] و اقوام [illegible] بالثره [illegible]
تا [illegible] احکام [illegible] ذکرا
و [illegible] اند قدر در ولایت شاه
[illegible] و رسل و بوعظ النصایح
و نخوذ الک [illegible] شده [illegible] بعض [illegible]

امده اند و بعضی بار با تفریح تمام شکوفند و بعضی زود را تمام نکوفند و بعضی تنهای

ریخته اند که ریخته اند و اکثر از ایشان برار قرآن صریح ردون و تعبیرت ایشان را از قبیل صحیحها

مینمایند و به یک حد در حکمای الهی را ذکر نمیدهند انها را استثنا میکذارند و حق

ناچار وشان نظر میدهند ظاهر الکدورت الباطن [illegible] میدانم در کدام حد میباشد

در ان زمان قیل یا امیر المؤمنین کیف العیش فی ذلک الزمان فقال

خالطوهم بالبرانیة یعنی فی الظاهر وخالفوهم فی الباطن للمرء ما اکتسب

وهو مع من احب وانتظروا مع ذلک الفرج من الله عز امام رحمت پیغمبر ما

اگر چه ایشان صدیقه در حق دولت [illegible] امام عالم ربانیه مشغول در طاعة

وقائم امر الهیه است حکم که تابیه با امر و نواهی و فرمایشات ازانجمله

کی در تحفه امام در حالات طبابت سیفرماید والطبیب الرفیق والوالد

الشفیق ومفزع العباد الداهی والحاکم والامر والناهی

امین الله علی الخلائق وامینه علی الحقائق در ان مدت تألیف

تمام که

[illegible] الطبیب الشفیق

تمام که اگر شخصی مریض تمام باشد و ازا رفیقی باشد وان رفیق طبیب باشد

اما [illegible] مشغول نمیشود که ترک رفیقش و یا آنکه آنچه نافع او است امر میکند

بفعل آن و آنچه ضرر دارد از استعمالش منع نهی میکند امام پیغمبر بای برای

تو رفیق طبیب است پس آنچه ضرر دارد از آن نهی و آنچه نفع دارد امر میفرماید

مثل نماز و روزه و اعمال خیریه خاصه فضیلتی آن برای تو نفع دارد

و آنکه زنا و ربا و اعمال شریه دیگه رذالتی برای تو ضرر است

نهی مینماید و حق چه ضرر نادهند ولیکن عمل میکنند و از نفرات

به رعیت [illegible] در حق اولاد و خوصه میکنند اما بعد از [illegible] ان رحمت

از [illegible] ولیک [illegible] چاکند [illegible] ازاعداد [illegible] عکس قول ایشان

مینماید تو هم [illegible] طرفی عکس فرمایشات اما را [illegible] حاکم ضعفا

[illegible] جمیع [illegible] و [illegible] رعیة وحق وان

[illegible] و [illegible] خدا [illegible] را [illegible] عبادت

حدیث سلطان که ما من شیء ولا من آدمی الا ونحن الحجج

از جواب امیرالمؤمنین در شطحیات سرائر منقولست که ازحضرتش عبد ا
شنیده فرمودند ما من شیء ولا من آدمی ولا جن ولا ملک فی السموات الا
ونحن الحجج علیهم اصح از این حدیث نمیشود بر همه جهت جمیع موجودات که بآدم منسوب
را از اطاعت آدم نمیشود که از اطاعت ملک الطبق متعلق
بلکه شیء از شیء از صاحب حادثات الوان و سواد و جوهر خلق نشده
مداد بر همه این حجت قرار داده و حجت آن عبارتست از وجود مقدس امیرالمؤمنین
و حاکم بر تمام مکونات حتی ملائکه علی التحقیق است چنانچه از شعاد بن الاسود

حدیث شعاد از العلاء که مع اسماء اللوح المحفوظ

منقولست که از امیرالمؤمنین روزی فرمودند مرا پاره پاره شمشیر حضرت
آدم از ادراه لذتی ثم ارتفع الی السماء وانا انظر الیه حتی غاب
عن عینی که ظهور نزدیک نازل شد سفید بقطره معوض کوه
نوالذی بیده فرمودند نفوس فی الملا الاعلی اختصمت صعدت خطوط
عرض کوه بود امر الملا الاعلی رجعت و حجت آن هم شاهد

یا الله الود انا عبد الله علی خاتم من سموات وارضین وما فی البحر لک
ملک یخطوا قدما علی قدم الا باذنی وفی کتاب المطلوب
مطالب کن در این حدیث شریف فقره سیوم که اثر منوقی در سموات
وارضین از روح القدس و عقل و نفس و ملائکه علی انبیا و اوصیا
و ملائکه و جن و انس و نبات و جماد و غیر ذلک من المخلوقات نیست
ملائکه که وجه آن عبارتست از وجود امیرالمؤمنین که هم آنچه ملکی در آن
قدم از قدم بر نمیدارد و چه جزئی و چه عرشی و چه سکانی و چه امر غیر
و چه حاملان عرش و چه ملائکه عقول و چه ملائکه نفوس و چه ملائکه
طبایع و چه ملائکه حجاب و چه ملائکه حجاب و چه ملائکه ارکان و چه ملائکه
باران و غیر ذلک من الملائکة المقربین و غیر مقربین برای کاری و فعلی قدم
از قدم خود بر نمیدارد مگر باذن امیرالمؤمنین صلوات الله که از جمله ملائکه
در هر ساعت و در دقیقه دیده باشتغال کثیره مامورند از امام اذن

مقصد چهاردهم خداوند تعالی در عالم تکلیف امر از علماء عهد گرفته در این عالم

تکلیف ظاهری یتامی آل الله علیهم سلام الله را آنچه از احکام الهی و فضائل

و مناقب اولیاء الله رسیده و دانسته و فهمیده اند برسانند و تعلیم نمایند

و هر شب ... از جهالت ... سپر غوایة و ضلالة نجات دهند حضرت عسکری

میفرماید که حضرت سید الشهداء فرموده هر کسی ... یتیمی را کفیل باشد

... قطعته عنا محنتنا باستتارنا فواساه من علومنا التی سقطت الیه

او شد و هدایه ... خداوند میفرماید ای عبد کریم المواسی من از تو بکرم

اولایم ... در بهشت بعدد هر حرفی تعلیم ال الله ... العلیم ... هزار

هزار قصر بنا کنید و آنچه لائق قصور است از سایر نعم بر آن قصور

ضم نمائید ... از سؤال سائل از فضائل و مطالب و احکام دینیه

الهیه را کشف باشید عجبیات از حالت بعض علماء زمان ...

بحکم ... ... کشیده هر کس ... مأمور ... بتعدده ...

مراتب در اوامر من است ... و بد حال آنچه بپرسی از آن این ایام روز قیام از اول

که در آن ... و این عمارت بتعدده خریده و تعمیر کرده از هر کدام که بهم دارد فرش

و ظروف و فقرا ... باغات و اراضی و اسباب ... داخته و ظاهره تخصیص کرده از

هر کدام مکرر ... از مسکین و یتامی آل الله ... بتعدده ... علامات

اشیاء نزاعها و فضائل آل الله با آنها کرده و احکام ... را با آنها تعلیق کرده ...

شد از وقت محتاج ... بوده طالب ... و حق ... نمایند ...

و رد کشته و مسائل و احکام و فضائل از تو بپرسند حال آنکه شده حال

از امثال ... و ... شده ... برای علامات ... الطرق

... و الحاجت ... اگر ... علامات ... قادر نمی شوند از

... یا مطلبی یا فضیلتی یا حدیثی سؤال کنند با کمال ... و ...

بتحقیق جواب داده ... صدقه ... لطف است و شرف

و او تشرف صدقه ... زیاد است در تفسیر امام از ابی محمد العسکری منقول است

مقصد ۴

زنی به حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا حاضر گردیده عرض کرد ان لی والدة ضعیفة

وقد لبس علیها فی امر صلاتها شیء مرا فرستاده خدمت تو که سؤال نمایم

حضرت جواب مسئله او را فرمودند باز سؤال کرد حضرت جواب داد ثم ثلثت الی

ان عشرت فاجابت زن از کثرت سؤال خجالت کشیده عرض کرد یا ابنة رسول الله

دیگر شما را زحمت نمیدهیم و مشقت نمیاندازم حضرت فاطمه فرمودند هاتی وسلی عما بدا لک

ایا کسی که خود را روزی کرایه دهد در حمل ثقیلی به سطحی در جائی بشرط صد هزار دینار که بر

و صد هزار دینار کرایه بدهند ایا بر آن شخص ثقیل خواهد بود عرض کرد نه فرمود

من خود را کرایه داده‌ام برای هر مسئله از سؤال اکثر از آنچه مابین ثری تا عرش

با لؤلؤ مملو باشد فاحری ان لا یثقل علی از پدرم صلی الله علیه وآله شنیده‌ام

میفرمود که علمای شیعه ما روز قیامت محشور میشوند به قدر کثرت علومشان خلع

میشوند از خلع کرامات و سعیشان را در ارشاد عباد به حتی یکی از انها را

هزار هزار حله از نور خلعت داده میشود بعد از آن منادی از جانب خداوند ح

ندا

مقصد ۴

ندا می‌کند ایها الکافلون لایتام آل محمد الناعشون لهم عند انقطاعهم

عن ابائهم الذین هم ائمتهم اینها تلامیذ شما هستند و ایتامی که کفالت و رعایت انها

نمودید خلعت بدهید انها را برای علومیکه از شما اخذ کرده‌اند علمای شیعه برای ایتام

از ایتام بقدری که از علمای از علوم اخذ کرده‌اند حتی در ایتام کسی محشور میشود که از

صد هزار خلعه دارا محشور میشود و ایتام هم خلعت میدهند برای کسیکه از ایتام تعلیم گرفته

بعد از آن خداوند میفرماید اعیدوا علی هؤلاء العلماء الکافلین للایتام

حتی تتموا لهم خلعهم وتضعفوها لهم فیتم لهم ما کان لهم قبل ان یخلعوا

علیهم ویضاعف لهم وکذلک من بمرتبتهم ممن یخلع علی من بمرتبتهم وقالت

فاطمة یا امة الله ان سلکة من تلک الخلع لافضل مما طلعت علیه الشمس

الف الف مرة وما فضل فانه مشوب بالتنغیص والکدر پس علمای شیعه کفیل

ایتام آل محمد هستند و بجهت سؤال هر سائلی عطا می‌نمایند و بقدر افهام ایشان

از مطلب اطلاع پیدا نمودند زیرا که خدا در حدیث حکم داده و آن

یا کلمه ان تقوله والا آتا الی اهلها، ما تقرا با بیه برا حرات بد بند چنانچه الماس
لشیاب نمید بند قدر رز زکر شب بد قدر کوهر کوهری بعضی از ارباب است
مخصوص است با اهل نور فهم وادراک لهی شنفر زنه چنانچه در حدیث وارد
شده ان احادیثنا صعب مستصعب لایحتمله الا ملک مقرب او
النبی المرسل او المؤمن الذی امتحن الله قلبه للایمان زیرا که وصول بان منبع
و قرب ان محال است چنانچه گفته اند الکلام را مخصوص با اهل است ...
و حال آنچه بیت عرض کلها از شعبه عقل کلی است که قبل از خلق جهان
انرا خلق کرده و چون خدا و سبحان انرا خلق نمود نه کون و نه مکان و نه زمان
و نه غیر ذلک خلق نشده بود و چون انرا خلق نمود عقول مدارک و شعورا
از شعاع نور آن خلق فرمود و عقل کلی عبارت از عقل الهیه المقدس الالهی
و ... کلیه ... محال است شعاع ... حقیقة نیز باشد
لازم از شعاع نیز باشد و حال آنچه نیز از ... شعاع را

نصیبی نیست الا شعاع و در طلب لیتم باشد طلب محال نموده و در زوال
واقع گشته و بعضی از ارباب مخصوص است با انبیا و مرسلین و ملئکه مقربین
واولیاء مخلصین و بعضی مخصوص ... با اشرفین از مخلصین الاشرف فالاشرف والاکمل
فالاکمل چنانچه انبیا و مرسلین هر قدر مرتبه باشند نور فهم وادراک مقامات
عالیه برسند رشحه از ادراکات علوم آن وقطره از قطرات آن بحر و دیگر
رعیه هر قدر مرتبه باشند رشحه از ادراکات انبیا و علوم ایشان قطره
از بحر علوم انبیاء ابدا در علم و معرفه و ادراک و تقوی و ورع و عبادت
مقامی از مقامات و درجه از درجات ایشان نخواهد رسید پس در بعضی
اخبار هم وارد شده که رئیس مخلصین در ادراک علوم و معارف و اسرار
با انبیاء و مرسلین رسید ... جهه نیست طبقه رعیه با انبیا در رتبه
... مقدار معرفه با ایشان مساوی باشد زیرا که ... با عقول ...
محال است کلام ذکر نما هر که شعاع با سراج ... باشد ... قمر ...

زیرا که سلمان رحمة الله فرق علم امام را از غیر ایشان اطلاع شده بلکه علم نبی از ائمه و
و علم نبی را از او دانسته و اوست عیبه علم آل محمد و بعد از ایشان مرجع امور ایشان
و اوست که در حق او گفته شده یا سلمان لو عرض علمک علی مقداد لکفر و لو عرض علم
ما فی قلب سلمان لکفره و لقتله با این همه علم آن در نزد علم ائمه بمنزله بحر است
علم ما العلماء سبعة ابحر اگر در سلمان حرف سبا است همین حدیث در حق
سلمان گفت ... حدیث ... و لکن تحقیق در این حدیث مقام
اقتضا نماید از حدیث در تفسیر الرحمن است از کتاب حسین بن حمدان است
روایت می‌نقل می‌کنند از حضرت صادق علیه السلام که ... و علیه ...
صفراء سفرها اما المسند فلنا و اما الثمر فلکم و اما المجد
فلکم و اما العلم ... البیان و الکتاب فلنا تحقیق در ... شان
مرغ سیاه ... صدا ... از آن ... دور دریا با منقارش ... شد
گفت العالم الله ... ما یقول اهل ...

گفته‌اند

صورت ... علم ...

گفته‌اند که گفت این مرغ قسم می‌خورد که علم شما در نزد علم سلیمان نیست مگر با منقار خود از
دریا چند قطره و نیست علم سلیمان در نزد علم امیر المؤمنین مگر بمنزله دریایی که علاوه
من بعده سبعة ابحر یکی بنها عین منها مزیدها در دفتر ... المسیح در ورق ...
شده که تعلیم ملکوت بود از روایت منقول است چه در قصه ... غلام و جدار
فیما بین ... و خضر ... جهت ... مراد از آن ...
گوا ... از خضر استفاده کرده بود و آنچه را از عجایب ... ببیند
و خضر در کنار دریا بودیم ناگاه مرغی پیش ما آمد و قطره از آب دریا با منقارش
برداشت بجانب مشرق انداخت و قطره دوم برداشته بجانب مغرب انداخت
و قطره سیم را برداشته بجانب آسمان انداخت و قطره چهارم را برداشت از
برای زمین قطره پنجم را برداشت بدریا انداخت از این عمل مرغ ما متحیر شدیم
از خضر سؤال کردم جواب نداد در این وقت صیادی ... با نظر ... گفت ... شده
شما در فکر و تعجب ... از این مرغ گفتند ما متحیر ... در امر ... گفت مرد ...

... علم ...

مسند اما پسیدان مرغ [illegible] از شهر نفرید [illegible] سر از [illegible] کلمنا ما نعلم الا
علمنا الله گفت این مرغ است که در دریا اسم آن مسلم است زیرا که صدا میکند صبح
خوش میگوید مسلم آنچه در منقارش [illegible] سیاه را [illegible] بسوی آسمان و زمین و مشرق و مغرب
انداخت [illegible] بعد از [illegible] مبعوث [illegible] شده [illegible] مالک مشرق
و مغرب میشود و [illegible] با [illegible] زمین دفن میشود و اما [illegible]
در دریا میگوید علم عالم [illegible] و علم آن [illegible] این قطره است و وارث علم آن
وصی و پسر عم او است [illegible] در [illegible] شده [illegible] شدیم [illegible] یکی از ما در علم
مستغرق شدیم بعد از تعجب از علم آن بعد از آن [illegible] غائب شد دانستیم ان
ملکی بود خداوند [illegible] فرستاده بود تا ما را [illegible] که ما [illegible] کمال [illegible]
تفسیر [illegible] نقل میفرماید [illegible] است [illegible] که موسی و خضر در کنار دریا [illegible]
مرغی در کنار دریا واقع شد و منقارش [illegible] برداشت گفت یا موسی ما
علم [illegible] ما حمل ظهر منقاره [illegible] دارد [illegible] حدیث [illegible] شاهد

حکایت خضر [illegible]

دال بود که آن پیغمبر و وصی او است [illegible] حدیث دلالت میکند بر که آن [illegible]
خدا رحمت کند [illegible] عبد الرحمن [illegible] جمع میکند [illegible] حدیث را در تفسیر
الرحمن میگوید مراد از رب خاتم الانبیا و خاتم الاوصیا است رب [illegible] امام
تفسیر شده چنانکه در آیه واشرقت الارض بنور ربها تفسیر شده بامام علیه السلام
نورانیه و [illegible] فعلی [illegible] ظهرها [illegible] و وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
ناظرة و غیرها من الآیات رب [illegible] تفسیر شده [illegible] امام [illegible] علم [illegible]
[illegible] طبقه [illegible] نسبت به علم [illegible] قطره ای از دریا [illegible] انبیا [illegible]
و تمام مخلوقات نسبت به قطره ای [illegible] از دریا [illegible]
نه [illegible] بلکه [illegible] حکایات [illegible] امثال اینست چنانکه
شنیده [illegible] اهل نجوم [illegible] سیاره است [illegible] قمر در عقرب [illegible]
در حمل [illegible] سیران [illegible] و یا آنکه قمر در [illegible]
سایر سیارات در [illegible] حمل [illegible] بالبروج [illegible] فلک ثابت [illegible] البروج

[illegible]

و قمر اسفل از کواکب است و مداری فلک واقع است و بعد از آن فلک عطارد است و بعد از آن
فلک زهره است و بعد از آن فلک شمس است و بعد از آن فلک مریخ است و بعد از آن
فلک مشتری است و بعد از آن فلک زحل است و بعد از آن فلک البروج است و حلقه در
فلک البروج است که از اثر آن کار رسید چه بسا دیده میشود قمر سموات را گذشته [illegible]
و حال آنکه قرار گاهی خصوص [illegible] قمر در فلک برج عقرب میشود [illegible] الملائکة حکمان
را و حساب میشود و حاکم غروب او حساب میشود نه آنکه حقیقة داخل آن برج میباشد
و همچنین نظیر این است در خبر آنچه وارد شده در هر کس [illegible] عمر اکنند [illegible]
در درجه آن میباشد یا آنکه با امیر المؤمنین در درجه آن میباشد نه آنکه در درجه حقیقت
او اگه بدرجه آن رسیدن محال است مثل حق آن پیغمبر در درباره جابر که
فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین و اعلی منازل المقربین و ارفع درجات
المرسلین حیث لا یلحقه لاحق و لا یفوقه فائق و لا یطمع فی ادراکه
طامع چه در مکتب [illegible] در آن مقام خلل نیست و تمامی علوم [illegible] ملائکه [illegible] است

امیر المؤمنین علیه السلام تمام مخلوقات حتی الانبیاء و الملائکة المقربین خدام او [illegible]
در ارث و دلیلی از ادله [illegible] منقول است که از خاتم الانبیاء شنیدم
میفرمود افتخر اسرافیل علی جبرائیل و قال انا خیر منک جبرئیل گفت چرا
تو از من خوب باشی [illegible] گفت انا صاحب الصور و اقرب الملائکة الی الله
جبرئیل گفت و انا خیر منک قال بما انت خیر منی قال لانی امین الله علی
وحیه و انا رسول الله الی الانبیاء و المرسلین و انا صاحب الکسوف
و الخسوف [illegible] خداوند [illegible] رجع [illegible] خدا و رسول [illegible]
[illegible] است [illegible] تبارک و تعالی خداوند عالم
[illegible] لقد خلقت من هو خیر منکما [illegible] خدا
خلق کرده [illegible] از ما خیر است و حال آنچه ما خلق شده ایم از نور
خداوند عالم فرمود [illegible] خداوند عالم [illegible] منشق شده
در [illegible] محمد و علی و الحسن و الحسین [illegible] عرض کرد یا رب

تحکم علیک الحجتی چنانچه صد او عالم در نمو قدرت صفت پس چه بیرون از اهل بیت
و خادم ما است پس علم همه از اثر شخص از انوار امیرالمؤمنین علیه السلام
آنچه از اهل بیت صادر شده از کرامات و معجزات و آیات بینات و عجائب
و غرائب کلها شمه‌ایست از اثبات امیرالمؤمنین علیه السلام پس اگر از اثر
چنین صادر شود ما علمی از آن واقع شود چگونه در مؤثر نمی باشد و چگونه ممکن
از خادم امام باشد و تمام علوم ممکنه قطره باشد در بحر علیه آنانست
اینها شود هر در دریا متلاطم باشد آیا عقل با این حکم می‌کند که نسبت گاه از رتبه گاه پندار
[illegible] از [illegible] که اندر [illegible] پس [illegible] و قدره و عظمه
و غره و جلاله [illegible] در سکنه و [illegible] و غرائب
و چه [illegible] است کلها از وجه امیرالمؤمنین است بلکه علی از [illegible]
قدم از عدم [illegible] مکرمتیکه آن بزرگوار دارد [illegible] چنانچه اخبار
و احادیث و لقائیه در این باب است غایة الامر علماء [illegible] و نیکویی

از جمله نقل در کتاب حبیب و طیبان در آیات و بینات هر فضائل و مناقب و ذکر آل
در نقل [illegible] نظر [illegible] اگر [illegible] نظر کنند در ملکوت [illegible]
در امالی الصدوق [illegible] از محمد بن [illegible] سکویه در بغداد نزد سماعه
قاضی بغداد [illegible] گفت [illegible] القاضی [illegible]
[illegible] مسجد کوفه داخل شدم در
[illegible] ده [illegible] و اذا انا بامرأة اعرابیة بدویة [illegible] الاول
[illegible] یا مشهوراً فی السموات یا مشهوراً فی الارض
یا مشهوراً فی الآخرة یا مشهوراً فی الدنیا یا جهد الجبابرة
والملوک علی اطفاء نورک واخماد ذکرک فأبى الله الا ذکرک
الا علواً ولنورک الا ضیاء وتماماً ولو کره المشرکون
سکویه گفتم یا [illegible] گفت ذلک امیرالمؤمنین گفتم کدام
امیرالمؤمنین گفت [illegible] الذی [illegible] قال [illegible]

مقصد یازدهم

۱۹

در ختم نبوت

کن نکته. هیچ دالّه بر نبوت خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء صلوات الله علیهم
اجمعین از نواب و بیت در بابت دین مخفی و مکتوم نمیشود و به برکت حق پرده ظلمت نیست شده
در تاریکی و در میان خلق موضح و کشف نکرده از خداوند سبحانه به برکات [illegible] آیات
در قرآن مجید نحو در اکثر آیات لعنت [illegible] آنچه از ادنی زمان از قدما
حد و حصر نمیشود اند بسیار و آنها را در این صدد بعضی اند بر طرق مختلفه و بسیار
منتشر و دیگر مستعد شده نور الهی و سراج سبحانه خاموش نمیشود قدرت نداشته
و نتوانسته اند اگرچه در بعضی از زمانها دعوت ضعیف شده و از خوف دشمن [illegible] بلکه
از زمان [illegible] حفظ دعاء و اموال بمقام تقیه آمده کم ذکر کرده از اوامر [illegible]
[illegible] در مقتضیات الهی رسیده آن نور الهی بود با قوت زائد و بیشتر
شده زیرا که مشیت الهی بر این علاقه گرفته بر آن فرض [illegible] بلکه غرض از
عالم امکان و بنای کون و مکان همان نور سبحانی و الا ماخلق الزمان
و لا المکان و لا الجسم و لا الابدان و نه ارض و نه [illegible] پس غرض از خلقت همان

نور شد

نور شد و تمام عالم جمیع نشوند و آن [illegible] و آثار را منظر مردم از نظر مخفی کرده اند در بعضی موارد
برای تقیه عوام و بعضی از قصد یا وقایع اشاره برای سلطنت ظالم نموده اند درجه
مشیت الهی و اراده سبحانه علاقه بر حفظ او بوده باشد اسباب حفظ او را مهیا نماید
و اعدا اگرچه در مقام رفع آن بوده باشند دفع و رفع آن اسباب دیگر مهیا [illegible] حتی کسی که اعدا او
نزدیک [illegible] بعضی اقدام [illegible] از تدبیرات [illegible] اعدا را حفظ میکنند چنانکه [illegible]
[illegible] در میان قومی دیگر [illegible] در میان قومی بهتر از آن [illegible] ذکر نمایم
[illegible] نزدیک [illegible] مقدار [illegible] نزدیک [illegible] مقدار [illegible]
نزدیک [illegible] لطف و کرم الهی جل [illegible] مقام [illegible]
[illegible] عقرب را دیدم
[illegible] گفتم [illegible] عقرب [illegible]
[illegible] عقرب [illegible] پشت [illegible] گفتم [illegible] عقرب
[illegible] عقرب [illegible]

[illegible]

در [illegible] خفته بود [illegible] بر سینه وی [illegible] عقب [illegible]

او گفت من [illegible] ای خفته [illegible] [illegible]

پاسبان است [illegible] خوش [illegible] گلش [illegible]

[illegible] سوزان [illegible] دشمنان [illegible]

[illegible] ما [illegible] که [illegible]

هم خدا [illegible] مهربان [illegible]

[illegible] شفقت او [illegible]

در حیوانات [illegible] رحمت و شفقت [illegible]

رسول الله [illegible]

[illegible] که از [illegible]

که یا رسول الله [illegible] شفقت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] لطف [illegible]

الطیر بوده به خداوند عالم هزار بار [illegible] مرغ [illegible] خود مهربان [illegible] بنده

[illegible] نوشته شده [illegible]

[illegible] را [illegible]

رحمت [illegible] چنانچه در خبر [illegible] حضرت رسول اکرم

عرض کرد یا رسول الله [illegible] حکیم [illegible] عرض [illegible]

حکیم [illegible] نوشته [illegible] که

[illegible] عرض کرد حکیم [illegible]

[illegible] عرض کرد حکیم [illegible]

[illegible] عرض کرد یا رسول الله

[illegible] حضرت [illegible] حکیم [illegible]

[illegible] حکیم [illegible] خویشتن [illegible] حکیم

[illegible] دیده [illegible] حکیم [illegible]

از ساحت دولت فیاض احسان حاضر باشی کریم [illegible] بگذرد و گناهان ترا عفو کند الله

حیا نمی کنی ای پسر خداوند رئوف مهربان چه معصیت نمودی و بر او امران مخالفت نمودی برای

اوقات خود ذخیره نمودی شب و روز به تحصیل دنیا رفتی و از ذکر خدا دادی به دقت

اشیاء غفلت نمودی الحال چه خداوند رئوف روزی ترا خواهد رسانید اگر مشغول

عبادت باشی و عمر خود را در راه [illegible] و عبادت صرف نمائی [illegible] فقره

[illegible] تعزیه امام حسن عسکری [illegible] صاحب [illegible] و [illegible]

[illegible] از [illegible] در راه [illegible] رسید از فرزندان رسول [illegible]

[illegible] داد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] رسید [illegible] داد [illegible] دنیا [illegible] گفت [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] داد و [illegible] [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] گرفته [illegible]

بجواب [illegible] گفته چنین فرزندان ما را [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] در خواب [illegible] احوال [illegible] ثواب [illegible] حق اولیت [illegible]

در خواب [illegible] [illegible] الفوز [illegible] [illegible]

[illegible] او در [illegible] دیگران بزرگوار [illegible] در خواب [illegible] گفته چنین [illegible]

[illegible] فرزندان [illegible] در دنیا [illegible] [illegible] حق [illegible]

[illegible] تا [illegible] جان با فرزندان رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible] رسول [illegible] عرض کردم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] [illegible] جمیع اعمال

[illegible] [illegible] [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و آن این است که مشهور است در عند اهل الله و اهل حکمه که صفات الهیه بر دو قسم است ذاتیه و فعلیه اما
صفات ذاتیه سمیع بصیر علیم حکیم قادر عزیز حی قیوم و واحد و قدیم است و اما صفات
فعلیه خالق فاطر شافی مرید رحیم رحمن خالق رازق و وهاب و متکلم است
پس صفات ذاتیه آنست که نفی ضد از آن نباشد و سلب آن صحیح نباشد
و صفات فعلیه آنست که نفی ضد آن جایز باشد پس تعبیر صحیح فیما بین
صفات ذاتیه و فعلیه به نحو اختصار این شد که صفات ذاتیه عین ذات و صفات
فعلیه حادث است به حدوث فعل عند التعلق به مفعولات حتی اینکه در انسان هم
دو صفت دارد یکی صفت ذاتیه و دیگری صفت فعلیه صفت ذاتیه انسان ناطق که صفت
ناطقیه صفت ذاتیه زید است و عین ذات اوست یا جزء ذات اوست
که زید بدون ناطقیه تحقق نمی‌شود و دائر است با زید وجوداً و عدماً اگر کسی بگوید
لب نمی‌جنبد که نطق ندارد می‌گوییم مراد از ناطقیه ناطقه است نه فعلیه و اما
قائم از صفت فعلیه اوست و متعلق زید است در وقت فعل آن متعلق به قیام باشد

تحقیق صفات ذاتیه و فعلیه

و قبل از آن

و قبل از آن تعلق این صفت موجود نمی‌شود نه اسم دارد و نه رسم اما زید موصوف
صفت قائم است وجود دارد و اگر قیام در فعل زید است تحقق نشود قائم تحقق نمی‌شود
اما زید بذاته ثابت است و معدوم نمی‌شود بعدم قائم بخلاف ناطق اگر نطق نباشد
زید موجود نمی‌شود و اگر ناطقیه باشد زید هم موجود است زیرا که نطق عین ذات
زید است اگر موجود نشود ذات زید موجود نمی‌شود پس ناطق دائر با زید است وجوداً
و عدماً و قائم دائر فعل زید است وجوداً و عدماً و موصوف ناطق و قائم هر دو
زید است و زید متصف است به ناطق و متصف است به قائم و لکن فرق فیما بینهما
است که زید در صفت ذاتیه بذاته و کنه هویته موصوف این صفت است بخلاف
صفت فعلیه زیرا که زید در صفت فعلیه موصوف است باعتبار ظهور آن در فعل
نه بالذات بلکه موصوف صفت ذاتیه که ناطق باشد خود زید است و در حقیقت
و در واقع موصوف صفت قائمیه آن قیام است که فعل زید باشد که متقوم بذات است
نه حقیقة ذات زید از آن جهت قائم را صفت فعلیه گویند و ناطق را صفت ذاتیه گویند

معنی هوا باید قیام قائم است و قعود قاعد است و مشی ماشی است و حرکت متحرک است
و سکون ساکن است و اکل آکل است و شرب شارب است زیرا که موصوف
این صفات فعل است نه ذات زید است چنانچه موصوف ناطق ذات زید است
از آن جهت میگوییم زید ناطق است پس چون نسبت این صفات بجز زید داده میشود میگویند
زید قائم و قاعد و ماشی و متحرک و ساکن و آکل و شارب است پس این سرّی دارد
و آن این است که معنی عند ظهور الذات مستحضر است و چون موصوف قائم و قاعد
باشد خود را مستحضر نموده و عند ظهور ذات زید مستحضر گردد مثل احتجاب سراج در
ظهور نور آفتاب اگرچه سراج نور بهم دارد و اگر در ظلمت قاری کتاب شود نور آن
ظاهر میباشد و خانه را روشن میکند اما در وقت ظهور آفتاب ظاهر میشود نور سراج
ظاهر نمیباشد و مختفی میشود نه اینکه نور سراج معدوم میباشد بلکه مستحضر میشود و در
جنب ظهور انوار خورشید است هکذا قائمیت در معنی قعود قائم معنی زید است و حتی
ظاهر میباشد مر زید نباشد پس زید در ظاهر باشد قیام مر موصوف قائم است زید است

مستحضر شود و هکذا قعود و غیره پس مطلق معنی عند الذات مستحضر و فانی است از آن
جهت این صفات نسبت بذات داده میشود و میگویند زید قائم و زید قاعد و زید آکل
و زید شارب و هکذا و نمیگویند قیام قائم یا قعود قاعد یا مشی ماشی یا تحرک
و ذلک حکمه ذات زید متصف باین صفات که نفی و اثبات بر آن جاری
باشد و تغییر حالات بر آن عارض باشد و با حکمه محجب الیه و الاضافات
مختلف باشد پس این مطلب را خوب فهمیدی همین قاعده در صفات ذاتیه و فعلیه
خداوند عالم هم جاری میشود صفات ذاتیه خداوند سبحانه عین ذات او است
چنانچه بارها از احادیث اهل البصیرة در اصول کافی و غیره منقولات میگوید شنیدیم
از حضرت ابی عبد الله سمعته یقول لم یزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم
والسمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور
فلما احدث الاشیاء و کان المعلوم وقع العلم منه على المعلوم و السمع
على المسموع و البصر على المبصر و القدرة على المقدور قال قلت

کافی باب صفات الذات

الله تعالی کما قال الصادق علیه السلام ان الحرکة صفة محدثة بالفعل قال قلت

لم یزل الله متکلما قال فقال ان الکلام صفة محدثة بالفعل

لیست بأزلیة کان الله عز وجل ولا متکلم از صفات خداوند بعضی است که از خدا

منفی میشود و سلب الصفة از خدا صحیح نمی باشد و الا لازم آید در نفی ذات و بودن آن

مثل علم و قدرت و سمع و بصر و نحو ذلک کما تقدم و بعضی از صفات است در نفی آنها

از خدا جایز است اثبات آنها صحیح است مثل شاء و لم یشأ و اراد و لم یرد و خلق

و لم یخلق و احیی و لم یحی و امات و لم یمت و کره و لم یکره و غضب و لم یغضب و انعم و لم ینعم

و عاقب و لم یعاقب و رزق و لم یرزق و نحو ذلک از صفاتیکه نفی آنها از خدا

جایز است و اینها صفات افعال است و توصیف ذات باین صفات

از جهت اتصاف موصوف این صفات است به ذات از این جهت گفته اند که الذات

غیر الصفات و لکن نیست این صفات حقیقیه بلکه محدث بفعل حادث

عنه الخلق بعضی ازین صفات حادث است صفات حوادث بان جاری میشود

پس اینها صفات حقیقیه نیست حادث بحدوث فعل است الکافی قال ابو جعفر محمد بن

یعقوب الکلینی جملة القول فی صفات الذات و صفات الفعل ان کل

شیئین وصفت الله بهما و کانا جمیعا فی الوجود فذلک صفة فعل

وتفسیر هذه الجملة انک تثبت فی الوجود ما یرید وما لا یرید وما یرضیه وما

یسخطه وما یحب وما یبغض فلو کان الارادة من صفات الذات

مثل العلم والقدرة کان ما لا یرید ناقضا لتلک الصفة ولو کان ما یحب من

صفات الذات کان ما یبغض ناقضا لتلک الصفة الا تری انک لا تجد

فی الوجود ما لا یعلم وما لا یقدر علیه وکذلک صفات ذاته الازلی

لسنا نصفه بقدرة وعجز وعلم وجهل وسفه وحکمة وخطاء وعز وذلة

ویجوز ان یقال یحب من اطاعه ویبغض من عصاه ویوالی من اطاعه

ویعادی من عصاه وانه یرضی ویسخط الی آخره پس ان صفتیکه

از صفات صفات ذات نیست یقینا مخلوق است و حادث است در خور علیم

بنفس خود نموده و در این شکی نیست که خداوند سبحانه در افعال خلقت و رزق و اماته و احیاء
و نحو ذلک متصرف است بلا [illegible] و نیز ملائکه و اولیاء در کل آنها متصرفند چنانچه
صریح آیات قرآن است فتبارک الله احسن الخالقین و آیه الذی خلقکم و ام جعلوا لله شرکاء و آیه یتوفی
الانفس و نحو آنها دال بر این است اما چه کنم در آیه و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر
و قل یتوفاکم ملک الموت و فتبارک الله احسن الخالقین و آیه خیر الرازقین
و امثال اینها من الآیات پس لازم است که در این امر محکم باشند تا اینکه بگوئیم
این صفات فعلیه که منسوب بسوی او است از جهة [illegible] فعل است کما اسراج [illegible]
الشمس والقیام للدی زید کما تقدم [illegible] خواص افعال اند و منظم در سیر عبارات
از [illegible] لکن [illegible] حداوه [illegible] وجه قدس امیر المؤمنین
[illegible] حدیده [illegible] آتش [illegible] این حدیده [illegible] و [illegible]
از فعل حدیده نیست بلکه از فعل آتش است از جهة فنا حدیده در جنب
آتش و [illegible] از نزد [illegible] آتش [illegible] آتش [illegible]

اما [illegible] و [illegible] اذا [illegible] [illegible] و [illegible] آیات

اثر خود را در انسان افاضه نماید چنانچه حضرت امیر المؤمنین در وصف ملأ اعلی بفرماید
علی ما رواه الکراجکی فی الدرر و الغرر صور عاریة عن المواد خالیة عن القوة
والاستعداد تجلی لها فاشرقت و طالعها فتلألأت فالقی فی هویتها
مثاله فاظهر عنها افعاله خداوند سبحانه تمام افعال خود را از خلقت و رزق
و احیاء و اماته و اراده و مشیت و رضا و سخط و عقاب و نحو آنها از آن صور عالیه
ظاهر نموده و اشرف و اظهر آنها عبارت است از وجه امیر المؤمنین علیه السلام
پس نبایست احدی شک بکند در فرمایش حضرت امیر المؤمنین در خطبه معروفه
[illegible] که از آن حضرت [illegible] فرموده انا احیی و امیت
باذن ربی و انا انبئکم بما تاکلون و ما تدخرون فی بیوتکم باذن
ربی و انا عالم بضمائر قلوبکم چنانچه [illegible] سکینه نیز محل نفوس [illegible]
سکینه نیز مهبط النفوس و رابطه کلیه و مظهر اسماء و صفات [illegible]
و مظهر مطلق الهیه عبارت است از وجه قدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

[illegible]

مقصد دوم

خداوند تعالی تمام انبیاء را هم برای خلق فرستاده
آنها را از جهالت و ضلالت خارج نموده بطریق هدایت و رشاد دعوت نموده
نمایند و به آنها را هیچ معجزات و آیات قدرت داده اند و انبیاء خواهش خلق [illegible]
بتوحید تعالی با دلائل محکمه و معجزات متعدده دعوت نموده اند لیکن [illegible]
[illegible] به دلیل و معجزه کسی انبیاء را قبول کنند از [illegible]
با این همه براهین و معجزات و حجج بعضی هم انکار کرده و قبول از آنها قبول
نه نموده و در کفر خود باقی مانده اند و اگر تمام عالم هدایت شوند خداوند عالم را
ان حجت را حفظ [illegible] حجت رب تا تکلیف
محقق تمام و تکلیف [illegible] واقع نشود و هر زمان [illegible] حجت خدای
[illegible] که حجت در هر زمان بوده و شما از آنها ابد و حق تمام نهاده اند
و عقول [illegible] نه نموده اند هم هر کس [illegible] از
علم و معرفت [illegible] نموده [illegible] حجت و بیان [illegible] نموده اند

اما شیعه و هر کس

و هر کس که ادعای علمی و علوم غیبیه از آن [illegible] خواسته اند و استنطاق کرده و علامات
و آثار مدعی به [illegible] طلبیده اند اگر مدعی به [illegible] آورده و علامات و بینات
از اظهار [illegible] ترتیب آثار [illegible] نموده اند والا [illegible] زمان او
سلام الله علیهم اجمعین هر کس در خدمت آن بزرگواران شرفیاب [illegible]
[illegible] ولادت [illegible] امامت و وصایت [illegible] شدند
و بعضی [illegible] از ایشان طلبیده [illegible]
آنها [illegible] خلق را از آن
[illegible]
و براهین از آن حجت خواسته اند [illegible] باشد حضرت [illegible]
و بیان [illegible] و اتمام حجت [illegible] و در کتب [illegible]
[illegible] کثیره منقولات [illegible] چون حضرت امام حسن با معاویه صلح نموده
[illegible] معاویه [illegible] رسول

کان یخرص الخلق در نسخه سیوم نوشته فرمود چندین مرتبه از برای علم هم نزد شواب رسیدند

به خواهم نسخه چند از ایشان شیعیان شما چنین زعم میکنند که در زمین و آسمان

نیست چیزی علم آن از شما مخفی باشد در این فقره سیوم مذکور شیعه آل به در زمان

ایشان معتقد بر این شده که امام باید عالم باشد بجمیع آنچه در سموات و ارض است

در این مطلب نوشته و فیما بین علما این هم چنین مشهور است که ایشان

از این جهت اورا تشنیع و تسفیه نمودند کسی معویه خبر برده در نسخه دیگر این

که تکلم کرده هم خود را شیعه گذاشته و اثنا عشری میدانند ولکن امام را عالم

السماء والارض نمیدانند و هر کس معتقد باشد چنین در زمان و زمین

خارج است بعضی مخفیون از تکفیر منا میدانید که اثنا عشری با معویه هم مذهب است

لا فرق بینه و بینه الا انه ادعا حضرت فرمود ان رسول الله کان یخرص کیلا

و انا اخرص عددا اگر رسول الله از تخمین خبر داده من از عدد آن خبر میدهم معویه

عوض کلکم نسخه حضرت و نوشته چهار هزار و چهار الرب معویه گفت فرا احید دیگر شمرند

بجهاد هم از رسول بر شد فقال والله ما کذبت و لا کذبت لکن و کو دید نکیر

در آن وقت عبدالله بن عامر بن کریز است بعد در نسخه با معویه اگر کافر نشوی همراه نیت

از آنچه عرض یکنی خبر میدهم بدرستی که رسول الله در زمان واقع شده تکذیب رسول الله

ولکن تو تکذیب یکنی و نکوئی متی سمع من حاجة علی اصغر حسنه والله لتدعن

زیادا و لتقتلن حجرا و لتحملن الیک الرؤس من بلد الی بلد

فاتی زیادا وقتل حجرا و حمل الیه راس عمرو بن الحمق الخزاعی

حتی رجوع خاتم الانبیا چه قدر بیانات بیع برای اثبات رسالت خود

خواهد شد که همه آن بیانات که از رسول الله است معجزه گفته بار نبوت

از قبول نکردند و همل بر سحر نمودند و ایمان نیاوردند و اذیت بسیار آن محمد

نمودند روزی ابوجهل و عتبه و ولید و شیبه خدمت آن بزرگوار آمدند عوض

گفتند یا محمد گفت شهادت دهی که تو رسول خدایی فرمود گلی انجم و بدر در جیش

ابوجهل مشتی ریزه سنگ برداشت و گفت ای محمد تو دعوی یکنی و ما الخ از آنچه گاه

از مدعی گواه می‌طلبید اگر انگشت ریزه‌ها بر نبوت تو شهادت دهند صدق تو معلوم
میشود دانیم پس والی سنی صادق حضرت بدان انگشت ریزه‌ها تکلیف نمود که گواهی دهیم
از آن انگشت ریزه‌ها آواز آمد که انت رسول الله و نبیه المصطفی و امینه المرتضی ابوجهل
لعین سر در پیش افکنده در رفت و گفت چه فرصت دهان تا پیشم اباطالب دار که
خود را پیشم از طالب بپرسم اگر شیطنة اورا از ره صادقی قوش بکوکنم چنین شب وی را
آن لعین بسیار سعی کرد آفت دید بود که دید آن ام براهیم موقوف کرده بزرگوار به آن
شب بی‌ما خبر از او بر سر مبارک آن بزرگوار زند چون آن بزرگوار بیماری شب
خواست ابوجهل لعین دعوی کند جبرئیل را فرمان رسید تا بری در آن شب الخ
که را گون از آن امانه هر چند خواست بر فرق آن آرزو رسید که شود و باد بر او
در یا چه بلغ نه باد هوس حضرت امام براهید و گفت راست بوده کو بگشند و بدین نوای ملعون
نه نیست اگر زخم نخورده خدای را به دیر بر عوض گواه که ما بر قوته کوه مرا از این سبب به منزل حق
حضرت امام زین رکن عرض کرد که ما را اجازت دهید تا او را از کوه الخ

پرهیز کنم خطاب رسید دریا بحر این رشته بکیاره تا هر جهره قو برداری قورش لیکم عرض کرد که اورا
باره بگیرد به آن تحقیق خداوند عالم خبر داد تا هم که پس هر کسی را هر دو مقام او عطا
نماید و از آن امیه دارد و هیچ خواسته اند و بعضی حجه دینه از هر قبول انشده و نکته از
و عادت بار نخوردار امر زمان الحال باشد و مکرر را از دولت شاه کی ادعا علم
از آن سه نخواسته اند تحقیق مرتبه نعمه اند در بار علم آن چه قدرت و دیگر
دلیل باید هر چه الدنیا و مرجع ممکن و امام باشد و حق مراد رجوع باید دار از آن
رحمان رشته باشد کتابه تصنیف کرده اند و علم از آن ظاهر شده معنا یک حجی
دارد و آل آن که رسطحی از اسطلاب الهیه ما از آن گفته جواب آن خدا اندر دم
و ماه جهاد روح بسم الله نخواهید شاه بار نخو سطلاب که زنند ماشیه و بسم الله کرام شد
و اگر کتابش برسی کرده در خلوت آنکه راز نهانی دید محض ترش خدا اند او
جمع شده آن آن بگوید مرقوم است از او در حق خود آن ممکنه بدهند و بجز خواه تا باطنه آن
کرش داده حکم او به دهند و تمام اعمال خوش را نشاند باشد آن باطل باشد که در حق

[illegible] عالم و [illegible] زنده [illegible] کرده است [illegible] مخالف شرع

و مخالف عقل و حکمت است [illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] و قبول [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] عقل [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] مقولات [illegible]

[illegible] ابوبکر و عمر و عثمان [illegible]

[illegible] انه اقبل الحسن بن علي

علیهما السلام [illegible] حضرت رسول [illegible] جبرئیل [illegible]

و میکائیل [illegible] و هو [illegible] والطاهر [illegible] نفسي و ضلع من اضلاعي

هذا سبطي و قرة عيني و مهجة قلبي [illegible]

[illegible] نظر [illegible]

[illegible] اما انه سيكون [illegible] يا مهدي يا هادي

نور العالمين [illegible] و حبيب الناس [illegible] المتقي و [illegible]

في [illegible] الله [illegible] رحمه الله [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] الكرم [illegible] ان [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] عرض کرد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] عرض کرد [illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible] عرض کرد [illegible]

قرة [illegible] قال [illegible]

عالما بما تريد فاستجب لهن وقال مهلا يا اعرابي تو نزد ال زعين ابن عمي ابن ... مكة

ارفقيه سؤال ... ليرتج ... استي اگر ... شفا ... ترد ... مالك

السؤل وحي لااقسم الله الذي قوانا كان او ثمر الوسول لقد لطلبت

علي طور ... وخاد ... نفسك غيرانك لاتبرح حتى تؤمن ان شاء الله

اعرابي ... قال ... احتجبتم في نادي قومك ... لكم

ماجرى ... على جبل وخوف ... محمد الصادق والعرب ... الجنة

ولطالب ... ودخت ... كان فيك ... نفسك على

وقد ... بيدك ... عليك ... رحمي عليك

... وابليت الاذلك فاتيتنا ... من ان ... انا حبت

... انتور ... نخب في ... اذ عصفت ...

منها ... وظلت ... وعصيها ... كالا

نقد ... وان ... لاتسمع ... ولا ... ما دجوسا ... الكت

عليك عنو مهما ولوا ... نحو مهالا ... بنجم طالع ولا ...

نقطع ... في ... السفر اذا علوت

مصعدا اذ ... الريح تخطفك والشوك تخطك في ...

دوق خاطف ... وخشك ... فانك ...

انت عندنا ... وظهر ... اعرابي عرض كرد ...

... ترا ديد ...

... عرض كرد ... حضرت ...

الله اكبر ... اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله مسلمان شد

... عرض كرد يا رسول الله ... حضرت

... حضرت ... ده ...

... حضرت امام ... نظر كرد

عرض كرد ... شد ... عطا شده ... اعرابي

اعلام حضرت [illegible] و انقراض [illegible]

شخص [illegible] بود یا در وی آثار نبوت و ولایت از صاحب الامر و وحی الهی شده [illegible]
قبول نیکو و تمام است هر دو را با ادعای نبوت [illegible] و [illegible] به طلب
[illegible] و حجت از آن قبیل [illegible] از جمله حضرت ابراهیم بود هر مدعی نبوت بود و خلق را به خدا
دعوت میکند و احکام و قانون [illegible] گذاشت [illegible]
و در راه خدا جهاد کرد و خصم [illegible] و [illegible] دریا [illegible]
دیگر [illegible] برای خود [illegible] چنانچه حضرت صادق [illegible]
زمین [illegible] عورت [illegible] میان عورت [illegible]
زیرا [illegible] برای [illegible] بود [illegible] واقع شده بود
[illegible] عبادت [illegible] زهره [illegible] خدا [illegible]
[illegible] عبادت [illegible] عبادت آفتاب [illegible]
[illegible] پنهان [illegible] شب [illegible] بود [illegible]
[illegible] زهره را دید گفت هذا ربی [illegible]

فلما افل قال لا احب الافلین زیرا که غروب [illegible] پنهان شدن و نقصان و انتقال و حرکت و تغییر [illegible]
[illegible] از صفات حادث است و واجب [illegible] منزه است از صفات ممکن و مخلوق [illegible]
زهره [illegible] محض [illegible] زهره [illegible] بلکه او قدرت خدا است و مخلوق
خدا است و اثر [illegible] فلما رای القمر بازغا قال هذا ربی [illegible]
[illegible] زهره زیرا که نور او از زهره زیادتر است [illegible]
[illegible] فلما افل قال [illegible] الافلین اگر خدا بود تغییر و تبدیل [illegible]
[illegible] برای [illegible] آثار [illegible]
[illegible] فلما رای الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اکبر [illegible]
شب و روز از آن [illegible] و [illegible] موالید [illegible] الکواکب [illegible]
باز [illegible] آثار [illegible] حرکت [illegible]
لازم است [illegible] لازم است [illegible] آثار [illegible]
که [illegible]

احوال حجت [illegible] منقطع نمی‌شود بلکه حجت [illegible] احتیاج دارد [illegible] صورت ایمان را بهم رسید

انی بریء مما تشرکون ای قوم [illegible] [illegible] دعوت کنم [illegible] ممکن

نمی‌باشد انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما

و ما انا من المشرکین [illegible] پس اگر نظر تامی و تفکر [illegible] [illegible]

[illegible] لازم است و دارای [illegible]

و ادعای [illegible] صحیح است [illegible] اگر ادعای ربوبیت کند

اثبات ربوبیت بر آن [illegible] و اگر ادعای [illegible] اثبات امامت بر آن

[illegible] و اگر ادعای اجتهاد کند بر آن [illegible] امامت است

[illegible] باشد [illegible] السموات والارضین

نه آنکه امام است [illegible] چنانچه [illegible] اصحاب

از علماء [illegible] منقولست که از حضرت ابی جعفر [illegible] شنیدم [illegible]

حضرت سید الشهداء علیه السلام [illegible] حضرت سجاد علیه السلام [illegible] عرض کرد

[illegible]

ما الذی فضلک علی و انا اکبر منک [illegible] [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] است چنانچه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و از تاریخ [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] عالم است [illegible] باشد [illegible]

[illegible] یا الله شهیدا یا عمی [illegible] امامت باید [illegible] شخص [illegible]

[illegible] [illegible] حضرت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] برهان [illegible] حضرت سجاد علیه السلام [illegible]

حضرت [illegible] عرض کرد یا عم [illegible] ان الله [illegible] علیه

[illegible] تخذلی العلف [illegible] نطق [illegible]

[illegible] علی وجهه [illegible] [illegible]

[illegible] بحق [illegible] آن حضرت [illegible] عرض کرد [illegible]

[illegible] امامت [illegible] [illegible]

مقصد نهم در آنکه انواعی دارد و انواعی چند پس در قسمی تقسیم [illegible]

خداوندی آنست که خداوند عالم قوی داده بشر قوای عقلیه و حواس

باطنه و دست حفظ کرده که بسبب آن قوی بندگان الهی تمکن پیدا نمایند

از آن در مصالح خویش و یافتن حق از باب [illegible]

خداوندی است عدالت که بدهم که کسی [illegible] اوقات بعضی

ترجیح به نبوت و ولایت [illegible] از [illegible]

حق را از باطل تمیز داده طلب حق و باطل را ترک نموده یا آنکه حرفی شنیده

از کسی از طایفه اناث یا ذکور یا از اطفال و در آن موقف تفکر نماید

بعد از تأمل در صدق آن اقرار نماید و از آنکه رجوع [illegible] می کند

یا آنکه معصیه کار بوده از معاصی و ذنوب خود دست بر داشته توبه

و انابه کرده تقرب جسته از بهترین بندگان خدا گشته

گویند کسی از بزرگان طریقت شبی شنیده است روشنائی از روزنه بیرون

می آمد

می آمد آوازی شنید زنی با شوهر می گفت اگر نان و آبم بند آمد نشاید و از زنی

شاید اما اگر دیگری با من کسی در شود از من نگاهبان از این در نگذرم که از ذنب مغفور نمی [illegible]

چون آن بزرگوار نعره بزد و بیهوش شد چون بهوش آمد گفتند ترا چه رسید

گفت آواز شنیدم که خود گفت اگر هزار کس و کسی با مرزم و عفو کنم اما

اگر هر گاه عزیزی رو بکسی دیگر [illegible] با مرزم و خبر داده ام که ان الله لا یغفر ان یشرک

به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء [illegible]

چرا سیاه روئی را از این نحو [illegible] غافلند

در خواب غفلت بیدار نشوند روزی در محکمه [illegible]

می کنند از مردان و شوهران خود [illegible]

و فروش [illegible] از آن صادر شده [illegible]

و بکسی ظلمها [illegible] خدا را [illegible]

در تحریر [illegible]

و حال آنکه شوهرش مختار است عزت و نجابت و ریاست خانه خود را از دستش گرفته بلکه زن

جاریه خود را امر نهد هر طاعت آنها باید رعایت آنرا بکند محض تجربه مثل

شوهر خود راضی نیستم از آن عزت و اولاد و اموال و ریاست خانه خود رفع بدهم عوض

بچین مشغول پس از آن شب [illegible] شد خداوند بآن زن تراخلق کرده روزی داده بزرگ

کرده عزت داده شوکت داده مال داده اولاد و وجهه و نعمت و سایر نعمتها

ترا داده و حکم نموده هر معصیت نکن و بآن گفته نکرده اگر معصیت کنی در دنیا که نمی

[illegible] کنی ها در رنج کرده [illegible] پس [illegible] از تو سرزنند استغفار کنی ترا میآمرزم

و ترا عفو می کنم اما بشرط آنکه روی از هر [illegible] بگردانی و غیر از من و به دیگری تکیه نکنی

گناه را نبخشیم و [illegible] تا [illegible] مجازات کنم و در مجلس خود [illegible] (ولی)

و قسم عذاب بر تو می نهم و اگر توبه نمی [illegible] قبول می کنم پس حق الله [illegible]

از خود پندان بخود الله در شب و روز هر دفعه می خواند [illegible] جمیع علل

خود را قطع می نماید [illegible] و اطاعت [illegible] رفع بدهم فقط

الکف

الکفا [illegible] بیچاره [illegible] سفید [illegible] پیراهن و شلوار تو باشد لذت و نعمت [illegible] آن است

[illegible] در مطلب مشغول شده یا در [illegible] الیوم [illegible] و این حوا را

خداوند عالم این [illegible] قرار داده [illegible] را [illegible] قرار داده و [illegible]

[illegible] از شیره [illegible] قبر [illegible] کنی خداوند روزی

روزی تو را در [illegible] قرار داده [illegible] نمی خواهم [illegible]

نمی خواهم و از آن معلوم شود هر روزی [illegible] بلکه خداوند رازق

روزی تو را خواهد داد بشرط آنکه رازق خود را بشناسی و اطاعت [illegible] مرزوق را

[illegible] مخلوق روزی خود را طلبی و اگر [illegible] رازق خود صرف نظر نمائی و از رازق

خود [illegible] کنی [illegible] از تو صرف نظر خواهد [illegible] گفت [illegible] رازقی

[illegible] مرد زن کس روزی خود را طلب کند [illegible] او را [illegible] می کند [illegible]

صالح و [illegible] اهل [illegible] و [illegible] هر [illegible] مقام [illegible]

[illegible] محبت [illegible] شده [illegible] مرد [illegible]

باس نخواهم خورد که بخواهم درس و ظرف عبادت سحرهام چنانچه شال و ادان مردوار

در دختر مهربان بوم تو مرا گرفته باید و ظائف شان من عمر همه من فعیدانم چه ادم چه یکسی

دهقان او رو ما بعضی کار را از دست ثمره له داکر وظائف من عمل کنی از تو طلب و حق

کرده ثواب دیگری اختیار خواهم کو بیچاره زاری حرمت زن خوش گشته و از خانه بیرون

رفت وضو گرفت بمسجد رفت تا نماز ش و عبادت کند تا شب مسجد بود الله

زن گفت چه اوردی گفت کار عزیزی بکیدم گفت فردا هر روزه مزد فردا خواهم

داد فردا برخواسته بمسجد رفته عبادت کرد تا شب منجانه برگشت باز زن گفت

مزد تو چه شد گفت عزیز گفت فردا مزد سه روزه خواهم داد روز سیم بمسجد اید

در عبادت کرد چون ظهر شد صدای عام عالی امر نموده که نفسه و دوازده اور

و پنجاه و پنج زر ببر اورده و بگو عزیز و دست ده است مزد سه روزه است تو نوبت است

بیا باید بکو هر کار زیاد کنی مزد زیاد بگیرد مرد ازان حال خبر بود شب دراید مرد

خانه نیکی بخور را امد و حکو هر کجا نه راهی و در خانه را این ده تا وقت دیدنه درانجا

باز کوهید و دید ثواب بر و در خانه ایستاده گفت ای مرد چرا در نمی ایی گفت منتظرم

تا عزیز مزد سه روزه مرا بفرستد گفت بیا که عزیز مزد بیا روان ده گفت ای

مرد عزیز چه کسی است که مزد سه روزه کار چنین بیدهد گفت عزیز بزرگوار است

که عمر نکرده مزد سید هر دو عالم را زیاد و سید هر مرده را نقد کو زن بیدار شد

و از طاعت اوراره اسد و ادام هر شما هم شبه باشید و از خواب غفلت بیدار باشید

مردم بدانید که اوسمان زمین در اسمان و ماه و افتاب و انجم را همه بر دوام که

عزیز ها را برای شما حق نموده چنانچه در بعضی از احادیث است در خلقت جمیع

العالم لکم و خلقتکم لی شما خیلی بزرگ و عجوبه ستید از کل هزار عالم

و در باطن در عالم باکی مرد حق هم نموده و کلامی است جعلناکم خلائف

جعلکم ملوکا و ملک بشر نموده لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم

و حال انکه بهشت قبه خضرا کرده و ملک است ثوابت عالم را ابد درکو و دیده الهی

رسانه را مصدر کو و هر کو نبود کو اما از آن بوجوب شرح خواهد شد

و این مرتبه و شرف که در وجود انسان مخصوص است و در غیر او معدوم است و اشاره
عبارت از محبت بی چون بیحد بی نظیر بیچون هر دو وادی دل خروش زد از محبت و
عالم عرفان باد فتنه … از ادراک لسان لیرة عشق نامیده اند عشق
لفظی مرکبی که عشق معنوی مجردی عشق را گوهری پرمغز از کان دگر است
کنگره زن و صبر را از قبر جان دیگر است عشق با عین و قاف و شین ز بیان است
قاف اوقاف … عاشق عشق چنین اسم ز جهان دیگر است ذره عشق
جان انسان چنین مرغ غیب مرغ آن دام را پر بیند ز شب از نشان دیگر است
بی زبانان را بیابان و وادی و اسرار گویند سر درخشان مجتهد زبان دیگر است
محبت له با محبت الهی را نوع تعلقی دارد و بعض اودعا ها کنند بند
مختصر در باب … که شراب محبت را نوشید و دل را کشته اند هرآن لا تعرف کنوز

عرشه شرابا بالمحبین و اذا شربوا طلبوا و اذا طلبوا وجدوا و اذا
وجدوا طربوا و اذا طربوا طاروا و اذا طاروا وصلوا

در عالم عشق که جهان دیگر است
هر جا که رسد آسمان دیگر است

این بلبلی …
هر قافله را راه بر این بادیه نیست
این بادیه را راه روان دیگر است

عشق راه نا پیدا کرانه
عشق باشد کان طرف بر راه رود

عشق آتش به همه عالم زند
ارقه بر فرقش نهند او تم آند

عاقبت انگارش بود دیگر زبان
در کشد خوش خوش صفاتش آسمان

این همه گوهر … الهی

و اذا طلبوا وجدوا … و اذا وجدوا طربوا … و اذا طربوا طاروا … و اذا طاروا وصلوا … و اذا وصلوا اتصلوا … و اذا

و اذا وصلوا اتصلوا و اذا اتصلوا انفصلوا لا فرق بینهم و بین

حبیبهم چون پیرمست مستی حق و دوستان لطف شراب نوش گشته اند از
طلب اسیرند و چون در طلب اسیرند در طرب اسیرند و چون در طرب اسیرند از قبض
گریختن بر پرند و چون بر پرند خود را گم کنند و چون گم کنند او را یابند و چون
ما بین حبیب و محبوب … ما را از خویشتن … شراب خود را طلبه
کن … الهی ما را … مصداق تحقیق آن عبارات از وجود …
اگر بلبلی هر در عالم محبت خداوند در خیال خود را در نار زوبه سوخته
و قطع نظر از جمیع ما سوا الله نموده محجوب حق در سوخته پروانه وار در آتش
حب الله خود را فانی و مضمحل نموده کمال عاشق پروانه صفت دارد
که او از روح پر و بال انداخت پس پروانه هر در آتش خود را انداخته بار …
نگویند … آن اسم آتش برد و طبیعت و صفت آتش را در این ظاهر میشود آن …
حقیقی هر از … خود را … باید اسم … باشد … الهی برد و طبیعت …

حدیث … عشق …

هذه اسامیة به یا [illegible] لم الفخیمه

سکرینه یا میت یا حی یا سمیع یا بصیر وغیر ذلک در نجات کردن تا کلمه [illegible]
والان نظرم آمد در حدیث شریف را نقل نمایم از مطلب ظاهر شود و از
بعض فقرات آن سر و حقیقت و اطمینان بخیر حاصل شود در عالم ازلی از ایات
و از خواص نقل مینمایند در باب شب اول قبر از بعض اصحاب از حضرت ائمه علیهم السلام
نقل میکنند که حضرت رسول صلعم در حدیث گفتن بعد از موت و قبر
در شب اول [illegible] عنق من لنا رنظیف [illegible] از ایمان او در
بر تنزیل السجده و تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر تبارک در نزد
او وقف و تنزیل السجده ناطق پیدا شده اثبات تشفاعت در رب العالمین
بعد از آن عنق از عذاب قبر [illegible] آمده تا از سکوبه الیک عن ولی الله
ملبس الک علی ما املی مسبیل و از قبر بیان آیه زکوه سکوه
الیک عن ولی الله الح و از قبر سران آیه قران سکوبه الیک عن ولی الله
الح مراد وقت خود تا که با او توحید رب خود [illegible] جدا داده تا قبر از ابلاری

فیخرج عنق من الناء مغضباً فیقول ویکم ولی الله ولیکما صبر ردوا نخیه
فرانه اما والله ما مغنیان ولی من ولی الله الیوم الا انی [illegible]
الی ما عند کم فلما ان خرج عن ولی الله علیه السلام الفته و هو مون فانی لوطی الله
دخل و حصن عند المیزان و حجبه جهنم والعرض عند الله امیر المؤمنین صلی الله
علیه واله سفید یا به نمونه در از شبر آکبر را از اثبات تا قبر او سقف [illegible] باشد
در ریحان [illegible] ولذت [illegible] باب جنت [illegible] نیم الفته لقبر او و دخل میشود [illegible]
خداوند [illegible] تا قبر [illegible] عوض بکند خداوند از [illegible]
الساعة حتی ادی جمع الی الطاهر والی [illegible] صبح قیامت باشد [illegible]
میشود ستر العوره و سکینه [illegible] الذین [illegible] و بشیر رضوان
و روح و ریحان و خیرات و حسان [illegible] بر [illegible] با او بود [illegible]
خاک قبر را از سر و روی آن پاک کنند و از آن [illegible] میکند از
مژده دهند [illegible]

بیرون شد و میگوید ربنا و آله الیوم برای تو خوف و حزن نباشد ما
املک اسمتم [illegible] در دار دنیا سبا شیر عمل تو بودیم و در آخرت در شرم امروز از اولیا
توییم انظر بکلمه الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون می آیند در ظل عرش
الهی انواع [illegible] خوش نزدیک میآیند حتی [illegible] مابین مؤمن و [illegible] خوش حالی او [illegible]
میکوید مؤمن مرحبا و از آن کلام رب روشنا او سفید و قلب او مسرور و [illegible] فرح
ذراع قامته او دراز میباشد و وجهه کالقمر و طول الله لطول آدم و صورت [illegible]
صورت یوسف و لسان لسان محمد و قلبه قلب ایوب [illegible] گناهی
خداوند عالم از گناهان آدمی بخشد [illegible] میگوید عیب اقربای [illegible]
فیصطلح [illegible] شفقاه و قربنا منقول الجبار هل ربنا علیک سیئا
وانقضنا علیک [illegible] عرض میکند [illegible] قائل القطع
[illegible] خدا او میگوید [illegible] در دنیا [illegible] نشده
عرض میکند [illegible] انظار [illegible]

سیفرماید یا سبتی لا انفعل الیوم [illegible] آنکه [illegible] و حسابش
از [illegible] عرض میکند [illegible] آتش جهنم
کرده [illegible] فیضحک الجبار تبارک و تعالی لا اضحک الله [illegible]
یعنی خدا او سیفرماید [illegible] الطعام بودی
و برادر مؤمن خود را [illegible] رحم کردی [illegible] را لباس دادی و عطش [illegible]
در [illegible] کردی و در حال [illegible] دعوت کردی او [illegible] عبیک [illegible]
[illegible] شفقا غضضت [illegible] فادت اما احسنت
واما ما اساءت [illegible] رکوان [illegible] خویش
از خوب میکوید [illegible] الجبار و روییش سفید و قلبش مسرور میباشد و در [illegible]
تا می گذارد [illegible] ببیند [illegible] سیفرماید [illegible]
[illegible] خدا [illegible] او [illegible]
[illegible] جمیع مؤمنین و مؤمنات [illegible] گشته

هاؤم اقرءوا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه فهو فی عیشة راضیة در بهشت

نشر میباشد و میگویند هات الجواز هذا جواز مکتوب فیه بسم الله الرحمن

الرحیم هذا جواز من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان من

رب العالمین منادی ندا میکند در تمام اهل قیامت که صدای او را میشنوند فلان

بن فلان قد سعد سعادة لا یشقی بعدها ابدا پس میبیند شجره

طوبی و ما میگویند ثمارها و مهد له شادیخ متوالت یخرج من

ساقها عینان یجریان ذرنگی از اینها میرود و هر که عبور میکند از آن

غسل بنماید و از آن نظرة النعیم خارج دارد و دیگری شراب مینماید و در ماند در

معضی در رخی و داء ابدا داخلت ... شعال میفرماید و سقاهم ربهم

شرابا طهورا بعد از آن ملائکه او را استقبال میکنند و میگویند طبتم فادخلوها

مع الخالدین پس داخل میشود میبیند سلاطین در رخی در عرض آن که از لؤلؤ

و مرفوع ان ... و شاکر نشر لشان حوالی ... و ملائکه او را استقبال میکنند

با حوریان او را استقبال و برای او خانه های از لؤلؤ ... میآورند و میگویند یا ولی الله

هر که امر امیر داری بنوازش و هر چه میخواهی سؤال کن هر آنچه میل دارد بنواز میشود

و آنچه را میل دارد دیده میشود پس بنوازن قدرها از نور از نور میباشد و شیاء از نور

پوشیده دیگر از نور صحیح میباشد و در آن نور میبیند و ملائکه از نور ... علمان

از نور حاوی صفات میباشد و دو صف از نور با او میباشد حتی تهانی

الملائکه از آنچه میبیند از نور بعضی بعضی میگویند که شنوید فقط حا

وعند الحلیم المعقود نگاه میکند با ... و برای او ترتیب داده لؤلؤ

از نقطه مشرف پدر ... تا مشرق میشود بقصر که از طلا ... بدر و یاقوت

از ازواج که برای او مشرف ... میگویند مرحبا مرحبا یا ولی الله پر قصد میکنند

منازل لکن ازواج باشد ملائکه میگویند مرکز یا ولی الله ... برای ...

تا مشرق میشود بقصری از طلا ... بدر ... و در آنجا از ازواج آن

مشرف میباشند و میگویند مرحبا یا ولی الله با منازل شوید در قصه

در اینجا نازل شود ملک سکینه با باد بر بدن کس انها و نظر انها را برای رفتن تا مشهور شود العنقری کار طلد
متصل میرا باشد و از زاج الی شرف نعمه سکونیند در جا در جا قصه نازل شود قصر باشد ملکه
سکینه بر کوه با باد به انها دیگرها برای رفتن پس سیری کند تمام در زر قصر در که الها
معجزه چه چشم ازدواد و در که ملک خود سیر کند اربع از طرف علی چه مشهور شود با قصا قصر ارش
بزرگ از او و ملکه سکینه چه شد برای زیاده سکینه و به نزدیک شد چیزی که لحظه لطف سکینه
با باد به مژده باد و ترا و تراضی وحی بیت بیابد القصری در طلبش از طلا مر و بلیه ای
ار طلبش مرتبه به نقشه ولیهم با قوت شده در طلا سک در شرح از او تسلیه ده
بیا باشد هر شخص روی بخود از خط لرش بر و معنای انهات در خدا بسوی با حات
ملک پس ای کرم یا لیتنا کن نعمک لمدیه آگه گفت در بین سماع حق بیت
داخل است بیابد در خدا از او که قطع در روح او ملکوت عبارت از عجب اسم
دیده ان بجا که بعد ان سطرها تحقیق در مرتبه صفات سمات و هادی
محمودات رضا امیر المؤمنین و امیر المؤمنین مرشد الحق عم از اسماء باب

مقصد دوم

از حدیث تمام موجب استخلاص از روضه ضلالت و عب
نقص بر بالا و ابواب صدا و حالات در فارق ما بین الحق و الباطل و الصحیح و الفاسد
در بیان ابواب به حاصره حجج قطعیه یقینیه در ادله و اسوقه برای است و ارادات
از شهوات محفوظ و محروس میماند چنانچه در زمان امیر تا در اوقات خلافه و ریاست
فیما بین الناس بعد و ان باب انتساب ما طرف وصی رحم جمع بعد و لعرف حجت
قادح ادب و دانشمندان روزگار رسیده بود و از وحیله ابر بنیان عداوت را تشقیع
نموده بانواع وقت ها حیله و تدبیر باشد ان ارباب حق با اسم سخنه حق را
با باطل ممزوج و صحیح را با فاسد مخلوط نموده حق را باطل و باطل را حق جلوه داده اند
حتی کار بجائی رسیده که خود اهل شرع نادانسته خود را دانا تعلیم داده در امر حقوق شرع تشنیع
داده اهل شرع را بعدم فهم و معرفت شرع نسبت داده اند و در زمان این بعضی را
چیره بر اهل زمان تربیت نموده و چنین لقب نیکی به مردم با نوع داده اند
و صاحب اتفاق و کار را کفر نسبت داده اند و حیا و ادب خدا و رسول انکار نموده اند

در مطلبی المطالب الهیه نوشته ازین قبیل ما نوشته سؤال کنی منشر چهار دیگر خواهد ماند

و از جواب اهل علم جز خواهد شد و با همگی حاشیه تفسیر ان در دین خود نزد

ما نیست شخص از ده برای تحصیل دنیا در ان جمع شده اند دیده اند التخیص نه فهم و علم

دارد و نه دین محض از برای اسباب دنیا علما همگی در راه حق زحمت کشیده اند و

تحصیل علم نموده اند و عالم ربانی شده اند ترک نموده اند و در کوشه کذاشته و هم نزد

او در و دنیا مایل نباشند و اهل علوم دینیه خودشان تحصیل نمیکنند و در نظر خلق ایشانرا تهمت میزنند

در حق [illegible] بیایند [illegible] ازانها دیده و از علم او مطلع شده ان اقا را

ترک نمایند و [illegible] جمع نشوند چنانچه در زمان امیر [illegible] حضرت الائمه علیه

اثر ما بحضرت امیر [illegible] نشسته و خلق را از ان روکردان نموده [illegible] حال

انکه صاحب [illegible] بوده [illegible] در ان مطلبی سؤال نکنند [illegible]

چنانچه در کتاب [illegible] البصیر [illegible] نقل کنند [illegible] ان یکرا اراده

بنا مسجد در [illegible] نمودند چون مسجد را تمام [illegible]

میشد ما از [illegible] نکرده [illegible] اند نزد خلیفه از ان سؤال کرده فقط روز

از حق سؤال نکرده و قسم [illegible] سزاوار دانسته باشد نکرده حضرت امیر [illegible]

در خوارج [illegible] و [illegible] مسجد حضرت [illegible] ان [illegible] دران

[illegible] ایشان [illegible] حق [illegible] مردم [illegible] ترک [illegible] وجود

بود [illegible] و کفر کنند [illegible] ایشان را [illegible] کرد را

کنند [illegible] حضرت [illegible] نام

در [illegible] از [illegible] دیگر [illegible] ان

[illegible] مصباح علیه [illegible]

[illegible] خارج شده امیر المؤمنین [illegible] جامع

[illegible] حضرت [illegible] سؤال کرد جان

[illegible] حضرت [illegible] حکم [illegible]

[illegible] حکم [illegible] بعض

اینست خود چه فرمود با ور بجز فه الله ارلم فرمود تا با نزد قرد الالخضر آمده فرموده ایذ

فرزانه خویش گفت کنید و ضیقی از ضیع ان خارج کنید و جز ضیقی بر هم اوردر زیرا

بر جهان داد فرمود بشتابم چیز خواب انشتاب اگر بار کوه خم آمدن از زمین نخوذ کم در نوبر

ای جوان پس از این بر دوست عرض عرض کو مصر با نباشد شخص نه را برادر تسلیم سلکی و در

ای جوان اخحات رفتن بدر از ان رفتن فه در ان امر کوه بر جا و جوان

صغرا بشتابم نه چیز بشتابم کفند از یکی از انها خم نیاید امر کوه در هر باره صغرا

ان جهان بشتابم نه چیز بشتابم کو با زمین امده حضرت و نبوان بیداران حاجت

هر را برادر تسلیم کو فرمود و نه مانده است دلالت مر حدیث مشهور سمع نو رسید و

هر رسول مکه اهدم از ابا بکر سؤال کو از مرد لا ارجو الجنة ولا اخاف النار

ولا اخاف الله ولا ارکع ولا اسجد و اکل المیتة والدم و اشهد بما لا

ارى و احب الفتنة و ابغض الحق فقال عمر از دست کفر الکافر کو ابن رساله را

با ابو بکر [illegible] فرمود امروز است لا ادری لا ارجو الجنة دامکیان ان ولکن

هذا رسول [illegible] اکبر [illegible]

و از

و از ظلم اه او عالم می ترسد و در نماز جنازه در رکوع و سجود نمی کند و نعم و ما هی را می خورد و که را

می خورد و ما هی و او مددرا است سیادت انما اموالکم و اولادکم فتنة در بهشت

دارش شهادت داره دو نظر الله را ندیده دوست را نا خوش دارد و حب الحق حق است

و در قلم دیگر گفته لی ما لیس لله زیرا که صاحبه و لادی است رضا ان است و معی ما

لیس مع الله با ان ظلم در جور است و معی ما لم یخلق الله انا حامل القرآن

و هو غیر مخلوق و در سینه ام چیزی را ضد اند الله و الف است از قرآن عزیز علی

از به و نصاری و یهود ضد ایشان است زیرا که قالت الیهود لیست النصاری علی

شیء الآیة و انبیاء در بعض دروغ گفته زیرا که اخوة یوسف زاکه و

گفتند گرگ او را خورده و در این حدیث است نه از انکه از ابا بکر سؤال کو دان

مهر الله بر ان شب را نه حق ابر فرمودن است زیرا که صادق عالم است نام

وجعلنا من الماء کل شیء حی دلال کو می گفتن صاد کدام است التعلیم

گفته فرمود انسان و دلیل است بر سینه جانب چند نه زانه مینو دنه ناقص

لا [illegible]

و نوشته بود [illegible] عرض کرد کدام است [illegible] از زمین است [illegible] زمان و نوشته [illegible]

[illegible] از [illegible] بود و نوشته [illegible] دارد [illegible] الصبح

انا [illegible] که [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] ها از وقایع وقت [illegible] زمان [illegible]

محتاج بود به توجه امیر المؤمنین علیه السلام و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و از عقب او [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] رقم [illegible]

[illegible] نزاع می کنند ایشان را [illegible] رقم [illegible]

می کنند گفتم امیر المؤمنین [illegible] حضرت ان بزرگوار [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] عرض کرد [illegible]

مرا [illegible] که [illegible] قرار داده [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

امیر [illegible] ایا مرا می شناسی عرض کرد ذکر تو را شنیده ام و لکن ندیده ام فرمود تو

فلان [illegible] از [illegible] عرض کرد [illegible]

شده بود [illegible] ایران [illegible]

ایشان [illegible] امده ایشان در زمین که [illegible]

ان [illegible] ایشان [illegible]

و از [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

امده [illegible]

و قلب تو بود [illegible] اللهم [illegible]

الوداع عرض کرد [illegible] در مقابله تو حیران شدم [illegible]

از [illegible]

بزرگ بود [illegible]

در صحت دیدهٔ خدا را حفظ کو چنانچه سؤال کرده بود که ... از انچه بر تو عطا کرده
با همه این بهتان حق نقطه علم الهی را ترک کرده و باب ان باب را بسته [illegible]
[illegible] و محبت الهی را در دشمن داشته جمع شده به باد دادن روزگار و حیات غدار
دان لشکر ولایة کلمة الله دان کافر در دشمن خدا جفا می کنید در علم ان بزرگوار
از شعر حرفهاست باز به هر حرف در ان معنی حقیقی [illegible]
هر چه خواهی بگو به امیر المؤمنین هر کس را هر چه تمنای دیگر ما به غیر از تو ندارم
تمنای دیگر اگر شما هم سیر راه [illegible] دهید و شیاطین انسیه
[illegible] و شیاطین جنیه را لقب خودتان راه ندهید محرم غیر از تو کس
امیر المؤمنین چاره ندارم البته کسی را فضل خواند از خود [illegible] باشد و محبت ان
بزرگوار شود با [illegible] دشمنان روزگار و [illegible] استهزا [illegible]
[illegible] متحیر باشد تا مرد به تیغ عشق [illegible] در حضرت عشق [illegible]
هم عشق طلب خواهی و هم سر خواهی آری خواهی [illegible]

عاشق که تو را عشق ... [illegible]

امیر المؤمنین در جمیع عوالم بر جمیع مخلوقات از ملکه و نبی و غیر ذلک سلطنت
حق در عالم عقول عقل را و در عالم ارواح ارواح را و در عالم النفوس نور
عالم الطبایع و غیرها از عوالم تا رسید به عالم ناسوت و ملکه در عالم ملکه
ملکه را تعلیم نمود عن کتاب [illegible] از جابر بن یزید الجعفی از حضرت امام
محمد باقر ع [illegible] یا جابر کان الله و لا شیء غیره و لا معلوم و لا مجهول
خلق [illegible] مخلوقات خود خلق کرد [illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
اول [illegible] از نور عظمت خود خلق نمود در ظله خضراء [illegible]
چه نه اسمان بود و نه زمین و نه مکان و نه لیل و نه نهار و نه شمس و نه قمر [illegible]
ما را [illegible] شعاع [illegible] خدا او تعالی را
تسبیح و تقدیس و حمد و عبادت حق [illegible] از ان ظاهر شده [illegible]
خلق [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله
علی امیر المؤمنین و وصیه [illegible] عرش را افرید [illegible]

عرش شما را نوشت بعد از آن آسمانها را خلق کرد و در طرف آنها شما را نوشت
بعد از آن بهشت و آتش را خلق کرد و شما را بر آنها نوشت بعد از آن ملائکه را خلق
کرد و آنها را در آسمان ساکن کرد ثم دعاهم الله تعالی و از آنها عهد و میثاق بر توحید
خود و نبوت محمد و ولایت علی گرفت و نقض ملائکه از آن تکلیف مضطرب شدند
از این اضطراب ملائکه ما شان را لحظه کرد و از شان محبت کردیم که هفت سال تسبیح
پناه بردند از لحظه خداوند ... سبحه نوریه بیان خود و میثاق اقرار نمودند
بیان خود و میثاق و از ما خداوند سؤال سؤال رضا می فرمود بعد از آنکه اقرار رضا
خداوند ... از شان راضی کرد ... در آسمان ساکن نمود و آنها را
نحو محض نمودند در عبادت نحو خفیه کردند بعد از آن امر کرد به انوار ما در تسبیح تسبیح
پس ما تسبیح کردیم ملائکه به سبب تسبیح ما تسبیح کردند و اگر تسبیح ما نمی شد ملائکه تسبیح خدا را نمی دانستند
تسبیح خدا را نمی دانستند و چه طور تقدیس ... بعد از آن خدا هوا را خلق نمود در او نوشت
لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وصیه بعد الله ...

بعد از آن جن را خلق کرد و آنها را ساکن هوا نمود و میثاق بر توحید خود و نبوت محمد و ولایت
علی گرفت ... اقرار نمودند ... کردند ... را و از او در ...
ختم نمود بعد از آن امر نمود ما انوار ما را در تسبیح ... آنها تسبیح گفتند پس تسبیح گفتند
به تسبیح ما اگر ما تسبیح نمی کردیم نمی دانستند تسبیح را بعد از آن زمین را خلق کرد و در اطراف
آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وصیه بعد الله
و لهذا یا جابر به سبب این اسم آسمانها بغیر عمد قائم است و زمین ثابت شد بعد از آن
خداوند عالم آدم را از ادیم زمین خلق کرد و از آن تسویه کرد و از روح خود بر آن
نفخ کرد و ذریه آدم را از صلب آن خارج نمود و از شان بر توحید خود نبوت
محمد و ولایت علی میثاق گرفت از آنها آنکه مقر شد اقرار نمود و جاحد
نمودند اول کسی که با آن اقرار نمودیم ما بودیم بعد از آن ... قسم به عزت جلال
... اکثر تو و علی ... ما دیدی ...
ای جابر خلق نمی کردیم نه بهشت و نه آتش و نه مکان و نه زمین و نه آسمان و نه ملائکه

و نه خلقی بر تو عبادت کرده یا محمد انت حبیبی و صفیی و خیرتی من خلقی اخترتک

و اول ما ابتدأت اخراجه من خلقی بعد از تو صدیق علی امیر المؤمنین وصی

بعد از تو ایدتک و نصرتک و جعلته العروة الوثقی و نور اولیائی و منار الهدی ثم هٰؤلاء

الهداة المهتدون از برای شما ابتدا کردم آنچه را خلق کردم و شما بهترین خلق من اید

من و ملکوت سموات و زمین جمیع ما در ... کرام و حجت من در میان خلق

و شما را از نور عظمت خود خلق کردم و شما را محجوب ساختم غیر از شما از خلق خود و شما را

حق گردانیدم تا با شما استقبال نمایم و با شما مسئول باشم هر شیء هلاک شونده [illegible]

و شما را حجت بندگان لا تبیین و هلاک نشوند و لا ... و هلاک نشوند کسی که شما را

داد و دیگر ... آنکه کند مر الغیر از شما در ضلالت و گمراهی و شما بهترین خلق

من و حجت من و خزان علم من [illegible] ... او ... بعد از آن

در ظل ... عالم بر زمین ناطق شد و انوار ما ... را

با حق ... ما را نور صفوف و پیش خود ... در زمین ... تسبیح گفتیم چنانچه

در بیان او و ایزا او در زمین ... تقدیس کردیم چنانچه در بیان او ... تقدیس کرده بودیم

و ایزا او در زمین آن عبادت کردیم چنانچه در آسمان او ... عبادت کرده بودیم

خدا در عالم اراده کرد ذریه آدم را از برای ... میثاق ... پس ...

ملک که بعد از آن از صلب ... ذریه ... خارج نمود ... پس خدا ... تسبیح

کردیم و ایشان ... تسبیح ... تسبیح کرده ... تسبیح ... خدا

بعد از آن ... میثاق ... ربوبیت خود ... بعد از آن

فرمود ... بعد از آن میثاق گرفت ... نبوة محمد و ولایة علی ...

و ... بعد از آن حضرت ... فرمود نحن اول خلق الله

اول خلق عبد الله و ... و نحن سبب خلق الخلق و سبب تسبیحهم

و عبادتهم من الملائکة و الآدمیین فبنا عرف الله و بنا وحد الله و بنا

عبد الله و بنا اکرم الله من اکرم من جمیع خلقه و بنا اثاب من

اثاب و بنا عاقب من عاقب بعد از آن ... و ... النبی ...

وانا الحق المبعوث از ایه را خواند قل ان کان للرحمن ولد فانا

اول العابدین یعنی امر کس که عبادت خدا ده ستوریا ... ولکن ولد از رحمن

نمی ... ولیکن اثر کرد از خدا که خاتم الانبیاء بود بعد از آن ما بودیم بعد از آن

مارا در صلب آدم ودیعه گذاشت این نور از اصلاب و ارحام از صلبی بصلبی منتقل شد

ولا استقر فی صلب الاثنین عن الذی انتقل منه وشرف الذی

استقر فیه حتی برکویه در صلب عبد المطلب فوقع بابن عبد الله ام ...

فافترق النور جزئین جزء فی عبد الله وجزء فی ابی طالب فذلک

وتقلبک فی الساجدین یعنی در صلب آباء و در ارحام امهات

هذا اخوانا السابعین فی الاصلاب والارحام وولدنا

والامهات من لدن آدم ... از احادیث شریف ...

کمال وشهیس ... [illegible] ... ولکن ...

شریف ان است که ... ثم ... لهم و دیگری ... ثم ان

هبط الی الارض وحال آنکه رؤیت خداوند از جمله محالات عقلیه و نقلیه است

بلکه ضروریه مذهب اسلام ... قائم است هر که رؤیت خدا را گوید کافر

باشد که ... از زمره اهل اسلام خارج است و هکذا هبوط از جمله صفات ممکن

و خداوند عالم منزه است از صفات مخلوق پس چگونه رؤیت آن ممکن ...

ما بطلقیه پس مراد از رؤیت و هبوط ذات خداوند نیست بلکه آل دیگر

دانه خداوند است ... التی هو ... قال هر که ایشان را دید ... فرق

بینه وبینه الا انه عبده وخلقه و ایشان را مظهر گویند و ایشان را اسم اعظم گویند

و ایشان را ذات ظل هم گویند و ایشان را تجلی حق گویند و ایشان را معنی اسم الله گویند

و ایشان را وجه الله گویند پس کیست این ما بطه ... در تفسیر عیاشی ... است که

از عمرو بن ابی المقدام از علی الحسین قال انا اول ... علی بن ابی طالب

نبعثه من قوله الحی ... وجوه المشرکین فقال الله و ما ...

الیه ... ولکن الله رمی ... در دین عظیم و حجه عظمی عبارت است از ...

ص ... [illegible]

[illegible]

مقصد نوزدهم از جمله قسم معجزه‌ایه ارسال رسل و انزال کتب است اشرف
رسل و افضل کتب برای هدایت خلق فرستاده دار الحکیم طلب امر خلق
قرار داده عبارت است از وجود خاتم الانبیاء و قرآن او [illegible]
برای عموم ناس و ثابت از جمله آیه معجزه برای کافه خلق بعثت کما قال الحق
فی محکم کتابه وما ارسلناک الا کافة للناس بر تمام اهل شرق و اهل
غرب و اهل السماء و اهل الارض از جن و انس هادی و مرشد است [illegible]
وجود مقدس ختمی مرتبت و صاحب آنچه وجود شریف از مدینه منوره خارج [illegible]
برای همه تبلیغ تمام اهل شرق و مغرب بود اگر [illegible] ظاهر باشد
و معلوم است در تحقیق این مرتبه [illegible] بر زبان [illegible]
تمام بر ارباب قلوب و لب کیفیة اتمام حجت [illegible]
چنانکه [illegible] فما قطع الارض [illegible] من خاصه [illegible]
الله [illegible] تمام ارض امکانیه و کونیه در [illegible] حضرت ختم الانبیاء [illegible]

[illegible] چگونه [illegible] کف نظر میفرماید تمامی ارض امکانیه و کونیه پیش دایره
کف در نظر خاتم الانبیاء که بر تمام اهل شرق و اهل مغرب نظر کرده
الان [illegible] که خطبه [illegible] بر تمام قوم [illegible] خطاب [illegible] الموت
چنانچه [illegible] بنبوت خود دعوت نمود فما لقیت قریة و لا مدینة
الا و دعاهم النبی [illegible] و بعد از [illegible] قوم ائمه الهدی [illegible]
وجد العبد وجه در هر عصری از اعصار و وقتی از اوقات [illegible]
هدایت خلق را نموده [illegible] علامت و آثار [illegible]
[illegible] تبدلیات و تشبیهات [illegible] الصوره حق
ظاهر نموده [illegible] مخلوق را [illegible] چنانچه فقره
ام الحکیم الیمانیه معروف و مشهور است [illegible] نقل میکند [illegible]
[illegible] ام الحکیم الیمانیه [illegible]
[illegible] بحضرت رسول [illegible] مبارک [illegible]

[illegible]

دو عالم غیب بنو حسد و سؤال کرد یا رسول الله بعد از شما حجت خدای تعالی کیست فرمود که حق

ان علی دلکن از صحبه امرا می پند یا ام حکیم چنین از این نبی فسیه او گفته اد رهی اباه

قوت رحمت الله الرحمن الرحیم لا اشک در شینا بعد از ان رسول الله حصات از مسجد

حضر بنو کمانم خوانم از مهر و در صعن حاتم از ان حا کو بعد از ان عمر داد فرمود

کی ام وصی و خلیفه من است بعد از من بر ائمه من از تو این و دلیه رامی پرسه

فرکوم انهم شنیدم رجعت من می کند ادم ابن عم و جدم و قاش کرد خاتم الله

حلت بنو با خدا رفته هیچ رفتم حتی رسیدیم در بعض طریق نا خوش شدم الخصا را

برای تشنگی صارح کردم فتاد و در ناقه تو از قوم لشکر راه میرفتم تو نشستن روز از ان

سه روز گذشتم بعد از ان جستیم سید الکفیم از این جهت رفتن جمع و جمع رسیده بود

ایج چه چنین غم بزرگ رسیده بود چنین رسیدیم و حسب امر از فرمودن کنم در نشستن کار

هر چه رو نام رفته رسول الله هر گاه از من در ان دو دیده به برده نه از من لوک

و نه مرا شناخت عرض کردم یا خلیفه رسول الله بیان ذکر اوصاف رسول الله فرمود امن

وتنها کلام الله وتنها پس از ان منصرف شده با خود گفتیم در این حضرت

جز ابوبکر و عمر و لایت نشست خلال مرکفت بردیم هیچ دار از مرد سؤال

کنیم در فتیم و حضر مدینه شدیم و در ان سؤال کنیم و برادر گفتیم یا خلیفه رسول الله

امر که رسول الله قدر امر نیا و در کلام امره رسول الله و تنها و از ان منصرف شده

با خود گفتیم ما از اصحاب به نه خواهیم تا دو ماه عمر را رسید عثمان حا او

تعجب هیچ را زاو اره و از ان پرسیدیم نیز صاحب خود ما جواب داد

ما از اصحاب به خود منصرف کردیم قبل عثمان ما رسید و خلیفه با سر

رسید هیچ رفتیم رسیدیم مکه بکه حصات و در ان شب ده بود مخطوت

حرف بعد بوده دیدیم چنین ظاهر است که نه کرک در این اصحاب خود گفتم

بطرف ان سعی کردم دیدم حضرات حد بسیار را کردم گفتم امید است

بلطف نشسته حضرت ما بعد خلیفه رسول الله ما شده کند نشستم با خود

داخل شدیم و چنین و در حضر آمد و اوله عمر نظر کرد فرمود به بینم یا ام حکیم و دلعیه را

حسن گفتم یا امیرالمؤمنین درایت دنیا را بدو داده گرفته به چشمهای خویش که آن
به او ان خاتم خود را از تحت خاتم رسول الله نقش خاتم لکن نقش فص خاتم رسول
دادن که به او ان عهد رد که دعا به برکت و طول بقا او دعا که بعد او ان فرمود از
یکی از ائمه هدات علامات ملکی داشت ره که با امام حسن عرض کردم یا امیرالمؤمنین
از کجا دریافته رسول الله باشد الحکم که چه بود فرمود فرمود یا ابا محمد انی اشهد
وا اشهد الله انی ذنب الرحمن الرحیم لا اشهد به ابتدا آمدم امام شهید گفت تا حضرت
امیرالمؤمنین ع آمدم حضرت حسن علیه السلام چون مرا دید فرمود یا ابا الحکم ودیعه را
چه گوئی ودیعه را خارج کردم چنانچه رسول الله و امیرالمؤمنین کرده بودند
بعد به او ان عهد از دکو رسیدم از آنچه امیرالمؤمنین فرموده بود
از آن خبر داد چنانچه امیرالمؤمنین خبر داده بود فرمود رفتم یکی از ائمه به او
مر علامات ملکی به دست خود داشت ره که بحسین علیه السلام از آنچه سؤال
کنم بر او به پس او امام تو و امام المسلمین است چون امام حسن وفات کرده بود امام

حضرت ابی عبدالله آن ودیعه سؤال کردم دادن بار چنانچه امیرالمؤمنین و امام حسن
کرده بودند که عهد را دکو و مرا به برکت دعا که فرمود به آن زمان یکی از ائمه
علامات ملکی به دست خود داشت ره که بعبد چون رفتم ابا عبدالله عرض السید به
از کربلا آمدم مدینه حضرت علی بن الحسین مشرف شدم چون مرا دید ودیعه را خواست
ودیعه را خارج دادم چنانچه رسول الله و امیرالمؤمنین و امام حسن و حسین کرده بودند
که عهد از دکو و مرا به برکت و طول بقا دعا کرد و فرمود ده دوران
یکی از ائمه علامات ملکی به دست خود داشت ره به ابا جعفر محمد ع حضرت را
برادر کرده است و چون وفات کرد آمدم مدینه حضرت محمد ع رسیدم چون مرا
دید از ودیعه پرسید فقلت لها فعلت بمن قبل من الائمة و فرمود
به او ان به دعوا از او آمدم علامات ملکی یکی از اینها داشت راکه است
به جعفر بن محمد و چون وفات او رسید آمدم حضرت جعفر و چون مرا دید
فرمود ودیعه را چه گوئی ودیعه را دادم فقلت بها کما فعلت من کان قبله

بعد از آن در سوار شدن صاحب به تبت خود شد ره که موسی بن جعفر دیگر بعد از ائمه
احدی را نمی بینی چون وفات آن حضرت رسید آمدم مدینه از دور آن حضرت را دیدم گفته از آن حضرت سجده
داخل مسجد رسول الله شدم و اذا هو جالس چون سر برداشت به من نظر کرد اراده
سؤال کرد و دیه را دادم و عرض کردم انت وصی الاوصیاء یا ابن رسول الله
در همین عرض کرد از حد خود ده مرا در هر چه سکینی تو در این سفر از دنیا خواهی رفت
دارد خوش کردی مژده باد تو را بچیزی حسنه را براو دادم فقال لی
الف فعل من کان مثله رحمة الله را عز و کرد و چون فوت شود الامامات
سکینی بر رسول الله فقلت له فما کان قصتها فقال توفیت
پس معلوم شد که اثار و علامات است در بیان اثر و علامات طرق حدیث
معلوم میشود در شان سیدی و در شان بعضی و فقه الحکمة الالهیة برای جاری شد
در هوای خود فیما بین مخلوق به رعایا ده ظاهر کند را از اسرار بیان محفوظ
دارد چنانچه در خود خاتم الانبیاء را حق عالم را بعوالم علویه با عالم سفلی

تنزل داد و نه تمام داشت در ابتدا امر خود و نه بتوفیق در دنیا خلق و علاوه
ترتیب داده امرا از ظاهر عفو و حکم امرا بر تمام اهل شرق و غرب رسید
در اطراف و اکناف عالم رو داد کرد چنانکه جد او و سجاد در حق او و ابراهیم
تقریر نعمة خود سیف بابها المجد کتبنا فاوعی چون پدرش وفات کرد از
عبد المطلب سیخرکو و بعد از وفات آن بابا طالب سیخر خود را مشفق و مهربان
باو گشت در از اولاد خود وی را زیاده در شب سیدیات کفیل او شد و موجودات
ذرّیت که عقه چه بود در خاتم الانبیاء اتیم نمود در عقه دارد و علاطی هر
در عقلی قشری است در عیر لیل است واما عقه قشریه آنکه نیست در ابا و ام
بر اولاد در حق دارد و ولادم است اولاد در طاعت پدر خود را نماید و دارد
رد ذاهی آن کرد نکشی نه نماید خاتم الانبیاء یتیم نمود در از خلقت حق او
نباشد بلکه حق آن بزرگوار در جمیع عوالم و بحقیقت انا و علی ابوا هذه
الالهیه چه در تمام الالهیه از حیث رحمت و عقه در عقبه و غیر ذلک من الملکوت

در وجود خاتم الانبیا ص در الصادق و صیل الصادق لم اوتم البقیع علی الیوم فقال
لئلا یکون لمخلوق علیه حق و از احادیث شریف دیگر مفهوم میشود که خداوند سبحانه مخلوق
خلق نکرده مگر آنکه خاتم الانبیا ص حقی بر او داشته باشد و اما آنچه گفته است بعضی از اکابر که
هر آن شیئی نفع و در شیمه از آن جهت گفته اند هر آن شیئی نفع باشد و
در رشته ای از امور معلوم باشد است که هر آن است که در وجود خاتم الانبیا است شیئی
و نظیری در عالم امکان و نه عالم اکوان خلق نکرده نه در فضل و نه در شرافت
و نه در علم و نه در قدرت و نه در سیادت و نه در شجاعت و نه در حکم و نه در
شرافت و نه در ماده و نه در صورت زیراکه تمام مخلوقات در هر شیئی
از آن شیئی رسول را که اولیا مطلق وجود خاتم الانبیا است لیکن بنی آدم
شرافت بیان دارد یعنی ببیند که الم یجدک وحدک الاول فی شرفک و
فضلک فاویک الی الغنی وحیدک بمسالته چه تفضیل بود
تا آنکه جمیع مخلوقات محکوم به تیم بود ترا ما و شیاطین محکوم در شریعه

یا حبیبی نعمه و کرمی را تو شنیده که چه اسم دادن است دو حکم ضالا فهدی
سعادت زده نعمه و بیان نشان که ما ادری از جمله ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان در تو
عالم گردید و آن کنت من قبله لمن الغافلین ترا صاحب عالم غیب کرد
عالم شدی و از خود بیخبر بودی در وجود ... عارف بود در حق ملک
فهمیده است که ... کلام رحمت ... از او ... و از جمله کم
در شبهات ... از حبیب ... دیده ... طالب ... که از ذات
درگاه ... از جمله ... حرم ... داده و حق
تمام شد ... ندید ... و ... گفت
گفت اگر ترا ... خود را ... گفت
و اهواه ... از ... سید
نقل ... گفت ...
رب ... کفت ... اله

منتک حسینید و بمحمد اللهم هذه المعتقة حرز صنام اسم محمد شنیدند ذ
وصدا کوه و صدا شنیدند که ان هلاککنا علی یدی محمد نخرج واسنانه
تصطک خارج شد پس عبد المطلب حال را خبر داد عبد المطلب خارج شد
بیت را طواف کرد و بخدا دعا نمود ندا رسید دیگران او را خواهانند عبد المطلب امده
و رفته نیز نوفل را در راه ملاقات نمود هر دو سیر شدند دیدند خاتم الانبیاء زیر
درختی عضبانی می کشد و با اوراق او مشغول است عبد المطلب گفت فداک نفسی
او را برداشت اورد بر مکه و از جمله نابع حمو ابو طالب در قافله میره غلام
خدیجه خارج شده بود و ان حضرت را گم کرد بعد از شب تاریکی ابلیس امده
زمام ناقه او را گرفت از راه بگرداند جبرئیل امده دیر انفخ کرد بهان نفحه
بحبشه مرتفع گشت او را بر قافله رد نمود خداوند عالم باب رسالة للانت
دعوه نام مطلقا والوحده و لکن بعض از شب لازم نمود و رفع حجاب را از قلوب
شما نمود است و وصلکی مضلو لاعنک فی قوم لا یعرفون

حقک بهذا هم الائمة فارسک فی هم لا اضلک والاعتاب الی اصدقک
یا ایها سیر نور معروف بسوی ما در انها شناختند در نور معرفت نمود اثار فضل
نور را ظاهر کردیم تا او را شناختند و او را تعظیم کردند در نور معرفت از ان نمود و فضل را
الشد حتی لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا صدیق ولا شهید ولا عالم
ولا جاهل ولا دنی ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار
عنید ولا شیطان مرید ولا خلق فیما بین ذلک شهید الا
عرفهم جلالة امرکم وعظم خطرکم وکبر شانکم وتمام نورکم وصدق
مقاعدکم وثبات مقامکم وشرف محلکم عنده وکرامتکم علیه
وخاصتکم لدیه وقرب منزلتکم منه حتی ما ... ماند از عالم ارواح
اجسام از حیوان و جماد و نبات از جن و بر و وحش مر انکه خداوند
عالم تعریف نمود فضل خاتم الانبیاء و اولاد او را بر انها ... احادیث کتب متعدده
از حیوان بعضی وارد کرد عبد الله بن شداد اللیثی از خالوت رفته ...

که ناخوش بود حضرت سید الشهدا و مراد و عا ... از نماز در حج ... حاضر شدند طاعات

حق عز ... فقال الله قد رضیت بما اوتیتم به حقا ... لیقرب ... حضرت

و نمود خداوند عالم شیء از اشیا خلق ننموده و بدایره وجود قدم ننهاده مگر اینکه ... ام

... از اطاعه نماید بر ال ... از برای اطمینان قلب و حصول الیقین ...

... و نمود ... و صد ... کتابه را ... شده اگرچه ... انداند

و نمود الیک امیر المؤمنین ان لاقرب الاعداء او بینا لکی یکون کفاره

لا ... در حال آنچه نطق و تکلم است ... علی ... از جواهر ... ملکه

از جمله ... و کلام مسموع از ... جبام و طاعه ... بمقام ...

پس ان ... به تعمیم ... و عنوان کلی است ... سلطنت ...

از ... و موجودی از موجود است و مکوند از مکونات را خلق نموده مگر اینکه

موحد خود را شناخته ... و بصانع خود معرفت ... بوحدت ... ظهور کمال صانع

عبادت ... خاتم الانبیاء ... در ... امیر المؤمنین

[illegible]

مفصل بیستم

... هدایت خداوند بر دو قسم است قسم اول عام و شامل است

بر کافه مکلفین و جمیع عقلاء و اگر کسی ... را هدایت ننماید تکلیف ما لا یطاق

لازم آید بلکه دلالة و ارشاد ... از جمله ... هدایت است زیرا که خداوند عالم مخلوق را

خلق ... تکلیف ... و بعضی ... تکلیف ... مستلزم دلالة و ارشاد و طریق ... است

و اگر دلالة ننماید بر طریق لازم آید ... ما لا یطاق تکلیف نماید و آن از حکیم

لغو و باطل ... و قبیح است چنانچه هدایت و ارشاد و حکمة لازم است در کافه مکلفین و هکذا

هدایت در علوم عقلا خلق شده ... ان ... میباشد چنانچه حرکت در هر شیء

تحرک خلق ننموده و اگر حرکت را در شیء خلق نکند و امر نماید بر او حرکت را

تحرک باشد والا معاقب باشد ... عقاب کند ... حرکت ... از حکیم

این امر قبیح است ... از ظلم ... باشد از این جهة علوم ضروریه در قوت ... است

موجود است و اگر علوم موجود در قوت آن نباشد تکلیف ... است

و ... صحیح است ... و غیر از آن در آن خطی ندارد و ... عبادت

ارزیاده گناهی در عطف عذاب تکالیف هدایت در او ثابت میباشد که کما قال تعالی والذین
اهتدوا زادهم هدی شرح صدور شان نمایند و هدایت در صدور شان ثابت
میباشد و همچنین هدایت یعنی اثابه کما قال تعالی والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل
اعمالهم سیهدیهم ویصلح بالهم زیرا که هدایت بعد از قتل شان اثابه ایشان است زیرا که
بعد از موت تکلیفی نیست و همچنین حکم به هدایت کما قال تعالی ومن یهدی الله فهو المهتدی
پس هدایت امری ثابت است حضرت خداوند عالم جمیع مخلوقین را بحسب القابلیه والاستعداد
در وقت [illegible] الزمان والعصر [illegible] هدایت نموده و طرق هدایت و ضلالت را
برایشان تعلیم نموده در [illegible] هر کسی را اختیار کند مختار است و جبر در آن
نیست مثل اینکه زنا حرام است [illegible] اصحاب [illegible] و نیز [illegible] دارد بعضا را
بیان نموده بعض [illegible] را هم بیان کرده [illegible] اگر [illegible] زنا
[illegible] روز
[illegible] عذاب

میباشد [illegible] که جواب گوینده در [illegible] زنا دنیا [illegible] و حکم [illegible] زنند
و [illegible] در [illegible] زنا [illegible] حرام [illegible] علم [illegible] خطاب
حاکم عادل [illegible] دارد و حکم دارد [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible]
[illegible] مراد [illegible] باید [illegible] باشد [illegible]
[illegible] دارد [illegible] مردم [illegible]
[illegible] در قانون [illegible] ندارد [illegible]
[illegible] قانون [illegible]
کرده اوامر و نواهی و احکام قانون [illegible] است [illegible]
[illegible] کدام [illegible] در آن
[illegible] مذهب [illegible]
[illegible] اوامر [illegible] الله امام
[illegible] صاحب [illegible]

از نجات خود ترسید خبر به لشکر رسید پا برهنه از خیمه بیرون دوید از عقب لشکریان حضرت تا که

و به آن رسید و دست وی را گرفت و به گوی خدا داشت وی را داد که نیست آنچه پنداشتی

بنا بر افعال و اطوار ایشان رضای خدا و رسول و احکام رسول است یعنی حوصله دار و دم بایدی روزه را

ایشان را گوی حرام و کسی را که نتوان اذیت و اهانت از لشکر باید و نماز را که ترک کرده تا در نحوه امر

امر معروف و نهی منکر به ایشان حرام و زنا با زنان محرم علانیه بنام و دل ایشان

در ... بهم بپوشم و شرح مجوس را به تنها بنیام و علماء را از وعظ و تبلیغ احکام

اهل شرع نام و نشان ... قوانین شرعیه در زیر پا نهم و پایمال نمایم به اکراه ... ارکان

مذهب اسلام را از صفحات دائره ایشان را از آن برداشت ... قدر ... باشید

و بنا بر خصال ... این قدر در بیان حال خوارجه رسوا کنید و اسلام دایما ... الا الله

ضعیف نمائید ... که ... کلام ... است المعصیة شوم باشید

و حال آنکه قال رسول الله صلی الله علیه و آله المعصیة مصیبة بصحتی عظیمة از آن نیست که ... النعیم

نعیم محروم ... و العذاب الیم گرفتار باشی و به نفس خود ... کان الذی ظالم

و حال آنکه

و حال آنکه سید پیغمبر فرموده اتق الظالم بان الله تعالی ترس از آن روزی که مظلوم در دم ظالم تواند

از ... یوم المظلوم فی الظالم اشد من یوم الظالم المظلوم گوید

دروغ پیری داشت ... پیدا است و آن پیر ظالم بود هر قدر مادر

وی را نصیحت بکرد اثر نمیکرد روزی پیره مرد مادر بجا تم او نشسته بود ... گفت

صبر و قرار نماند بخواب ... در خواب دیده ... با خیال ... کرم

خواب دیدم فرزند خود را در میان آتش ... افتاده در زنجیر آتش در دست ...

... عذاب ... در عقاب ... دار خواب ...

... ... گفته ... رسید ...

... افتاد و ... گفت ای مسلمانان ... گفت آنچه دیده ام ...

باشید ... روزه ... خود ... گریه

اینکه خنده ... روزه چه ثمر دارد و حال آنکه پیغمبر فرموده الضحک هلاک

القلب ... و ... خنده ...

صد و نوزدهم مظلوم

در بیان ...

در ...

[illegible]

مهما یمکن [illegible] گفت [illegible] برادر [illegible] خنده [illegible] گفت هیچ جا خوانده [illegible]

[illegible] داخل دوزخ خواهند شد گفت آری وان منکم الا واردها

گفت هیچ جا خوانده که [illegible] رسید گفت نه اما خوانده ام ثم ننجی الذین

اتقوا گفت پس چرا ایمنی و این خنده از برای چیست هرگز دیگر خندان ندید

بعد [illegible] گفتند ترا چه حالت است که خندان نمی بینم گفت تا دوزخ [illegible]

[illegible] و سلاسل و اغلال [illegible] بیت [illegible] کس را چگونه خنده [illegible]

[illegible] بپرهیزید و از دوزخ بترسید [illegible] ای [illegible]

[illegible] و ما فیها [illegible] رحم نمائید [illegible] پشت [illegible]

[illegible] کنید [illegible] در آتش ضعیف [illegible] عقاب [illegible]

صبر نمی نماید [illegible] طاقت نمی آورد [illegible] از عذاب آتش

جهنم و عقارب و مارها جهنم و انواع و اقسام عقاب جهنم [illegible]

[illegible] العفو العفو می گویند [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول [illegible] مقبول [illegible]

[illegible] حبیب [illegible] در آن ساعت [illegible]

[illegible] شرف [illegible] شد [illegible] [illegible]

[illegible] شد [illegible] مبارک [illegible] رسید و [illegible] در آن روز [illegible]

[illegible] رسول اکرم [illegible] در این ساعت [illegible]

[illegible] نازل شده [illegible]

[illegible] حین امر الله بها فاوقد علی النار [illegible]

آتش جهنم را [illegible] هزار سال [illegible]

در آتش جهنم هزار سال [illegible] بعد از آن هزار سال او قد [illegible]

سفید شد بعد از آن هزار سال او قد [illegible] سیاه شد فهی سوداء مظلمة

لا یضیء جمرها ولا یطفی لهبها [illegible]

اگر از این آتش [illegible] بر اهل زمین [illegible] خارج [illegible]

واگر بوی دخان جهنم که خارج شود اهل زمین همه میمیرند و نظر کنید از روزنه‌ی آن ملک
که پیشند واگر وزد بر اهل زمین السلسلة که خداوند در کتاب خود ذکر نموده باید بر جمیع جبال دنیا
گداخته شود تا ... واگر بعض خزان جهنم را اهل زمین نظر نمایند از آن حال
در نظر میباشند می میرند واگر لباسی از لباس اهل جهنم خارج شود بر روی زمین از بدبوی
آن اهل زمین میمیرند خاتم الانبیاء ص چون این را شنید فانکب النبی و طرق
یبکی وکذلک جبرئیل فلم یزالا یبکیان حتی ناداهما ملک من السماء یا جبرئیل
ویا محمد ان الله امنکما من ان تعصیا فیعذبکما چنانکه ... بریزد از ...
چه خیزد حاصل که رسول الله و جبرئیل امین از این آتش جهنم بترسند دیگر ما باید
مردم ما چه باید ... مرتکب معاصی میباشید ... جمع
وکدام بدن ما طاقت دارد این جسد رقیق شما ... اند با آتش جهنم صبر کند
الله دین نفوس خود را تجربه کنم ... دنیا ... اگر ...
یا خیره ... قدر ...

فائده میباید فکیف انا کان بین طبقات ... بانضجیج ... سلطان
پس باید برای این مرض ... حکیم ... برای این ...
... باید ... ازان ... بتحصیل ... میباشد ...
... طبیب ... ازان ... ازان ...
... باشد ... ازان ...
... باشد ... این مرض ... باید ... ولکن ...
... دارد ... مرکب ... حیث این ... باید ...
وان ... استغفر له ... واتوب الیه استغفر له ... توبه الی العفو
العفو العفو ... اگر ازان ... حاله این امراض
... فورا ... التیام ... خواهد شد حالا ان ...
... علماء و فقهاء ... ارباب ... و کمال ...
ارباب ... و ارباب ... ان ... از جمله ...

و در کتاب توحید از ابی بصیر منقول است از حضرت صادق علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام فی خطبة
عجب صفات خود را بیان می‌کند و می‌فرماید انا الهادی وانا المهتدی یعنی در عالم
کی بعثت هدایت خلق شده بوجود امیر المؤمنین وانا ابو الیتامی والمساکین
یتامی عبارت است از شیعیان امیر المؤمنین در علوم و معارف که از انوار فضائل او تربیت یافته‌اند
و ابها عبارت است از امیر المؤمنین و زوج الارامل وانا ملجأ کل ضعیف
ومأمن کل خائف وانا قائد المؤمنین الی الجنة وانا حبل الله المتین
وانا عروة الله الوثقی وکلمة التقوی وانا عین الله ولسانه الصادق ویده
وانا جنب الله الذی یقول ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
وانا ید الله المبسوطة علی عباده بالرحمة والمغفرة وانا باب حطة
من عرفنی وعرف حقی فقد عرف ربه لانی وصی نبیه فی ارضه
وحجته علی خلقه لا ینکر هذا الا راد علی الله ورسوله
پس حقیقت هدایت و معنی هدایت عبارت است از ولایت و محبت امیر المؤمنین

زیرا که

زیرا که تمام رسل و انبیا در نبوت و رسالت کامل نشده‌اند مگر بولایت امیر المؤمنین
در بصائر الدرجات از حذیفه منقول است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما
تکاملت النبوة لنبی فی الاظلة حتی عرضت علیه ولایتی وولایة اهل
بیتی ومثلوا له فاقروا بولایتهم وطاعتهم چنانچه کمال نبوت در نبی
از انبیا حاصل نشد مگر بولایت آل الله و اقرار بولایت ایشان پس
این قانون کلی است منتشر است بر جمیع جزئیات پس علمی و فضلی
و معرفتی و حجتی و عبادتی و طاعتی در حدی از وجود بکمال نمی‌شود مگر
باقرار بولایت و محبت امیر المؤمنین و هیچ عملی از اعمال و طاعتی از
طاعات مقبول نمی‌باشد بانکار ولایت و فضائل امیر المؤمنین
چنانچه احادیث کثیره دلالت بر این مدعا دارد و آیات متعدده دال بر این است
پس هدایت اصلی همانا ولایت است از آن جهت علماء و محدثین اعلام
همت گماشته و سعی نموده‌اند در ذکر و کتب فضائل آل الله علیهم السلام

[illegible]

ها مرکب است از سه حرف ها است و دال است
و یا و ها دلیل توحید است و دال دلیل نبوة و یا دلیل ولایة است
هر کسی که توحید و نبوة و ولایة را بجا آورد کان شیخ اظهر و پیدا ان
نه مانده دارد بر آنکه خلق از خلق حق را مکتوم بسازد اشهر است و معلوم
خدا و رسول و اولیا دهنده و تمام لا یعنی است و هدایة ظهور ان بتحقیق
مگر بظهور توحید و نبوة و ولایة از آن جهة خداوند سبحانه در لفظ هدایه از آن
سه چیز لفظی که جامع مراتب است گذشت اما آنچه از توحید
لفظی گذشت ها است که سر لفظ جلاله الله است زیرا که ها سر هویت
و واو از ما بر لب بابت اشباع تولد شده و معلوم است که اقرار توحید
تمام نمیشود مگر با سماء و اقرار با سماء تمام نمیشود مگر با سم اعظم زیرا که جامع تمام
مراتب است هم دلالت دارد در لفظ الجلاله و دلالت دارد در اسم اعظم و دلالت
دارد بر توحید ذات و دلالت [illegible] بر توحید صفات و دلالت دارد

بر توحید افعال و دلالت دارد بر توحید عبادة آنچه دلیل الله است زیرا که وجود
لفظ جلاله است که ها رابطه باشد الله جز و دلیل کل است و آنچه دلیل اسم اعظم است
زیرا که اسم الاعظم هو است و ها صهر او است پس هو را سه چیز دارد قطب است
و محور است و دائره اما قطب ها است و اما دائره واو است و اما محور حلقی است
و صهر بین الواو و الها و اما توحید ذات زیرا که بعد از ظهور مسمی محجوب است
لان الذات غیب الصفات و اما الاله بر صفات ظاهر است و اما
العبادة زیرا که الاله مستحق ان معبود بحق است و عبادة صمدیة ندارد مگر
جامع جمیع کمالات است منزه از جمیع نقائص و اما توحید افعال زیرا که اله
است که کامل باشد و کامل نمیشود مگر آنکه از او اثری تام باشد و اگر مکمل
صاحب اثر نباشد یعنی کاملیة در ان متصور نمیشود و مؤثر کامل نمیشود مگر که
اثر ان کامل باشد زیرا که اثر تدل علی المؤثر و اثار الاقدام تدل علی المسیر
اگر بنا کج باشد از ان کج پیدا شده و اگر راست باشد از آن

شش صورت تو در آینه به نحو صورت [illegible] باشد در آینه پهلو کج و کج‌نما شکل می‌کند
اگر سطح آینه بزرگ داشته باشد در آینه بزرگ نشان می‌دهد اگر کوچک باشد کوچک
نشان دهد و هکذا در رو و چشم و شانه و غیره و هکذا رنگ [illegible] خط خوب
دلیل حسن ید کاتب است و کج به سوء خط بد دلیل قبح و کج ید کاتب است
و هکذا تمام آثار در این مرتبه است نقص اثر دلیل نقص مؤثر است و کمال
اثر دلیل کمال مؤثر است پس از این قاعده معلوم می‌شود آثار خداوند
باید کامل باشد زیرا که مؤثر این آثار صانع کامل حکیم است پس اگر نقص
در این آثار ثابت نمائیم لازم آید مؤثر حقیقی را کامل ندانیم یا بلکه مؤثر
این آثار را خدا ندانیم بلکه قائل باشیم خداوند [illegible] ناقص است و قدرت
نداشته مصنوع را کامل سازد یا اینکه مؤثر این آثار صانع ناقص دیگری است
هر دو غلط و باطل است پس اگر معتقد باشیم مؤثر این آثار
فقط خداوند حکیم است باید معتقد باشیم اثر او هم کامل است و هر قدر

[illegible]

هر قدر در صنع و اثر صانع مؤثر اثبات کمال نمائیم اثبات کمال در صانع مؤثر است
زشت و زیبا [illegible] عیب صنعت گر گویا عیب صنعتگر است
پس از جمله مصنوعات خداوند [illegible] یک مصنوعی را [illegible] تمام صنعت الهی
در آن مصنوع بظهور آمده مصنوعی است صانع [illegible] کمال صانع در آن مصنوع ظاهر
جمال صانع در آن ظاهر است [illegible] صانع در آن ظاهر است قدرت صانع در آن
صنع ظاهر است صفات او در او ظاهر است [illegible] صانع در آن ظاهر است
هر گاه از آن مصنوع کامل [illegible] را عوض نمائیم الحمدلله مملکت ملک [illegible]
[illegible] کیفیت [illegible] ان
مصنوع کامل [illegible]
ما همه [illegible] خاک [illegible]
[illegible] کز جمله جهان [illegible] جان [illegible]
[illegible] و آن مصنوع کامل عبارت از [illegible]

[illegible] ماه مبارک

این حدیث در مصابیح الانوار حکایت از شیخ صدوق از ابا جعفر علیه السلام نقل

حالت آن بزرگوار محبت شد ذکر نمودیم در رمضان آمد چنانکه بتعارف میگویند

رمضان آمد رمضان تمام شد از رمضان اینقدر نماند رمضان اینقدر باقی ماند

و امثال اینها حضرت فرمودند لا تقولوا هذا رمضان و لا ذهب رمضان

و لا جاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله خدا نمی آید و نمیرود زیرا که

اینها از صفات ممکن و حادث و زائل است و لکن قولوا شهر رمضان

مضاف باسم الهی است یعنی ماه خدا چنانچه میگوید بیت الله و علی الله و ولی الله

و چون این شهر مبارک در میان شهور نسبت بخدا بهمه از آن جهة سعید و ... کرده

رده و لطفهای آن مضاعف شده هر لایق کلمه فیه و لا شرح و غیر ذلک عمر آن

ماه شد اول است این ماه مهمی است هر کسی در حضور خدا نزدیک باشد سقف

لطف آن مثل اگرچه در بعض صفات آن حالا باشد از آن جهة خدا قرآن

قرآن را در این ماه مبارک نازل نموده و آنرا شهر رحمت قرار داده و ...

در این ماه مبارک

در این ماه مبارک امساک را اگرچه نصیحت ... در این ماه مباح بود و لباس مساجد نیز

جهان قطع ... قرآن دعا و معراج و قدر در این ماه است الا و من خرج

فی شهر رمضان من بیته فی سبیل الله خارج شود مسجد رود کدام

مسجد سیر آنکه از مسجد که بیرون است نه هر مسجد که بمسجدی که فی

سبیل الله است در آن مسجد آیات تفسیر شود و احکام آن ذکر شود نه آنکه ذکر

دنیا کنند تغییر دنیا را الفقر ... و مکنت و شرح واقعه

دنیا در آن ذکر شود اینها نه سبیل الله است امثال و حکایات و اخبارات

خارجه را در آن ... خارج از سبیل الله است جمع و سبیل

الله در آن مسجد قصه و مناقب امیر المؤمنین و اولاد آن ذکر

بزرگوار که امام بودند و فی سبیل الله من دخل علیه

لطاف بالحصن ان حصن است خدا او را ... سید آن حصن

حیث فی نحو الامام من دخله امن من عذابه ... امام نگیره

كان الله يوم لقيه صحيفة أثقل في ميزانه من السموات السبع والأرضين

السبع وما بينهن وما تحتهن در توضيح ميزان است سوم است هر شئ را ميزان

است و اين ميزان غير از آن ترازو است و اين صحيفه غير از آن صحيفه‌ها است

[illegible] آن چه نحو صحيفه است كه از هفت آسمان و هفت زمين و آنچه

وما تحتهن از انسان و حيوانات و نباتات و جمادات و تلال و جبال و جن و ملك

و غيرهم من المخلوقات والموجودات اثقل است من نميدانم بايد امام خود بفرمايد

عرض كردم يا ابا جعفر و ما الميزان فرمود يا سعد قوه و نظر تو زياد است

آن صحيفه خاتم الانبياء و ميزان عبارت است از ائمه اطهار در [illegible]

السلام على ميزان الاعمال [illegible] خداوند [illegible] در [illegible]

ميفرمايد ليقوم الناس بالقسط يا سعد هر كسى پيش تو امام [illegible]

و گويد لا اله الا الله وحده لا شريك له از خداوند عالم رضوان

اگر خود را [illegible] هر كسى [illegible] خدا [illegible] رضوان اگر خود را [illegible]

در [illegible] دار [illegible] خاتم الانبياء و جميع مرسلين

[illegible] اندازه عمل بايد [illegible] باشد [illegible] صاحب دار تمام عمل [illegible]

در [illegible] گذشته باشد خدا كه صاحب خانه است بايد تمام حساب خدا [illegible]

خود باشد [illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] خدا عبارت [illegible]

[illegible]

دار العمل گذشته و اندازه عمل [illegible] عرض كردم و ما دار العمل [illegible]

[illegible] تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون

علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين عاقبة [illegible]

[illegible] عاقبة امام [illegible]

[illegible] العاقبة خداوند عالم ميفرمايد تبارك اسم ربك ذي الجلال والاكرام

اما سیزدهم یعنی جلال الله و کبریا عند الهی اکرم الالهات تبارک و تعالی العباد

بها رحمه اوری جلال خداوندی جلال خداوندی و قدرت جلاوری و علم

همه عبارت از وجود امیر المؤمنین و اولاد او ع و اسم [illegible]

مکتسب داده است مقصود از کتاب سیف در تفسیر شأن از ۴ در باب

نقل می‌کند هر در بعض غزوات امیر المؤمنین حالت آن بزرگوار بوم رسیدم

لوا که در انوار تو رسیدم نظر را دی النجم سبحان تحرض کوم یا

او نیز [illegible] از حق که [illegible] این سوره را ابتدا [illegible] یا [illegible]

سوره حمد را ابتدا از [illegible] در این سوره [illegible] ذکر دارد

امانات دارد عرض کنم من فالک الرجل یا مولای [illegible] سوره

یس را بخوانید در او است کل شیء احصیناه فی امام مبین عرض کنم

یعنی انا ذلک الامام المبین هر شیء از اشیاء و از صفات خداوند را

در اندازه المطالب است در آن امام المبین است عبارت شود از وجود ا

و اما لفظ جامعی از نبوة گذشت دال است بر آنکه صفت و سر نبوة مطلقه

عبارت است از نبوة محمدیه و از اسم و اول و سه است و ارض [illegible] احمدیات

از عرض عبارات است از جمیع جهة جامعیت [illegible] اسم دال است بر جمع آن ذکر شده

برای تفهیم غیب و شهود و جلال و تفصیل حادث شده عدد آن است و دال

و دال بر مرتبه ثانیه تنزل نفوس [illegible] و هم تنزل نفوس مرتبه جامعه از انسان و تجلی

بسم الله رسید [illegible] پنج دال بر مرتبه ثانیه بتکرار حادث و حادث در مرتبه

بتجلی سیم است بر اربعین تجلی حادث است که ابتدا و پر صحیح در مرتبه نبوة

دال است بر تمام ارکان و تمام سیران و اصل حقیقة الانسان است و اما لفظ

جامعی از ولایة که در مراد است تا ولایت که تفصیل ولایة است و قصاص

عشر است پس مراد [illegible] توحید و نبوة و ولایة است پس اول است سر توحید

و مرتبه سر نبوة و مرتبه ولایة و مرتبه اسم اعظم الهی و صحیح [illegible]

همان مارات و آن ها [illegible] عبارت از اسم امیر المؤمنین است

زیرا که اسم اعظم بها است که بعدد ابجد نه میشود و نه عدد واحد یازده است
که ما بیج دو واو شش به از جمع یازده میشود و این یازده را در تنزل داد
بمرتبه سفلی ثانیه در مقام تفصیل و عشرات یازده ده میشود یازده دو صد و ده
نود بها صد و ده نداریم مگر اسم مبارک علی پس بها در مقام تفصیل علی است
چنانچه میفرماید وهو العلی الکبیر وهو العلی العظیم پس علی بها است
و بها است و بها است و بها علی است کما قال تعالی وانه فی ام
الکتاب لدینا لعلی حکیم و این است معنی حدیث شریف از حضرت
رضا علیه السلام که فرمود برای خود نامی اختیار کرد که غیر از او هر کس خواهد خدا را
بان اسم دعا نماید پس اعز اسماء برای خود اختیار کرد که اسم العلی العظیم است
فاسمه العلی وصفنا ما الله [illegible] اسم این علی است که فنا از [illegible] معلوم علی بها است
صفات خدا و افعال خدا و عبادت خدا شرکت ندارد اثبات لفظ
الله هم مخلوق است [illegible] لفظ جلاله الله است و در [illegible] گونه علی است

اسم است

اسم مبارک

[illegible] العلی العظیم
و اسماء له

اسم است که انبیا و مرسلین از آن استمداد نموده اند و همان اسم است که در زیارت
میخوانیم السلام علی الاصل القدیم والفرع الکریم و همان اسم است
که تمام ملائکه از مقربین و غیر مقربین از آن اذن میجویند و در الواح است
مرحوم [illegible] خوش [illegible] آن اسم در جمیع موجود است و مکتوب است
و اگر کتابت آن اسم در ملائکه نباشد قادر نمیشوند که قدم از قدم بردارند
در شأن الاحزاب [illegible] منقول است از علی بن جعفر [illegible] از حضرت موسی بن
جعفر شنیدم میفرمود که خاتم الانبیاء نشسته بود ملکی داخل خدمت آن
بزرگوار گردید [illegible] را [illegible] و روایت حضرت فرمود حبیبی جبرئیل
[illegible] حبیبی فی هذه الصورة ملک عرض کرد من جبرئیل نیستم من
محمود خداوند عالم مرا مبعوث کرده که تزویج نمایم نور را به نور حضرت فرمود
[illegible] عرض کرد فاطمه را بعلی چون ملک برگشت دیده شد مابین کتف
او مرقوم بود محمد رسول الله علی وصیه حضرت خاتم الانبیاء [illegible]

[illegible]

چند ثمرات در این کتاب مابین دو کتف توریت عرض کرد قبل از بیست و دو هزار
سال از خلقت آدم این کتابت در مابین دو کتف مکتوب بود مقصود از
ختمیت خاتم الانبیاء نه همین از جهت حیات بدن کلام جسمانی و جهالت اهل
انفصال بلکه از برای آن بود در صحیفه سبعوثیه ملک معلوم باشد و آن ملک از اعوان
جبرئیل بوده از تجلیات عرش آن خلق شده بود اسم عام آنها جبرائیل است
و اسم خاص هر یکی از آنها برای مناسبت شان خودشان مسمی شده
سؤال پیغمبر با جبرئیل از برای تفهیم این مطلب بوده اسم عاشق آن
جبرئیل بود در جواب ملک از اسم خاص خود بود و الا چه ثمرات و فایده در جهل
ایده باشد و ایشان از انذار نسبته در لطایف الارجاب در حدیث مفضل آن شنیده

در حدیث [illegible] امام [illegible]

بود و چون امام در زمین منزله ثمرات در آسمان و هو مطلع علی
جمیع الاشیاء کلها ببین چه قدر تاکید است جمیع و الاشیاء جمع
و کلها هم دلالت می کند بر این که هیچ شیء در عالم موجود نیست که امام علیه السلام

[illegible]

مقصد بیست و دوم عرض می‌نمودم در جواب تمام مخلوق در ملکوت سماوات
و ارضین و ملائکه و رعیه و غیرهم من الوحوش مگر به اقرار به ولایت امیرالمؤمنین
و اگر شخص به توحید و نبوت اقرار کند ما دامی که به ولایت مطلقه علویه
اقرار ننموده و تحقق ذکر دو ابدا از او در حق آن نفعی و ثمری نخواهد بخشید
چنانچه خداوند سبحانه می‌فرماید والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت
یخرجونهم من النور الی الظلمات مقصود از کفر کفر ولایه است
هر کس به ولایت آل الله را کافر باشد اگرچه نور توحید و نور نبوت
در او هست ثمرات و اولیاء آنها طاغوت و خداوند حکم از آن
دو این نور خارج کرده به ظلمات کفر داخل می‌نماید چنانچه از حضرت صادق
از تفسیر آیه شریفه سؤال کردند فرمودند والذین کفروا بالولایة اولیاؤهم
الطاغوت بعضی از صحابه عرض کردند ان الناس یقولون ان
المراد به الکفر بالله فرمودند چه طور می‌شود مراد کفر به خدا باشد و حال آنکه

[illegible]

خداوند سبحانه یخرجونهم من النور الی الظلمات کسی که بخدا کافر باشد در اصل ان
نوری نمیشود پس مقصد اینکه در شخص نوری نباشد یعنی بگذارد در او از نور خارج
نماید و نوری بوده که از ان خارج شود وجهت این است که از اول نوری دارد
که ان نور را خارج میکند و بظلمات داخل میشود که کافر بالله را نوری اصلا نیست
پس کافر ایمان بخدا اورده نوری برای او از جهت ایمان بخدا حاصل شد
و بعد از ان برسول ان ایمان اورده نشد که نور دیگر عوض و چون بولایت
کافر شد این نور متزلزل در او مستقر نگشته زائل شد زیرا که استقرار نور
بولایت است و چون نور از ان زائل شده ظلمه بر او حاصل نموده و از
نور بظلمات خارج شد پس از این جهت کسی که موحد است باید پایه ثبوت
قائم بشود و شب و روز عبادت و طاعت و فرمان بردار خداوند عالم باید
و باحکام خاتم الانبیاء عمل نماید و کاملا عامل شود قائم اللیل و صائم النهار و تالی
القران باشد و در مرتبه دائم بمجاهده باشد خواه علوم تجدیدیه اجتهاد

داشته باشد و لیکن دنیا را عمر خود را در استنباط احکام حرف نماید و اینکه اقرار بولایه
امیرالمؤمنین ننموده و فضائل و مناقب ایشان را انکار کرده تمام اعمال ان لغو و باطل است
در قرآن کریم این مطلب را بلکه در فرمان الهی ذکر نماید و من یکفر بالایمان
فقد حبط عمله و هو فی الاخرة من الخاسرین کسی که کافر بایمان
باشد عمل ان لغو و هدر افتاده خاسر است هر عملی کرده باشد از نماز و صوم
و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و تحصیل علم و کتابت کتب و غیرها
من الاعمال و الخیرات و الصدقات حالا اگر کسی بگوید من یکفر بالایمان فرموده ان
محض بکفار است که ایمان نیاورده اند اما هر عمل نمایند باطل است اما
بخدا ایمان اورد و برسول او تصدیق کند ان کافر بایمان نیست میگوییم
بی ظاهر ایه دلالت بر این مینماید اما مقصود در اینجا را باطن حقیقی بیان
فرموده مخزن علم الهی و معدن سر پنهان مقصود را تفسیر نموده است
الاطیاب از ابی حمزه منقول است که گفت از ابی جعفر علیه السلام از این ایه شریفه مذکوره سؤال نمودم

در تفسیر هذا بطن القرآن و من یکفر بولایة علی و علی هو الایمان ظهر
القرآن علی ظهر القرآن والبطن القرآن خداست پس قرائت شکیه از ائمه است
سؤال کدام از این آیه شریفه وکان الکافر علی ربه ظهیرا یعنی بود بر ضرر دعوت او
در حق [illegible] دعوت در تفسیر آن در بطن قرآن علی ربه فی الولایة ظهیرا علی
والولایة هو الخالق الذی لا یوصف در تفسیر یا ابا حمزه علی آیه حجت و حجت دعی بر ولایت
علامت این رسیده بر تو فرمایش رسول الله من کنت مولاه فهذا علی مولاه
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فوالی الله من والاه و عادی الله
من عاداه و اما آنچه حدا در عالم سفیره انکم لفی قول مختلف یعنی در ولایت در خصوص
امیرالمؤمنین است و در ولایة ان یؤفک عنه من افک هر کس در ولایت علی مستقیم بود
داخل بهشت شد و هر کس در خلاف ولایت علی بود داخل آتش گردید و اما آنچه اول
عالم سفیره یؤفک عنه من افک و مراد از آنهم امیرالمؤمنین است هر کس ولایت
او را تکذیب دارد از جرم کرد از بهشت محروم است میفرماید یؤفک عنه من افک

و اما آنچه میفرماید وانک لتهدی الی صراط مستقیم یعنی تو امر کنی به ولایت علی و برای
دعوت بکنی و علی صراط مستقیم است و اما آنچه میفرماید فاستمسک بالذی اوحی الیک
انک علی صراط مستقیم یعنی تو در ولایت علی هستی و علی آن صراط مستقیم است و اما آنچه
در تفسیر فلما نسوا ما ذکروا به یعنی از ولایت که ترک کردند ولایت علی را و حال آنکه
او را با آن امر کرده بود فتحنا علیهم ابواب کل شیء یعنی در آن ابواب دنیا و آنچه از
در آن دنیا بسط شده است و اما آنچه در تفسیر حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم
بغتة فاذا هم مبلسون یعنی قیام قائم است عجل الله فرجه که [illegible] در علوم
آل محمد عوض کند و مقصد خالص ایشان و اخبار را حفظ بسیار از جهت تمام
آیات قرآنیه در تفسیر مخصوص امیرالمؤمنین است اما چگونه از کتاب که به
شیء و رو و در آن جا بشنید در این باب احادیثی که در فضل و منقبت و شقاوت
و مراتب شعار در ولایت امیرالمؤمنین و اولاد او است بحمدالله
فقره [illegible] مستعمر علماء اخیار و حکما و ابرار نیست تا دیر رسید نمیدانم از چه

در شمار شده‌اند و حال آنکه اگر مسلمان باشد و عوض نداشته باشد باید خبر بکه
در آن مورد نقص در خصوص آل آیه باید تا دیر حرز نمایند زیرا که کلام الله تحت الحجب المقام و در ازنه
حفظ امور مختلفه و کلام می فرمایند و از آن نکات مختلفه اراده نموده‌اند که هر کس برابر
در لطافت آن می فهمند و اهل حجاب حجاب مقصود آنها را می فهمند و اهل جزیره خطاء
سنی از الفاظ شان می فهمند و شیعه سنی می فهمند و منکرین و معاندین مقصود خود
فهمیده تا دین می نمایند زیرا که کلام شریف ایشان شش قابلیت و قوت ظاهر
شرمرایای مختلفه است آفتاب یکی است اختلاف در مرایا است اگر سبز است
باشد از شقایه [illegible] چنانکه حکایت می کنند [illegible] آفتاب را
باید متوجه تعالی که در حول خود را باید زشت انداخته چنانچه خداوند عالم نشانه

لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن عرض نموده یتیم عبارت است
از [illegible] منفرد باشد [illegible] زیرا که منفرد
[illegible] سنی است [illegible] مال یتیم [illegible] منفرد باشد [illegible]

مراد [illegible] اموال ایتام [illegible] یتیم

و دیگر آنکه

و دیگر آنکه [illegible] اگر کسی نداشته در موطن مال او [illegible] حفظ
و حفظ اموال [illegible] پدر [illegible] یا جد اولاد خود را قیم نموده
و اطفال ضعاف خود را به او سپرده [illegible] اموال ایشان توجه کرده خود را
[illegible] الصلاح تقسیم داده [illegible] نزد [illegible] خود را
[illegible] ایشان مهربانتر قیم [illegible] اموال و املاک و نفقه
[illegible] خانه [illegible] تمام آنچه داشت تحویل داده از آنجا
[illegible] در کوچه بازار [illegible] دیگر [illegible] ظلم [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible] انشاءالله [illegible] اولاد خود [illegible] اطفال [illegible] صغار
[illegible] خواهد شد [illegible] ظلم کرده [illegible] از اینجا [illegible] اولاد [illegible]
[illegible] پدر الصغیر را [illegible] کشیده [illegible]
[illegible] اولاد خود [illegible] رفع [illegible] علی
[illegible] اموال [illegible] طبیب

شعر: همه برادر بزرگتر ... و جوان در کوچک [illegible]

زن صالح از نعمتهای بزرگ الهی و با عمر عزیز است شریک است از حضرت امام محمد باقر
منقول است که در بنی اسرائیل شخصی قاضی بود و مال بسیار داشت و فرزند از زن عفیفه
که نکو بود داشته با یک فرزند از زن غیر عفیفه داشت چون وقت وفات او شد
وصیت کرد که همه مال مرا یکی از شما هاست پس گفت از آن هر یکی ادعا کرد نزد قاضی
آمدند قاضی گفت نزد آن سه برادر که بعضی مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفته
مرد پیری بود گفت بروید فلان برادر من که از من بزرگتر است به نزد او رفتند
نه پیر بود و نه جوان گفت بروید به نزد برادر بزرگتر از من نزد او رفتند
او را جوان یافتند این سؤال کردند که چه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود و تو
از همه بزرگتری جوان تری گفت این برادر کوچک زن بسیار بد دارد و در
بدیهای او صبر می کند که مبادا بیند دیگر بتر باشد و صبر نتواند کرد باین سبب
از همه پیرتر شده است و اما برادر دیگری زنی دارد که گاهی خوشحالش می کند و گاهی
غمگین می کند باین سبب نه جوان است و نه پیر و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال

دارد و هرگز رنجیده نمی کند باین سبب جوان مانده ام پس [illegible] حدیث خود را نقل کردند
گفت این بروید و استخوان پدر خود را بیرون آورید و بسوزانید و بعد از آن بیائید
تا در میان شما حکم کنم رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و به او [illegible]
بر سر قبر رسیده بودند و برادر کوچک بر سر قبر رفته قبر را شکافته برادر کوچک
شمشیر کشیده گفت نمیگذارم قبر پدر مرا بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشما گذاشتم
چون به نزد قاضی آمدند قاضی مالها را به پسر کوچک داد و به آنها گفت اگر
شما هم فرزند بودید مثل برادر کوچک شفقت فرزندی مانع میشد از [illegible] او را
و سوختن پدر را اما شما را از انصاف و حرمت پدری [illegible] دیانت بسیار بکنید
امر او در زمین گذاشته این مقام قسمت بیائید و نزاع می کنید آنچه از دنیا
شما [illegible] به پدر برسد معلوم است پسر بر پدر حقی دارد
لهذا آنکه پدر را حقی بر پسر و مهر اولاد داده در حق پدر خود ظلم نماید رحم او نکند
و اما بحث از آن [illegible] و به بدی پدر خود راضی باشد [illegible] حلال

جواب ... درباره [illegible]

مستغاث و مشهور دران باب شبهه داشته باشد حاشا از این جهت بسطت علوم شیعه عیان
روایت می کند که در عهد خلافت ابوبکر در مدینه مردی تمتع نمود از آن زن حامله
شد و از آن پسری آمد که از این شوهر بیخبر زن دیگر از انصار بکار خواست و از آن
دیگر پسری شد و بعد از چند امر وفات نمود در میانه این دو پسر خصومت افتاد
که هر یکی ادعای فرزندی نموده دیگری را نفی کرد پدر امر کلام بچه نزد ابوبکر آمد
که همه اصحاب آن جمع بودند هر یکی ادعای میراث کرد خلیفه متحیر ماند و معاونان
سر بزیر انداخته مراقب شد ما در کل فرو ماند جواب مسئله را نتوانست بدهد ای خدا
معاونان را که در حق را حقیقة ایشان لیلة مرور جهال جمع شدند دیگر را
ذلیل و ذلیل هر یک نموده بودند در میان هجوم ... رایا نیز روایت
که پسران الحضرت امیر المؤمنین برد از وقت آنحضرت خود داخل مسجد شد
و چون قبر مطهر حضرت رسول را زیارت نمود مردم جو دانسته بتفصیل آن
که یکی ماوقع را در آن مجلس بعرض عقل سبقت نمود امیر المؤمنین فرمود

سالم باشید امر و در حکمی که هر گاه از ان تعجب باشد پسر از آنجا امر و از هر یک پرسید گفتند
پدر ما در حضرت رسالت از او نمود طلبی ... حاضر کن و قبر را دفن نمود نفع بیش ...
امر و را نگاه داشته تخوت از او پس و در چه طلب وقف در آنچه آن حاضر حضار فرمود
یکی را انداخته و پسر را قصد نمود آنچه از او خون از خرقه بود آنچه آن تغییر یافت
و نمود طلب داشته پسر دیگر را قصد نمود آنچه از آن از خرقه خون جذب
نمود بجز آنکه آنچه آن تغییر یافت و نطفه در او نمایان و در اکتفا پسر او را ...
حق است صد از محو مانند که بشر در بر رسول خدا صلوات فرستادند گفتند
مزین مخدوم از قول شیر رسول الله ابوبکر و عمر بیش مبارک ابوسعید ...
دعوی کرده حرام از مسبار کسب باد در وقعه روی نما و قوت خبر دادند یکی را جرئ
داد ترکت کهتر اما یتیم حقیقی مستغرقات از آن دایم بلکه او است ابوالعالم
و حل العالم و مستغرقات از حق مانند بار و جاه و سایر الناس بلکه در جمع
کرده مستغرقات ذکر الاطوار و الا فعال و الا عمال و الصفات و الذات ...

چنانچه خدا در آخر سوره والفجر ولیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر
تعبیر است از امام حسین و لیال عشر ائمه علیهم السلام است و شفع امیرالمؤمنین
و وتر عبارت است از خاتم الانبیا ص و لیل عبارت است از فاطمه و ... در عالم
و بعد از آن تسمیه امیرالمؤمنین به خاتم الانبیا شده است و امیرالمؤمنین از جهت
حصر هدایت در آیه شریفه انما انت منذر ولکل قوم هاد در نبوت انذار و ارائه
الطریق مختص و هدایت ایصال مطلوب شد مختص به امیرالمؤمنین چنانچه خدا در
نسخه در حق رسول خود میفرماید وما علی الرسول الا البلاغ در جای دیگر
میفرماید وما علیک الا البلاغ المبین در جای دیگر میفرماید لیس لک من
الامر شیء و اما در ولایت شأن ان ایصال مطلوب است و نبی ارائه طریق
پس معنی حقیقی هدایت ... ... باشد تحقق نمی‌شود مگر با قرار
ولایت امیرالمؤمنین و اگر کسی ... ان ... توحید ... طریق است
[illegible]

[illegible]

مقصد سیم: هدایت بر دو قسم است ارائه طریق و ایصال بمطلوب
و استعمال آن در این دو معنی شایع است بعضی در هر دو معنی حقیقت میدانند زیرا که
ظاهر در استعمال حقیقت است کما علیه المرتضی والسید ... الذی ارتضی ... چنانچه
در ایصال حقیقت است و در ارائه مجاز است علی ای تقدیر در هر دو معنی استعمال شده
اگر در نبی و قرآن استعمال شود بمعنی ارائه طریق است غالبا و اگر ارائه
طریق از نبی باشد و ... ... شود و اگر با قرآن باشد ... نسبت
زیرا که هدایت نبی و ارائه طریق او با قرآن است و اما ارائه طریق قرآن بنفسه
پس ایصال قرآن بطریق مطلوب اقرب و بی واسطه است از ایصال نبی
بطریق مطلوب پس نبی و قرآن هر دو الهادی ... است اما قرآن ... بواسطه
و نبی بواسطه قرآن است از این جهة هدایت در نبی ... است ... ...
میفرماید انک لتهدی الی صراط مستقیم در قرآن بلا واسطه میفرماید
ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم پس هدایت نبی ... ...

هر فعلی که از ان واقع شود با سبب واقع میشود چنانچه انسان را خلق کرده با سبب است
از نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم و نحو ذلک و درختی میشود با دانه و اب و خاک و هوا و نحو ذلک
و حکما هر شیئی را سببی است هر چند خالق الاشیاء اسباب را خلق نموده نهایت اسباب مختلف است
و حکما علم اسباب دارد و بعضی سببها قوی است و بعضی خاتم الاسباب است
از ان میشود و از نبی و امام میشود و از امام هم میشود دیگر نادری هم هست نماید بار
بر سبب دفع مرض نماید بعدم میباشد و ان در قلت و اکثر ارائه طریق را
نماید باشد و ان در نبی است در خاتم الانبیاء هم از عالم ملکوت قدم
و بیان شریعت بعض ان را به جهت حق و ارائه طریق حق فرمود و بعد
و اما فلسفه انها است امارات کرد و اما کفوا تمام طریق هدایت را
بیان نموده و شیئی را شبیه نماند مگر انکه حکم انرا و ضرر و نفع انرا
بیان کرده و ایمان حق بعض انرا فرموده و گاه عبادت و عبادت نفع انرا
حتی ضرر طلب دنیا را بیان کرده و طرق صدور و شیئی و طرق شرب و طهارت و غیره

کما بیان نموده و هر چه حکیم بعضی از هر شیئی را ستوده و منافع انرا ستوده‌اند ولکن جهال
نفع و حسن و ضرر و نفع باطنی انرا عالم نیست از ان جهة که طالب نفس و هوی نفع ظاهر است بضرره
میباشد و بسا دفعه از ترک میباید شکر مریض است که طبیب انرا از شیئی که ضرر دارد
نهی و منع میباید و از انست که نفع دارد و امر میباید شکر نفوس است که نافع است نفع
باطنی انرا ستوده امر بشرب ان میباید و گوشت و حبوب و غیره و عرق فان مضر است
نهی میباید بیچاره مریض از جهة مرض و جهالت از ان میل میکند و از ان وحشت میکند
و از ضد ان هوس میکند و حکیم اعانت میکند که ان چیز را طلب و صبر دارد
و بعضی است که از ان حکیم مطلق منع نموده ولکن فقر نفع باطنی دارد و بعضی منفعت
حب ان حکیم ترغیب و تحریص ان نموده امر می نماید که از جهالت مکروه داشت
سلامتی و که از فقر میباید و در قبال دنیا و لذات ان مشغول و مسرور هستی اگر
از لذات دنیا حقیقة لذت میشد ائمه هدی از دنیا و در باب ان
و کمال دنیا ان طاهر است از ان سرگشته شده و از تحصیل ان اعراض میکنند

مدح فقر

دار جهت امر بمحبت فقرا نموده است که روز قیامت کار ایشانست زیرا که خاتم الانبیا
در شأن فقراء امتی ملوک اهل الجنة گفته پادشاهان و سلاطین در حیطه تصرف [illegible]
هستند [illegible] در [illegible] مجرد [illegible] ارباب [illegible] تخت
سلطنت نشسته تاج سلطنت بر سر نهند الملک یومئذ لله [illegible] و مخلد فیها [illegible] در آن وقت
محتاج او خواهی شد منتظران [illegible] نکته از فقیر [illegible]

در وقت مرگ [illegible] — دامن کش [illegible]
دامن [illegible] — [illegible]
چشم جهان بر زهره و خورشید و مشتری — به چه [illegible] فقراست [illegible]

الصفت [illegible] فقرا

و تهیدستان روزگار [illegible] در [illegible] چون [illegible]
کاینات [illegible] تمام [illegible] و علما [illegible] الهی
[illegible] کاملین [illegible] علوم [illegible]
[illegible] از [illegible] الهی ما را از [illegible]

سکینه اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین [illegible] بمقام
ذلت است فقر بچه درجه و مقام است که خاتم الانبیاء علیه [illegible] الاکمل
سبب الانبیاء [illegible] در حیوة و ممات و حشر آرزو می نماید در زمره فقرا و مساکین
باشد اما شمه از [illegible] و [illegible] احترام [illegible]
در [illegible] اگر [illegible] خاتم الانبیا را شفیع می آورد [illegible] اما خاتم الانبیاء
فقرا را شفیع آورد [illegible] کان رسول الله یستفتح بصعالیک
[illegible] که [illegible] عذر خواهند
[illegible] اللهم [illegible] الدنیا [illegible]
ادخل الجنة [illegible] ما اعددت لک فی النعیم [illegible]
[illegible] زیرا که مراد
[illegible] فقرا [illegible] رسول [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] فقرا [illegible] دارم

صورت رسول [illegible]

فرمود چون یک از فوق آمده در دخول اشتغال محبوب تر از خدا تعالی عرض کرد یا رسول الله صلعم

سلام این شنیدند و عرض میکنند هر چه که غنیا بر وزن حج میکنند و ما نمیتوانیم صدقه

و زکوه میرسانند و ما نمیتوانیم و فضل مال از پیش عمر شده و ما را هیچ نیست فرمود این

… اگر فقرا صبر نمایند … تحصیل … میکنند که از ایشان در غنیا

نشد یکی است که فقیر را عوض باشد در اهل الغنا و ینظر الیها کما ینظر اهل

الارض الی النجوم لا یدخلها الا نبی فقیر او شهید فقیر و تمام اهل بهشت

… از آن پایین است زیرا که اهل … نظر به ماله بنمایند … آنکه

فقرا پیش از غنیا داخل بهشت میشوند … پانصد سال … از ایشان …

از علما داخل بهشت میشوند و سلیمان … بعد از ایشان … بهشت

بسبب ملکی … سیم آنکه فقیر … سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله

و الله اکبر بگوید اگر غنیا هم همین … بگوید به ثواب فقیر نرسد اگر چه …

درهم … صدقه دهد … رسول فقرا … [illegible]

حال الله فقر را اختیار … و ینوه … الشریعة اگر فقیر حقیقی باشی و صبر کنی

… و شعر رعیتی را … و سلطنت … باشد … در بیت المقدس

فقیری … که اگر … بار … و گریه … گفتم … گفتم …

… بسیار نیاز دارد در حال یکی آمد … او را داد و گفت …

… در … باز دادم … خاتم الانبیا … طریق …

… عالم … مردمان … عالم انوار نزول

و قرآن … نازل کرده … الفاظ قرآن …

… القدسیه … و تحقیق الفواید … گفته …

… و … از آن عالم ارواح نازل شده … الم …

… مجموع … و … الحجب القدسیه و الله … استعداد

… القدسیه … و قبول … عالم … نازل … الالهام

… کلمه … در آن … تألیف … الحجب المقام و الله استعداد

و چون اهل این عالم قشر و ظاهر بودند قرآن را بحسب نشئه ظاهر و باطن نازل شد و بعد از آن
بعالم مثال و در این عالم اندازه نمود و بهار القواف نمود و اهل این عالم محجوب الا قلیلی
و بسیاری عموم خوش ان متهدی بود و بجهت کثرت قشریه اهل این عالم را بسته باطن
و ظاهر مرحمت شد و بعد از آن نازل شد بعالم مثال و عالم طبع و در آن ثبت و اهل این عالم را
اندازه نمود و چنان که قرآن را بجهت زیادتی قشریه اهل این عالم از ما سبق قرآن را هفت
باطن و ظاهر مرحمت شد بعد از آن نازل شد بعالم برزخ و عالم صور و مثال و اهل
این عالم را اندازه نمود و قرآن را بیان کرد و چون اهل این عالم نسبت بتمامی خوش ان قشر
و ظاهر بودند قرآن را هیجده باطن و ظاهر مرحمت شد و بعد از آن نازل شد بعالم اجسام
و مقام نقش و ارتسام و بجهت کثرت دانی اهل این عالم را اندازه نمود و تشبیه در قرآن بعد
بیان کرد و چون اهل این عالم قشر و ظاهر بودند نسبت بتمامی خود قرآن را هفتاد باطن و ظاهر
مرحمت شد و در همین عالم افلاک و مقام [illegible] تحقق ایام سبعه و حصول کمال
بعد از خط استوا و تغییر [illegible] و تبدیل رجوعات [illegible] مکونات و [illegible]

رجوعات و خفی و ظهور و قوة و ضعف و صحت و مرض و صغر و کبر آن حکم عرض
بانسان از بعد دایر مرض در آن شکل که [illegible] از این جهة قرآن را الفاظ و
حروف و کلمات و اوضاع و دلالات حاصل گردید و در زمان صورت صحف آدم [illegible]
آدم [illegible] صحف حق را [illegible] و عبارات صحف نوح زمان صحف [illegible]
[illegible] و عبارات صحف [illegible] هدایت نمود و زمان طریق نمود تا [illegible] ابراهیم
صحف ابراهیم و عبارات صحف [illegible] هدایت نمود بعد [illegible] موسی بتوریة [illegible]
و عبارات توریة [illegible] هدایت نمود تا عیسی با انجیل عیسی و عبارات انجیل
[illegible] عالم [illegible] حاصل گردید [illegible]
بعالم دنیا نازل شد و قرآن را تمام الفاظ و عبارات و [illegible] و کلمات
و کلمات و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] ظاهر نمود
باطن و ظاهر [illegible] در این عالم دنیویه [illegible] چنان نمود و طرق [illegible]
[illegible] نمود [illegible] طرق [illegible] چنان [illegible]

خداوند عالم پیغمبران مبعوث نموده و عوالم و مجاری [illegible] و شفاعات را سر داده تا
قفص بشریه را از تن و لباس بشریه برای روبه‌رو شدن [illegible] در این عالم و ما در عالم [illegible]
ارائه این است که ارائه طریق تام در آنچه مقصود است نماید از انبیا [illegible]
و الا هدایت مطلوب حتمی نیست و آن حق دیگری است که هدایت مطلوب را نماید الله
خداوند حق [illegible] انک لا تهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء [illegible]
هدایت مطلوب مقصود نیست بلکه حتی ارائه طریق مقصود است ایصال مطلوب
حق کسی است که [illegible] چه طور ارائه طریق تام می‌شود
از [illegible] قبول نکنند و القبول [illegible] و ما علی الرسول الا البلاغ
ولیس لک من الامر شیء [illegible] ارائه طریق
کن [illegible] مقصود [illegible]
آمده از ارائه طریق [illegible] و اسئل من ارسلنا
قبلک من رسلنا [illegible] خاتم الانبیاء حضرت رسول اکرم

درسلسله

درسلسله [illegible] در بیت المقدس [illegible] تشریف [illegible] انبیاء [illegible] حاضر شدند
جبرئیل اذان و اقامه گفت [illegible] جبرئیل [illegible] عرض نمود یا رسول الله [illegible]
[illegible] مبعوث شده‌اند [illegible] خاتم الانبیاء [illegible] البعثه
گفتند نشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و ان علیا [illegible] حجه
[illegible] ارائه طریق [illegible] تکلیف خود را ادا کن [illegible]
[illegible] ارائه طریق تام طریق [illegible] ارائه [illegible] طریق معرفه
خداوند [illegible] توحید ذات قوله لا اله الا الله [illegible] قل هو الله احد [illegible]
ابدا و لم یکن له شریک الملک و توحید صفات که در صفات ذاتیه
و صفات قدیمه و صفات فعلیه [illegible] شریک ندارد [illegible]
در صفات [illegible] هرکس قائل شود [illegible] در صفات خود شریک دارد
حتی در صفات فعلیه [illegible] در خالقیت و رازقیت [illegible] و اماته [illegible] و اراده [illegible]
[illegible] در افعال خود واحد لا شریک له و هرکس معتقد شود خدا را

در فعال خود شریک دارد کافر است و معبود بعبادت وحده لاشریک کسی قائل شود بر خدا در عبادت او
شریک دارد کافر است و حیثیات این قسم از تمام لوازم و احکام بر این عبادات است
از جمله طریق نماز است که افضل طاعات و اکمل عبادات است از نسبت قدر با نوا
و آن روزه ماه مبارک و از جمله صوم است و از جمله جهاد است و از جمله زکوة
و از جمله امر بمعروف و نهی از منکر است و از جمله حج است و جمیع تمام طرق
بیان فرموده خطاب رسیده سبب فرق ما بین تو و پیامبر احبّ است انها
شرع تو ارائه طریق فرموده اند و طریق معرفه مرا بیان نموده است
هم نماز و روزه و غیره تمام طرق گفته و قرار شرع را کرده و او
امضا داشته و فاتح احکام تمام انبیا مرسلین قرار داده ام طریق
واضح مرا بیان نما و الوصول بمطلوب مقصود منحصر بهمین طریق
واضح است و از اول عالم و بنا آدم و خلقت ملکوت و ترتیب
و ارسال رسل و انزال کتب و خلقت جهنم و جنة همه از برای این مقصود است

بابه این طریق را بنحو وضوح آشکار بیان نما والا فما بلغت رسالتک و ابدا
این طریق را قبول نخواهم کرد و تمام اعمال را رد خواهم کرد و آن طریق
الوصول المطلوب منحصر است بآن عبارت است از ولایة علی بن ابی طالب قال
روزی از قال و کتاب نفرت و افتری من یقول ذلک اثرا در کتب احادیث
نقل می کنند قال رسول الله در لیله معراج در مقام قاب قوسین و صل
شدم تشرفی به تلقاء مخاطبة و ما قال لی یا محمد لو ان عبدا عبدنی
صام نهاره و قام لیله حتی یصیر کالشن البالی ثم حج مائة
الف حجة و یعتق الف عبد و یغزوا مائة الف غزوة مع نبی مرسل
او امام عادل ثم یقتل بین الرکن و المقام شهیدا
ثم یاتینی بغیر ولایة ابن عمک علی بن ابی طالب کببته
علی منخریه فی نار جهنم پس از این حدیث شریف در ارائه طریق منحصر است تمام
الانبیاء و ... یعنی الوصول بمطلوب منحصر است بوجود امیر المؤمنین

مقصد بیست و چهارم در باب توبه و دلالت اخبار بر شرط صحیح و بر این که
که شرط صحت توبه اقرار و تحقق و بولایت امیر المؤمنین است کما اینکه شرط ایمان
عبادت است از ولایت علویه در وصول بمقصود و مطلوب بحضرت ازلی
مطلق و اگر اقرار بولایت نباشد بر حق مهتدی نمی‌شوند و براه صراط
مستقیم اهتداء حاصل نمیشود و از این جهة خداوند غفار می‌فرماید وانی لغفار
لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی اگر بولایة اهتدا ننموده باشد
نمی‌گفتند مغفرة و شامل حال ایشان نشود توبه زیرا که مغفرة بکلی حاصل نشود مگر
با قبال بحضرت [illegible] بحجة اینکه شرط غفران توبه است و چون توبه از بنده
عاصی شد واجب است بر خداوند غفار بر عاصی از او عفو کند و از
ذنوب او درگذرد کما قال کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم
سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم و ارتکاب
ساقط می‌کند اگر چه معاصی کبیره شود مثل زنا و لواط و قتل و نحو آن که از آن صادر شده باشد

شرط صحت توبه اقرار بولایت است
کما اینکه شرط ایمان ولایت است

و بعد توبه

بعد توبه از گناهان خود رجوع کردن است بسوی آنکه تبت الیک یعنی رجعت الی الحق
بسوی تو والیه متاب یعنی مرجع و مرجع شما باو است و در اصطلاح علماء عبارت است از ندامة
و پشیمانی از افعال قبیحه خود و معاصی وارد است از حضرت امیر کما فی الحدیث الذی
[illegible] ان التوبة یجمعها ستة اشیاء علی الماضی من الذنوب الندم
وللفرائض الاعادة ورد المظالم واستحلال الخصوم وان تعزم
ان لا تعود وان تذیب نفسک فی طاعة الله کما ربیتها فی معصیة الله
وان تذیقها مرارات الطاعة کما اذقتها حلاوة المعاصی پس کسی که
از ذنوب و معاصی خود رجوع کند بدرگاه حق و از افعال ناشایسته
خود نادم و پشیمان باشد خداوند از معاصی او درگذرد و [illegible]
آن عمل زشت نباشد در انوار از حضرت صادق منقول است در تفسیر این آیه
والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا
لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون

در معنی توبه
در تفسیر آیه اذا فعلوا

ابلیس بالای کوه مکه میرود که اورا ثور کویند فریاد میکند باعلی صوت عفاریت را

باطراف او جمع میشوند میکویند چه واقع شده ما را دعوت نموده و چه حادثه

اتفاق افتاده میکوید نازل شده الایة کیست دفع این مصیبة نماید و برای توبه

تدارک کند و اگر باب توبه مفتوح شود کار ما شیاطین پیشرفت نخواهد کرد

از شیاطین گفت چاره آن با من است بکذا و کذا گفت نه چاره آن این

نیست دیگری برخواست شرانرا گفت قال الشیطان و سواس الخناس گفت

چاره او با من است قال بماذا قال اعدهم و امنیهم حتی یواقعوا فی

الخطیئة و چون در خطیئه افتادند از استغفار نسیهم فقال انت لها و

تا روز قیامة پس ... خداوند تعالی رغم شیطان ملعون توبه

قبول نموده اگرچه هر گونه معاصی از ان صادر بشه اشنع اعمال

اگر قتل نفس از ان صادر شده باشد و توبه کند ... و او را می بخشد

کانه ... حدیث ...

امده عرض کرد یا نبی الله شخصی ولد خود را کشته ...

عادت او است هرگاه از زن ... بعد از ان توبه کند و ...

باشد و خلاف ... معصیة رجوع نمی کند ابدا خداوند عالم توبه

او را قبول میکند و از او عفو میکند زیرا که باب توبه مفتوح است ...

و مغرب و ان التائب کمن لا ذنب له و ... فرمایش ...

ان العبد لیذنب الذنب فیدخل الجنة عرض کرده کیف ذلک

فرمود نصب العین ... توبه خود را و فرار از گناه ... داخل بهشت میشود

جوانی ... بیست سال خدا را عبادت نمود بعد از ان ...

معصیة خدا را کرد روزی ... دید علامة پیری در او ظاهر است

عرض کرد الهی بیست سال عبادت ترا کرده ام و بیست سال هم معصیة کرده ام

اگر باز بسوی تو رجوع کنم و توبه نمایم ایا قبول می کنی از غیب ندائی شنید

احببتنا فاحببناک و ترکتنا فترکناک و عصیتنا فامهلناک و ان رجعتنا

متنبه شوید به این لطف و رأفت خداوند رئوف که بر بندگان معصیت‌کاران خود
هرگاه قبض الارواح امر نماید بر نزع ارواح ایشان ابتدا از کف پا تا
به ساق پای ایشان بعد از آن به زانو شود بعد تا بیضه و بعد از آن
شکم متصل بچه تا سینه‌ها برای حکمت الهیه حکیم مدبر سر دقیقه کار می‌کند
می‌کند و جان اش ره بیاید شد امهال برای بنده عاصی شود که توبه
خود کرده اقبال کند و در معصیت گستاخی نادم و پشیمان باشد
و استغفار کند و متذکر خدا باشد تا روح از خارج شود در زبان
خود خدا را ذکر کند در ساعت این رأفت رحمانه و عطوفت سبحانه در حق
بندگان خود می‌خواهد هر مرتکب معصیت باشد و کشته نباید محروم از خدا
ترسید و از آتش جهنم بپرهیزید در این عمر قلیل از حرص کثیر چه نفعی دارد
عاقبت امور را ملاحظه نمائید به چه امید دارید اگر رحمت خدا خاطر جمع شوید
ملاحظه کنید در حق انبیاء و کاملین و صالحین و عباد زهاد

و خاتم الانبیاء و اولیاء نبینی بکارهٔ معصوم که هرگز گرد ذلت به دامن عصمت وی
ننشسته طاعت و عبادت و دلسوزی چگونه به عبادت هر وقت حضرت
سجاده وضو می‌ساخت رنگ روی مبارکش تغییر می‌یافت و لرزه بر اعضایش می‌افتاد
و اشکش روان می‌شد و چون به سجاده می‌آمد سر به بالا بر می‌داشت و می‌گفت الهی عبدک
ببابک فقیرک بفنائک سائلک وقد اتاک المسیئ امرک وامرت المحسن منا
ان یتجاوز عن المسیئ افانت المحسن وانا المسیئ فتجاوز عن
قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم سوره دوازده سال و فوت
نماز شام نماز بامداد ... بر خاک سجود
بر داشت ... دیدم در صحرا بر سنگ داشت سجود کرده
می‌گفت در سجده لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله تعبداً
و رقاً لا اله الا الله ایماناً و صدقاً تا هزار بار تمام شد سر برداشت
... همه خود را مقصر می‌دانست و مقام کاملان

مناجات بگو زادی نمی‌بینم مرا بسیج لهذا دیگر ام بطول ساقی
الهی فی بابک ما غاب المنی فان حنانی ... البوالدردا گوید
در صحرا بودم آواز حزین بگوشم رسید کسی که گفت ... در نافرمانی تو دراز شد دیگر
در همت حفظ عظیم گشت جز لباس آمرزش تو نمی‌پوشم و جز رحمت تو امید ندارم رفتم
تا ببینم که کیست امیرالمؤمنین بود خود را پنهان داشتم تا چه می‌گوید نماز بسیار گذارد و در گریه
چند گریه و زاری می‌نمود می‌گفت خدایا در عفو تو نظر دارم ... خار ...
باز نماز ... ترس ... عظیم ... اگر ... صحیفه اعمال
ندیدم ... باشم ... اگر ... اضطراب
... دیدم ... بیدار کنم
دیدم ... چوب خشک ... گفتم ... امیرالمؤمنین وفات کرد
فاطمه رفتم ... گفتم گفت یا ابا دردا ... نزدیک
...

[illegible marginal note]

یا ابا دردا چون مرا ... ملائکه ... کردم گرفته ...
... ابو دردا گفت ...
از ... دیدم ... انچه لایق ... مرتبت ...
... که طاعت ... عبادت و مناجات او ...
که بهشت خلق شده از معرفت و طاعت او و جهنم خلق شده از انکار و
عداوت او در کتاب ... از زبان ... منقولست می‌گوید شنیدم از
مولای خود علی بن موسی الرضا می‌گوید شنیدم از پدرم موسی بن جعفر می‌گوید شنیدم
از پدرم جعفر بن محمد می‌گوید شنیدم از پدرم محمد بن علی می‌گوید شنیدم از پدرم علی
بن الحسین می‌گوید شنیدم از پدرم حسین بن علی می‌گوید شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب
می‌گوید شنیدم از رسول الله که فرمود شنیدم از ... ذو الجلال که فرمود علی بن ابی طالب
حجتی علی خلقی ... بعضی ...
... امیرالمؤمنین است و ...

[illegible marginal note]

در عالم جبروتیه و عالم ملکوتیه و عالم ناسوتیه و عالم لاهوتیه و عالم هاهوتیه و عالم ارضیه و عالم
علویه و عالم سفلیه و غیر تمام [illegible] نور خدا در حق [illegible] امیر المؤمنین است و معنی
علی علی معنی امانت در علم است که این امانت نزد او است پس [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین است لا ادخل النار من عرفه وان عصانی ولا
ادخل الجنة من انکرنی وان اطاعنی زیرا که شرط معرفت او و شرط توحید و شرط
ایمان و شرط اسلام و شرط عبادت [illegible] و شرط نبوت و رسالت و شرط
و شرط مغفرت و شرط توبه [illegible] امیر المؤمنین است [illegible]
نمیشود مگر توبه و توبه بمعنی رجوع است [illegible]
و معنی [illegible] بخدا است [illegible]
و [illegible] عالم نمیشود مگر بولایة امیر المؤمنین و [illegible] ولایة [illegible]
از حق زیرا که ولایة برای خدا است [illegible] ولایة امیر المؤمنین است زیرا که
آن طریق خدا است [illegible]

باب ثالث

باب ثالث از شما سؤال می کنم آیا آفتاب در مخلوقات از نبات و اشجار و حیوان و انسان
و اوراق و [illegible] و حیوانات و غیر ذلک من المخلوقات والموجودات پس چرا
از اشراق آفتاب با اینها حرارت آفتاب با اینها نمی رسد [illegible] از اشراق آفتاب محروم
نمیشوند اما اگر بلوره واسطه باشد فیما بین آفتاب و شیء [illegible] و آفتاب بر بلوره
اشراق کند و بواسطه آن بلوره اشراق شود فیض حرارت آفتاب [illegible]
حتی مرتبه فیض آفتاب برای ما [illegible] کار می کند و بعد از کمال [illegible]
رطوبات آن را از ذات [illegible] و تخفیف میدهد و محترق میکند بسبب [illegible] آفتاب [illegible]
زود می باشد و آن را هم حرارت [illegible] میباشد و حال آنچه حرارت آفتاب
نفسها از جهت بلوره زیاد نشده و بجهت [illegible] آن کم نشده آفتاب [illegible]
و حرارت [illegible] حرارت جز [illegible] آفتاب اگرچه [illegible]
و درجه آفتاب شده [illegible] که [illegible] فی الحقیقة از وجه شمس [illegible] و از آن
آفتاب [illegible] و حرارت [illegible]

پس علت حقیقی که توجه و تقابل قابل با آفتاب است فیض حرارت آفتاب است تا و [illegible] نرسد
پس اقتضای این اقبال صحت است و قابل بنفسه نیست اقبال بمنزله شرط است و حاصل
صورتیست ثمره و فائده بسیار نظیر این است که کافر مادام که کلمه لا اله الا الله گوید و
نماز کند و روزه بدارد و همچنین سایر اعمال شرعیه از آن صادر شود اثری و ثمری
ندارد و حال آنکه همان حروف کلمه توحید بر زبان مسلمان صادر میشود از صاحب
کافر هم صادر میشود و همان حرکات نمازیه از مسلم شیعه صادر میشود از کافر هم واقع
میشود و همان امساک که صوم است از مسلم میشود از کافر هم میشود پس چرا از کافر ثمر
ندارد و از مؤمن اثر دارد زیرا که شرط اثر در کافر موجود نیست و بعدم شرط ثمری
نخواهد بخشید چنانچه کسی با جنابت اقتدا نماز کند ثمر ندارد زیرا که شرط
آن موجود نیست پس حقیقه کلمه توحید و نماز و سایر اعمال صادر شده از اهل
اگرچه ظاهرا شبیه که و علی الظاهر قبول که [illegible] باز است همچنین
بی توجه و تقابل آفتاب ظاهرا مقبول است ولی [illegible] مدبر است زیرا که قابل

با آفتاب شرط دارد و شرط آن اگر موجود باشد مقبول نیست بلکه مدبر است و در حال ادبار
فیض حرارت آفتاب باو نخواهد رسید زیرا که بوصول آن حرارت دست [illegible] آن است
و آن عبارت است از [illegible] بعد از آنست و در وصول بحرارت آفتاب و اتصال
مطلوب حرارت باشد از آن صادر میشود و قابل حقیقی با دولت پس با کرد ولایه
مطلق و اقرار بولایه امیر المؤمنین نکرده باشد فیض در حق نتیجه و ثمر او نباشد
زیرا که شرط توحید قرار داده و دولت مرجع حبیب و ایاب [illegible]
قبضه ابن زید [illegible] حدیث حضرت صادق ع بودم در خدمت آن بزرگوار
ابو [illegible] ابن ابی الادرس ابن ظبیان و ابو الهیثم الصیرفی [illegible] سلام که نشسته بودیم و عرض کردم
یابن رسول الله حدیثی شنیدم از [illegible] استفاده [illegible] سؤال کنم ولکن
محضر کن و عرض از [illegible] ملاحظه وقت و اهل زمان و [illegible] مخالفین بعض
فرمایشات [illegible] شنیده [illegible] عرض کردم این کنتم
قبل ان یخلق الله [illegible] و ضیاء [illegible] و [illegible] ظلمه و نور

حدیث مفضل

فرموده باقیصه در شرای وقت ان حدیث چه؟ سؤال کردن از ما اما علمت ان
حبنا مذ الکتم و بغضنا مذ نشأ و ان لنا اعداء من الجن یخرجون حدیثنا
الی اعدائنا من الانس و ان الحیطان لها اذان کآذان الناس زیاده از طی
نشود در عالم علم خود او قادر در قدرت خود او قهر قهر خود او صانع صنعت خود را از پس
عوام کالانعام نتوانه ابراز نماید عرض کردم دیگر از مطلب که طرح امده و سؤال کردم فرموده
باقیصه خداوند تبارک و تعالی قبل از اینکه ادم را خلق کند پانزده هزار سال از ان ما را
دور عرش بپا شبح نور بودیم و تسبیح خدا را میکردیم و چون خواست ادم را خلق نمود
ما را در صلب او قرار داد نور ما از صلبی بصلبی و رحمی برحم منتقل نمود تا محمد را مبعوث نمود
نحن عروة الله الوثقی من استمسک بنا نجا و من تخلف عنا هوی لا ندخله
باب ردی و لا نخرجه من باب هدی و نحن دعاة دین الله و نحن عترة
رسول الله و نحن القبة التی طالت اطنابها و اتسع افناؤها من ضبا
الینا نجا الی الجنة و من تخلف عنا هوی الی النار قلت لوجه ربی الحمد لله

سؤال کردم از فرمایش حق سبحانه ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم فرمودند این آیه
شریفه تمام ایات قرآنیه در حق ما است بلکه مقصود در حقیقت تمام عالم شهید و غرض از حمد
شهید و تمام بهشت و جهنم و انسان و زمین و زمان و غیرها از مخلوقات شهید
دوم میباشد عشق و خود ما را ستایش عشق و از ابن ابی الحدید نیاییم که میگوید در قصائد خود

و الله لولا حیدر ما کانت الدنیا   و لا جمع البریة مجمع   من اجله خلق الزمان و
ضوئت شهب کنس و جن لیل ادرع   و الیه فی یوم المعاد حسابنا
و هو الملاذ لنا غدا و المفزع   هذا اعتقادی قد کشفت غطائه   سیضر معتقدا له او ینفع

اما از تفسیر سؤال کردم فرمودند باقیصه خبر روز قیامت میباشد خداوند تبارک
حساب شیعیان ما را بما واگذار نماید فما کان بینهم و بین الله استوهبه محمد
من الله و ما کان بینهم و بین الناس من المظالم اداه محمد عنهم
و ما کان فیما بیننا و بینهم وهبناه لهم حتی یدخلون الجنة بغیر حساب
زیرا که انها که شرط عبودیت عشق و کوشش و رقیت [illegible] باما دارا اوا

مقصد [illegible]

پس معلوم شد که هدایة صفة مخصه ولی مطلق است اگر چه
توحید و نبوة و ولایة با ولایة حاصل میشود از این جهة هدایة مستنطق است
از اسم ولی مطلق و اسم الجلالة و اسم النبوة کما تقدم و از این اسماء ثلثه حروف
در شیم همین است از هاء از اسم الجلالة و دال از اسم محمد و یا و لام از
علی ولی در هدایة موجودات الالهیه فرق کیست ما بین علامة توحید
و نبوة و علامة ولایة است اسم علامة توحید و نبوة در اسم
هدایة [illegible] گذشته و علامة ولایة در لفظ هدایة است و لفظ علامة
حکمه الهیه لازم است که ترکیب علامة تامه واضح باشد زیرا که امر توحید است
و بعد از آن نبوه و بعد از آن ولایة چنانچه در تکلیف امر همین بنحو است تکلیف
اول در رسیدن است بالله و بعد از آن رسیدن الی محمد نبیکم و بعد از آن
رسیدن الی علی ولیکم و ظهورات آن در اذان و آن نیز همین طریقست
اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن محمد رسول الله و بعد از آن علی ولی الله است

هور هدایة که مقتضی حکمه الهیه است در او هدایة در شمیم آن با ولایة باشد
وجود حرف علة تامه هدایة نیز باشد وجود آخر علة تامه هدایة ولایة است ولذا
از صفات ولایة نیز و در قرآن مجید مخصوص بولایه نیز کما تقدم و قریبه انما انت
منذر و لکل قوم هاد و از ظاهر این آیه معلوم میشود که انذار صفة مخصه نبوة
و هدایة صفة مخصه ولایة است زیرا که شقیق وصف انذار و هدایة تحقق
نمیشود و الا لازم آید که هر چیزی در این آیه مقدر شود و حال عدم تقدیر است کما
المسلم فی الاصول و عند ارباب المعقول و المنقول چنانچه مقتضی را صلح
بر این آیه است که تغییر اسلوب دلالت کند بر تغییر مراد پس آیه شریفه دلالت
میکند که انذار برای نبوة و حق او ارائه طریق و هدایة برای حقیقی
الصفه مطلوب شأن ولایة است زیرا که حصل تمام خیر از هدایة [illegible]
و ورع و زهد و علم و رضا و حلم و صبر و عبادات و طاعات و غیر ذلک
الخیرات و المبرات عبارت از ولایة مطلقه و مطلق آن ذکر [illegible]

چنانچه در فقرات اشاره جامعه کبیره بر این شده فرموده است اصل التوحید و منتهی الدین
و اصل العبادة و اصل الصلوة و الزکوة و اصل الصوم و الحج و اصل الحج عبارت از
ولایت مطلق چنانچه جد و تفاسیر خطب و زیارات تمام دلالت بر این مطلب دارد
و همه کمال در اینجا است و اینجا رسیده است که چون آنکه شده و حضرت آدم چرا
سجود بر وجه بیت المعمور چو اسجد لعلی است تمام از وجه اول حضرت امیر المؤمنین است
هر ره رسد در ره نگاه مرا   کی نکرد تیر نیز نگاه مرا   قبله اگر ... ازو کنان
ز دل و رنگ و صور صنم مرا   نقش کنم نام تو بر جان خویش   سجده برم زور ... مرا
هر کس مراد از کعبه در حرم و صفا و منی دارد اما امیر المؤمنین کعبه و حرم و صفا و منی
من تو است زیرا که پیغمبر خبر داده هر اماکن مکه و منی و امام حرم و صفا کی حجه
مولا مقیاس داشته باشد و دیگر غیر از او محجوب او مخلوق و الا ... حجه حاج
میبینند مرد و زن می گفت شه رسول الله را سر پوشیده در حکم او در دم ما را فرمود
ایدی ... در خواب دیدم ... ستاره است علیها دیدم ... که ...

در زمین هر علمی جامعی پرسیدم در این علمها حکمت کفتند راه آن دعا بندها وصال دانان
علی دیدم در میان آن جمعی با نیوه کفتم آن علم کیست کفتند محب آن چون شمارا
در میان ایشان مکشدم و شتم کرفتند و دارا نفیان پیر من ارجمند کفتم مرتزد
از محبان کفتند تو چه چیز ذات باب آن فرزند دیگری تا است از جوید ایشان حجت کفتند
کفتم چه فرزند مانع است جانش بر دار در ساعت خودش زنان یکوشم رسید
در خواب رحمت کفتم چه بود کفتند از نام در فساد و صاحب نجی بداد بهیچ
علامت محبت امیر المؤمنین با حجت اشیا و دیگر عمل نزد ایشان اصل همه اشیا
ولایت است و لکن ما این همه فرع است بر خاتم الانبیاء چنانچه شده
شد در فرمایش حضرت صادق علیه السلام درباره امیر المؤمنین علی علیه السلام
الاصل القدیم و الفرع الکریم چهار مطلب و در این فقره زیاره شده
سیر باید یکی صفاته دوم قدم است سیم فرعیه او است چهارم کرامه او است
و آن بزرگوار صاحب این صفات اربع است عجب شقاوت است شقاوت آن

خوب نیکو بر سائر در تخمیس ابیات شیخ صالح تمیمی نلت فضله ابان ابن ماجعی
کل فضل تعم الوجود وخص وبیوم محسب الاتقی رجا رحل عالج بوم یحیی
لم یضق فی رحاله الاحضاء ولوان الاقدام کل نبات ومشا النبی جودود
ضاق عما ظهرت من مکرمات وتضیق الارقام عن معجزات تلک یا من آیه
رحیم وجود مقدس علویه حامل دلالة کلیة حق واما تعیین آن اسرار ما نسبة بغیر حق
از مخلوقات و موجودات اصل آن است چنانچه جابر بشیره در این باب حدود دال
و ذکر آنها در این مقام منتج از مقال است واما آنچه قدیم است زیرا که قدیم
بمعنی تقدم است بهر چه تقدم احد و تقدم عمر داشته باشد از او قدیم گویند
اما آنچه قدیم بر آن اطلاق شود مقبول است بر شناخت از آن کاذبه باشد چنانچه
حداد بر حق سفر ما به کالعرجون القدیم در این جهت کی نیز که باشد بر حسب قدیمی
از آن گفت بر جامعی ز رفتها در این رفته است بر شناسه بهم که باشد و قدیم را
بیان است و سه اقسام از انداز و مهرجا به تعیین امر و خیب امر و ذات الاوقات

واما المخلوقات عبارت از سه دلالة عظمی دانه کبری امر الهی است و از احادیث شریف
بیان قدیم بودن این بزرگوار معلوم است در تفسیر روایت از جعفر بن محمد الفزاری بعثت
از معصوم حضرت نقل شده قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله خلقنی واهل بیتی من
طینة لم یخلق احدا غیرنا ومن یتولانا پس از این طینه طیبه غیر از ما چهارده
امری است ان طیب خلق شد نه اقلیت و نه عددی که و نه غیر از آنکه آن طینه محصلات
و جهات است و معلوم است که آن طینه از جمیع طینتهای مخلوقات اشرف و افضل است
و لطف و در وجود یافته است معلوم است حکمة الهیه در مقام صفة الاشرف فالاشرف است
لازم است بر آنچه اشرف است از غیر اشرف امر از احق که باشد و لذا
سفرهای امر ما خلق الله العقل واول ما خلق الله النور و نحو ذلک و جهة شرافت
خاتم الانبیاء و از کافه مخلوقات حتی الانبیاء وجود مقدس اوست از جمیع موجودات
اول خلق که اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر کنا اول من ابتدا من خلقه از آنکه
حداد به حق انوار آل محمد از حق بوده بسبب نور آن است که طینه طیبه از فوق نور خوب

تو لطیفه طیبه را زنده کرده است بعد از آن [illegible] درنحو هو لا اخبار خلق بهر صح

الحرارت و صحیح بهر خیر است در همه چیز در علم و قدرت و غیر ذلک و حملة عرش

تو اند و حرارت را [illegible] و حرکت تمام حرارت است [illegible] و محیط است

حرارت دار ارضی و مدیر و مدبر اینها عرش است و حامل عرش بلکه عرش ظاهری و باطنی است

از اول [illegible] علی دیگر مخصوص [illegible] علم و [illegible] علم الهی و جهان

حرارت و ماده و اهل السماء و منها اهل الارض سید تمام علویات و تمام

سفلیات عبارت از الحرارت و هو لا [illegible] المهتدین و المضلین

بهم [illegible] بهشت خود را [illegible] حرارت

[illegible] والکرسی [illegible] آتش خود را [illegible] عدات

خود را [illegible] اصل الایمان و ملائکه

و تمام رضا الرقیب علی خلق الله و مدد اعمال الصالحین

و نحن قسم الله [illegible] و نحن وصیة الله فی الاولین و وصیة

و فی الاخرین خود اگر قول الله جل جلاله اتقوا الله الذی تسائلون به والارحام

ان الله کان علیکم رقیبا و اما [illegible] ان بزرگوار که [illegible] اکثر بشر

[illegible] خاتم الاوصیا [illegible] خاتم الانبیا است چنانچه آیه و انفسنا و انفسکم

دلالت [illegible] دلالت دارد که خاتم الانبیا [illegible] و خاتم

[illegible] آب باران است [illegible] باران [illegible] رطوبت [illegible]

هوا [illegible] شده باران می بارد و برای [illegible]

[illegible]

[illegible] در تفسیر [illegible] از جعفر بن محمد العواری

منقولست [illegible] در تفسیر آیه شریفه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به

و یذهب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام

[illegible]

[illegible] از جمع [illegible] نزول ملائکه و نزول فیض و رحمات

و جمیع برکات و خیرات و فیوضات و رحمه از نشأه حقیقی محمدیه [illegible] نبوی از وجود
خاتم الانبیاء نازل شده و علی مرتبت و انبیاء و ملائکه و غیره از نبوت در ابتدا
مگر نکته از آنکه وجود خاتم الانبیاء با ایشان رسیده و از این است حدیث [illegible]
ابا نازل شده و مراد از آن است که از خاتم الانبیاء هر سه از حقیقت است وجود خاتم
الانبیاء [illegible] هر وجود امیر المؤمنین است هر وجود علم و قدرت و فضل و [illegible]
[illegible] صفات حمیده حسنه در وجود امیر المؤمنین است کلها از وجود خاتم الانبیاء
و تمام صفات حمیده محمدیه در وجود علوی ظاهر شده و وارث [illegible] برادر
وارث علم مصطفی و وارث برادر مجتبی و [illegible] و فخر و شرف [illegible] و وارث
[illegible] و وارث [illegible] ام [illegible] ام [illegible] و وارث تمام فضائل
و وارث آیه کبری خداوند و اگر در یکی از آنها اشکال داری [illegible]
کلام امیر المؤمنین را ایراد [illegible] در حق
[illegible] معتقد باشید و حال آنکه مخالف است [illegible] شیعه [illegible]

ان اگر شما [illegible] خود [illegible] و محبت خاندان ولایت و شیعه گذشته [illegible]
[illegible] از اشراف ناصبی [illegible] گفته [illegible] حاضر باشید و از [illegible]
[illegible] در [illegible] و عداوت [illegible] در حق امیر المؤمنین چه طور [illegible] قصیده
گفته ام [illegible] آن با نظم بیان [illegible] ام [illegible] از آن قصیده
در حق امیر المؤمنین بیان اعتقاد کرده [illegible] گفته ام [illegible]
محمد [illegible] نور [illegible] ظاهر [illegible] خداوند عالم [illegible]
[illegible] گفته [illegible] آدم [illegible] نور [illegible]
[illegible] در عالم [illegible] نور [illegible]
جواب داده شد [illegible] علی ابن ابیطالب و آن نور محمد [illegible] و آل [illegible]
حقیق [illegible] ظاهر [illegible] و [illegible] دار [illegible]
[illegible] شیعه [illegible] کشیده [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

بگویید و ذو الجوانب القاهر [illegible] الظهور علی شئونات اسرار

صاحب [illegible] مقام [illegible] است [illegible] است [illegible]

[illegible] شده [illegible] وارث علم المصطفی [illegible]

[illegible] الفقد والدوام [illegible] بگویید [illegible] علم آن بگویید

الا انه [illegible] [illegible] [illegible] اگر [illegible] شد [illegible]

[illegible] چه طور [illegible] عشق [illegible] الا انه الا [illegible]

[illegible] [illegible] در [illegible] چه طور عشق و داری

بگویید الا انه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شیعه شما چه طور [illegible] نه [illegible] اسم [illegible] شیعه [illegible] [illegible]

بگویید تکفیر می کنیم [illegible] [illegible] [illegible] قطع [illegible]

می کنیم [illegible] [illegible] اگر در عشق [illegible] [illegible]

[illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نازل شده [illegible] [illegible] است [illegible] واما قوله لطیفه [illegible]

فخلک علی لطیفه الله [illegible] من [illegible] فذلک قوله لطیفه [illegible]

واما قوله ویذهب عنکم رجز الشیطان فانه یعنی من والی علیاً [illegible]

عند الوحی وتاب علیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نفس [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] دارد [illegible] از جمله نفس است [illegible] از جمله [illegible]

[illegible] است [illegible] تعریف می کنند [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] موصوف [illegible] [illegible] است [illegible] موصوف [illegible]

بگویید [illegible] زید [illegible] زید مرفوع است و نفس هم مرفوع است [illegible]

هم [illegible] زید مذکر است نفس هم مذکر است [illegible] شده [illegible] نفس هم [illegible]

[illegible] [illegible] نفس [illegible] است و زید [illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible]

لا فرق بین الامر والفرع الا انه مصدر وذلک فرع وهو متبوع وذلک تابع وهو مؤکد وذلک

تأکید پس این قاعده عموم در تکوینیات وسایر موجودات هم جاریست از جمله صلی الله

و خاتم الانبیاء که هر وجه بهم رسانید بالنفس بنفسه نیست و تاکید بنفسه نیست تابع [illegible]

تشبیه [illegible] از اوست [illegible] و متبوع بصفت است و تجلی تجلیه اوست مختار است

در پناه [illegible] موجود است در وجه حضرت امیر المؤمنین در این خدمت

کلام در این است [illegible] چنانچه در زیارت است السلام علی [illegible]

الفاتحة بالنفس [illegible] وقوع قائم و متبوع در اکثر جاری است

در اکثر جاری است زیرا که متبوع صاحب الامر تابع [illegible] و متبوع صاحب

تابع [illegible] صفات و متبوع صاحب علم است تابع [illegible] و متبوع صاحب قدر است

تابع [illegible] و متبوع صاحب مشیت تابع [illegible] مشیت و متبوع صاحب اراده

تابع [illegible] اراده [illegible] امیر المؤمنین تابع [illegible] صفات است

~~تمام صفات [illegible]~~

[illegible] علم الله و العلم

مقصد ششم

بقیه کلام در اکرمیت امیر المؤمنین علیه السلام است

چنانچه از وجه [illegible] اصل هدایت و اصل تمام خیرات است که اصل کرم است

کما اینکه در زیارت جامعه کبیره در اوصاف امام علیه السلام میفرماید و اصول

الکرم یعنی بنا و قوام و قیام کرامت با وجود آل محمد سلام الله علیهم

و کرم عبارت است از سخاوت نفس تا کسب از مال و جان و علم

و نحو ذلک من الاولاد و الاموال و النفس و الاعمال و آن بزرگوار

در مال و جان و علم بمضایقه نکرده اند در هر مقام بنا بر کرم و مفاتیح کرم

عبارت از وجود آل الله [illegible] بهترین صفات و خوشترین اوصاف

و ثمره زهد و بی مبالاتی بدنیا سخاوت [illegible] هر کس را این صفه داشته باشد محبوب

خدا و انبیاء و اصفیاء و ملائکه و اولیاء است حضرت موسی در لب دریا

دست یافت خطاب رسید [illegible] موسی [illegible] زیرا که از صفات محبوبه

سخاوت در او موجود است موسی بن عمران عرض کرد پروردگارا بعضی از

محروم است او را بمن [illegible] خطاب رسیده ای موسی ترا طاقت دیدن ما نیست ولکن
بتو مینمایم یکی از منازل جلیله پیغمبر آخر الزمان را که بواسطه آن او را بر تو و بر
جمیع مخلوقات خود تفضیل داده ام پس پرده آسمانها از پیش دیده موسی برداشته شد
نگاه نمود دید منزلی را نزدیک بعرش پر از انوار و قرب آن بحریم خاص الهی
موسی تاب نیاورد گفت خدای من پروردگارا بچه چیز باین کرامت رسیده فرمود بصفتی
مخصوص او را نموده ام در شب و روز اختیار کردن فقرا بر خود و عیال خود ای موسی از
امت او چندان رحم نمی آید در وقتی از اوقات دیگری را بر خود در ضرورت اختیار کرده باشد مگر آنکه
شرم میکنم حساب او را بکنم و او را در هر جای بهشت که خواهد جا بدهم و حکایات
اینها چندان [illegible] در [illegible] و [illegible] و افواه و تواریخ و کتب
معروف و مشهور است [illegible] چندی از آنها در این مقام
اشاره شود در تاریخ [illegible] از [illegible] تفسیر رجال لا تلهیهم تجارة و لا
بیع عن ذکر الله الی آخر [illegible] قال هو والله امیر المؤمنین [illegible]

دینار [illegible]

بعد کلام و ذلک ان [illegible] حضرت خاتم الانبیاء امیر المؤمنین علیه السلام را روزی صد دینار
عطا نمود [illegible] رسول الله هدیه آورده بود به امیر المؤمنین آنها را گرفته گفت واله
از این دینارها صدقه بدهم در خدا [illegible] آن صدقه را از من قبول نماید چون [illegible]
با بیچاره که صد دینار برداشته از خانه خارج شد [illegible] ملاقات کرد دینارها را باو داد
چون صبح شد خلق گفتند امیر المؤمنین دیشب صد دینار را بزن فاحشه داد حضرت
از این [illegible] شد و چون [illegible] را با بیچاره که صد دینار برداشته و از [illegible]
خارج شد و گفت [illegible] امشب صدقه بدهم در خدا آنرا قبول نماید از من [illegible] را
که دینارها را باو داد و صبح شد اهل مدینه گفتند امیر المؤمنین [illegible] صد دینار را
[illegible] تصدق [illegible] و حضرت [illegible] شدند [illegible] والله لا تصدقن اللیلة
صدقة یتقبلها الله منی فصلیت العشاء الاخرة مع رسول الله بعد از آن
خارج شد و صد دینار [illegible] برداشته [illegible] که [illegible] چون صبح شد اهل مدینه
گفتند دیشب صد دینار را [illegible] داد [illegible] آمدند [illegible] رسول الله

فرمود یا علی هذا جبرئیل یقول لک ان الله عز و جل قد قبل صدقتک و زکی عملک

صدیقه بر در ... تصدق داد در ... دوم ... نزل خود

کو ... خود ... کو ان دینار را ... نمود ... که صدقه ...

واقع شد ... حضرت ...

وصدقه ... زکوة مال خود را نداده بود ...

کو نفس خود را ... گفت شحا علیک یا نفس هذا اعطی ...

تصدق علی بمائة دینار و لا مال له ... عالم ... زکوة

... اعوام کثیره است زکوة اموال را نداده ام مال خود را ... زکوة

مال خود را کذا و کذا دینار ... عالم ... نازل نمود ...

تکلیفهم الا ... این آیه ... در حق ... امیر المؤمنین نازل شد ...

الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم

چهارم ... امیر المؤمنین ...

... [illegible]

چهار ... را در علانیه ... نازل شد این آیه ... حضرت ... نفقه

... حضرت ... امیر المؤمنین ... عرض کرد ...

حضرت ... فلهم اجرهم عند ربهم یعنی ثوابهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون من قبر

العذاب و من ... الاخرة ... و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة

چهارم ... الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله ... واللیل اذا یغشی

کفایت ... صدقه ...

انما ولیکم الله نازل شد ... صدقات ... دعا ... تقبل

منا کما تقبلت ... ادم و قربان ابراهیم و حج المصطفی و صدقة

امیر المؤمنین ... و جمیع ... را

...

احادیث ...

...

... [illegible]

وبذل ما یحب البذل است زیرا که آن حضرت علی امیرالمؤمنین مستغنی از بیان است
در طی ما سبق مرقوم گردید حجت تمام شد اما آنچه از آن حضرت در باب بذل جان
صادر شد کفایت میکند در حق آن آیه شریفه ومن الناس من یشری نفسه
ابتغاء مرضات الله زیرا در مهمات کلی است که بفرش خوابید جان خود را در راه خدا
برای طلب رضای او از همه چیز محبوب تر است زیرا نفس جان او است و آن
از مال و اولاد و عیال و شهرت و مکنت احب حالات و این مسئله محتاج به بیان
نیست کی در راه محبوب حق از محبوب دیگر گذرد و سعادتمند شود نفس محبت
و بحضه اتفاق این آیه در حق امیرالمؤمنین است زیرا که اکثر در کتب خود از
ابن عباس روایت میکند که این آیه مذکوره در حق امیرالمؤمنین نازل شده
در وقت خوابیدن آن حضرت در لیله المبیت که بحکم الهی بجهت حفظ امیرالمؤمنین مقام
خود نمود تا قرض های مردم را بر ذمه آن حضرت بود ادا نماید و ودیعه های مردم را
رد نماید بنابراین امیرالمؤمنین بر فراش مبارک آنحضرت تکیه کرد و مشرکان

رو کرده

رو کرده بودند آنجا هم در آنوقت خداوند وحی کرد به جبرئیل و میکائیل که من میان شما
برادری داده ام و عمر یکی از شما را درازتر از عمر دیگری گردانیده ام پس کدام یک از شما
زندگانی برادر خود را بر زندگانی خود اختیار میکند جبرئیل عرض کرد خدایا من زندگانی خود را اختیار میکنم میکائیل
چنین عرض کرد خداوند تعالی فرمود چرا جبرئیل و میکائیل شما مانند علی بن ابی طالب نباشید
میان او و محمد عقد برادری بسته ام و او بر فراش محمد خوابیده که نفس خود را
فدای محمد کند پس شما هر دو بر زمین نازل شوید و او را از دشمن او محافظت
نمائید پس نازل شدند جبرئیل جانب سر و میکائیل جانب پای ایشان ایستاده تمام
شب محافظت نمودند جبرئیل میگفت بشارت باد ترا ای امیرالمؤمنین کیست مثل تو
که حق تعالی بتو مباهات میکند بر ملائکه آسمان و زمین عجب جود و بخشش است
جود یعنی قال النبی اجود الناس من جاد بنفسه فی سبیل الله
امیرالمؤمنین تمام نفس و اولاد و عیال خود را در سبیل الله بذل نموده
این است در نوشته آن بزرگوار و اولاد آن بعد تمام محبوب خود را بذل نمود

اما گر بیست اوقات ایشان هم تغیر دارد به تحدیث هم در گر بیست اوقات ایشان عوض … و تغییر
در بیست جابر بگوید یا جعفر … سوم یا بن رسول الله حدیث مخصوص
فی فضل جدتک فاطمه ان انا حدثک عبد الشهید که خواند که فرمود حدثنی
عن جدک عن رسول الله که فرمود چون روز قیامت میشود در برابر انبیاء و رسل منبرها از نور
نصب میشود پس منبر مرا در روز قیامت از تمام منبرها اعلی میباشد بعد از آن خداوند عالم
میفرماید یا محمد اخطب فیخطب بخطبة لم یسمع احد بمثلها احد من الانبیاء و الرسل بعد از آن
منبرها از نور برای اوصیاء نصب میشود و برای وصی علی بن ابی طالب در اوسط ایشان
منبری از نور نصب میشود و منبر او از تمام منبرهای ایشان روز قیامت اعلی میباشد بعد از آن
خداوند عالم باو میفرماید اخطب فیخطب بخطبة لم یسمع احد من الاوصیاء بمثلها
بعد از آن منبرها از نور برای اولاد انبیاء و مرسلین نصب میکنند و برای سبط
دیگر … هر دو امام حسن و حسین منبری از نور نصب میشود بعد از آن بایشان گفته میشود اخطبا
فیخطبان بخطبتین لم یسمع احد من اولاد الانبیاء و المرسلین بمثلها بعد از آن

منادی … جبرئیل ندا میکند این فاطمه بنت محمد این خدیجه بنت خویلد این مریم
ابنة عمران این آسیه بنت مزاحم این ام کلثوم ام یحیی بن زکریا پس اینها می ایستند خداوند
تبارک و تعالی میفرماید یا اهل الجمع لمن الکرم الیوم پس محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه عرض میکنند
لله الواحد القهار خداوند جل جلاله میفرماید یا اهل الجمع بدرستی که من کرم قرار داده ام برای محمد و علی
و حسن و حسین و فاطمه یا اهل الجمع سرها بزیر اندازید و چشمها بپوشانید که این فاطمه میخواهد به بهشت برود
جبرئیل ناقه از نوق بهشت میاورد … مدبجة الجنبین خطامها از لؤلؤ محقق رطب
… او … رحل آن از مرجان … فاطمه سوار میشود و صد هزار ملک برای او مبعوث
میکنند … در یمین او … و صد هزار ملک … در یسار او باشند و صد هزار ملک
… تا ببرد او را بر در بهشت … بدر بهشت که رسید ملتفت شود
… خداوند میفرماید یا بنت حبیبی ما التفاتک و قد امرت بک الی جنتی
عرض میکند یا رب احببت ان یعرف قدری در این روز معلوم باشد … میفرماید
یا بنت حبیبی ارجعی فانظری الی من کان فی قلبه محبة لک او لاحد من ذریتک …

داخل بهشت کند حضرت سیدة نساء حضرت فاطمه زهرا در این روز است لتلتقط شیعتها و محبیها
کما یلتقط الطیر الحب الجید من الحب الردی و چون شیعه سیدة نساء فاطمه زهرا با او در در بهشت باشند
حق او عالم بعقوبات آن القا می کند در قلوب ایشان که ملتفت شوند خدا میفرماید یا احبائی
ما التفاتکم و قد شفعت فیکم فاطمة بنت حبیبی عرض می کنند یا رب ما اراده کردیم
قدر ما در مثل امروز معروف باشد خدا میفرماید یا احبائی ارجعوا انظروا من احبکم
لحب فاطمة انظروا من اطعمکم لحب فاطمة انظروا من سقاکم شربة لحب فاطمة انظروا
من رد عنکم غیبة لحب فاطمة انظروا من کساکم لحب فاطمة ... زارها
داخل بهشت نماید حضرت میفرماید واللّه لا یبقی فی الناس الا شاک او کافر
او منافق و چون ایشان در طبقات نیز مقرر دارند ندا می کنند فما لنا من
شافعین ولا صدیق حمیم فیقولون لو ان لنا کرة فنکون من
المؤمنین بعد از آن حضرت میفرماید هیهات هیهات منعوا ما طلبوا و لو
ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون وجود آن بزرگوار بهشت

سیوم اسم اعظم آن بزرگوار و علم آن عرش است از جمله کرامات امیر المؤمنین کرامات
به صفوه شده و از جمله زمین است که مسطح شده و از جمله دو آیت که ممتد
لهیه و از جمله حقائق است که محقق شده و از جمله جواهر است که متجوهر شده
و از جمله اصول است که متشیء شده و از جمله اکوان است که متکون شده و از
جمله عینیات است که متعین شده و از جمله موجودات است که موجود شده و از جمله
عوارض است که مجعول شده و از جمله طبایع است که متحصر شده و از جمله امر جه
مختلطات و مرکبات من الاکوان والاعیان والاکوار والادوار والاطوار
والاطوار کلها از آثار کرامات امیر المؤمنین است چنانچه بوصیری میگوید

فان من جودک الدنیا وضرتها — ومن علومک علم اللوح والقلم
دع ما ادعته النصاری فی نبیهم — واحکم بما شئت مدحا فیه واحتکم

و از جمله علم آن بزرگوار گفته میگوید حدیث عسکری صلوات الله علیه
و از جمله کلمات شریفه آن حضرت که معترف به سیر باید اسبابا خلقنا ...

از جمله ... [illegible]

از جمله ... [illegible]

وخلفاء النبيين ومصابيح الامم ومفاتيح الكرم والكليم الذي جلله الاصطفا

لما عهدنا منه الوفاء وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق

من حدائقنا الباكورة چند فقره مبسوط باید یکی آنست که آل الله مفتاح کرم الله

مقصود آنست که آل الله کرمند که کرم وجود از وجود ایشان ظهور یافته

و دیگر باید که رسول که بحقیقه اصطفا متحقق گشته و بحقیقه کلیم متحقق بجز [illegible] ولایت

امیرالمؤمنین از آن حضرت رفته که هرچه در حق ایشان وارد شده در مقام

تسلیم باشد و مخصوص ایشان [illegible] صاحب عهد و وفا لعهد خود [illegible] روح

القدس که در اعلی علیین در جنان علم است و [illegible] در سقف جنان است

و [illegible] از [illegible] است و اصل وجود در جنة [illegible] وجود است و تمام ملکه را

[illegible] است و علم [illegible] از علم اوست و مقدره چیزی از اوست و احاطه چیزی

از اوست و هکذا [illegible] تمام علوم آل

در علم روح القدس شعبه است از شعب [illegible] آن که روح القدس [illegible]

در جنان صاقوره است که عرض کردیم عرض از آن اعلی علیین است و صاقوره تمام سقف

شرف [illegible] است که مقصود از آن عرش است که سقف جنان است [illegible]

[illegible] سقف [illegible] و [illegible] امر [illegible] امر در قبول [illegible]

در [illegible] روح القدس عقل است [illegible] حق است [illegible]

و [illegible] مخاطب [illegible] است و آنچه در اوقات [illegible]

[illegible] آنچه در [illegible] نوع [illegible] است [illegible]

[illegible] طبقات [illegible] و مقامی از مقامات و درجه از درجات

آنچه در مرتبه علم [illegible] در مقام نقطه است و مقام عرش است و مقام روح

القدس است [illegible] از [illegible] مقام را درک نموده تمام علم آن نقطه و روح

القدس [illegible] است [illegible] ثمره [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

آن علم [illegible] و بمقام کمال وصول [illegible] از آن علم [illegible]

روح القدس [illegible] کشته [illegible] مرتبه [illegible] نوع [illegible]

کتبی هم از آسمان بانبیاء نازل شد یکصد و بیست و چهار

همه کتاب حجت انبیا توابع و کتب منزله بر ارباب شرایع راسته است

و عبارت نبوده از جناب آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم الانبیاء

صلوة الله علیهم اجمعین و در جمیع آنها برای انبیا حکم امر فرموده آثار و علائم

امیر المؤمنین و اولاد آن علیهم السلام تخلیق شده و به تحقیق آن بیان فرموده

تا مقتضای زمان بعضی از اوقات بقول و در بعضی بفعل خویش آن را

تحقیق رسانیده اند و با جمله سلطنت و برهان آثار از ذریه انبیاء واضح گشته

و مقصود خداوند تعالی از خلقت عالم و آدم و سایر مخلوقات ولایت کلیه

و الولایة کلیة الهیه ظاهر شده و در وجود امیر المؤمنین و اولاد آن علیهم

السلام و تمام انبیاء را مبعوث نموده و ایشان تعلیم نموده از ارسال جبرئیل و غیره

و اقوام و تمام عالم علوی و سفلی و غیب و شهود نیست مگر در وجود بطور اسرار

المؤمنین و اولاد آن چنانکه حدیثی در کتاب امال الخط

ملکوت

ملکوت از این بیان کلک از خاتم الانبیاء فرمودند از آنکه خداوند عالم اراده

هلاکت قوم نوح را نمودند وحی نمود به نوح شق الواح الساج و درختی

جناب نوح بر قوم خود مبعوث گردید نهصد سال در میان قوم خود ماند و ایشان را

بکتاب خدا دعوت نمود جناب نوح خواست نفرین کند خداوند بجناب از نفرین

ادای کرد تا نهصد سال دعوت کرد ایمان نیاوردند تا خداوند بنوح وحی نمود

یا نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن دیگر ایمان نمی آورند

فلا تبتئس بما کانوا یفعلون حضرت نوح از این خاطر جمع شده اراده

از ال عدالت برای قوم نجس عرض کرد رب لا تذر علی الارض من الکافرین

دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا

خداوند عالم امر نمود درخت خرما بکارد جناب نوح مشغول کاشتن درخت

خرما شد قوم بر او می گذشتند و استهزاء و سخریه می کردند می گفتند مرد که بر نهصد سال

از عمر او گذشته درخت خرما بکارد چه قدر عمر دنیا را دارد

و سنگ بر او میزدند چه بسیار حال گذشت تا درخت بحد رسید و مستحکم شد باز

کوهر نجار بر او خواندند باز قوم استهزاء مینمودند هر که میدید بر او واقف شده بر احوالات نجار

او رسید حضرت نوح میفرمود ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما

تسخرون حاصل عالم در روی الواح لوح و جبرئیل را امر که نازل

تعلیم صنعت کشتی را نماید عوض که خدا با که مرا یاری خواهد که وحی نمود بر او نوح

خدا کی هر هر مرا یاری کند و چیزی از آن بهتر شد آنچه بیشتر شده

و لعنت خواهد بود بر نوح و آنکه عوض آنکه یاری کند استهزاء کردند هر بر شده

در صحرا کشتی میسازی مگر این آقایان در اطاعت و در این زمان علما را استهزاء و تحقیر

میکنند اراذل و اولاد ایشان قوم در زمان نوح استهزاء میکنند چرا عالم ملاقات شان

و ملامت میکنند و توبیخ و منع میکنند از افعال قبیحه و اعمال شنیعه مدت شان

میگویند علما بر ما مانع است نمی گذارند ما شراب بخوریم زنا بکنیم و لواط بکنیم و قمار

الکها را بازی کنیم و الت زنان تهرانی را گرفته در کوچه و بازار بر گردیم و در پیش بازار

باوجود این شغل گاه در باغ و کوه و دشت و بازار و نواحی عالم عجیب بکار مشغول و تحقیر

با خشم و دیگر نشنیدند هر علما و هم شما را استهزاء میکنند و در وقتی که عذاب الهی شما را

نازل شود و آنچه از دنیا خواهید داشت هر کدام یک با استهزاء و تحقیر مرا در آن روز

معذرت خواهی کرده ایم هر از خدا بترسید و از اعمال و لعن الله ... بر قوم

و الله که ... خواهد شد ... خدا چرا حیض در زنان بیشتر است و از آدم

تا نوح ... نشده بود زیرا که زنان در زمان نوح بسیار پاکیزه و خالی

می شدند تا آنکه در آن زمان بعضی از زنان از پرده بیرون آمده

در مجالس صحبت نشستند و عطر را بر خود زدند و در بازارها و کوچه ها

مردان را ... میدیدند ... در عید ها جمع میشدند و صفات ایشان ... شد

پرده انداخته گرفتند تا آنکه در هر ماه یک حیض دیدند و زنان بعد از آن

عادت ... دیدند بسبب زنا دیدند خون حیض شهوت شان

... و زنان دیگر ... حیض دیدند ... حیض شان ...

در حیض زنان

دستگیر شد و فرزندان او را شاید بیشتر بهم رسید پس اسباب کشتی را همه را جمع نمود بدید

بسیار شدند و اشجار از هر جانب پیدا شدند کمتر نشدند با این همه از تیشه قوم نوح

با وجود بارها فرو آمدن از کشتی و باب آن عظام که درشت عظیم است

فزع شدید و فزع عظیم نمود خداوند عالم وحی فرمود که انگور بسیار بیندازد تا محکم

شود پس جناب نوح را بروت آن کشتی ساختن را تعلیم جبرئیل

همین کشتی را … داد و با او … صد و بیست و چهار هزار مسمار آورد

نوح مسمارها را بر کشتی زد تا پنج مسمار باقی ماند دست خود را به یکی از آن مسمار

زد دستش روشن گردید چنانچه کوکبی در افق آسمان روشن است

جناب نوح از این امر متحیر گردید فانطق الله ذلک المسمار بلسان طلق ذلق

گفت من به حبیب این مسمار که شما او را بدین یوم قال هذا باسم خیر الاولین

والآخرین محمد بن عبدالله آن را در اول جانب راست کشتی زد بعد از آن

دستش را به مسمار دوم زد دستش نورانی گردید گفت حبیب این مسمار گفت این مسمار برادر

و ابن عم

و ابن عم علی بن ابی طالب و آن را به جانب چپ کشتی زد بعد از آن دست به مسمار سیم زد

دستش روشن و منور گردید گفت این مسمار فاطمه زهرا است آن را بر جانب سینه آن زد

زد بعد از آن دست به مسمار چهارم زد دستش نورانی گردید گفت … حسن و آن را

بر جانب سینه بر خورد بعد از آن دست به مسمار پنجم زد دستش مشرق و منور گردید و گریه نمود

گفت یا جبرئیل ما هذه النداوة فقال مسمار الحسین بن علی سید الشهداء و آن را

بر جانب … برادر خود بعد از آن … فرمود وحملناه علی ذات الواح ودسر

الواح چوب کشتی و دسر مسمارها … لولانا ما سارت السفینة باهلها و جناب آدم

…ش ان داد بعد از آنکه حضرت آدم را خلق نمود و از روح خود در او دمید عطسه کرد

الهام شد بر او که بگوید الحمد لله رب العالمین خداوند تعالی بر او فرمود یرحمک الله

و چون ملائکه بر او سجده کردند مراد عجب داخل شد عرض کرد یا رب مخلوقی از من

محبوبتر … نمود خلق کرده جواب نداد دفعه دوم اعاده داد مثل جواب نداد

دفعه سیم اعاده نمود جواب نداد بعد از آن خداوند عز فرمود ولولاهم ما خلقتک

عرش که یا رب اینها را در نزد جد ادم عالم بر که عجب می نمود عجب را امر دارید
دیگر عجب برو داشته حضرت ادم شد هر چه کو شبح خمسه را در قدام عرش دید
که یا رب کیستند ندا در رسید یا ادم هذا محمد نبی و هذا علی امیر المؤمنین ابن
عم نبی و وصیه و هذه فاطمة ابنة نبی و هذان الحسن والحسین ابنا علی و ولد
نبی بعد از ان فرمود اینها اولاد تو اند از این جهت های ادم فرحی حاصل شد بعد از ان اقتراف
خطیئه خود عرض کرد بحق محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین لما غفرت
لی مرحمت او به عالم او را بخشید چنانچه خدا و حق سبحانه فتلقی ادم من ربه
کلمات فتاب علیه و هم حضرت بیت با لطف آنحضرت های خود گشتی تخت دوران
نقش نمود محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین و کنیه ادم ابا محمد کرد در کتاب
قصص راوندی منقول است ندیده و نشنیده در فضل روایت میکند از حضرت صادق
فرمود لما اشرف نوح علی الغرق دعا الله بحقنا فدفع الله عنه الغرق
ولما رمی ابراهیم فی النار دعا الله بحقنا فجعل الله النار علیه بردا وسلاما

موسی و لما ضرب تهامی البحر دعی الله بحقنا فجعله یبسا وان عیسی لما
اراد الیهود قتله دعی الله بحقنا فنجی من القتل فرفعه الیه و ابن ابی
نزله سوره صحیفه سماویه نازل شده و در همه انها اسرار ال الله مکتوب بود
بعضی ها شیعه دیگر معلوم کرده اند شرکت در او و در دیگر نکرده اند چنانچه
در فضایل شاذان از ابن عباس منقول است که علی بن ابی طالب آمد عرض کرد
یا رسول الله حضرت امیر المؤمنین فرمود علی را قبل از امیر المؤمنین نام نهاده شده
عرض شد در قبل از انها یا رسول الله فرمود قبل از موسی و عیسی عرض کرد قبل از موسی
و عیسی یا رسول الله فرمود قبل از سلیمان داود ولم یزل یعد حتی عد الانبیاء
کلهم الی ادم بعد از ان فرمود زمانیکه خداوند عالم علی بن ابی طالب را خلق
نمود کرسی در چشم ادم ... تسبیح و تقدیس خدا را میکرد خدا ...
یا ادم ... کن خواهم که ... را امیر تمام خلق را امیر خواهم کرد
خلق الله علی بن ابی طالب اسکن الجنة فسمی امیر المؤمنین قبل خلق ادم

و اگر خواهی بعیانه در این مطلب بدانی اوّل معلوم کن که در جمیع کتب و صحف سماویه اوّلا
بیان فرموده‌اند علماء و واضح میباشد و یقین بدلالات ادلهٔ محکمه من الآیات والاخبار
المعتبره خاتم الانبیاء اصل انبیاء است و تمام احکام انبیاء حکم ختم الانبیاء
نهایت امر است در هر زمان تا وقت آن زمان بروز و ظهور بعضی و عدم ظهور بعضی از زمان
و تا بعثت آن حضرت مقید شد و تقیید و لکن بعد از حذف قیود امر راجع
مقید میشد مثل اینکه [illegible] اما باغ شجره خوبی حاوی میوه‌ها و تمام
آن باغ در آن آب گوارا و میوه بسیار در هر میوه رنگی و طعمی مثل انگور
اختلاف طعم در آن آب و زردآلو و شفتالو و انار و به و غیره که [illegible]
دارد و حاصل آنکه همه اینها از آن آب واحد است تا وقت [illegible]
آن طعمی دارد و وقتی دارد و چون قیود را از آن [illegible]
آب [illegible] آنکه [illegible] از آن لقب [illegible] دارد و از هر لقبه آن نفس
[illegible] و اگر تمام لقبه‌ها را از آنکه همان نفس خودش [illegible]

پس نفس یکی است و متعدد و لقبه‌ها باشکال مختلفه ظاهر شد و چون این جمله
را نوع نور النفس هر اختلاف مرتفع شد و شریعت محمدیه حکم حد او حکم است
و امر و حکم حد او یکی است و در هر زمان تا وقت آن زمان ظاهر و در زمان نوح باقتضاء
آن زمان بشکلی ظاهر شد و در زمان ابراهیم باقتضاء آن زمان بشکلی ظاهر شد
و در زمان موسی باقتضاء آن زمان بشکلی ظاهر شد و در زمان عیسی باقتضاء آن زمان
بشکلی ظاهر شد و چون زمان خاتم الانبیاء رسید جمیع قیودات از آن
برداشته شد با جمیع تمام احکام اولیه که هر از صاحب نفس نفس بعینه ظاهر
گردید پس حاکم خاتم الانبیاء جمیع انبیاء است و حکم آن جمیع احکام است و شریعه
جمیع شرایع است و کتابش قرآن جمیع و اصل کتب منزله سماویه است و تمام
کتب سماویه و صحف فروع و توابع قرآن است بلکه احکام اصل قرآنست
که در تورات و انجیل و زبور و صحف و کتب مرقوم است باقتضاء زمان مختلف شده
حالا بعینهم احکامی که در آن کتب موجود است در قرآن بوجه اتم موجود است الخ

در قرآن موجود باشد زیرا که قرآن توریت و زبور و کتب قدما و قرآن انجیل است و بسیار کتب

نه حکمت اندر نهد کاندر انجیل نیست   حیلت اندر قرآن کاندر توریت نیست

غیر از غیب که لا یعلم الغیب الا الله تمام کون و عالم و قدر و قضا و لوح و از

اطوار موجودات و احوال غیوب و شهادات و ممکنات و مصنوعات و الهیات

و معقولات و مبادی افکار و ادوار و اطوار اوطان و ما یحدث باللیل و النهار و غیرها

کلها و تمام مهام ان است و به مجمل بیان و اما تفصیل در قرآن موجود است

چنانچه صاحب قرآن میفرماید و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و میفرماید

کل شیء احصیناه کتابا و میفرماید و کل شیء احصیناه فی امام مبین

و میفرماید و فیه تفصیل کل شیء و میفرماید و فیه تبیان کل شیء و غیرها

من الآیات که گفته شد در ایضاح ما بینا قال امیر المؤمنین انا

کلام العالم فی القرآن هر چه در عالم امکان هست در سینه را مرسی دارد

ما حکمی را که انچه در توریة است و انچه در انجیل است و انچه در زبور است و انچه

کتب

در کتب و صحف دیگر است انچه علوم متفرقه است و انچه علوم انبیا است همه انها

در قرآن است و کلام فی القرآن فی الحمد پس تمام علوم هر در قرآن است و تمام

علوم قرآن در حمد است پس اگر در حمد هم فاتحة الکتاب است پس تمام علوم

و لا به که هر را پس از آن بیدانیم هر در کتب انچه هم هست و الله اعلم

حضرت فاتحة الکتاب است هر میفرماید اهدنا الصراط المستقیم

در اصل تفسیر الدرجات تمام نقل شده از ابی جعفر و عن ابی عبد الله

هر نبی بخود وحی بوده فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط

مستقیم قال انک علی ولایة علی و هو الصراط المستقیم پس کلام

هر ما بمقام رسید حدیثی هم نقل نمایم امامه که حدیث ام بنحو اجمال تمام

در فتوحات ان ذکر نمایم که در کتاب المختصر حسن بن سلیمان الحلی رحمه الله

نقل میکنند از وهب بن منبه نقل شده هر حضرت موسی علی نبینا و علیه

الصلوة و السلام هر در سینه الخطاب نظر کرد هر درختی در طور و جمیع مخلوقات

نباتی نبودند که محمد و دوازده نفر وصی او بعد از او نبوده عرض کرد الهی لا ادری شیئا
الا و هو الموقن که محمد و اوصیا الاثنی عشر فانا منه الله هو
عنک و نبوت عمران غیر از خلق انوار ایشان را خلق کرده و برای خزانه
قرار داده ام در دریای مشیة من پرواز و روح جبرئیل من ملتمس و حفظ ملکوت
مرا شاهدند حتی انما شئت مشیت اللغات فضاء و قد یا عمران
انی سبقت بهم الاشباح حتی اذا خوف بهم خیابانهم بدل
باش انها خوانده علم آن انها شد علیه حکمه من انها شد سعدان و در
عمران گوید این قصه تحقیق از نبودم فرمود حق از دوازده
ال محمد علی و محمد و الحسین و محمد بن علی عرض کرد
من سؤال کردم لتقضی بالحق قال انا و ابنی او ما الا ابنه موسی
من ولده یغیب شخصه و لا یحل اسمه بذکره حتی الامر اگر در
خبر جمیع دشته با این سیده ها در تمام کتب و اتفاق و بعض ذکر آل به ایشان

مقصد هشتم

در عرض مفهوم مجمل آنکه خداوند متعال اقرار و اوصاف پیدا کرده
و امیر المؤمنین و اولاد طیبین او سلام الله علیهم اجمعین را در کتب سماویه از توریه
و انجیل و زبور و صحف و غیر ذلک بیان فرموده و خبر داده و امر ایشان
مخفی و مکتوم نبوده و انبیا اوصیا و غیرهم گفته اند چنانچه از علیه
از سلیم بن قیس الهلالی نقل شده چون از صفین با امیر المؤمنین برمی
از دیر نصرانی خارج به طرف ما آمده
حسن الهیه ماست که دارد حضرت امیر المؤمنین شرفیاب شده
سلام کرد بعد از آن عرض نمود من نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم
من تمام از دوازده نفر حواریین افضل و احب ایشان بر عیسی مریم
حاضرم حضرت عیسی با او وصیت کرد و کتب و علم و حکمت خود را بدو تسلیم
و همه همین کتاب در دست آن به کافر شده اند و مرتد
و تغییر ایشان خود نزد من است حضرت علی آمد

و دیدم آن را بخط خود نوشته و همه شکسته دیدم که بعد از آن واقع حرام شد و حق را از ما گرفتند

که در آن مکتوب است و اسم هر یک از ایشان و مادرشان و در آن مرقوم است که خداوند

عالم مخبر فرموده بود از دوازده از اسمعیل پسر ابراهیم از زمین تهامه از قریه که مبعوث خواهند شد

دوازده که از ایشان در بعثت و ... و مهاجرت و ... قتال می کنند و که

با آن ... باشد که از اولاد ایشان ... و ... بعد از آن

ملاقات می کنند تا آنکه عیسی بن مریم از آسمان نازل میشود در آن مذکور است

در آن کتاب مرقوم است که سیزده نفر مرد از ولد اسمعیل بن ابراهیم خلیل الله

بهترین خلق الله و محبت خلیفه را و هر کس ایشان را دوست دارد خدا او را دوست میدارد

و هر کس ایشان را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر کس ایشان را اطاعت نماید

هدایت یافته و هر کس ایشان را معصیت کند از ضلالت ... طاعت ایشان

طاعت الله و معصیت ایشان معصیة الله است ... و دولت ایشان ... قدر

عیش می کنند هر یک از ایشان صد و صد و چند ... از ایشان دین ...

و مکتوم

و مکتوم است در آن صحیفه که هیچ کس از ایشان ... در دنیا مفارقت ننماید تا عیسی بن مریم ... و صفت

ایشان تا ... نشود و در صحف ابراهیم و ... از ایشان ...

طاعت ایشان ... هدایت یافته ... رسول الله است اسم آن محمد و عبد الله

و الله ولی و فاتح و خاتم ... حق ... و صدق الله و حبیب الله

... اکرم خلق الله ... و حبیب خلق الله ... خداوند عالم خلق الله ...

ملک ... و نبی مرسل از آدم ... نزد خدا و حبیب خدا ... از آن

در روز قیامت ... شفیع ...

می کنند ... لوح محفوظ تصریح شده محمد رسول الله و صاحب لواء ...

الله اکبر ... و وزیر و خلیفه آن ... و حبیب خلق الله بعد از آن علی ...

از ... پسر عم ... ولی کل مومن بعده بعد از آن یازده مرد از ولد

محمد و ولد ولد ایشان ... باسم ... شبیه ... از ولد ...

بعد ...

در فصل ثالث دنیا اصغر الصدیق انجو روحیه الیت چین خاتم الانبیا خیبرا
فتح ایتدکده عرض کعدیم دان جبر که او حصار مکتب عمر دار دعلم توریه تا زید ادات
علامات ان بزرکوار خاصکونه فرنو اصحاب بصوتی ذکری فی التوریه والا
عنقک حتی بهتان پرازانک کعبیره عرض که اکر تبا انصبتق تمامیم قوم مرا می کشند
واکر تکذیب کنم قوم اسکیتی فرنو قل وانتخ امان الله والنما جر عرض کتو بیوام
خلوتکم در خلوت عرض تمامی فرنو به باید خبرا یکوی کعت دی او [illegible] توریه
اسم ولغت واتباع و زادت توز جبل فاران خارج ملیوه دیام تودار
عنبر [illegible] دیدیم در علامات تو [illegible] کتف خاتمی است نبوه بار
مختوم است [illegible] ولا تو بایزده سبطی [illegible] هراران نعم تو خارج
[illegible] اسم ان علی است [illegible] مشرق ومغرب [illegible] خیبرا فتح میکند وباب
خیبرا قلع مینماید وجیش را [illegible] اکر در تمام این صفات بصر باشد
بتو ایمان اوردم [illegible] دخل اسلام [illegible] وفرمود ایها الحبر اما الثانیة

علامات [illegible]
[illegible]

واما الثالث فهو لنا صری علی بن ابی طالب جبر بان وعلی منقبت شریف عرض کتو
انت قاتل مرحب الاعظم امیر المؤمنین [illegible] الاحمر انا حد لله بحق
الله وحوله وانا معین حبیبی علی بنی فی کتب دران وقت عرض کتو بلک
انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله وانک معجزه واله
منک حد عشر نقیبا فاکتب لی عهدا للتوی فانهم کنقباء بنی اسرائیل
انبار داود حضرت ان عهد را اوشته داد و در توریه مکتوب است
رولیشمعیل شمعیک [illegible]
اولو وهبیفریتی اوتو وهیربیتی اوتو بماود ماود منتیم
نسیئم بولیب ونتیو لکوی کل قل ترجمه [illegible] ومن اسمعیل
اسمعتک نی بارکت اتاه واوفرت اتاه واکثرت اتاه فی غایة
الغایة اثنی عشر رؤساء یولدون ووهبته [illegible] ماد ماد
لغة عبرانی اسم محمد [illegible] اسمعیل [illegible] دغایة الغایة [illegible]

[illegible]

خاتم الانبیا است در کمال قدرت و قوت و علم و در جمیع صفات حسنه
و اوصاف کمالیه عالی و به غایت الاوصاف است زیرا که کمال معنی
خداوند سبحانه باعتبار تعلق به ذوات ممکنات و تحقق مفهوم مشیت باعتبار تعلق
به ادراک مبصرات بصر مسمی میشود و باعتبار تعلق به مسموعات سمع اطلاق میشود
و باعتبار اداء ما یرید امر برید تکلم اطلاق میشود و باعتبار توجه امر بخواهد و توجه بسوی او
از این سبب مسمی به وجه میشود و باعتبار تعلق به مرادات اراده گویند و باعتبار تعلق
به معلومات علم اطلاق میشود و باعتبار تعلق به مقدورات قدرت اطلاق میشود
و هکذا در سایر اسما و صفات و چون حقایق الهیه محال تشبیه و مثل [illegible]
تشبیه و مثاله از این جهت ذوات مقدسه ایشان در مقام تفهیم باسما و افعال الهی
مسمی شده زیرا که محل ابصار را در خلق عین میگویند و محل سمع را اذن گویند و محل
تکلم را زبان گویند و محل توجه را وجه گویند و محل اراده را قلب گویند و هکذا
در سایر صفات و اسما پس از این جهت صحیح است که گفتیم الله عین الله الناظره و اذنه

[illegible]

السامعه و یده الباسطه و لسانه الناطقه و قلبه الواعیه و غیرها از ذات
خداوند سبحانه از صفات و نسبت داده است چنانچه در توحید از خثیمه منقول است
سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله در آیه کل شیء هالک الا وجهه فرمود
مراد [illegible] خداوند عالم [illegible] عبارت است از دین خدا [illegible] رسول الله
و امیرالمؤمنین [illegible] وجه الله [illegible] کان او [illegible] خداوند
عالم [illegible] زبان نبی را [illegible] نطق
نکرده و تکلم نه نموده مگر بزبان [illegible] اگر گوئی [illegible]
[illegible] زبان باشد [illegible] خلق شده [illegible] عبارت است از وجه
امیرالمؤمنین در جامع [illegible] منقول است که از حضرت خاتم
الانبیا پرسیدند که بای لغة خاطبک ربک لیلة المعراج قال
خاطبنی بلغة علی بن ابی طالب [illegible] خاطبنی
[illegible] یا احمد انا شیء لا کالاشیاء و لا اقاس بالناس و لا

ولا او صف بالاشیا خلقتک من نوری وخلقت علیا من نورک

برادر قلبت قوی مطلع شدم نیافتم در قلبت احبّ از علی ابن ابی طالب از این جهه بزبان

او با تو خطاب کردم تا اطمینان قلب از برای تو حاصل گردد اگر رسید از این احادیث بر [illegible]

[illegible] در اینجا بود که اگر [illegible] غایة الغایات حضرت خاتم الانبیاء را [illegible] در

ظاهر آن [illegible] کرده [illegible] وجود مقدس آن در همه چیز غایة نهایات [illegible] و آن

معرفة النهایات در حقیقت مقدسه آن [illegible] از ظاهر آن [illegible] باطن [illegible] عالم

[illegible] وجود ظاهری آن و جسم مطهر آن [illegible] غایة نهایات رسید [illegible] آن

هم در غایة نهایات [illegible] حضرت [illegible] که متصف شود

بمعنی [illegible] خاتم الانبیاء را باسمان بردند [illegible] را بوجود شریف آن شرف

[illegible] سموات [illegible] آن [illegible] رفعت و جلالت

گرامی دارد [illegible] عظمت [illegible] بنماید [illegible] شریف [illegible]

[illegible] سدرة المنتهی [illegible] حجب نور [illegible] رسید [illegible] ملکه [illegible]

معراج [illegible]

گروهی از مقربین و غیر مقربین [illegible] از [illegible] و غیر [illegible] عاجز

و قاصر از بلوغ [illegible] ترک [illegible] گفتند تمام ملکه [illegible]

[illegible] رسید [illegible] حرکت [illegible] فرایض را

[illegible] نور [illegible] حجب نور [illegible]

از [illegible] عرش الهی [illegible] طاقت دیدن آن نداشتند

و از جمله آن انوار [illegible] جمیع زردها از آن زرد شده بود یکی از

[illegible] جمیع سرخها از آن سرخ شده بود و یکی نور ابیض بود جمیع سفیدها

از آن سفید شده بود و همچنین سایر انوار و الوان [illegible] باد

[illegible] حضرت را [illegible] نشدند [illegible]

ملکه [illegible] انوار نظر [illegible] آیات [illegible]

[illegible] گفتند سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح [illegible]

این انوار [illegible] عرش [illegible] الله اکبر [illegible]

[illegible]

شفیع شیعه مکه جمع شدند به حضرت سلام کردند علی گفتند چگونه است حال برادر ما علی گفت بخیر
علی گفتند سلام ما را به برادر ما برسان و بخواه دعای [illegible] سید گفتند چگونه شناسید گفتند که او را خلق کرده
بعد او را از ما گرفت و او را [illegible] و ما هر روز و هر شب پنج وقت صلوات بر او می‌فرستیم و در این
اثنا چهارمین نوع از انواع نور با جمال او فرو فرستاد [illegible] بنا او است و سقفها و دریچه‌هایش
را از جواهر [illegible] ساخته [illegible] رسید ملکه‌ها [illegible] که نشسته
در سجده شدند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة والروح چه شبیه است این نور به نور حبیب گفت
اشهد ان لا اله الا الله این صدا را شنیدند نزد آن حضرت جمع شده و گفتند [illegible]
به سینه جبرئیل این کیست گفت محمد است گفتند مبعوث شده است گفت بلی ملکه [illegible]
تمام گفتند او دو مرتبه سلام کردند و گفتند برادر ما را از ما سلام برسان [illegible]
سید گفت چگونه شناسید گفتند [illegible] ولایت و امامت و محبت او را
و او را شفیع [illegible] هر روز [illegible] شیعیان می‌کنیم و بر درجات
نظر می‌کنیم [illegible] چهارم نوع دیگر از انواع نور با او فرو فرستاد [illegible]

و سقفها و دریچه‌ها [illegible] بند [illegible] که ما طرفان [illegible] و گفتند سبوح قدوس
رب الملائکة والروح گفتند این انوار با انوار شب [illegible] گفت اشهد ان محمدا رسول الله [illegible]
ملکه [illegible] شنیدند لبیک دو مرتبه [illegible] گفتند مرحبا [illegible]
همه خلق آفریده شده و از همه افضل است و در آخر همه مبعوث گشته [illegible]
در آخر در زمان او قائم خواهد شد [illegible] علوم و خیرات و کمالات [illegible]
مرحبا به علی [illegible] سلام کردند [illegible] گفت
[illegible] خلیفه کرده [illegible] سید گفتند [illegible] چگونه
و حال [illegible] بیت المعمور [illegible]
محمد و علی و حسن و حسین و ائمه فرزندان حسین و شیعیان ایشان [illegible]
و [illegible] پیوسته برای [illegible] می‌کشیم [illegible] چهارمین نوع از انواع
نور [illegible] سقفها و دریچه‌ها [illegible]
چهارم [illegible] گفتند [illegible]

حضرت گفت حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح ملائکه گفتند بر جمیع
نور قائم و تبیع رستگاری حاصل شود حضرت گفت قد قامت الصلوة ملائکه گفتند در این
برای شیعیان علی است که ایشان نماز را برپا دارند تا روز قیامت ملائکه عرض کردند
برادرت علی را چه حال دارد و او را نور شناخته و او را شناسید گفتند بیعت می شناسیم او را و شیعیان او را
دور دار و ارواح شیعیان او را از انوار عرش الهی در بیت المعمور نافله از نور است
نور آن گفتگو بیش تمام محمد و علی و حسن و حسین و ائمه ذریت حسین و شیعیان ایشان بدون
رفاه و نعمتهای وان نامه پیشانی است که بر ما گرفته اند و پیش جمیع آن پیغمبران ما
خواهند سجده شکر صد را رسیا آورد و در سجده ثنا خدا رسید که سر بردار تا چو نظر
نظر کرد کعبه را که جو نمود در برابر بیت المعمور راه دنیا شده اگر چه بینی تا
در پیش کعبه می رفت ندا رسید ای محمد این حرم است و تو در پیغمبر محترم رحمت
از تو و هر چه در زمین است و آسمان مشتمل دارد در جنگ افتد عالم تمام
در یا محمد دست خود را بگشا تا بگیری آنچه را از زیر عرش می ریزد [illegible]

است خود را آب گرفت نیست شد برای وضوء امر به دست راست دارند
ندا رسید که بر آب بزن روی خود را بشوی تا به انوار عظمت الهی را ست ملا نماید پاک و
مطهر باشی دست راست و چپ را تا مرفق بشوید [illegible] خواهی مد بنمانا تو کلام مرا بگیری در
دست خود سر و پاهای خود را تا کعب مسح کن تا رحمت برکت شامل و مال بیا
پاک از آنها بجا [illegible] بیش از تو کسی بر این مکان قدم نگذاشته باشد و بعد از تو کسی
بر این مکان قدم نخواهد گذاشت حتی این مکان را مدفن وضوء پاک و طهارت است
محمد از آن رسید با این مکان کجاست [illegible] ملائکه عاجز قدم بر این مکان الا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و وارث سبب نجات آدم در خطیئه بعصا که بود و وارث سبب نجات نوح از غرق شدن تا [illegible]

کشتی در طوفان از غرق گوید و وارث سبب بردن و سلام شدن آتش نمرود ابراهیم را بر آن

آتش [illegible] و وارث سبب رفع خوف موسی از [illegible] فرعون شد و وارث [illegible] جمیع [illegible]

وجوهات و درجات و حالات [illegible] در عالم انوار وجود [illegible] دارد

در عالم عقول وجود عقلیه دارد و در عالم روح وجود روحانیه دارد و در عالم نفوس وجود نفسیه

دارد و در عالم طبایع وجود طبیعیه دارد و در عالم مواد جسمیه وجود [illegible] دارد و در عالم [illegible]

و صور جسمیه وجود [illegible] دارد و در افلاک وجود فلکی دارد و در ارضین وجود ارضی دارد

در هر عالم از عوالم انوار وجودی دارد و در هر جایی از عوالم خاتم الانبیاء [illegible]

[illegible] در کتاب شیخ [illegible] عامی در جواهر السنیه از مجالس [illegible] طوسی نقل کرده

از انس قال رسول الله لما عرج بی الی السماء دنوت من ربی [illegible] قال یا محمد من تحب

من الخلق قلت یا رب علیا قال التفت یا محمد فالتفت عن یساری

فاذا علی بن ابی طالب [illegible] کتاب [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

مقصد [illegible]

پس از این بدانکه [illegible] علیه در جواهر السنیه برای [illegible]

امیرالمؤمنین [illegible] خاتم الانبیاء والمرسلین و خاتم الاوصیاء و

[illegible] جمیع اولاد و الطیبین الطاهرین علیهم صلوات الله [illegible]

و الارضین و در جمیع کتب و صحف سماویه خداوند عالم [illegible] و تمام مخلوقات را

[illegible] فضائل و مناقب ایشان را [illegible] عرض می نمایم مختصری از

مفصل [illegible] تبرک و تیمن عرض می نمایم [illegible]

[illegible]

[illegible] تفاسیر [illegible]

[illegible] خاتم الانبیاء [illegible]

[illegible] آن حضرت را [illegible]

[illegible] آن حضرت [illegible]

[illegible]

می‌گشت از صومعه خود بزیر آمد و طعامی برای ایشان مهیا کرد ایشان را دعوت نمود و از اطلاب ... رفتند بصومعه او حضرت ختمی مآب را نزد متاع خود گذاشته بودند بحیرا دید که ابر در بالای قافله نماند پرسید آیا کسی از اهل قافله ... باقی مانده گفتند نه مگر طفلی که او را نزد متاع خود گذاشته ایم

بحیرا گفت سزاوار است که کسی از طعام محروم نشود او را نیز طلبیدند بنزد بحیرا ... حضرت ... روانه شد ابر همراه آن حضرت حرکت کرد بحیرا گفت این طفل کیست گفتند

بحیرا با ابوطالب گفت این پسر کیست گفت پسر برادر من است پرسید پدرش چه شد گفت او در رحم مادر بود که پدرش وفات کرد بحیرا گفت این طفل را ... برگردان که اگر از ... چنانچه من ... دیدم ... بشناسند ... او را ... بکشند ...

... خواهد ... رسول ... شام رفت ... طریق ... آن حضرت ... بگذشته ...

... آن حضرت ... و آن حضرت ... و گفتند ... رسیدیم ... دیدیم ...

معمول بر روی ایشان باز کردند و ایشان را پذیرائی تمام کردند ... نزد بزرگ ما ... اعظم ... گفتیم ما را با شما چه کار است گفتند ... دارد ... شما را گرامی داریم ...

در ... رفتیم داخل کنیسه بزرگ ... داخل شدیم دیدیم ... ایشان ... نشسته ... کتاب نظر می‌کنند و گاهی بر ما نظر می‌کنند ... گفت ... دیگر ... گفتیم از قریشیم گفت از کدام قبیله گفتیم از اولاد عبد الشمس گفت دیگری با شما هست گفتیم بلی جوانی از بنی هاشم همراه ما است از اولاد عبدالمطلب ... چون این سخن را شنید نعره زد ... بود بیهوش شد ... و گفت ... دین نصرانیت ... گویا ... از ... ... گفتیم ...

ما با هم به بازار بطحا رسیدیم دیدیم حضرت در میان بازار ایستاده است مانند ماه تابان نور از جمال

مبارکش ساطع است و هر دو شتر طلبش ایستاده‌اند و شتربانان همه شتربانان

در زمان خود که از شوق مشاهده جمال او مانند پروانه گشته و شعله او التجیت الله

می فرمود و شعله حق با و لقمیت نا له می فرستند ما خواستیم با و شتر دهیم صدا از

در حجی خلا ابیح او از شتر پیش دیده و سر مبارکش را بوسیده و گفت تو را تعلیق

و از علامات آن می پرسید حبیب از فرمود عرض کرد اگر زمان ترا دریابیم در حیات تو

جهاد کنم در حق جهادت فرمود گفت به بادت حجیه و حیات هر کس با او می باشد او را

حجة الله می باشد و هر کس از طریقه او برگردد و مات اند او را احیا و لبود رفیع

عظیم باد است از او گفت و بنیه حجه برگشت پس به چه عوض کردم در خصوص خاتم

الانبیا هم در کتب سلف و صحف سماویه ذکر شده است و در باب ایشان تعلیم فرموده

چنانچه اگر رجوع کنی با کتب ما ر و جای دیگر و به تواریخ رسیده اند در زمان اکثر

علامات و آثار او را ابتدا ذکر نموده‌اند و حدادو به بچه در کتب و صحف ما بیاء فرستاده

[illegible]

و اما در نبرد موسی و اولاد او هم ذکر نام شریف در کتاب شما به انبیاء ~~[illegible]~~ نازل

شده. انها را با بیان فرموده و انبیا با وصیا در جا بابیس وصیت کرده‌اند به

~~[illegible]~~ سالها خاتم الانبیاء اکرم کتاب

ادراک حالکه پیش ام رفت عبد مناف و قدر حالت آنحضرت نبود چون

شام رسیدند ابوالمواهب را اهل شام را پرسید هر شما کسی که گفته‌اند تمام

دراهی حرم در نسبه قریش پرسید بالا از قریش دیگری همراه شما است گفتند بلی

دو فرزندان هاشم است پرسیدم او محمد است ابوالمواهب گفت پس او را می

سو ام گفتند در میان قریش در آن کم نام تر است وی ما ایتیم قریش مانند و حجم

شده است نزد زنی از زنان او را خدیجه میگویند و در باب او به بشارت علامات

مادو چیک ر دادی ابوالمواهب سر خود را حرکت داد و گفت او است محال او

دلالت ما دانید گفته او در بازار بطحا گذشتیم و در این سخن بودیم حضرت سید شد

چون نظرش با آنحضرت رسید از آنکه نشان دهند گفت این است حضرت

حضرت که سائل مابین صحبت نمود پیاپی و بیست آن برسید، چون از آستین خود بیرون آورد

در کیفیت وضع قبول نمود چون جدا شد به نزد بنده آمد و گفت از هم الشیعه از جعفر

و حکم نمیدهد به آن از دحام و با طائفه که در این جوان سپه سالار است و به

این رفته بر هم خواهد شد و مردم که به شهادت لا اله الا الله خواهند گفت لذا الله تعالی باب او گشوده

در این آن پرسید آیا از علم او و طالب پسر است هر علمی نام داشته باشد گفتند

گفت ما تو را دیدیم که در این رفته شود که خواهد شد و اگر که مانند پیغمبر ایمان آورد

او خواهد بود و صف او را در وحی انجیل در کتب آسمانی خوانده ایم چنانچه وصف محمد را در

پیغمبر را خوانده ایم و او سید عرب و عالم ربانی است تخمه ام بوده در

امر با است و حق شمشیر را در جهاد خواهد داد و او در میان اصحاب علیه السلام

الانبیا رتبه او از همه کس بلندتر خواهد بود و ملکه او را القاب شجاع گویند و در جهاد

شده بشود ظفر یابد و در میان اصحاب پیغمبر در میان مشهور ترین است

تا بان چنانچه اخبار کثیره در این باب وارد شده بود پس در هنگام این ...

خداوند عالم را رحمت می خواهم حدیثی در این مقام ذکر نمایم در بهترین حالات در

جناب رسالت مطالب کثیره مفیده برای شیعیان و منکرین حاصل خواهد شد در

این است که در کتاب حدیث ... از جابر بن عبدالله خادم الانصاری منقول است

در خاتم الانبیا رفت و سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه و خزیمه و ثابت

و ابوالهیثم و ابوالطفیل و سوید و سهل و تمیم و بریده روز جمعه وقت ظهر خدمت آن

بزرگوار حاضر و جمع شدیم و امیرالمؤمنین در طرف راست حضرت نشسته بود امر کرد

در حالی که ... تا ... خادم آن ... امر فرمود ... نزول

خوش طرف ... بعد از آن ... مبارک ... فرمود ابشروا فان الله تعالی تفضل

علیکم وعلی ما فی نفوسکم من الاخلاص له والایمان بنبیه والاقرار

بوحدانیته وملائکته وکتبه ورسله وعلی وفاکم بما عاهدتموه علیه

علیه فی ... وعلی انفسکم فامرنی ان اخبرکم عنه الجنة بغیر حساب انتم

ومن کان ... ومن یاتی الی یوم القیمة ... پیغمبر ...

حدیث جابر ...

ثم گفت سید او گرفت چشم پر آب گفت حضرت سید را در گرفت چشم را هم تو عطل ای کاریه یکون ان تفتقر

در حجه و اقه خدایرا دارند لکن خدا سجده بکنیم در می خواستیم حق بگوئیم آقه دگانه ازرا

قطع می کرد و نمود اگر وارث دنیا کی گریه کنید درا فرو لب خنده خواهد کرد و انی مثبتکم

بما اعلمتکم بجمع مسائل عند اکرم استقوا نیه دارند نیا بردم از برادرم علی

سؤال کنید اینچه من خبر شنیدم از من خبر شنید بخواند گریه و شکر دعا کوکان

فقال الناتحا ولو ند مسائلی عن ذکونی اعلموا رحمکم الله ان الله تقدس

اسمه وجل شانه کان ولا یکون معه ولا شی سواه احدا فی وحدانیته فی

فی وحدته احدا فی ازلیته ازلا فی نده منشا لا شی معه فلما شاء ان یخلق

خلقا شبیه واداه خلق نورا فقال له کن فکن نوری شد مشتق

و سید دیدم و نطق بکردم بجسم بعد از ان از نور خلق کرد برادرم علی را داد

فاطمه را بعد از ان خلق کرد از نور علی و از فاطمه حسن و حسین را خلق کرد از ما و از حسین

پسران را و از ان خلق کرد پسرش را و از ان خلق کرد پسرش را و از ان خلق کرد پسر

سمّی و کنیتی و بنی ابنتی و بعلی سنتی و منهجی و من وجد فی رب الخلیقین علی الذی

کل و یمحق مه الحق و یحق به الباطل و یکون الدین بالله و صیانا لربهم انوار علیه السلام

ویسبح الله به وینطق وحی بعض و کان الله الخالق و نحن المخلوقون والله المکون و

نحن المکونون والله الباری و نحن البریه موصولون لا منفصلون عنه

فقال لنفسه جعلنا و کنا بنفسه فکبرنا و سبح لنفسه فسبحنا و مجد بنفسه فقدسنا

و حمد نفسه فحمدنا ولم نزل انوارا نتعارف و نتناجی فیهم متباینین

ازلیین موحدین منه بدانا والیه نعود و انوارا من نوره بشیته و

تدبیره لا نام و لا نستکبر عن عبادته بعد از ان خواست که فاطمه را

کنیه و صفته خلق نمود خلق نمود و از آن نشد نور خود را

عرش فاطمه خلق نمود و از آنست که نام خواهر

ارفت و نوالست عمر کرد

در فاطمه اشباح ارواح نور دیدند و شنیدند و از آنست رفت

هم برادر و علماء گفت در سر [illegible] تمام پیغمبر رحلت [illegible] علیا و فاطمة الحسن والحسین
التسعة الائمة من الحسین الذین سمیتهم لکم [illegible] خداوند عالم از همه پیغمبران عهد گرفت چنانچه
در آیه شریفه می‌فرماید و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم
رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال أأقررتم وأخذتم علی ذلکم اصری
قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین [illegible] از جمیع انبیاء
خدا میثاق گرفته و منم رسولی که بمن رسل ختم شد چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید محمد رسول الله
وخاتم النبیین [illegible] بعد از ایشان [illegible]
بمن عطا کرد از فضل خود [illegible] از خلق خود عزیز [illegible] عطا کرده [illegible]
[illegible] میثاق گرفت و [illegible] گرفت و [illegible] نبی را
[illegible] رسول [illegible] اقرار [illegible]
[illegible]
[illegible] الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم

عندهم فی التوراة والانجیل یأمرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات
ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به
وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون و [illegible]
[illegible] نبی امی [illegible] در انجیل [illegible]
[illegible] مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد
[illegible] رسول [illegible] احمد [illegible]
[illegible] برادرم علی [illegible]
[illegible] مفاتیح و کنوز [illegible]
[illegible] منه مفاتیح [illegible]
جمیع [illegible] را خداوند عالم بمن عطا کرده [illegible] برادرم علی
[illegible] لولاهم [illegible]
[illegible] علی و ذریه [illegible]

درجات ما فوق رجوع نمایند تا حجت برای او از ما باقی نماند لهذا از این خطر عظیم رجوع کنند
حق شکر بجا آورند و شما از کسانی هستید که خداوند سبحان در حق ایشان فرموده الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله واولئک هم اولوا
الالباب ... که خداوند ... امر السعادت و درجات ... را کرده
... از روز ... که خدا ... امام ... و امام ... او با
رسول الله ... جابر ... گفت ... لکن الشیعه ال محمد ... از
شنیده ... عترت ... رسول الله ص جمیع مکتوبات ... الطیبات
و بعضی ... جمع ... در کتب ... ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین
ذکر شود ... مقام ... اگر ... رجوع نماید ... صاد ...
مکتوبات نازل ... و بعضی ... به پیغمبری ... از ...
سعادت ... فروع ... ان ... امر ... که ...
اگر در عالم برای ان امر ... از ولایت حضرت امیر المؤمنین

مقصد سوم در بیان حقیقت ... از این شریفه کتمان کردن
حق و اخفای فضائل امیر المؤمنین علیه السلام و پنهان داشتن علمی از علوم دین از اعظم
کبائر است قال رسول الله ص من سئل عن علم یعلمه فکتمه الجم یوم القیمة بلجام
من نار یعنی که عقول و آیات و اخبار دلالت میکند بر اینکه علما و حکام دین
که علم دارند بر توحید و عدل و احکام الهیه و نبوت و رسالت و اصول دین
و فروع دین و قواعد الهیه و قوانین سبحانیه و فضائل ائمه اثنا عشریه خلق را بان
دعوت نمایند و ایمان را در قلوب ایشان محکم و راسخ کنند و خلق را از کفر
و ضلالت و غوایت خارج نمایند و به نور هدایت منور سازند
بحجج شرعیه و کتب و دلائل و علوم شرعیه و ادله عقلیه و براهین ... نمایند و اگر خلق
بان محتاج باشند و آن را از ایشان مکتوم و مخفی دارند خداوند سبحان فرموده اولئک
یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون یعنی ایشان را از رحمت خود دور میکند و لعنت میکنند
بر ایشان خدا و ملائکه و مؤمنین در دنیا و آخرت و همه و جمیع مخلوقات الهی و لعنت

تمام مملکت را با نشر علوم شرعیه مسخر ساخته‌اند که بیک نیت خدا و رسول را دوست

و ملکه و سایر ممالک را گرفته‌اند و حق را محکم داشته‌اند و باطل را بتصوف حق جمیعت

لباس صوفیه داده‌اند و بابت حق اسمی گذاشته‌اند و تمام ناس را بجانب خود دعوت کرده‌اند

و از جانب حق منحرف ساخته‌اند و بانواع فساد و حیل و بدعت و تزویر خویش را در میان

الناس بتقدس و ورع و تقوی و زهد و علم بالله [illegible] بلکه از همه عقل شرعی بلطف خود را

فقیر و مسکین تر تقدیم داده‌اند و آن بیچاره در حق فقیر و تصوف [illegible] شده

در عالم بجهت سهمات [illegible] از وعید و ورع و زهد [illegible] مخالف ان معتقد شده

و کار قرار از [illegible] شده طائفه قشریه [illegible] و مشایخ و منکرین

فضائل الله [illegible] خلق را بجانب خود دعوت نموده‌اند و از ابواب

رحمت [illegible] حق [illegible] و انواع

باطله و ضوابط [illegible] منقصه [illegible] ثابت کرده و اقرباء و ایشان [illegible]

و ادعیه [illegible] اند حق [illegible] خویش [illegible] ایشان را

در حق خویش را شبیه از خدا اند امیر آقا حبیب الله سیداند و در فضائل ایشان عالمی است و

کرامت برای ثابت می‌کنند چنانچه در انوار [illegible] در البصره مولوی ابو شیخ

عبدالسلام نام داشت و حق لطف [illegible] لباس [illegible] حیوان ارسته بود

در سلاطین اسم [illegible] علام و [illegible] خود [illegible] کتاب کسبه بعد

لا اله الا الله محمد رسول الله شیخ عبدالسلام ولی الله روزی بمنبر رفته گفت هر کسی که در

بهشت جای می‌خواهد بگوید از این بهایم در از گوش پیش رفته موضعی بر کسی

هر کس بعد [illegible] خود از بهشت [illegible] شیخ سوال [illegible] از ایشان گرفت بعد از

فراغ [illegible] بهشت مردی حاضر شد گفت ای شیخ سهم از بهشت

میخواهم [illegible] سوال [illegible] دار [illegible] در عوض [illegible] از بهشت بدل [illegible]

شیخ گفت در بهشت [illegible] نماند [illegible] جای [illegible] گفت جای خود را

[illegible] و [illegible] کن [illegible] خود را [illegible] شیخ خویش

در بهشت [illegible] نماند همین شیخ روزی در مسجد نمازی کرد [illegible] نماز گفت [illegible]

چون از نماز فارغ شده همچنان از اهل جماعت پرسیدند گفت من نماز کسی را دیدم که در حال سجده
سجده گاه شیطانی می خواهد به سجاده داخل شود نزدش کردم تا خارج شد حاضرین از این کشف عظیم
تعجب کردند شیخ در البصره ملک داشت که هر که می آید از مردم شیخ حاضر بود بنا داشت شیعه وار چون آن
مجوسی به نجات آمده گرانه شیخ را بزرگ خود نقل نمود و برادر با شیخ خدمت نمود ضعیفه گفت اگر می
بخواهی برادر خود گردی در نزد تو باشم روزی مهمانی شیخ نصیحت و عزت کن تا در حضور او و داخل
مذهب تو باشم ... از این وقف می حاضر کرده روزی شیخ را دعوت نمود زوجه گفت
شیخ را و همچنان از دعوت که ... طعام ... در ترک مهمان آمده وقت طعام شد
مجوس را آورده ضعیفه ... بالا ... گذاشته و ... شیخ را زیر ... گذاشته بود شیخ
نظر کرد ... و ... مرغ دارد و غضب شدید شیخ
... گفت ... ضعیفه در پس پرده حاضر بود گوش می داد
در شیخ چه می کنی ... غضب را ... خارج شد ... از آن
خارج کرد گفت یا شیخ تو در البصره ملک ... از برای آن قطع ...

پس مرغ را در پیش رفتند تا پیش آن حاکم عزیز از یک لقمه طعام نیست پس چرا از آن
شیخ گفت من از قضیه خبیثه رجوع رفته ام و بدین زوجه خود گشت چنانچه در آن زمان
کسی و خوف حق بگوید و آن را ... هم ... حالت و مال از آن ...
کنند ای چاکر هر جهال ... و در انوار ... رسید در شیخ حبیب العجمی در البصره در عالم
در نماز و بود هر ... روزی با خلق نشسته بود ... در ... نمود
... شیخ عروق آن ... این حال مانده ... خود را حفظ نماید و دل
در آن خارج ... آن ... شد از آن حالت ... پرسیدند گفت مرکسی از آن
دریا شرف لغرق ... در دریا دیدم ... اگر ... او را
نجات دهم ... اندر ... شد مرده ... کشیده آن ...
در شبهای ... مردی از ... در آن مجلس حاضر بود روزی رفقا
خود گفت ما ... بردیم نزد شیخ حبیب ... از آن ...
گفتند ما را ... گفت من ... نزد شیخ داد ...

سلام کرد گفت یا شیخ من مردی مجوسی هستم از شیعه نزد تو امانتی دارم از برای امام شیخ حبیب [illegible]
گفت روزی من در دریا بودم کشتی ما مضطرب و مشرف بغرق شد تجار [illegible] خوش شانرا
بدریا انداختند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وقتی پسر امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم [illegible]

[illegible]

ز شنیدن سخن از جناب حضرت داود بهره برداشته اند و بعضی از علوم غریبه را
تحصیل کرده و لکن یؤمنون بالجبت والطاغوت به امر شیاطین
ساقط اند و [illegible] بعضی شده در کفر و عناد و اجتناب و لکن البعضی سید اند
در راه کفر و عناد و لکن رفته اند تو کافران از جنس خویش را مدد
دهای عوام کالانعام هم علیهم ضمیر میگفتند هؤلاء اهدی من الذین آمنوا
سبیلا حق را آتش جهنم می ساختند و دائم صلات خیران میگذارند
با همه این میکنند در مذهب باطل دین حق و مذهب شیعه جاهلیت خویش
کافرین حق را کافر [illegible] اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن
الله فلن تجد له نصیرا اثبات این است نصیر و یاری نخواهد شد زیرا که
نصیر عبارت از وجود امیر المؤمنین است که از آن نصرة حاصل شود زیرا که نصرة
حاصل میشود چنانکه در زیارت جامعه امام [illegible] ونصرتی لکم معدة [illegible]
و کلمه الموده [illegible] نصرة باید در روز قیامت باشد روز قیام امر رسول

[illegible]

حجة وداع ما و بنا و بما رسید امیر المؤمنین است که در حافظ بر مرد و به [illegible]
سعود و نبوت در روز [illegible] امیر المؤمنین خانه کعبه [illegible] خاتم الانبیاء و عایشه
گفت عایشه گفت یا علی ان به جانب حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بکوید علی حبه قسیم النار والجنة وصی المصطفی حقا [illegible]
امام الانس والجنة [illegible] عشق [illegible]
در شرق الانوار [illegible] ام سلمه میگوید قال رسول الله لعلی
یا علی ان محبیک یفرحون فی ثلث مواطن عند خروج انفسهم
وانت هناک تشهدهم وعند المسائلة فی القبور وانت هناک
تلقنهم وعند العرض علی الله وانت هناک تعرفهم امام [illegible]

در حالتی که در کشف الغمه از حسین بن عون منقولست که داخل شدم نزد سید حمیری در مرض موت

ان او را عیادت [illegible] دیدم او را در حالت فوت بود و نزد او جمعی عثمانیه از همسایگان او نشسته بودند

دیدم حمیری او خوش صورت عریض ما بین الکتفین در روی او نکته سودائی ظاهر شد

مثل نقطه مرکب و آن نکته نمو کرد زیاده شد تا آنکه تمام روی او را فرا گرفت پس حاضرین

شیعه از این مطلب غمگین شدند و ناصبیان مسرور شدند و اظهار شماتت نمودند اندک زمانی نگذشت

از آنکه در روی او لمعه سفیدی ظاهر شد و نمو کرد اندک اندک زیاد شد تا روی او

سفید و مشرق گردید و او خندید متبسماً فقال كذب الزاعمون

ان علياً لن ينجي محبه من هنات قد وربي دخلت جنة عدن

وعفا لي الاله عن سيئاتي فابشروا اليوم اولياء علي

وتولوا الوصي حتى الممات ثم من بعده تولوا بنيه واحداً

بعد واحد بالصفات بعد از آن خوش [illegible] بهم زد که نماز [illegible] حضرت [illegible]

طلعت حضرت سجاد [illegible] ابو الحسین بن عون گفت که از دنیا رحلت کرد و گفت الله اکبر

ما من شیعة [illegible] یشهد [illegible] الفضیل بن یسار عن ابی جعفر

وعن ابی عبد الله قالا حرام علی روح ان تفارق جسدها حتی تری الخمسة

محمداً وعلیاً وحسناً وحسیناً بحیث تقر عینها او تسخن عینها

در روز قیامت منادی ندا می‌کند این محبوا علی بن ابی طالب

از طایفه صالحین ایستاده باشان می‌گویند از اهل عرصات هر کسی را

می‌خواهید دست او را گرفته داخل بهشت نمایید امر مردی که از آنها از اهل

عرصات شفاعت می‌کند هزار هزار مرد را شفاعت مینماید بعد از آن منادی

ندا می‌کند این البقیة من محبی علی بن ابی طالب قوم مقتصدون

در درجه محبت ایشان از شیعیان کمتر است می‌آیند باشان

گفته می‌شود هر چه تمنی دارید از خدا بخواهید هر چه می‌خواهند صد هزار اضعاف

او را ایشان عطا میشود بعد از آن ثانیاً ندا می‌کند این البقیة من محبی

علی بن ابی طالب قوم ظالمون بر نفس خود [illegible] ظلم [illegible]

منجمله مرتکب شده‌اند در این وقت حکم می‌شود این المنصور لعلی بن ابی طالب
جمعی غفیر و عدد عظیم کثیر از ایشان حاضر می‌باشند در روز [illegible] انکار فضائل
امیر المؤمنین را که می‌نمایند و حجابان ادا اذیت می‌کنند و لعن و طعن می‌نمایند
و استهزاء و سخریه می‌کنند و در مجلس رحمت غیبت و اهانت می‌نمایند و هم یکی
در خیرات و حسنات طعام ایشان را جا بر زمین نشسته اگر کسی خود ایشان را
ذکر بکند ملامت می‌کنند و اگر بد ایشان را می‌گفته باشند اعانت و تقویت می‌کنند
حکم می‌شود این روز [illegible] هر از نفر را از ایشان منکرین یکی از محبین امیر المؤمنین
فداء باشید تا ایشان داخل بهشت باشند محب امیر المؤمنین از اعمال
صحیحه بعاصی [illegible] مرتکب شده از نجات می‌یابند و منکرین
فضائل و اعداء امیر المؤمنین فداء محبین آن می‌باشند در اصحاب النار
در نسخه [illegible] مهران منقولست قال قال ابو عبدالله اذا کان یوم القیمة
وضع منبر یراه الخلائق لیصعده رجل القوم ملک عن یمینه

و ملک

و ملک عن شماله ینادی الذی عن یمینه یا معشر الخلائق هذا علی
بن ابی طالب صاحب الجنة یدخلها من یشاء و ینادی الذی
عن یساره یا معشر الخلائق هذا علی بن ابی طالب صاحب
النار یدخلها من یشاء زیرا که بسبب آن حضرت خداوند عالم سیئات محبان
را محو می‌نماید و بسبب آن رحمت خود را نازل می‌کند و بسبب آن
زنده مرده [illegible] را زنده می‌کند و بسبب آن حضرت حقا
[illegible] اللهم اجعلنی من المقربین و محبی امیر المؤمنین و اولاده
الطیبین الطاهرین و العن المخالفین و المعاندین و منکر
فضائل الطهر [illegible] ما دامت السموات و الارض
[illegible] ابد الآبدین بمحمد و آله الطاهرین
تم بعون الله [illegible] بید خادم [illegible]

احد [illegible] ج ۲۹



سطر ٣٣ الآية يا ايها الذين [illegible]

قاعده ١ / سطر ٣٣ / ٣٤

قاعده ٣

سطر ٣٤ الآية يا ايها الذين [illegible]

ص ١ / ٢ / ٣ — ص ١٠ / ١١ / ١٢ / ١٣ / ١٤

قاعده ٣

ص ١ / ٢ / ٣ — ص ١٥ / ١٦ / ١٩ / ٢٠ / ٢١

ص ٤ / ٥ / ٦ — ص ٢٢ / ٢٤ / ٢٣

قاعده ٣ — سطر ٣٥

سطر ٣٥ الآية

سطر ٣٦ الآية يا ايها الذين [illegible]

ص ٧ / ٨ / ٩ — ص ٢٥ / ٢٦ / ٦٥ / ٤٤ / ٣١

سطر ٣٦

ص ٦٨ / ٢٦ / ١٧ / ١٨

ص ٢٢ / ٢٣ / ١٤٥

ص ٤٦ / ٣٣ / ٣٩

ص ٧٤ / ٢٢ / ٣٧٧

ص — [illegible] ٣

سطر ٣٧ الآية [illegible]

ص ٣٨ / ٦٨ / ٦٧

ص ٣٦ / ٧٠ / ٣٨

ص ٢٥

ص ٦٩ / ٢٥ / ٢٨

ص ٣١

ص ١ / ٥ / ٦

[illegible]

فهرست ابواب ۱۳۳۸

سبحان الذی ... علی ... رسول

۱۳۳۹

الامداد یا ایها الناس قد جاءکم ... رسول

ق

۱۸

کمال التوحید

۱۴

حدیث الدجال

حدیث نجی

۱۵

حدیث ... ثبات ...

تعمیر ... تعلیم ...

ق

کمال التوحید

الولایة

۲۳۱

کمال التوحید ۵۸

۳۰

۲۱۸

کمال التوحید ۸۰

۲۳۹

۲۲

۱۷

۲۴

۲۳

سنة ۳۷ الامداد ...

۳۶ ۳۷ ۳۸

قاعده ۳

الام

سبحان الذی ...

الامداد ۳۸

الام سبحان الذی ...

ق

۵

سبحان الذی ... البقره

۲

۴

فہرست جلد ۴ انیس الحبین

ص ص ص ص ص

فہرست جلد ۴ انیس الحبین





